



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نامه ها و

ملاقات های

امام حسین (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه ها و ملاقات های امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نامه ها و ملاقاتهای امام حسین (ع)	۸
مشخصات کتاب	۸
مقدمه ناشر	۸
مقدمه کتاب	۱۰
مجلس اول	۱۴
مجلس دوم	۲۴
مجلس سوم	۲۹
مجلس چهارم	۳۳
مجلس پنجم	۴۰
مجلس ششم	۴۸
مجلس هفتم	۵۵
مجلس هشتم	۶۰
مجلس نهم	۶۸
مجلس دهم	۷۳
مجلس یازدهم	۸۰
مجلس دوازدهم	۸۶
مجلس سیزده	۹۴
مجلس چهاردهم	۱۰۲
مجلس پانزدهم	۱۰۶
مجلس شانزدهم	۱۱۲
مجلس هفدهم	۱۱۷
مجلس هجدهم	۱۲۲
مجلس نوزدهم	۱۳۰

۱۳۵	مجلس بیستم
۱۴۰	مجلس بیست و یکم
۱۴۷	مجلس بیست و دوم
۱۵۴	مجلس بیست و سوم
۱۶۱	مجلس بیست و چهارم
۱۶۶	مجلس بیست و پنجم
۱۷۳	مجلس بیست و ششم
۱۷۹	مجلس بیست و هفتم
۱۸۴	مجلس بیست و هشتم
۱۹۰	مجلس بیست و نهم
۱۹۶	مجلس سی ام
۲۰۴	مجلس سی و یکم
۲۱۰	مجلس سی و دوم
۲۱۸	مجلس سی و سوم
۲۲۲	مجلس سی و چهارم
۲۲۶	مجلس سی و پنجم
۲۳۲	مجلس سی و ششم
۲۳۷	مجلس سی و هفتم
۲۴۲	مجلس سی و هشتم
۲۴۷	مجلس سی و نهم
۲۵۱	مجلس چهلّم
۲۵۷	مجلس چهل و یکم
۲۶۴	مجلس چهل و دوم
۲۷۴	مجلس چهل و سوم
۲۸۱	مجلس چهل و چهارم
۲۸۷	مجلس چهل و پنجم

۲۹۲	مجلس چهل و هشتم
۲۹۸	مجلس چهل و هفتم
۳۰۳	مجلس چهل و هشتم
۳۰۳	قسمت اول
۳۱۱	قسمت دوم
۳۱۷	مجلس چهل و نهم
۳۲۵	مجلس پنجاهم
۳۳۱	مجلس پنجاه و یکم
۳۳۷	مجلس پنجاه و دوم
۳۴۵	مجلس پنجاه و سوم
۳۵۳	مجلس پنجاه و چهارم
۳۵۹	مجلس پنجاه و پنجم
۳۶۸	مجلس پنجاه و هشتم
۳۸۰	پی نوشت ها
۳۸۰	۱ تا ۱۰۰
۳۸۸	۱۰۱ تا ۲۰۳
۳۹۸	۲۰۴ تا ۳۱۲
۴۰۶	۳۱۳ تا ۴۰۱
۴۱۵	۴۰۲ تا ۴۷۴
۴۲۱	۴۷۵ تا ۵۷۳
۴۲۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: نظری منفرد، علی ۱۳۲۰ -، حاشیه نویسنده عنوان و نام پدیدآور: نامه ها و ملاقاتهای امام حسین ع / مجموعه ای از سخنرانیهای نظری منفرد؛ بقلم ابوالقاسم عالمی دامغانی مشخصات نشر: قم بنیاد معارف اسلامی ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۴۰۶ ص. فروست: بنیاد معارف اسلامی ۵۰. شابک: ۹۶۴-۶۲۸۹-۰۲-۹؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس یادداشت: در چاپ سوم کتاب حاضر کتابنامه: ص. [۳۸۵] - ۳۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس می باشد. موضوع: حسین بن علی ع، امام سوم ۴ - ۶۱ ق -- توقیعات موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴ موضوع: واقعه کربلا ۶۱ ق -- احادیث شناسه افزوده: عالمی دامغانی ابوالقاسم گردآورنده شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی رده بندی کنگره: BP۴۱/۷/ن۶۲ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۲۷۳۸

مقدمه ناشر

نهضت حسین (ع) ، نهضتی است جاودانه که همواره در طول تاریخ اسلام ، عامل ایجاد حرکت ها و نهضت ها و انقلابها علیه ظالمان و ستمگران و طواغیت دوران بوده است بی گمان انقلاب مقدس اسلام ای-ان نی-ز و نهضت گ-رفته از این حرکت انسانساز و پایدار است که مردم رنج کشیده م-س-ل-م-ان راب-ه-خ-روش و حرکت بی وقفه علیه رژیم منحوس شاهنشاهی واداشت واین قدرت اهریمنی را با آن همه پشتوانه های شیطانی به سقوط و نابودی کشاند . نهضت مقدس امام حسین (ع) برای همگان و تمام نسل ها وعصرها باید آموزنده ، سازنده ومحرک ب-اق-ی ب-م-ان-د-وا-ز-ای-ن-م-ش-ع-ل-فروزان الهی ، ملت ها پیوسته

فروغ گیرند و در زندگی عملی خود شعارهای جاودانه اش را به کار بندند ندای بلند ((هیئات منا الذله)) امام حسین سلام الله علیه ب_ای_د_ب_رای_ت_مام مؤمنین الگو و سرمشق باشد و این شعار آمیخته با شعور انقلابی و زمینه مبارزه با اس_ت_ک_ب_ار جهانی را درامت اسلامی بیافریند نه تنها این شعار که تمام شعارهای عاشورای حسین آم_وزن_ده وح_رک_ت_آف_رین است پس می بایست این شعارها را از لابلای گفته ها، ملاقات ها، نامه ها و گ_ف_ت_گوهای امام (ع) استخراج و در دسترس عموم قرار داد که به فضل الهی ، این مطالب ارزنده ه_مراه با توضیحات لازم و مطالب گوناگون دیگر، که هریک در حد خود، مفید و قابل تقدیر است در کتاب حاضر گردآوری شده و تقدیم خوانندگان عزیز می گردد .

ای_ن_ک_ت_اب_م_ج_م_وع_ه_ای از س_خ_ن_ران_ی_های خطیب توانا حضرت حجه الاسلام والمسلمین آق_ای نظری است که توسط حجه الاسلام آقای عالمی ، مطالب آن جمع آوری و مصادرش از کتابها و منابع اسلامی ، ثبت و ضبط گردیده و با تغییرات و اضافاتی به صورت کنونی در آمده است . کتاب مزبور حاوی سه بخش است : ۱ _ نامه های امام حسین (ع) . ۲ _ ملاقاتها و دیدارهای امام حسین (ع) . ۳ _ پاسخهای امام (ع) به افراد . ام_ی_داس_ت_ن_ش_رای_ن مجموعه ارزشمند توسط بنیاد معارف اسلامی که پیوسته در نشر و تبلیغ واح_ی_ای آث_ار_ع_ت_رت_ط_ا_هره علیهم السلام ، پیشگام و پیش قدم بوده است ، مورد پذیرش درگاه ح_ض_رت اح_دی_ت_وت_وجه سیدالشهدا (ع) و قبولی محبین و علاقمندان به خاندان رسالت و نبوت علیهم افضل صلوات الله ، قرار گیرد . بنیاد معارف

مقدمه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم .

قال الصادق (ع) : ((خير الناس من بعدنا من ذاكر بامرنا ودعا الى ذكرنا)) ((۱)) . از دی_ر_زم_ان_خ_ط_ابه_و_بیان یکی از وسائل و ابزار مهم تبلیغ و ترویج بشمار می رفته است اگر چه ابزار تبلیغ و ترویج در انحصار نطق و خطابه نیست بلکه قلم و کتابت نیز در جای خود همین نقش را ایفا مینماید و لکن بدون تردید خطابه و بیان در زمینه تاثیر در نفوس و جانها و بیداری انسانها نقش ب_س_زائی داش_ت_ه_وج_ایگاه اول را داراست خطابه دارای اقسامی است ممکن است خطابه , حماسی وج_ن_گ_ی_ب_اش_دوم ممکن است سیاسی و یا قضائی ایراد گردد که هدف از آن آشنا نمودن مردم به ح_ق_وق س_ی_اسی و یا اجتماعی میباشد و گاهی خطابه بمنظور تحریک و بیدار کردن شعور دینی واخ_لاق_ی_ووج_دان_ی_ان_س_انها است که مقصود در این جا همین است که خطیب با سخن و بیانش آگاهی دینی و اخلاقی مردم را ارتقا دهد و عواطف و احساسات مردم را در جهت خیر و صلاح آنها بر اس_اس_ب_ینش و آگاهی از دین و مذهب بر انگیزاند از آغاز پیدایش اسلام , پیامبر خود عهده دار این م_س_ثولیت بود هنگامیکه آیه مبارکه (فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین) ((۲)) نازل گردید رس_ول_خ_دا بجهت اظهار ماموریت خود بیرون آمد و در کنار حجر ایستاد و فرمود : ((معاشر العرب ادعواکم الى شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله و آمرکم بخلع الانداد و الاصلنام فاجیبونی)) ((۳)) . خ_ط_ب_ه_ه_ای رس_ول_خ_دا در اح_د_وت_ب_وک_وح_جه الوداع و روز عید اضحی و غدیر خم گویای این حقیقت است پس

از رسول خدا (ص) امام امیرالمؤمنین سلام الله علیه که خود میفرمود : ((وانا لام_را ال_کلام وفینا تنشبت عروقه وعلینا تهدلت غصونه)) ((۴)) امیر سخن مائیم ریشه های سخن یعنی معانی ومطالب در زمین وجود ما رشد کرده وشاخه های سخن بر سرما سایه افکنده است . او که سخنش فوق کلام بشر است وسخنان فصیح وبلیغ او حاکی از این واقعیت است , خطب فراوان اورا م_ردم م_ی ش_ن_ی_دن_د وح_ف_ظ م_ی_کردند تا جائیکه مسعودی نقل کرده آنچه از خطبه های ام_ی_را ل_م_ؤم_نین مردم حفظ کرده اند چهارصد وهشتاد وچند خطبه است که آنها را بالبداهه ایراد نموده است ((۵)) . وگ_اه_ی_ی_اران_ش را ام_ر میفرمود که خطبه بخوانند صعصعه بن صوحان خطیبی بزرگوار بود ام_ام_ص_ادق (ع) درباره او میفرمود : در میان اصحاب علی (ع) بجز صعصعه واصحاب او کسی امام ع_ل_ی_ران_شناخت ((۶)) صعصعه وبرادرش سیحان بن صوحان هر دو خطیب از قبیله عبدالقیس ب_ودن_د ((۷)) زنان نیز درمواقع ضروری ولازم با نطق های آتشین به ایراد سخن می پرداختند ودر جنگ ها ومواقع ضروری با بیان وخطابه عواطف واحساسات را تحریک کرده وآنان را به دفاع از حق دع_وت م_یکردند در صفین خطابه های حماسی سوده همدانیه وزرقا دختر عدی بن قیس ودیگر زنان خطیبیه ماثور ومشهور است ((۸)) . نمونه بارز آن خطبه ها, خطبه ای تاریخی ومعجزه آسای صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) است . خ_ط_ب_ه های عقيله بنی هاشم زینب

کبری در کوفه وشام آنچنان مردم را تحت تاثیر قرار داد که ب_اس_ت_ماع آن می گریستند وهمچنین خطب علی بن الحسین (ع) خصوصا خطبه آنحضرت در مسجد دمشق که با ایراد آن فریاد گریه وزاری مردم برخاست ((۹)). از ام_ام_م_ج_ت_ب_ی (ع) نیز خطبه هائی نقل شده است که حاکی از قدرت بیان ونیرومندی آن امام صابرومظلوم است که برخی از آنها را مسعودی نقل کرده است ((۱۰)). س_ال_ر_ش_ه_ی_دان_ام_ام_ح_سین (ع) با خطبه های حماسی وآتشین خود در کربلا حجت را بر مردم ت_م_ام کرد وضمن معرفی خود، دشمن وخصم را محکوم واراده وعزم خود را در جهت دفاع از حق وای_ستادگی در برابر باطل وایثار وفداکاری بیان کرد وفرمود: ((الا وان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله والذله وهیهات منا الذله)) . ام_ام (ع) ن_ه_ت_ن_ه_ا با ایراد خطبه وسخنرانی که در روز عاشورا خود به انجام این مسئولیت اقدام نمود بلکه بعضی از یاران واصحابش مثل حبیب بن مظاهر وزهیر بن قین وحنظله بن اسعد نیز به ایراد خطبه پرداختند وبا همین سخنان امام (ع) بود که فرمانده سپاه کوفه ((حر بن یزید ریاحی)) تحت تاثیر شدید قرار گرفت ونادم گردید وبه سپاه امام پیوست وبشهادت رسید . م_ج_م_وع_ه_ح_اض_ر_ک_ه از ن_ظ_رخ_وان_ن_دگان میگذرد حاصل تلاش وكوشش برادر بزرگوار ح_ض_رت_ح_ج_ه_الاس_لام_ج_ن_اب_آق_ای عالمی دامغانی است که این جانب در محرم ۱۴۱۳ قمری بمناسبت ایام , بحثهایی راتحت عنوان ملاقاتها ونامه های

امام حسین (ع) در چندین مجلس مطرح نمودم که ایشان در این رابطه تتبع لازم و سعی وافر را مبذول داشته و ضمن جمع آوری و تکمیل ملاقات ها و نامه های آنحضرت ، منابع و ماخذ آنها را نیز تهیه و اضافه نموده اند که با سپاس و قدردانی از زحمات و تلاش نسبت باین مجموعه ، موفقیت ایشان را از درگاه ایزد منان مسئلت دارم . ب_رای آش_ن_ائی ب_ا ت_ن_ظ_ی_م و ت_رت_یب مطالب مندرج در این نوشتار اشاره ای کوتاه به محتویات آن لازم است : . ۱ _ ن_ا_م_ه ه_ای ا_م_ا_م (ع) ک_ه ب_رخ_ی از آن_ها از جهت زمان تقدم دارد در ابتدا عنوان گردیده که تعدادی از آنها مربوط به دوران حیات امام مجتبی سلام الله علیه و بعضی در زمان امامت آنحضرت ، و در ق_س_مت سوم نامه های مربوط به نهضت کربلا و قیام عاشورا است که در ۱۹ مجلس جمع آوری شده است . ۲ _ م_لا_ق_ات_ه_ا از زمان انتشار خبر مرگ معاویه بن ابی سفیان که در ماه رجب سنه ۶۰ رخ داده تا روزده_م محرم سال ۶۱ یعنی روز عاشورا می باشد که حاوی مطالبی مهم و قابل توجه است که در طی ۳۰ مجلس تنظیم شده است . ۳ _ در ب_خش سوم این مجموعه ، پاسخ های آنحضرت به سؤالات افراد به اضافه بعضی مطالب دیگر که در طی ۷ مجلس بیان شده است . ۴ _ در پایان هر مجلس بذکر مصیبت بتناسب آن مجلس حتی الامکان پرداخته شده است . در پ_ای_ان از م_ؤ_س_سه محترم بنیاد معارف اسلامی که عهده دار چاپ و نشر این مجموعه شده اند و درای_ن ج_هت سعی لازم را مبذول داشته اند

و برای تسریع در چاپ و نشر آن اقدام نموده اند تشکر و قدردانی و توفیقات روز افزون تمام آن برادران را از خدای بزرگ خواهانم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته . قم _ علی نظری منفرد .

مجلس اول

نامه امام حسین (ع) به برادرش ام_ام حسن (ع) . ((انت اعلم منی بان خیر المال ما وقی العرض)) ((۱۱)) .

ام_ام ح_س_ن (ع) ب_ه برادرش فرمود : ((چرا این قدر به شعرا صله زیاد می دهی)) , حضرت در پاسخ فرمود : ((تو بهتر از من می دانی که بهترین مصرف مال جایی است که آبروی انسان را حفظ کند)) . اس_لام ب_ا_ش_ع_رخ_وب , م_خ_الفتی ندارد بلکه تعریف و حمایت هم کرده است , چنانچه ((قیس بن ع_اص_م)) م_واعظ پیامبر (ص) را در قالب شعر ریخت ((۱۲)) و چه بسا اثر شعر در افراد بیشتر از نثر باشد که در تاریخ نمونه هایی از آن ذکر شده است : . اشعار ابو العتاهیه و هارون الرشید . ((اص_معی)) می گوید : روزی بر ((هارون الرشید)) وارد شدم که مشغول خواندن ورقه ای بود , در حالی که اشک چشمش بر گونه هایش جاری بود , مدتی صبر کردم تا آرام گرفت , آنگاه متوجه من شد و آن ورقه را جلو من انداخت و گفت : ((این عاقبت دنیا است)) : . ((اص_م_ع_ی)) م_ی_گ_وید : وقتی به ورقه نگاه کردم تا بینم

چه چیزی نوشته که موجب ناراحتی هارون شده ، دیدم با خط زیبایی ، اشعار ابو العتاهیه (اسماعیل بن قاسم) نوشته شده : .
این الملوک و این غیرهم _____ صاروا مصیرا انت صائره . یا مؤثر الدنیا بلذته _____ والمستعد لمن یفاخره . نل ما
بدالك ان تنال _____ من الدنیا فان الموت آخره ((۱۳)) . ((کجا رفتند پادشاهان و غیر آنان ؟

آنان به راهی رفتند که تو خواهی رفت)) . ای کسی که لذات دنیا را برای خودت برگزیدی و خود را آماده کرده ایی که به
هر کسی فخر کنی)) . ((هر مقدار که از دنیا استفاده کنی ، پس بدان که پایان آن مرگ است)) . هارون الرشید گفت : ((
گویا مخاطب این اشعار فقط من هستم)) که بعد از این جریان ، دیگر عمر هارون چندان وفا نکرد و جان باخت . شعرا و صله
از قـدِـم رسـم بر این بوده که شعرا وقتی شخصیتی را مدح می کردند ، ممدوح ، چیزی را به عنوان ((حق الزحمه))
به او می داد که این را ((صله)) می گفتند و این بستگی به شعر و ممدوح داشت که شـعر در چه سطحی و ممدوح نیز از
چه روحیه ای برخوردار باشد ، گاهی ممدوح ، مانند ((منصور عـباسی)) بود که با انواع حیل ها ، شعرا را از صله ، محروم
می کرد ، چون از حافظه ای قوی برخوردار بود ، به نحوی که اگر شعری را فقط یک بار می شنید آن را حفظ می

شد و در کنارش ، جاریه ای هم بود که با دوبار شنیدن ، شعرا حفظ می کرد . لذا ((منصور)) به شعرا گفته بود در صورتی صله می گیرند که شعرشان تازه وجدید باشد، آن هم بـ ه وزن کاغذ یا پوستی که شعرا روی آن نوشته اند، برای همین ، شعرا با چه زحمتی ، شعری را انشا می کردند و در حضور منصور که می خواندند، در همان بار اول آن را حفظ می شد و می گفت : این کـ ه شـ عـ ر تـ ا ز ه ای نـ بـ د ، چون من می خوانم تا بدانی که من هم این را حفظ هستم ، بعد از خواندن او ، جـ ا ر ی ه هم حفظمی شد و می گفت اگر باور نداری ببین که این بانو هم این شعرا در حفظ دارد، لذا از صله خبری نبود و شعرا با سر افکندگی ، مجلس را ترک می کردند . منصور واصمعی . ((اصـ م ـ ع ی)) که به حیلہ ((منصور)) پی برده بود، به فکر چاره ای افتاد، لذا اشعار بسیار سنگینی را سـ ر و د و بـ ر روی سنگ نوشت و برای اینکه شناخته نشود، صورتش را هم پوشاند و در حضور منصور، شروع به خواندن شعر کرد که چند بیت آن را اینجا می آوریم : . هیـ ج قلبی الثمل _____ والرقص قد طبطبلی . و صوت صفیر البلبل _____ والطبل طبطبطبل ی . وقـ ال لا لا لـ لا لـ لا لـ لا . والسقف سقسقسقلی . و قد غدا مهرول ((منصور)) که نتواسته بود اینهارا حفظ کند، نگاهی به جاریه انداخت اما او هم مثل منصور بود، لذا رو به شاعر کرد و گفت : کاغذ خود را بیاور تا هموزن آن به تو

صله بدهم . ((اص_م_عی)) گفت : ((کاغذی پیدا نکردم , لذا روی پاره سنگی نوشتم !)) وقتی ((اصمعی)) صله را گ_رف_ت و از مجلس خارج شد, منصور گفت : این شخص باید ((اصمعی)) باشد وقتی او را آوردند و ن_قاب از چهره بر گرفت , گفت : منصور ! جماعت شعرا, فقیر و بینوا هستند و با زحمت , شعری را م_ی_گ_وی_ند که از تو چیزی بگیرند ولی تو از حافظه ات بهره می گیری و در نتیجه آنان را محروم می کنی ((۱۴)) . گ_اه_ی_ه_م_ش_ع_را از چهره هایی بودند که ممدوح , مجبور بود برای اینکه جلوزبان آنان را بگیرد و آبروی خود را حفظ کند, صله بیشتری بدهد, چنانچه سیدالشهدا (ع) خطاب به برادرش , همین را بیان می کند که : ((بهترین مال , آن است که آبروی انسان را حفظ کند)) . ش_خ_صیت های بر جسته اجتماعی , همیشه مواجه با یک سری افراد ماجراجو, دله , بد زبان , هرزه , طماع , بی هویت و بی ریشه هستند که مجبورند به آنان چیزی بدهند تا از گزندشان در امان بمانند به قول شاعر : . نان را به کسی ده که بگیرد دست _____ یا پیش سگی نه که نگیرد پایت . م_رحوم ((حاج نصرالله تراب)) در ((لمعات البیان)) نقل می کند که با استاد اعظم ((شیخ مرتضی ان_ص_اری_قدس سره)) در ((حجر اسماعیل))

نشسته بودیم که یکی از خواجه های سیاه , پشت به کعبه و روبه روی ما نشست و گفت : (شما اهل عجم , همگی کفار و کلاب و خنازیر بلکه انجس از همه اینها هستید !!) . ((شـخ انصاری)) ربع ریال فرنگی به او داد, غلام سیاه رو به کعبه کرد و گفت : ((و رب هذا البيت اعجم اخيار و ابرار و طيبون ((((۱۵)))) . ائمه (ع) و شعرا . ائمه (ع) مظهر جود و سخاوت بودند و شعرا هم که ائمه (ع) را مدح می کردند, طمع و چشم داشتی بـه مـال آنـانـدـاشـتـند, مع الوصف , امامان (ع) با اصرار, به شعرا صله می داند حضرت رضا (ع) به ((دعبل)) صد دینار طلا صله دادند, امام سجاد (ع) به ((کمیت)) چهار صد هزار درهم عنایت کرد و به ((فرزдық)) , دوازده هزار درهم , مرحمت فرمودند . امام حسین (ع) و فرزдық . چـون ((مروان)) , ((فرزдық)) را از مدینه بیرون کرد, سیدالشهدا (ع) چهار صد دینار به او دادند به حـضـرت گـفـتـند که او شاعری فاسق و پرده دراست امام (ع) فرمود : ((ان خير مالک ما وقیت به عـرضـکـوقـد اـثـابـرسـول اللّـه (ص) کـعـبـبـن زهـیر و قال فی عباس بن مرداس اقطعوا لسانه عنی ((((۱۶)))) . به راستی , بهترین مال

تو آن است که آبرویت را حفظ کند، همانا پیامبر (ص) به کعب بن زهیر چیزی داد و در مورد عباس بن مرداس فرمود: زبان او را از من قطع کنید)). پیامبر (ص) و عباس بن مرداس. ب_ه دنبال غنائم چشمگیری که ارتش اسلام در ((طائف)) بدست آورد، پیامبر (ص) در ((جعرانه)) مشغول تقسیم غنائم شدند که چهار شتر هم به ((عباس بن مرداس)) رسید. او با اشعارش پیامبر (ص) را چنین مورد عتاب قرار داد: فاصبح نهبی ونهب العبی _ _ _ _ _ د بین عینه والاقرع. ((اموال واسبان من مورد غارت قرار گرفت و بین دو طایفه عینه واقرع، تقسیم گردید)) . ((ابوبکر)) اشعارش را به عرض پیامبر (ص) رساند، حضرت فرمود: ((اقطعوا لسانه عنی، زبان او را از من قطع کنید)) لذا صد شتر و یا به نقلی دیگر، پنجاه شتر به او دادند (((((۱۷)))) . پیامبر (ص) و مرد عرب. ام_ام_ص_ادق (ع) ن_ق_ل_م_ی_کند که روزی، مرد عربی به خدمت پیامبر (ص) رسید و با زبان تندی با رس_ول_خ_دا (ص) سخن گفت که موجب غضب و ناراحتی آن حضرت گردید، حضرت فرمود: ای مرد عرب! زبان تو چند حجاب و مانع دارد؟

گفت: دو تا، یکی لبها و دیگری دند آنها. پ_ی_ام_ب_ر_ف_رم_ود: ((آیا یکی از این دو کافی

نبود که زبانت را کنترل کنی و با این تندی با ما سخن نگویی؟

((بـعـد فرمود :)) اما نه لم يعط احد في دنياه شيئا هو اضر له في آخرته من طلاقه لسانه يا علي ! قم فاقطع لسانه فظن الناس انه يقطع لسانه فاعطاه دراهم ((۱۸)) . ((در نـعـمتهای دنیایی و چیزی برای انسان مضرت‌تر برای آخرت او نیست و از آزادبودن زبان (سپس فرمود) ای علی برخیز و زبان او را قطع کن مردم خیال کردند که امیرالمؤمنین (ع) زبان او را قطع می کند، اما دیدند که چندین درهم به او عطا کرد)) .

روضه .

شـعـر اِیـی کـه در حـضـور ائمه (ع) از امام حسین (ع) شعر و مرثیه خواندند و موجب تاثر خاطر آنان گردیدند عبارتند از : .

۱- کمیت بن زید .

در ایـام تـشـرِیق در ((منی)) به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد : اجازه می فرمایید اشعاری را بخوانم ؟

حضرت فرمود : ((انها ایام عظام قال : انها فیکم , قال (ع) : هات)) . این روزهای با عظمت و وقت خواندن شعر نیست و کمیت گفت : این اشعار درباره شما خاندان است . (حـضرت به دنبال بعضی از اهل بیت فرستاد و آنگاه فرمود) بخوان)) (کمیت) شروع به خواندن کرد به نحوی که صدای گریه همه بلند شد تا رسید به این اشعار : . کان حسينا والبها لیل حوله _____ لا سیافهم ما یختلی المتبتل

فلم ار مخذولا لاجل مصيبه _____ و اوجب منه نصره حين يخذل . ((ك _ و _ ا _ ح _ س _ ي _ ن _ ا _ م _ ي _ ب _ ي _ ن _ م _ كه
بزرگانی اطرافش هستند وبا شمشیرهایشان دشمنان را درو می کنند)) . ((ك _ س _ ي _ ا _ ن _ د _ ا _ د _ م _ كه به خاطر مصیبتی كه
بر او وارد شده , خوار گردد و یاریش واجب تر از ایشان باشد)) . امام صادق (ع) دستهارا به سوی آسمان بلند كرد و فرمود :
((اللهم اغفر للكميت ما قدم و اخر و ما اسر و اعلن و اعطه حتى يرضى)) ((۱۹)) .

۲ _ سفیان بن مصعب عبدی کوفی .

ا و ب _ ا _ م _ ص _ ا د ق (ع) وارد شد , حضرت فرمود به زیاد ام فروه (کنیه مادر امام صادق (ع)) بگوئید بیاید و بشنود
كه بر جدش چه گذشته است ((فتسمع ما صنع بج دها , فجاءت فقعدت خلف الستر)) . حضرت خطاب به سفیان فرمود : ((بخوان))
چون بیت اول را خواند : ((فرو جودی بدمعك المسكوب)) . ای ام فروه ! هر چه می توانی تلاش كن و برای
جدت حسین (ع) اشك بریز)) . ((ف _ ص _ ا ح ت و ص ح ن النسا و قال ابو عبدالله (ع) الباب ! الباب ! فاجتمع اهل المدینه
على الباب فبعث اليهم ابو عبدالله (ع) صبی لنا غشی علیه)) ((۲۰)) . ((ا _ م _ ف _ ر _ و _ ه _ ا _ ص _ ي _ ح _ ه _ ا _ ی _ ز _ د _ ن _ د _)
و چون زمان تقیه و خوف بود و نمی توانستند به طور آشکار , ع _ ز ا د ا ر ی _ ك _ ن _ ن _ د حضرت

فرمود : متوجه درب منزل باشید, مردم مدینه جلو درب اجتماع کردند تا بفهمند که چه خبر شده , امام (ع) فرمود : فرزندی از ما غش کرده است () . ن_کته : کلام امام (ع) یا حمل بر تقیه میشود و یا آنکه واقعا, بر اثر گریه زنهاروهیجان مجلس , فرزند خردسالی غش کرده باشد .

۳_ سید اسماعیل حمیری .

او بر امام صادق (ع) وارد شد حضرت دستور داد پرده ای آویختند و زنهار پشت پرده نشستند, آنگاه به () اسماعیل حمیری (فرمودند اشعاری را درمرثیه جدم حسین (ع) بخوان : . امرر علی جدث الحسین _____ فقل لا عظمه الزکیه . یا اعظما لا زلت من _____ وطفاساکبه رویه . واذا مررت بقبره _____ فاطل به وقف المطیه . ما لذ عیش بعد رض _____ ک بالجیاد الاعوجیه () (۲۱) . () هنگامی که بر بدن حسین (ع) عبورت افتاد, به استخوانهای پاکش بگو : () . () پیوسته از اشک چشمان سیراب خواهی بود () . () هنگامی که بر قبرش گذر کردی , مرکبت را مدت زیادی نگه دار و بگو : () . پس از آنکه بدنت را با سم ستوران خرد کردند, زندگی لذت ندارد () . اش_ک_ه_ای_ام_ص_ادق (ع) جاری شد و صدای گریه و شیون از پشت پرده بلند شد که کوچه های مدینه را پر کرد, حضرت که چنین دید فرمود : بس است .

۴_ جعفر بن عفان طائی .

((زید شحام))

می گوید : خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم که ((جعفر بن عفان)) نابینا وارد شد حضرت خطاب به او فرمود : ((شنیده ام درباره امام حسین (ع) خوب شعر می گویی)) . گفت : آری حضرت فرمود : ((بخوان)) . ((ج_ع_ف_ر)) شروع کرد به خواندن اشعار امام و اطرافیانش بسیار گریستند بعد حضرت فرمود : به خ_دا س_وگ_ن_د ! ف_رش_تگان مقرب خدا حضور یافتند و اشعارت را شنیدند و مانند ما گریه کردند و خداوند تورا آمرزید و بهشت را بر تو واجب کرد)) . و اما اشعاری که در مجلس امام صادق (ع) سروده این است : . غداه حسین للرماح دریئه _____ وقد نهلت منه السيوف وعلت . و غودر فی الصحرا لحما مبددا _____ علیه عتاق الطیر باتت وظلت ((۲۲)) . ((روزی که نیزه ها پیکر حسین (ع) را شکافتند و شمشیرها از خونس سیراب شدند)) . ((ب_دن ق_طعه قطعه حسین را در بیابان سوزان کربلا رها کردند تا مورد نوازش مرغان هوایی قرار گرفت و بر آن سایه افکندند)) .

۵_ ابو هارون المکفوف .

وی خ_دمت امام صادق (ع) شرفیاب شد، حضرت فرمود : از حسین (ع) برایم شعر بخوان ، ابو هارون ش_روع ب_ه خ_وان_دن شعر کرد ولی حضرت آن سبک را نپسندید و فرمود : همانطوریکه در کنار قبر حسین (ع) شعر میخوانید، بخوان ، لذا ابو هارون به همان روش چنین خواند : . امرر علی جدث الحسین _____

فقل لا-عظمه الزکیه . با شنیدن این شعر حضرت گریست , لذا ابوهارون توقف کرد, ولی حضرت فرمود, ادامه بده , شاعر چنین ادامه داد : . یا مریم قومی واندبی مولا-ک _____ وعلی الحسین فاسعدی بیکاک . که در اثر گریه امام (ع) وزنهای مجلس منقلب شد ((۲۳)) .

مجلس دوم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه جعده بن هبیره مخزومی .

((ام-ا-خ-ی فانی ارجو ان یكون الله قد وفقه وسدده , واما انا فلیس رایى الیوم ذاک فالصقوا رحمکم الله ب-الارض , واکمنوا فی البیوت واحترسوا من الظنه ما دام معاویه حیا, فان یحدث الله به حدثا وانا حی , کتبت الیکم برایی والسلام)) (۲۴)
((ع-ده ای از ش-ی-ع-ی-ان ن-زد)) (ج-ع-ده بن هبیره)) (۲۵) جمع شدند واز او خواستند تا نامه ای به س-ی-دال-ش-هدا (ع) بنویسد واز حضرت بخواهد که علیه معاویه دست به قیام بزند لذا ((جعده)) به نمایندگی از طرف شیعیان , نامه ای به این مضمون برای امام (ع) می نویسد : . ام-ا-ب-عد : فان من قبلنا من شیعتک متطلعه انفسهم الیک , لا- یعدلون بک احداوقد کانوا عرفوا رای ال-ح-سن اخیک فی الحرب , وعرفوک باللین لاولیائک والغل ظه علی اعدائک , والشده فی امر الله , فان کنت تحب ان تطلب هذا الامر فاقدم علینا فقد وطناانفسنا علی الموت معک)) . ((ش-ی-ع-ی-ان شما در اینجا دلهایشان به شما روشن وبه شما امید

بسته اند و غیر از شمارا هم قبول ندارند و رای و تصمیم برادرت امام مجتبی (ع) را در جنگ با معاویه دانستند و شمارا هم به ملاطفت بـا دوسـتان و شدت و تندی با دشمنان و امرالهی می شناسند پس اگر می خواهی این حکومت را به دست گیری به سوی ما بیا که ما تاپای جان با تو هستیم) . پاسخ امام حسین (ع) . حضرت در پاسخ ((جعهده)) چنین مرقوم فرمودند :
بـرادر مـ! کـه اـمـی دوارم خـداوند تورا محکم و موفق بدارد، تصمیم امروز من حرکت و قیام نیست ، خـداونـد شـمـارا مورد رحمت قرار دهد به زمین بچسبید و درخانه هایتان بنشینید و از کاری که مـوجب تهمت علیه شماست و پرهیزید، مادامی که معاویه زنده است پس هرگاه معاویه مرد و من زنده بودم ، آنگاه شمارا از تصمیم خودم آگاه می کنم)

تحلیل نامه امام حسین (ع) .

ایـن نامه در واقع دفاع از امام مجتبی (ع) است که نشان می دهد روش امام حسین (ع) هم نسبت به مـعـاویـه و مـانـروش بـرادر بـزرگوارش است ، چون بعد از شهادت امام حسن (ع) ده سال امام حسین (ع) با معاویه بود و هیچ حرکتی علیه او انجام نداد شرایطی که امام حسن به خاطر آن مجبور شد صلح کند و امام حسین (ع) هم همان روش را ادامه بدهد، از این قرار است : ۱ـ جـنـگـهـای پی درپی از قبیل ((جمل ، صفین و نهروان)) و ناامیدی و سرخوردگی شیعیان که طبعاً رمقی برای جنگ با معاویه باقی

نگذاشته بود . ۲ _ از دس_ت دادن ن_ی_روه_ای زب_ده در جمل وصفین که زبده ترین نیروهارا از امیرالمؤمنین (ع) گ_رفت , چهره هایی از قبیل عبداللّه بن بدیل (به تعبیر معاویه , قوچ قوم) عمار یاسر, هاشم بن عتبّه (مرقال) , اوّیس قرنی ابوالهیشم بن تیّهان , خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) و خلاصه در صفین طبق نقل ((نصر بن مزاحم)) هفتصد نفر از اصحاب علی (ع) از دست رفتند . ۳ _ ت_ل_ف_ات س_ن_گ_ین مردم عراق در صفین که طبق نقل صاحب وقعه صفین , ۲۵۰۰۰ نفر کشته دادند ((۲۶)) . ۴ _ خیانت فرماندهان سپاه امام حسن (ع) . ۵ _ رشوه های کلان معاویه . ۶ _ جلوگیری از خونریزی بیشتر . در اص_ول ک_اف_ی ب_اب_ی داری_م_ت_حت عنوان ((ان الائمہ کلهم قائمون بامر اللّه)) , منتها هر زمانی اق_ت_ض_ای_ی دارد , ب_عضی از شیعیان خیال می کنند همیشه باید جنگید در حالی که گاهی جنگ خ_وب اس_ت وص_ل_ح ب_د , و گ_اهی هم به عکس می باشد جریان ((سدید صیرفی)) به خوبی نشان م_ی_ده_د ک_ه س_دیر و امثال او آگاه به شرایط نبودند , لذا از امام صادق (ع) می خواهد که حضرت دست به شمشیر ببرد و جنگی را بپا کند .

گفتگوی سدید صیرفی با امام صادق (ع) . ((س_دی_ر_ص_ی_رف_ی)) ((۲۷)) ب_ه_خ_دمت امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد : واللّه مایسعک

القعود ! , به خدا

قسم! در خانه نشستن برای شما روانیست!!). امام (ع): چرا یا سدید؟

س_دی_ر: ب_رای_ای_ن_ک_ه_دوس_تان_و_شیعیان_و_یاوران_شما_آنقدر_زیادند_که_اگر_این_جمعیت_را_جدت_امیرالمؤمنین (ع) داشت, دیگران طمع در حکومت او پیدانمی کردند. امام (ع): شیعیان ما را چقدر تخمین می زنی؟

س_دیدر: صد_هزار. امام (ع): صد_هزار! سدید: بلکه_بالاتر, دویست_هزار_نفر. امام (ع): دویست_هزار_نفر! سدید: بلکه_بالاتر, نیمی از جمعیت دنیا طرفدار شما هستند. امام (ع): سکوت کردند, آنگاه رو کردند به سدید و فرمودند: ((آیا می توانی همراه ما تا ینبع ((۲۸)) بیایی؟

((عرض کردم: آری. امام (ع) فرمود: ((الاغ واستری را آماده کردند, من جلو رفتم که بر الاغ سوار شوم, حضرت فرمود: الاغ را به من بده, عرض کردم: استر برای شما زینبده تروم محترم تراست. فرمود: الاغ برای من راحت تراست, من پیاده شدم و حضرت بر الاغ و من بر استر سوار شدم, مدتی راه رفتیم, چون وقت نماز رسید, حضرت فرمود: پیاده شو تا نماز بخوانیم بعد فرمود: اما این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست ((۲۹)) , دوباره به راه خود ادامه دادیم تا به زمین خاک سرخ رسیدیم, حضرت به جوانی که مشغول چرانیدن

تعدادی بزغاله بود، اشاره کرد و فرمود: ((واللّٰه يا سدير! لو كان لي شيعه بعدد هذه الجدا ما وسعني القعود)) . ((ب_ه
خ_دا س_وگ_ند! اگر تعداد شیعیان من به اندازه این بزغاله ها بود، نشستن در خانه برایم روا نبود)) . آن_گ_اه پیاده
شدیم و نماز را خواندیم، پس از تمام شدن نماز، بزغاله ها را شمردم، (فقط) هفده راس بود (((۳۰))) .

روضه .

((ام_ک_ل_ث_وم)) م_ی گوید شب نوزدهم ماه مبارک رمضان پدرم مهمان ما بود بعد از نماز مغرب، طبقی محتوی دو
قرص نان جو و مقداری شیر نزدش گذاشتیم چون نگاهی به آن انداخت، حرک راسه و یکی بکا شدیدا، سررا تکانی داد
و گریه بلندی نمود و فرمود: ((اتریدین ان يطول وقوفی غذا بین یدی اللّٰه عزوجل يوم القيامة ؟

(((دخترم! دو نوع غذا می آوری، آیا می خواهی فردای قیامت مدت طولانی برای حساب بمانم؟

((ان_ا_ری_د_ان_ات_ب_ع_ا_خ_ی_وابن_عمی_رسول_اللّٰه (ص) ما قدم اليه ادامان فی طبق واحدالی ان قبضه اللّٰه)) (۳۱)
((((ام_کلثوم)) به پدر عرض کرد: برای نماز، جعده را بفرستید، فرمود: ((از مرگ راه فراری نیست)) . موقع بیرون
آمدن، قلاب، در کمر بند آن حضرت بند شد و کمر بند از کمر مبارکش باز شد (((۳۲))) . دست در دامن

مولا زد در _____ که علی بگذر و از ما مگذر . شال شه و اشد و دامن به گرو _____ زینش دست به دامن که مرو . شال می بست و ندای مبهم _____ که کمر بند شهادت محکم . مدتی گذشت , ناگهان جبرئیل در آسمان وزمین ندا در داد که همه شنیدند : . (ت _ ه _ دم _ ت و الله ارك _ ان _ ال _ ه _ دی _ وان _ ط _ م _ ست اعلام _ التقی و انقصمت العروه الوثقی , قتل ابن عم المصطفی , قتل الوصی المجتبی , قتل علی المرتضی , قتله اشقی الا شقیاء ((((۳۳)))) . به خدا سوگند ! ارکان هدایت درهم شکست و نشانه های تقوا خاموش و گسیخته شد عروه الوثقای الهی , کشته شد پسر عموی پیامبر بدست شقی ترین افراد . ((

مجلس سوم

نامه امام حسین (ع) به معاویه در م _ ورد مص _ ادراه اموال معاوی _ ه .

((م _ ن _ الحسین بن علی الی معاویه بن ابی سفیان : اما بعد , فان عیرا مرت بنا من الیمن , تحمل مالا وح _ ل _ لا وع _ ن _ برا وطیبا الیک لتودعها خزائن دمشق , وتعل بها النهل ببنی ابيک وانی احتجت الیها فاخذتها , والسلام ((((۳۴)))) . ک _ اروان _ ی از ی _ م _ ن , اموال وزینت آلائع و عنبر و عطریات را به دمشق حمل می کرد , امام حسین (ع) اینهارا ضبط نمود و به معاویه نوشت که : . ((کاروانی از یمن , عطریاتی را به دمشق حمل می کرد که تو آنها را در خزائن دمشق ذخیره نمائی تا تشنگان اولاد پدرت را مکرر سیراب کنی , من به آن اموال نیاز داشتم , لذا آنها را مصادره کردم)) . م _ ص _ ادراه دوم _ ی

هم توسط امام حسین (ع) در زمان یزید اتفاق افتاد که اموالی را از یمن برای یزید مـی بـردند، حضرت در محل تنعیم آنها را مصادره کرد و سپس به صاحبان شتر فرمود: ((هر یک از شـمـا مـی خـواهد همراه ما به عراق بیاید و هر کس هم که می خواهد از اینجا برود، ما کرایه او را به مقداری که آمده، پرداخت می کنیم)) (۳۵)). ((علامه بحر العلوم)) این اخبار را صحیح نمی داند و مقام امام معصوم (ع) را بالاتر از اینها می داند که اموال حکومت را ضبط نماید و بین محتاجین تقسیم کند ((۳۶)). برای تبیین مساله لازم است به چند مساله توجه داشته باشیم: . اولاً: پیامبر (ص) اموال مشرکین را مصادره کرده است، هنگامی که اصحاب خود را جمع کرد و حتی برای رفتن قرعه هم می انداختند و از یکدیگر سبقت هم می گرفتند، فرمود: ((هذه غیر قریش فیها اموالهم، لعل الله یغنمکموها)) (۳۷)). ایـن کـاروان قـریش است و اموالتان در این کاروان می باشد (بشتایید تا) شاید خداوند شمارا بی نیاز کند)). و ثانیاً: بنی امیه و بنی عباس همگی غاصب و تصرفات آنها غیر شرعی و حرام بوده است و حتی بر طبق روایـات اسـلامی، ترافع و تخاصم در نزد آنها حرام است بنابراین، خلیفه هر عصر، امام معصوم همان عـصـراست و سایر تصرفات و مداخلات باید به اجازه آنها باشد و در عصر غیبت، با اذن فقهای عادل می باشد

وَتَالِثًا: امام (ع) بدینوسیله عدم مشروعیت حکومت‌های غاصب را می‌رساند و اعلان می‌کند که این اموال، مربوط به بیت المال است و امثال معاویه و یزید، حق تصرف در این اموال را ندارند. مضافاً که اصحاب ائمه (ع) در آن عصر، همین تلقی را داشتند و متوجه بودند اموالی را که از طریق دستگاه بنی امیه و بنی عباس به دست می‌آورند، باطل است و حق تصرف ندارند، لذا آنها را به خدمت ائمه (ع) می‌آوردند، چون معتقد بودند زمین و آنچه در آن است فیها از آن امام معصوم (ع) است.

جریان علما اسدی.

((علما اسدی)) حاکم بحرین بود و از این راه هفتاد هزار دینار و اموال دیگری را کسب کرده بود چون به مدینه آمد، تمام اموال خود را خدمت امام صادق (ع) آورد و عرض کرد: ((انی ولیت البحرین لبنی امیه و افدت کذا و کذا و قد حملته الیک و علمت ان الله عزوجل لم يجعل لـه مـن ذلک شیئا و انه کله لک)) فقال ابو عبدالله (ع): هاته فوضع بین یدیه فقال له (ع): قد قبلنا منك و وهبناه لک و احللناک منه و ضمنا لک علی الله الجنة ((۳۸)))). ((مـن از طـرف بـنی امیه حاکم بحرین بودم و اموالی را بدست آوردم، اکنون آنها را نزد شما آوردم، چون می‌دانم که خداوند متعال برای آنان حقی در این اموال قرار نداده و تمام آنها برای شماست حـضـرت فـرمـود: بیاور آن اموال را، علما، تمام اموال را نزد حضرت گذاشت، و آنگاه امام))

(ع) فرمود: ای_ن_ه_ا را از_ت_و قبول کردیم و به تو بخشیدیم و برای تو حلال کردیم و بهشت را هم برای تو ضمانت کردم () .

خمس اموال مسمع بن عبدالملک .

((م_س_م_ع)) خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: ((در بحرین از راه غواصی , چهار صد هزار درهم به دست آورده ام و اکنون هشتاد هزار درهم آن را به عنوان خمس , خدمت شما آورده ام)) . ح_ض_رت فرمود: ((خیال می کنی فقط خمس اموال برای ما است : ان الارض کلها لنا فما اخرج الله منها من شی فهُوَ لَنَا)) . زمین و آنچه از زمین به دست می آید برای ما است)) . ((مسمع)) گفت: ((پس تمام اموال را خدمت شما می آورم)) . امام (ع) فرمود: ((آنها را برای تو حلال کردیم و این هشتاد هزار درهم را هم به تو بخشیدیم)) (((۳۹))) . پس جای تاملی باقی نمی ماند که امام حسین (ع) می تواند اموال معاویه و یزید را مصادره کند, چون آنان غاصب هستند .

روضه .

توسل به حضرت جواد الائمه (ع) .

قضی شهیدا و هو فی شبابه _____ دس الیه السم فی شرابه . افطر عن صیامه بالسم _____ فانفطرت منه سما العالم . تبکی علی غربته الاملاک _____ تنوح فی صریرها الافلاک . تبکیه حزنا عین النجوم _____ تلعن قاتلیه بالرجوم . *** . یاد کوی تو می کنم امروز _____ گفتگوی تو می کنم امروز . جستجوی تو

می کنم امروز _____ یا جواد الائمه ! ادر کنی . *** . عزت عالمن می خواهم _____ سفر کاظمین می خواهم . طوف
 قبر حسین می خواهم _____ یا جواد الائمه ! ادر کنی . *** . خسته ودل شکسته وزارم _____ گره افتاده است در کارم .
 جز به کویت کجا پناه آرم _____ یا جواد الائمه ! ادر کنی . *** . ای که روح عبادتی مارا _____ عذر خواه قیامتی مارا
 . جان زهرا عنایتی مارا _____ یا جواد الائمه ! ادر کنی . *** . همسرت کرد نامراد تورا _____ کرد مسموم از عناد تورا .
 ای که خوانده خدا جواد تورا _____ یا جواد الائمه ادر کنی . ((شعر از : مؤید)) . ((رحیل)) که رضیع امام جواد (ع)
 است می گوید : در حالی که امام هادی (ع) با ((مؤدب)) نشسته بود، ناگاه صدای گریه بلند شد، ((مؤدب)) سؤال
 کرد علت گریه چیست ؟

. حضرت فرمود : ((ان ابا جعفر توفی الساعه و الان پدرم از دنیا رفت)) . س_ؤال ک_ردی_م از ک_ج_ا دانستید، فرمود
 : ((دخلنی من اجل الله عزوجل شی لم یکن اع رفه قبل فعلمت ان ابی قد مضی ((۴۰)))) . ((از ع_ظ_م_ت
 پ_روردگ_ار، ح_ال_تی به من دست داد که قبلا نبود، پس دانستم که پدرم رحلت کرده است)) .

مجلس چهارم

نامه ام_ام حسین (ع) به معاویه در مورد ازدواج با کنیزی .

))

قـد رفـع الله بالا سلام الخسيسه ووضـع عـنـابـه النقيصه , فلا لوم على امرئ مسلم الا في امر ماثم وانما اللوم لوم الجاهليه) (معاويه در مدينه جاسوسي داشت كه موظف بود اخبار را به اطلاع او برساند, در يكي از گزارشها بـه مـعـاويـه اطلاع داد كه حسين بن علي (ع) كنيزي را كه داشته , آزاد کرده و سپس با او ازدواج کرده است , عملي كه در آن عصر, چندان مورد پسند اجتماع نبود كه شخصيت بزرگي با يك كنيز آزاد شـده , ازدواج كـنـد و قـهـراً افرادي كه مادرشان كنيز بود, در اجتماع از اعتبار و احترام بالايي برخوردار نبودند و چه بسا مورد ملامت و سرزنش ديگران هم قرار مي گرفتند . معاويه به استناد اين گزارش , نامه اي به اين مضمون براي حضرت نوشت : . به من خبر رسيده كه با كنيزي ازدواج کرده اي , و زنان قريش كه كفـو و شان تو بوده اند رها کرده اي , كـه ازدواج با آنان موجب مجد و سرافرازي و براي اولاد, موجب نجات و آبرو مي شود, با اين عمل نه مصلحت خود را در نظر گرفته اي و نه فرزندان را !!!) .

پاسخ امام (ع) به نامه معاويه .

حـضـرت , در پاسخ معاويه مرقوم فرمود : (بدان كه تمام شرافتها و نسبت هاي بزرگ به پيامبر (ص) منتهي مي شود اين كنيز ملك من بود كه به خاطر ثواب , او را آزاد كردم , سپس بر طبق سنت نبوي بـا او ازدواج كـردم خـداونـد با ظهور اسلام , اين نوع پستي ها و حقارتها را برداشت و آن نقص و افت اجـتـمـاعـي به

وسيله ما برداشته شد سرزنش مسلمان روا نيست مگر در معصيت پروردگار و آنچه سزاوار ملامت مي باشد، اعمال زمان جاهليت است (((((۴۱)))) . مـعاويه وقتي پاسخ امام حسين (ع) را خواند، نامه را جلو يزید انداخت و گفت : ((چقدر حسين بر تو فخر مي کند)) . يزید گفت : ((لا ولكنّها السنه بنی هاشم الحداد التي تفلق الصخر وتغرف من البحر)) . ((خـیـر، ایـن طـور نـیـسـت ، بلکه زبان بنی هاشم آنچنان تیزاست که صخره را می شکافد و از دریا سرچشمه می گیرد و سیراب می شود .

ملامت ، صفت ناپسند .

سـرزنـش مـسـلـمان ، محکوم است ، حتی شخص عاصی را باید نهی از منکر کنیم ولی حق ملامت نـداریم ملامت در تمام امور، مذموم است ، چه امر عبادی ، یا بدنی ، اقتصادی ، خانوادگی ، تحصیلی و چه غیر اینها . معاویه ، امیرالمؤمنین (ع) را سرزنش می کند که چرا دست حضرت فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) را می گیرد و شبها به دنبال احقاق خود می رود . ((تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار ویداک فی یدی ابنیک حسن و حسین ((((۴۲)))) . گـاهـی رفـاقـت بـعـضـی ، بـرای شـناخت عیوب و پرونده سازی علیه انسان است امام صادق (ع) می فرماید : ((ابـعـد مـایـکـون الـعـبـد مـن اللّٰه عـز و جـل ان یـوافی الرجل وهو یحفظ علیه زلاـ ته لیعیره بها یوما)) ((((۴۳)))) . دورترین بنده از درگاه

الهی آن کسی است که با کسی دوست شود ولغزشهای او را در نظر بگیرد تا روزی او را سرزنش کند) . روزی (ابوذر)
, مردی را سرزنش کرد که مادرش سیاه چهره است رسول خدا (ص) فرمود : (تعیره بامه یا اباذر !) . ابوذر ! او را به خاطر
مادرش سرزنش می کنی) . (اب_وذر) هم در مقام توبه واستغفار, آنقدر سر و صورت خود را در خاک مالید تا پیامبر (ص)
راضی شود ((((۴۴)))) .

عاقبت ملامتگر . امام صادق (ع) می فرماید : (من غیر مؤمن بذنوب لم یمت حتی یرکبه) ((((۴۵)))) .

(ه_ر_ک_س_ی_م_ؤ_م_ن_ی_را_بر_گناهی_سرزنش_کند, نمی میرد مگر آنکه خودش به آن گناه , مبتلا می شود) .

پرهیز از ملامت بیماران .

در چهره (یونس بن عمار) لکه های سفیدی که احتمالاً برص یا جذام بود, پدید آمد عده ای تصور کردند به خاطر گناه
به این مرض مبتلا شده و بنده خوبی برای خدا نبوده است حضرت صادق (ع) فرمود : (لقد کان مؤمن آل فرعون مکنع
الاصابع ویمد یده ویقول : یا قوم اتبعوا المرسلین) ((((۴۶)))) . (م_ؤ_م_ن_آل_فرعون , انگشتانش به هم چسبیده بود و با
همان حال , دستهایش را کشید و می گفت : ای مردم ! از انبیا پیروی کنید) .

ازدواج جویر با ذلفا

اسلام با ظهور خود با افکار جاهلیت مبارزه کرد و تنها ملاک امتیاز را به ((تقوا)) دانسته است در ازدواج شرط است که طرفین کفو هم باشند، یعنی در اسلام و ایمان، هر دو مثل هم باشند هر چند در سایر امور، با هم اختلاف داشته باشند دستور پیامبر (ص) مبنی بر ازدواج ((جویر)) با ((ذلفا)) در همین راستا است. ((جویر)) مردی از اهل یمامه و تازه اسلام آورده بود، ولی مردی سیاه چهره و فقیر بود پیامبر (ص) او را در مسجد اسکان داد و جز ((اصحاب صفه)) گردید. روزی پیامبر (ص) خطاب به ((جویر)) فرمود: ((چقدر خوب است که ازدواج کنی!)) . جویر: ((بابی انت وامی! من یرغب فی، فوالله ما من حسب ولا نسب ولا مال ولا جمال)) . پدرم و مادرم فدای شما! کدام زن است که به من رغبت پیدا کند من نه اصل و تبار خوبی دارم، نه شرافت خانوادگی، نه مال و نه زیبایی.)) . پیامبر (ص) فرمود: ((ان الله قد وضع بعلم من كن ان فی الجاهلیه شریفا و شرف بالاسلام من كان فی الجاهلیه و ضیعا)) . ((خداوند به برکت اسلام، آنانی که در جاهلیت بزرگ و عزیز بودند، ذلیل و حقیر کرد و آنان که حقیر بودند، عزیز و بزرگ گرداند)) . آن گاه فرمود: ((اکنون به خانه)) (زیاد

بن لبید)) که شریف ترین مردم قبیله ((بنی ییاضه)) است , می روی و می گویی پیامبر دستور داده که دخترت , ((ذلفا)) را به عقد من درآوری)) . ((ج_وی_ب_ر)) وق_ت_ی وارد شد که ((زیاد بن لبید)) با جمعی از بستگان خود دور هم جمع بودند, گفت : ((پیامی از طرف رسول خدا (ص) دارم آشکارا بگویم یا خصوصی)) . زیاد بن لبید گفت : ((پیغام رسول خدا (ص) موجب افتخاراست , آشکارا بگو)) . ((جویر : پیامبر (ص) پیغام داده دخترت ذلفارا به عقد من در آوری)) . زیاد : ((پیامبر (ص) تورا برای ابلاغ این پیام نزد من فرستاده ؟

!!)) . جویر : ((آری , من سخن دروغ به رسول خدا (ص) نسبت نمی دهم)) . زیاد : ((انا لا نزوج فتياتنا الا اكفائنا من الانصار)) . ((ب_ه_پ_ی_ا_م_بر عرض کن که ما دخترانمان را نمی دهیم مگر به طایفه انصار که همکفو و همشان ما باشند)) . ((جویر)) بر گشت : ((ذلفا)) که سخنان این دورا از پشت پرده می شنید, به پدرش گفت : هر چه زودتر جویر را از میان راه برگردان , زیرا او به پیامبر (ص) دروغ نمی بندد)) .

((زی_اد)) ش_خ_ص_ا_ب_ه_م_ح_ض_ر_پ_ی_غ_م_بر (ص) مشرف شد و همان جمله قبلی را تکرار کرد که ما دخترانمان را فقط به انصار می دهیم . رسول خدا (ص) فرمود : ((جویر, مؤمن و المؤمن کفو للمؤمنه والمسلم کفو للمسلمه)) . ((جویر, مؤمن است و مؤمن کفو مؤمنه و مرد مسلمان هم , کفو زن مسلمان است)) . ((زی_اد_ب_ن_ل_ب_ید)) به خانه برگشت و مطالب را به اطلاع دخترش رساند دختر گفت : پدر جان ! ای_ن_را_ب_دان_ک_ه_م_خ_ال_ف_ت_ب_ا فرمان پیامبر (ص) موجب کفر می شود, لذا به این ازدواج تن داد و م_ق_دمات عروسی مهیا گشت و خانه ای هم با اسباب و لوازمات برای جویر تهیه شد و به شکرانه این نعمت تا سه شب جویر مشغول عبادت شد ((۴۷)) . و بدینگونه حضرت ختمی مرتب با این ازدواج به تمام افکار جاهلیت , خطقرمز کشید و اعلان فرمود که : ((ان اکرمکم عند الله اتقاکم)) ((۴۸))

روضه .

س_پ_اه_ی_زی_د_س_ر_های شهدارا به نیزه زدند و به دروازه شهر کوفه رسیدند, مردم هم برای تماشای س_ر_ه_ا, اجتماع کرده بودند و طبعاً هر نیزه داری می خواسته توجه مردم را به خودش جلب کند, اما در م_ی_ان_ای_ن_س_ر_ها, سری نورانی توجه همه را به خود جلب کرده و نیزه دار هم برای معرفی خود چنین گفت : ((انا صاحب الرمح الطویل _____ انا صاحب السیف الصقیل)) . ((انا قاتل ذی دین الاصل)) . ((م_ن_دارای

نیزه بلند هستم , من دارای شمشیر آبدیده هستم , من کشنده کسی هستم که دارای دین محکمی بود) . (حضرت زینب)
 (متوجه نیزه دار شد و گفت تو اگر می خواهی صاحب این سررا معرفی کنی بگو : .) (من ناگاه فی المهد جبرائیل ومن بعض
 خدامه میکائیل واسرافیل وعزرائیل ومن عتقائه صلصائیل وم_ن_اه_ت_ز_ل_قتله عرش الجلیل (وبگو) : انا قاتل محمد
 المصطفی وعلی المرتضی وفاطمه الزهرا والحسن المزکی وائمه الهدی ((((۴۹))) .) (من کشنده کسی هستم که جبرئیل
 برای او ذکر خواب در گهواره می گفت , میکائیل واسرافیل وع_زرائیل_ل , خدمتکار او بودند وصلصائیل به خاطر او آزاد
 شدوشهادتش , عرش الهی را به لرزه در آورد بگو من قاتل پیامبر وامیرالمؤمنین وفاطمه وحسن وائمه (ع) هستم) . این
 حسین است کز برایش جبرئیل _____ وحی , نغمه سرایی می کند . این حسین است کز فروغ روی او _____ شمس ,
 کسب روشنایی می کند . این حسین است کز تمام ما سوا _____ دل برید ودل ربائی می کند .

مجلس پنجم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه معاویه در مورد تقاضای بیعت با یزید .

((وانی لا اعلم لها فتنه اعظم من امارتک علیها)) . م_ع_اوی_ه , طی_ن_ام_ه_ای به (عمرو بن سعید) حاکم مدینه , از
 او خواست که از (حسین (ع) , ابن_ع_ب_اس , عبدالله بن جعفر وعبدالله بن زبیر) برای

ولایت عهدی یزید بیعت بگیرد و چون حاضر به بیعت نشدند، معاویه برای هر یک نامه ای جداگانه نوشت ، از جمله نامه ای هم برای امام حسین (ع) نوشت و متذکر شد اخباری از شمارسیده که متوقع نبود متن نامه معاویه این است : . ((اما بعد : فقد انتهت الی منک امور، لم اکن اظنک بها رغبه عنها وان احق الناس بالوفا لمن اعطی بیعه من کان مثلک فی خطرک و شرفک و منزلتک الی انزلک الله فلا- تنازع الی قطیعتک و اتق الله ولا تردن هذه الامه فی فتنه و انظر لنفسک و دینک و امه محمد و لا یستخ فنک الذین لا یوقنون)) . ((ام_ا_ب_عد، اخباری از شما به من رسیده که خیال نمی کردم آنها را از روی میل و رغبت انجام داده باشی و سزاوارترین مردم در میان کسانی که بیعت کرده و در موقعیت و عظمت و شرافت خدادادی شما باشد، باید به بیعت وفادار بماند، از خدا ترس و مردم را به فتنه نینداز و به خودت و دینت و امت پیامبر (ص) دقت کن و کسانی که یقین به آخرت ندارند، شمارا سبک نکنند)) . پاسخ امام حسین (ع) . ح_ض_رت در جواب ، پاسخ کوبنده و رسوا کننده ای برای معاویه نوشت و معاویه را مبدا تمام مصایب م_سلمین دانستند و جنایات معاویه و بدعت های او را متذکر شدند که به خاطر اهمیت آن ، متن نامه و ترجمه آن را می آوریم : . ((اما بعد : فقد جانی کتابک تذکر فیه انه انتهت الیک عنی امور، لم تکن تظننی بها، رغبه بی عنها، وان الحسنات لا یهدی لها، ولا یسدد الیها الا الله تعالی . و ام_ا_ما ذکر

انه رقى اليك عنى فانما رقاء الملا- قون , المشاؤون بالنميمة ,المفرقون بين الجمع , وك-ذب ال-غ-اوون ال-م-ارقون , ما اردت حربا ولا- خلافا, وانى لا- خشى الله فى ترك ذلك , منك ومن حزبك , القاسطين الملحدين حزب الظالم , واعوان الشيطان الرجيم . ال-س-ت قاتل حجر, واصحابه العابدين المختبين , الذين كانوا يستفزعون البدع ويا مرون بالمعروف وى-ن-ه-ون ع-ن ال-م-ن-ك-ر فقتلتهم ظلما وعدوانا, من بعد ما اعطيتهم المواثيق الغليظه , والعهد المؤكده , جراه على الله واستخفافا بعهدہ ؟

! . اول-س-ت ب-ق-اتل عمرو بن الحمق الذى اخلقت وابلت وجهه العبادہ , فقتلته من بعدما اعطيته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال ؟

! . اول-س-ت ال-م-دع-ى زيادا فى الاسلام فرعمت انه ابن ابى سفيان وقد قضى رسول الله (ص) ان الولد ل-لفراش ول لعاهر الحجر ثم سلطته على اهل الاسلام , يقتلهم ويقطع ايديهم وارجلهم من خلا ف , ويصلبهم على جذوع النخل ؟

! سبحان الله يا معاويه ! كانك لست من هذه الامه وليسوا منك . اول-س-ت قاتل الحضرمى الذى كتب اليك فيه زياد, انه على دين على كرم الله وجهه ودين على هو دى-ن اب-ن ع-م-ه (ص) الذى اجلسك مجلسك الذى انت فيه , ولولا ذلك كان افضل شرفك وشرف ابائك تجشم الرحلتين رحله الشتا والصيف , فوضعها الله عنكم بنا, منه عليكم ؟

! . وقلت فيما قلت : لا- ترد هذه الامه فى فتنه وانى لا- اعلم لها فتنه اعظم من امارتك عليها . وقلت فيما قلت انظر لنفسك ولدينك ولامه محمد وانى والله ما اعرف افضل من جهادك فان افعل فانه قربه الى

ربى وان لم افعله فاستغفر الله لدينى , واساله التوفيق لما يحب ويرضى . وقلت فيما قلت : متى تكذبنى , اكذك , فكذبنى يا معاويه ! فيما بدالك , فلعمري قديما يكاد الصالحون , وانى لارجو ان لا تضر الا نفسك , ولا تمحق الا عملك , فكذبنى ما بدالك واتق الله يا معاويه ! واعلم ان لله كتابا لا يغادر صغيره ولا كبيره الا احصاها . واعلم ان الله ليس بناس لك قتلک بالظنه , واخذک بالثهمه , وامارتک صبياء شرب الشراب ويلعب بالكلاب ما اراك الا وقد ابقت نفسك , واهلكت دينک واضعت الرعيه , والسلام) ((٥٠)) . اما بعد , نامه تو به من رسيد وياد آور شدى كه امورى از من به تو رسیده كه به گمان تو , سزاوار من نبوده است , همانا برای رسیدن به خوبيها وتوفيق , جز پروردگار عالم , كسى وجود ندارد . وامان آنچه از من به تو رسیده , سخن افراد چاپلوس وسخن چين است كه تفرقه انداز ودروغگويان گمراه هستند من تصميم به جنگ ومخالفت با تورا نگرفته ام وازاينكه جنگ با تو وحزب ظالم تو كه ياران شيطان هستند , ترك كردم از خداوند خائف هستم . آيات وقاات ل (حـجـر بن عدی) ويارانش نيستی كه عابد ومتواضع بودند , آنها كه بدعتها را ناروا مى شمردند , امر به معروف ونهى از منكر مى كردند , بعد از آنكه امان وعهد محكم دادى , به ناحق آنان را كشتى , با اين عمل بر خدا جرات كردى وعهد اورا سبك شمردى . آيات وقاات ل (عـمـر بن حمق

((نیستی ؟

آن انسانی که در اثر عبادت , بدنش لاغروصورتش زرد ون_ح_ی_ف شده بود, بعد از آن همه عهد وپیمانهای محکم ,
اورا هم کشتی به نحوی که اگر آهوان می فهمیدند از بالای کوهها پایین می آمدند . آیا تو ((زیاد بن ابیه)) را به پدرت ابو
سفیان ملحق نکردی در حالی که پیامبر (ص) فرمود که فرزند ب_رای_ص_اح_ب بستر است و برای زنا کار سنگ است ؟

واورابر مردم مسلط کردی که آنان را می کشد ودس_ت_و_پ_ایشان را قطع می کند وآنان را برشاخه های درخت خرما
آویزان می کند, سبحان الله ! ای معاویه ! گویا تو از این امت نیستی واین امت هم از تو نیستند ؟

. آی_ات_وق_ات_ل ((ح_ضرمیین)) ((۵۱)) نیستی که ((زیادبن ابیه)) با تو مکاتبه کرد که اینان طرفدار علی (ع
(هستند ودین علی همان دین پیامبر (ص) است که تو امروز به جای اونشسته ای , اگر دین پ_ی_ام_ب_ر_ن_ب_ود,
شرافت تو وپدرانت همانند شرافت کوچ کنندگان درزمستان وتابستان بود که خداوند به خاطر ما بر شما منت نهاد وآن را بر
داشت . معاویه ! در نامه ات نوشته ای که این امت را به فتنه نیندازم , ولی من فتنه ای رابالاتر از این نمی بینم که تو امیر بر این
مردم هستی . ب_از_گفته ای که مصلحت خود ودین وامت پیامبر (ص) را در نظر بگیرم , به خداقسم ! من چیزی را
ب_ه_تر از جنگ با

تو نمی بینم که اگر این کار را انجام بدهم ، مقرب درگاه الهی شده ام و اگر ترک کنم ، از خدا استغفار می کنم و از خداوند آنچه موجب محبت و رضایت اوست ، می طلبم . باز گفته ای که هر وقت من حيله کنم ، تو هم حيله می کنی ، پس معاویه هر چه می توانی حيله کن ، به جان خودم قسم همیشه صالحین مورد حيله قرار می گرفتند و من امیدوارم که ضررش متوجه خودت بشود و اعمال را نابود سازد . م_ع_اوی_ه ! از خ_دا بترس که خداوند متعال نامه اعمالی دارد که تمام اعمال صغیره و کبیره در آن ضبط است . معاویه ! خداوند فراموش نمی کند که چگونه اولیا الله را به صرف گمان درباره آنان ، آنان را کشتی یا دس_ت_گ_ی_ر_ن_مودی و پسرت (یزید) را که شراب می نوشد و سگ بازی می کند بر گرده مردم سوار ک_رده ای م_ی_ب_ی_نم تورا که خود و اهل و دینت را نابود کرده ای و مردم را حقیر و کوچک شمرده ای ، والسلام) .

رؤوس مهم جوابیه امام (ع) .

۱ _ س_ی_اس_ت_ام_ح_س_ی_ن (ع) ه_مان سیاست امام مجتبی (ع) نسبت به معاویه است و تا معاویه زنده است ، قصد جنگ و مبارزه با او را ندارد ، چنانچه در پاسخ (جعده) ، همین را متذکر شد . ۲ _ م_عاویه ، (قاتل حجر بن عدی) است (حجر) در قریه (مرج عذرا) نزدیک شام با شش نفر از دوس_ت_ان و یارانش به دستور معاویه به شهادت رسیدند شهادت)

((حجر)) , تاثیر عمیقی در روحیه م_س_ل_م_انان گذاشت و نقاب از چهره معاویه بر گرفت , ((عایشه و حسن بصری)) نیز از قتل آنان شکفت زده شدند و حتی خود معاویه از کشتن ((حجر)) پشیمان شد . ح_ض_رت م_ی ف_رم_اید : جرم ((حجر)) چه بود ؟

آیا نماز نمی خواند ؟

آیا امر به معروف و نهی از منکر نمی کرد ؟

چه حلالی را حرام و چه حرامی را حلال کرده بود ؟

در اولین بر خورد عایشه با معاویه این م_ساله مطرح شد, معاویه گفت : ((دینی و حراحتی نلتقی عند ربنا, امر من و حجر را به فردای ق_یامت بگذارید)) در موقع شهادت , حجر وصیت کرد : ((لا تنزعوا عنی حدیدا ولا تغسلوا عنی دما فانی لاق معاویه علی الجاده)) ((۵۲)) . ((زنجیر را از تنم در نیاورید و خونهارا نشوید تا فردای قیامت با همین وضع , جلو معاویه را بگیرم)) . ۳_م_ع_اویه , قاتل ((عمرو بن حمق)) است , وی از رفقای ((حجر بن عدی)) می باشد که ((زیاد بن اب_ی_ه)) در ت_ع_ق_ی_ب اوست , لذا به کوههای موصل فرار می کند و با سربازان آنجا در گیر و کشته می شود, سرش را جدا کرده به نزد معاویه فرستاد و معاویه آن سر را به نیزه زد و این اولین سری بود ک_ه در اس_لام ب_ه نیزه رفت وی از اصحاب رسول خدا (ص) بود و در جمل , صفین و نهروان شرکت کرد و برای علی (ع) به

منزله ((سلمان)) برای پیامبر (ص) بود ((۵۳)) . ۴ _ م _ خالف با حدیث نبوی (ص) : پیامبر (ص) در حدیثی فرموده : ((فرزند برای صاحب بستر است و سزای زناکار, سنگ می باشد)) وقتی ((زیاد)) متولد شد, هفت نفر از جمله ((ابو سفیان)) , ادعای پ _ دری او را داشتند با اینکه در خانه ای متولد شد که مادرش سمیه و پدرش غلامی به نام ((عید)) بود . ۵ _ معاویه , قاتل طایفه حُضرمیین است . ۶ _ امارت معاویه بر مردم , بزرگترین بلیه می باشد و بزرگترین فضیلت , جهاد با معاویه است منتها شرایط زمانی و مکانی , اجازه این کار را نمی دهد . ۷ _ بدتر از معاویه , ولایت عهدی یزید بن معاویه است , جوانی که شرب خمر می کند . یزید در دوران خلافتش مرتکب سه جنایت بزرگ شد : . الف : شهادت حسین (ع) و یارانش در کربلا . ب : حمله به مدینه و مباح شمردن جان و مال و ناموس مسلمین و کشتن بالغ بر ده هزار نفر از جمله هشتاد نفر از صحابه پیامبر (ص) و هفتصد نفر از قریش و انصار . ج : حمله به مکه معظمه و نصب منجیق برای سرنگونی ((عبدالله بن زبیر)) . ((۵۴)) .

روضه .

سخنان امیرالمؤمنین (ع) با قبر پیامبر (ص) هنگام دفن صدیقه کبری (ع) .

ال _ س _ لام _ ع _ لیک یا رسول الله عنی وعن ابنتک النازله فی جوارک والسرعه اللحاق

بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَن صَفَى تَكْ صَبْرِي وَرَقَ عَنْهَا تَجَلْدِي وَسَتْنَبُكْ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ امْتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَاحْفَهَا
السؤال واستخبرها الحال ((٥٥)) . ((س_لام_م_ن و دخترت را بپذیر که زود در جوار تو آرמיד و به شما ملحق شد
بارفتن فاطمه , صبرم ان_دک و پ_وس_ت بدنم نازک گردیده است ای رسول خدا ! به زودی دخترت از مصیبت‌هایی که
امت ش_م_ا ب_ر او وارد ک_ردند , به شما خبر می دهد (اما اگر زهرا_علیها السلام _ دم فرو بست و چیزی نگفت) شما
در پرسیدن , اصرار ورزید و از حال او جو یا شوید () . رفتی ولی از غصه دل با پدر مگو _____ گفتی کنار تربت پاکش
دگر مگو . یا فاطمه ! رسول امین را غمین مخواه _____ با او ز جور امت بیداد گر مگو . از ماجرای غصب فدک ایها البتول
_____ ز آن سیلی و گرفتن قرص قمر مگو . از آستان خانه به وقت هجوم خصم _____ ز آن ماجرا و قصه قتل پسر مگو .
زین غم که گشت مکتب توحید منحرف _____ با او به قلب خسته و چشمان تر مگو . ز آن ضرب تازیانه و این بازوی کبود
_____ کز من نهفته ماند برای پدر مگو . ز آن اشکها کز غم هجران روی باب _____ از دیده ریختی همه شب تا سحر
مگو . و ز حال زار شیعه و از شاهد غمین _____ کاینسان نهفته قبر تو شد از نظر مگو . (شعر از : حسین آستانه پرست) .

مجلس ششم

وصیتنامه امام حسین (ع) .

بسم الله الرحمن الرحيم : هذا ما اوصی

به الحسين بن علي الى اخيه محمد بن الحنفیه . ی_ش_ه_د ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله , جا
بالحق من عن د الحق وان ال_ج_نه والنار حق وان الساعه اتيه لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور, واني لم اخرج اشرا ولا
ب_ط_را ولا مفسدا ولا ظالما وانما خرجت لطلب الاصلاح في امه جدی (ص) اريد ان امر بالمعروف وان_ه_ی_ع_ن
المنکر واسير بسيره جدی وابی علی ابن ابي طالب (ع) فمن قبلني بقبول الحق فالله اول_ی_ب_ال_ح_ق ومن رد علي هذا
اصبرحتي يقضي الله بيني وبين القوم بالحق وهو خير الحاكمين وهذه وصيتي يا اخي اليك وما توفيقي الا بالله عليه توكلت
واليه انيب) ((٥٦)) . بعد از آنکه ((محمد بن حنفیه)) خدمت برادر بزرگوارش سيدالشهدا (ع) شرفیاب شد وحضرت
را از رف_تن به سمت عراق بر حذر داشت) (وحضرت امتناع کرد, آنگاه کاغذ و قلم طلب کرد و وصیتنامه فوق را مرقوم
فرمود وبه دست برادر سپرد : . ((ب_ع_د از ح_مد و ثنای الهی , این چیزی است که حسین بر برادرش محمد حنفیه وصیت
می کند : شهادت می دهم به توحید و یگانگی خداوند و اینکه محمد بنده و فرستاده بحق اوست و اینکه بهشت وج_ه_ن_م
ح_ق است و قیامت بدون هیچ شکی واقع می شود و خداوند انسانهارا زنده می کند خروج وق_ی_ام من از روی سرکشی
و خوشگذرانی و فساد و ظلم در روی زمین نیست , بلکه قیام من برای اص_لاح در ام_ت پ_ی_ام_ب_ر (ص) وام_ر

بِه_م_ع_رُوف_وَن_ه_ی_اَز_م_ن_ک_راست , و می خواهم به سیره پ_ی_ا_م_ب_ر_ (ص) و پ_دِرم_ع_ل_ی_ب_ن_ا_ب_ی_ط_ال_ب_ع_م_ل_ک_ن_م_پ_س_ه_ر_ک_س_قبول_کند, در واقع خ_داون_دراپ_ذی_رف_ته_است (چون راه من از راه خدا جدا نیست) و هر که تخلف کند, صبر می کنم تا_ا خداوند بین من و مردم ستمکار, حکم کند برادرم ! این وصیت و سفارش من به تو است و توفیق از خداوند است و توکل به او می کنم و باز گشت هم به سوی اوست) . ه_م_چنان_که از متن وصیتنامه آشکار است , این از قبیل وصیتنامه های معمولی و عرفی نیست که اشخاص درباره اموال و دارایی خود می نویسند, بلکه اهداف و خطمشی و انگیزه امام حسین (ع) را در ح_ر_ک_ت_خ_ود_ب_از_گ_و_م_ی_ک_ند_هر_چند در وصیتنامه های شرعی گفته شده که سزاوار نیست مسلمانی شب بخوابد مگر آنکه وصیتنامه اش در زیر سرش باشد ((۵۷)) .

امر به معروف و نهی از منکر .

از اهداف قیام امام حسین (ع) (احیای) (امر به معروف و نهی از منکر) است که متأسفانه در جامعه ما ک_م_رن_گ_شده و چه بسا ارزش خود را هم از دست داده و تبدیل به ضد ارزش شده است , چون اگر می بینیم کسی با فساد و بدعت و ظلمی مبارزه می کند, او را توبیخ هم می کنیم . م_رح_وم ((ش_ی_خ_حر_عاملی)) در کتاب شریف ((وسائل الشیعه)) بالغ بر هفتصد روایت در زمینه ((امر به معروف و نهی از منکر)) آورده است . : ف_ق_های عظیم الشان در کتب فقهی , شرایط و مراحل امر به

معروف ونهی از منکر را بیان کرده اند ق_دم اول در مبارزه با منکر, چهره درهم کشیدن است به راستی اگر در اجتماع , انسانهای عاصی وخ_اطی در ه_مه جا با چهره های عبوس و درهم , مواجه شوند, خود به خود ((منکر)) از جامعه بر داشته می شود : . قال امیرالمؤمنین (ع) : ((امرنا رسول الله (ص) ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مکفهره)) ((۵۸)) . ام_ی_رال_م_ؤ_م_ن_ی_ن (ع) می فرماید : ((پیامبر (ص) به ما امر می کرد که با چهره های درهم وترش با گناهکاران رو به رو شویم)) . اک_ن_ون لازم اس_ت ش_اهدی از تاریخ بیاوریم که چگونه پیامبر (ص) دستور می داد با گناهکاران با چهره های عبوس مواجه شوند : .

غزوه تبوک .

یکی از غزوات صدر اسلام , ((غزوه تبوک)) است که به خاطر راه طولانی .

وفصل تابستان و کمبود مرکب و آذوقه , از آن به ((ساعه العسره وجیش العسره)) تعبیر شده است . س_ه_ن_فر به نامهای ((کعب بن مالک , مراره بن ربیع و هلال بن امیه)) به خاطر سستی و تنبلی , در ای_ن_ج_ن_گ ش_ر_ک_ت_ن_کردند وقتی پیامبر (ص) از تبوک مراجعت فرمود, اینان برای عذرخواهی , ش_ر_ف_ی_اب_م_ح_ضر رسول خدا (ص) شدند ولی پیامبر (ص) با آنان سخن نگفت و به مسلمانان هم دس_ت_ور داد ب_ا_آن_ان س_خن نگویند, آنان در یک قهر اجتماعی قرار گرفتند تا جایی که حتی زنهای ب_چ_ه_ا

هم با آنان سخنی نمی گفتند شهر مدینه بر ایشان تنگ شد لذا به کوههای اطراف پناه بردند به نحوی که همسرانشان برای آنان غذا می بردند ولی با آنان سخن نمی گفتند . ای_ن_س_ه_ن_ف_ر_گ_ف_تند : اکنون که همه مردم با ما قهر کرده اند پس بیاید ما هم بایکدیگر سخن ن_گوییم , شاید فرجی حاصل شود پنجاه روز به این منوال گذشت و آنان به درگاه الهی توبه و انابه م_ی کردند تا اینکه آیه شریفه ذیل , نازل گردید و خبر از پذیرش توبه آنان داد : (و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هوالغفور الرحیم) ((۵۹)) . سیره نبوی و علوی . از اه_داف_دی_گ_ر_ق_ی_ام_ح_س_ی_ن_ی , اح_یای سنت پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) است قرآن مجید , پ_یامبر (ص) را الگو و اسوه معرفی می کند و به مردم دستور می دهد که در اعمال و رفتار و کردار , در س_خ_ن_گ_فتن و سکوت کردن , در نشستن و برخاستن و راه رفتن و معاشرت با مردم , در تربیت اولاد و ه_م_س_رداری , در احترام به پدر و مادر , در نرمخویی با دوستان و خشونت با کفار و تبہکاران و خلاصه در تمام امور عبادی , اجتماعی , فردی , به پیامبر (ص) اقتدا کنید . دستگاه ظالم بنی امیه آنچه در توان داشتند به کار بردند تا سنت نبوی (ص) را محو کنند که وقتی م_ردم_اع_م_ال_س_تم وجود خلفارا می بینند , با روش پیامبر (ص) مقایسه نکنند

وخیال کنند اسلام همان است که خلفای غاصب و معاویه و یزید به خورد مردم می دهند و در راستای همین هدف , جلو
ن_ش_راح_ادی_ث را گرفتند, احادیث را آتش زدند, روایات حدیث را یا تبعید کردند و یا در مدینه تحت م_راق_ب_ت
و ک_ن_ترل قرار دادند, گاهی مطالب جعلی را به پیامبر (ص) مستند می کردند و گاهی ه_م_ب_رای_خ_ود, فضیلت جعل
می کردند و خودشان را در راستای انسانهای الهی قرار می دادند این وض_ع , ق_ری_ب_ن_ود سال ادامه پیدا کرد حافظین
حدیث از دنیا رفتند, کتب حدیث نابود شد, جلو ان_تشار حدیث گرفته شد, تا زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) دستور نوشتن
حدیث و ضبط آن از طرف وی صادر شد . امام صادق (ع) در نامه ای خطاب به اصحاب و یارانش می فرماید : . ((
ع_ل_ی_ک_م_ب_ثار رسول الله (ص) و سنته و آثار الا ثمه الهداه من اهل بیت رسول الله (ص) من بعده و سنتهم , فان
من اخذ بذلک فقد اهتدی و من ترک ذلک و رغب عنه ضل)) ((۶۰)) . ب_ر_ش_ما باد که آثار و روش پیامبر (ص)
و ائمه (ع) را اخذ کنید که راه هدایت است و هر که آن را ترک کند, گمراه می شود) . قدم دوم در امر به معروف و نهی از
منکر, ((زبان)) است که انسان موعظه کند یا تحذیر نماید البته وق_ت_ی_ک_ه از ق_دم اول ن_ت_ی_ج_ه ای
گ_رفته نشود و قدم سوم , ((مرحله شمشیر و زور)) است که س_ی_دال_ش_هدا (ع) از همین

راه استفاده کرد و برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر، از جان خود و عزیزانش سرمایه گذاری کرد. ال_یته برای تبیین مرحله سوم و شرایط آن، باید به کتب فقهی مراجعه نمود و این طور نیست که هر کس ب_ب_ب_ب_ان_ه_ام_ر_ب_ه_م_عروف و نهی از منکر، دست به شمشیر ببرد و جان و مال مردم و امنیت اجتماعی را خدشه دار کند و جو ارباب و وحشت ایجاد نماید.

روضه .

روز عاشورا به صد جوش و خروش _____ قاسم آمد نزد پیر می فروش .

گفت جامی از می نابم بده _____ تشنه آبم عمو آبم بده . ای می قالوا بلی را جرعه نوش ! _____ جرعه ای ز آن باده هم بر من بنوش . طالب جام الستم ای عمو ! _____ کن ز جام عشق مستم ای عمو ! . آمدم تا اذن میدانم دهی _____ افتخار دادن جانم دهی . آمدم کز ناله خاموشم کنی _____ بهر جنگیدن کفن پوشم کنی . سیزده ساله ام اندر روزگار _____ می کشم بهر شهادت انتظار . همجوار اکبر خود کن مرا _____ پیش مرگ اصغر خود کن مرا . ای عمو ! هنگام شیدایی بود _____ چون نبرد من تماشایی بود . اذن جنگم ده تماشا کن مرا _____ مرحبا بر گو و شیدا کن مرا . *** . (استاذن فی القتال فلم یاذن له فما زال به حتی اذن له) : . *** . جان زهرا کربلائی کن مرا _____ در ره قرآن فدائی کن مرا . ای عمو ! حق علی بت شکن _____ دست رد بر سینه قاسم مزن . به طرف میدان آمد و جنگید

تا در لحظه آخر، امام حسین (ع) را صدا زد، حضرت، خود را با عجله بر بالین (قاسم) رساند و دید که قاسم پاهارا به زمین می زند: . کاش نمی دید عمو پیکرت _____ تا ببرد هدیه بر مادرت . کاش نمی دید تورا اینچنین _____ جان دهی و پا زنی بر زمین . ((ثم قال (ع) : عز علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا ینفعک اجابته)) ((۶۱)) . سخت است بر عمویت که اورا صدا بزنی ولی نتواند پاسخ تورا بدهد یا پاسخ تورا بدهد، ولی فایده ای برای تو نداشته باشد) (. *** . بکاه عمه علی بلائه _____ کاد یذوب الصخر من بکائه . وقد بکی علی فتی الفتیان _____ فتیان فھر وبنی عدنان . بکی علی شبابه شبانها _____ ناح علی فارسها فرسانها . وصرخه العقائل الزواکی _____ لقد علت الی ذری الافلاک . بکی علی مهجته الرسول _____ ناحت علی بهجتها البتول . بکاه جده الوصی المرتضی _____ مذ فت فی ساعده حکم القضا . وحق ان یبکی ابوه المجتبی _____ دما فان نور عینه خبا . وکیف لا یبکی علی خضابه _____ من دمه وهو علی شبابه . اظلمت الدنیا بعین عمه _____ واحزنی لهمه وغمه . لما رای قره عینه علی _____ وجه الثری یفحص من عظم البلاء . قد عجبت من صبره الاملاک _____ ولا یحبط وصفه الادراک .

مجلس هفتم

پاسخ امام حسین (ع) از اشعار یزید .

((ب_س_م_الله_ال_رحمن_الرحیم

, (فان كذبوك فقل لی عملی ولکم عملکم انتم بریئون مما تعمل وانا بری مما تعملون) , (والسلام) . ((ی_زی_د بن معاویه نامه ای بهمراه اشعاری برای ((عبدالله بن عباس)) , یا طبق نقلی , برای ((عمرو بن س_ع_ی_د)) ح_ا_ک_م مکه فرستاد تا آن را در مراسم حج بخواند , یزید چون از روحیه مردم مدینه و روح_ی_ه_س_ل_حشوری سید الشهداء (ع) مطلع بود و می دانست که آنان زیر بار حکومت غاصبانه یزید ن_م_ی_روند , لذا تصمیم داشت از باب مصالحه و نرمش , وقوع جنگ را بگیرد , زیرا می دانست جنگ و ک_ش_ت_ه_ش_د_ن_ح_سین بن علی (ع) برای او گران تمام می شود , مردم مدینه وقتی اشعار یزید را د_ی_دند , آن را خدمت امام حسین (ع) فرستادند , رهبر آزادگان جهان با یک نظر به فراست دانست ک_ه_ای_ن_اش_ع_ار را یزید فرستاده , لذا در پاسخ او به یک آیه از قرآن کریم بسنده کردند که خطاب به پیامبر (ص) می فرماید : . (وان كذبوك فقل لی عملی ولکم عملکم انتم بریئون مما تعمل وانا بری مما تعملون) . ((ا_ک_ر ک_ف_ار_ت_ورات_ک_ذیب کردند , بگو من مسؤول اعمال خودم هستم و شما هم مسؤول اعمال خودتان , شما از اعمال من بیزار هستید و من هم از آنچه شما انجام می دهید بیزار هستم)) . اینک چند نمونه از اشعار یزید : . یا قومنا لا تشبوا الحرب اذ سکت _____ تمسکوا بحبال الخیر واعتصموا . قد غرت الحرب من قد کان قبلکم _____ م_ن

الْقُرُونِ وَقَدْ بَادَتْ بِهَ الْاُمَمِ . فَانصَفُوا قَوْمَكُمْ لَا تَهْلِكُوا بِذَخَا _____ فَرَبِ ذِي بَذَخٍ زَلَتْ بِهَ الْقَدَمُ ((٦٢)) . ((آتش جنگ را که خاموش است شعله ور نسازید، و به راه خیر جنگ بزنید . ((جنگ اقوام گذشته را مغرور کرد و جمیعت هائی را نابود ساخت . ((در حَقِ خِویشِ اَنَخِود، نِی_کِی_کُنید و کبر و بزرگی را کنار بگذارید که چه بسا افراد متکبر قدم هایشان لغزید)) .

تحلیل پاسخ امام (ع) .

سید الشهدا (ع) با تمسک به آیه شریفه سوره یونس ، اعلان برائت از کفار و مشرکین و منافقین و همه دش_م_ن_ان اسلام می نماید که اصولا_هیچ راه مصالحه و سازش با آنها وجود ندارد و در واقع این آیه اَج_مالی است از آنچه در سوره کافرون آمده که شش نفر از کفار به رسول خدا (ص) ، پیشنهاد کردند ک_ه : ((یک سال تو خدایان ما را عبادت کن ، یک سال هم ما خدای تو را پرستش می کنیم ، در نتیجه اگ_ر_م_س_ل_کِ ما بهتر بود، تو ضرر نکرده ای ، و اگر دین تو بهتر بود، ما ضرر نکرده ایم و شریک در کیش تو شدیم)) ((٦٣)) . اما در این حال سوره کافرون نازل شد و پاسخ محکمی به همه این پیشنهادات داد، زیرا قرآن کریم ه_ر_گ_ون_ه_م_کاری و مساعدت و مودت و دوستی و مطاوعه و سازش با کفار و مشرکین و دشمنان اسلام را ممنوع کرده است . خ_داون_د_م_تعال میفرماید : (یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده وقد کفروا بما جاکم من الحق) (

(۶۴) . ((ای مؤمنین ! دشمنان من و خودتان را, دوست نگیرد, شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید در حال که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند . شان نزول آیه در مورد حاطب بن ابی بلتعہ است که مفسرین چنین نقل کرده اند .

جریان سارہ و حاطب بن ابی بلتعہ .

س_ارہ از خ_وان_ن_دگان مکہ بود کہ دو سال بعد از واقعہ بدر در مدینہ خدمت پیامبر (ص) رسید, ح_ضرت از او پرسید آیا آمدہ ای مسلمان شوی یا بہ مدینہ ہجرت کردہ ای ؟

گفت : هیچکدام , بلکہ م_ح_ت_اج_ش_دہ ام , آم_دہ ام از شما کمک بگیرم , حضرت فرمود : پس جوانان مکہ چہ شدند کہ تو با خ_وان_ندگی برای آنها, زندگیت تامین شود ؟

گفت ((ما طلب منی بعد وقعہ بدر)) بعد از جنگ ب_در_دی_گرو کسی حال خوشی ندارد کہ من برای او خوانندگی کنم , اینجا بود کہ حضرت دستور داد مقداری لباس و کمک های نقدی بہ او کردند, و این در حالی بود کہ پیامبر (ص) برای فتح مکہ خود را آمادہ می کرد . ح_اط_ب بن ابی بلتعہ کہ خانوادہ اش در مکہ بودند و از آزار و اذیت کفار نسبت بہ فرزندانش نگران ب_ود, ت_ص_میم گرفت کہ با مشرکین مکہ ہمکاری اطلاعاتی نماید تا آنها ہم متقابلاً خانوادہ او را ت_ح_ت_ف_ش_ار_ق_رار_ن_دهند, لذا نامہ ای بہ مردم مکہ نوشت و آنها را از آمدن پیامبر (ص) و جنگیدن مسلمانان بر حذر داشت ((ان رسول اللہ یریدکم فخذوا حذرکم)) حاطب نامہ را بہ سارہ

داد که به مردم مکه برساند. جبرئیل این جریان را به اطلاع پیامبر رساند، علی (ع)، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد بن اسود و ابو مرثد، مـامور تعقیب ساره و گرفتن نامه از او شدند، اما وقتی اثاث ساره را بازرسی کردند چیزی نـیافتند لذا خواستند برگردند، اما امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((والله ما کذبنا ولا کذبنا وسل سيفه وقـال لها اخرجی الكتاب والا والله لا ضربن عنقک)) نه ما دروغ می گوئیم و نه پیامبر، لذا شمشیر را کـشـید و فرمود: یا نامه را به ما بده یا تورا خواهیم کشت، اینجا بود که ساره، نامه را از لای گیسوان خود بیرون آورد و تحویل داد. پـیـامـبـر (ص) حـاطـب را احضار کرد و از این خیانت او سؤال کرد، حاطب گفت تمام مهاجرین، افـرادی را در مکه دارند که از زن و بچه آنها حمایت کند مگر من که در مکه هیچ پشتیبانی را ندارم لذا به این وسیله خواستم جلوی آزار و اذیت کفار را نسبت به خانواده ام بگیرم، این در حالی است که میدانم این نامه برای آنها مفید نخواهد بود و خداوند متعال اراده خود را محقق می سازد ((۶۵)) این حادثه تاریخی نشان میدهد که مؤمنین نسبت به کفار هرگز حق همکاری و مساعدت و مصالحه را ندارند.

((روضه)).

چون به مرکز باز شد سلطان ابرار _____ که آساید دمی از رزم و پیکار.

((فوقف یستریح ساعه)). فلک سنگی فکند از دست دشمن _____ به پیشانی وجه الله احسن. چو زد از کینه آن سنگ جفارا

_____ شکست آینه ایزد نمارا . ((اذا اتاه حجر فوقع على جبهته)) . که گلگون گشت روی عشق سرمد _____ چو در
 روز احد روی محمد . به دامان کرامت خواست آن شاه _____ که خون بزدايد از آن چهر چون ماه . ((فاخذ الثوب
 ليمسح الدم عن جبهته)) . يکی الماس وش , تیری ز لشکر _____ گرفت اندر دل شه جای تاپر . که از پشت پناه اهل
 ایمان _____ عیان گردید زهر آلود پیکان . ((فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب فوقع على قلبه)) . سنان زد نیزه بر پهلوی
 چنانش _____ که جنب الله بیرید از سنانش . ((قطعنه سنان بن انس النخعي في ترقوته)) . بدیدارش دلارای رايت افراشت
 _____ سمند عشق , بار عشق بگذاشت . زبهر وصل , فخر نسل آدم _____ به روافدادمی گفت اندر آن دم . *** .
 ترک الخلق طرا فی هواکا _____ وایتمت العیال لکی اراکا . فلو قطعتنی فی الحب اربا _____ لما حن الفؤاد الی سواکا)
 ((۶۶)) . *** . نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت _____ نه سید الشهداء بر قتال طاقت داشت . بلند مرتبه شاهی ز صدر
 زین افتاد _____ اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد .

مجلس هشتم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مسور بن مخرمه .

((استخیر الله فی ذلک)) . از ج_م_ل_ه_ک_س_ا_ن_ی_ک_ه_ا_م_ا_م_ (ع) را از ر_ف_ت_ن_ب_ه_س_م_ت_ع_راق
 ب_ر_ح_ذ_ر_داش_ت_ه_ , ((

مَسُور بن مخرمه)) ((۶۷)) است او نامه ای به این مضمون برای حضرت نوشت : ((ای_اک ان_ت_غتر بکتب اهل العراق , ویقول لک ابن الزبیر, الحق بهم , فانهم ناصروک , ایاک ان تبرح ال_ح_رم , ف_انهم ان کانت لهم بک حاجه فسیضربون اباط الابل حتی یوافوک , فتخرج الیهم فی قوه وعده)) ((۶۸)) .

ی_ع_ن_ی : ((م_بادا به نامه های مردم عراق , مغرور شوی و سخن عبدالله بن زبیر را پذیری و به عراق ب_روی , م_بادا از مکه دور شوی , اگر مردم عراق واقعا به شما احتیاج دارند, زیر بغلهای شتر بزنند (ی_ع_ن_ی بر شتران را هوار سوار شوند) و خود را به زحمت بیندازند تا به خدمت شما رسیده آنگاه با قدرت و امکانات , خارج شوید (یعنی تنهانوشتن نامه کافی نیست بلکه باید حرکت کنند و خودشان به حضور برسند)) .

اشتباه مسور بن مخرمه .

((مسور بن مخرمه)) خیال می کند که حضرت , صرفا به خاطر نامه های مردم عراق حرکت می کند و از کثرت نامه ها, خوشحال شده و یا اینها, باعث تحریک و تشجیع حضرت برای رفتن به سمت عراق شده است در حالی که نمی داند نه بر حذر داشتن امثال ((ابن عباس , و محمد بن حنفیه , و ام سلمه و ع_ب_دالله ب_ن_ع_م_ر)) , حضرت را منصرف می کند و نه ارسال نامه های مردم عراق و ترغیب امثال ((ع_ب_دالله ب_ن_زبیر)) امام (ع) را بر رفتن , مصر می سازد, او امام

معصوم و خامس اصحاب کسا است و ایـن حـرکت و قـیام یک ماموریت الهی است که اراده حق تعالی بر این تعلق گرفته که حسین بن علی (ع) در این راه کشته شود و زنهای بیجه ها هم اسیر شوند تا دین الهی پایدار بماند . *** . زود بیرون رو تو در سمت عراق _____ کربلا- دارد به خونت اشتیاق . حق تو را غلطان به خونت خواسته _____ این قبا بر پیکرت آراسته . کودکانت را ببر همراه خود _____ نینوارا پر سوز کن از آه خود .

پاسخ امام (ع) .

سـیـد الـشـهـدا (ع) در پاسخ ((مسور)) فقط به یک جمله اکتفا می کنند و آن ((استخیر الله)) است , یعنی از خداوند می خواهم آنچه را خیر و مصلحت من است همان را عملی سازد, نکته ای که در کتب روایی و اخلاقی بابی به آن اختصاص داده شده , تحت عنوان ((التفویض الی الله والتوکل علیه)) که مؤمن باید اموراتش را به خدای متعال واگذار کند و بر او توکل نماید تا او هرچه مصلحت بنده است , همان را عملی سازد .

توسل جستن یوسف (ع) به مخلوق .

وقتی که حضرت یوسف (ع) دانست که به زودی یکی از رفقای زندانش آزادمی شود, به او گفت : (اذکـرنـی عـنـد ربـک) یعنی وقتی از زندان آزاد شوی , نزد سلطان سفارش مرا هم بکن و بگو که یوسف , بی گناه در زندان افتاده است , اما او پس از آزادی , فراموش کرد . در روایـت یـامـام صادق (ع) می فرماید :

جبرئیل (ع) نزد حضرت یوسف آمد و گفت: چه کسی تورا زیباترین مردم قرارداد؟

. گفت: خدای من. گفت: چه کسی در میان برادرانت، علاقه تود را در دل پدرت قرار داد؟

. گفت: خدای من. گفت: چه کسی تورا از درون چاه نجات داد؟

. گفت: خدای من. گفت: چه کسی سنگ را (که از بالای چاه انداخته بودند) از تو دور کرد؟

. گفت: خدای من. گفت: چه کسی تورا از چاه رهایی بخشید؟

. گفت: خدای من. گفت: چه کسی مکر و حيله زنان مصر را از تو دور کرد؟

. گفت: خدای من. پس از این اقرارها و اعترافها، جبرئیل گفت: ((فان ربك يـقـول مـا دـعاك الـى ان تنـزل

حاجتك بمخلوق دونى البـث فى السـجن بما قلت بضع سنين)) (۶۹). یـعـنـى: ((خـدای مـتعال می فرماید:

پس چرا در اینجا به مخلوقی پناه بردی و به او عرض حاجت کردی؟

اکنون به خاطر این عمل، باید چند سال دیگر در زندان بمانی)). الـبـتـه استمداد واستعانت از مخلوق با حفظ توکل

منافاتی ندارد مخصوصاً که انسان برای نجات از دسـت ظالمی، متوسل به دیگران بشود، ولی این مساله برای افراد عادی

وعوام است، اما شخصیتی مـانـد حـضـرت یـوسف (ع) که علامه بر مقام نبوت، آن همه عنایات الهی را به

چشم دیده است، نمی بایست به مخلوقی متوسل می شد.

حدیثی جالب از امام صادق (

((مَح_مد بن عجلان)) می گوید : سالی دچار تنگدستی وقرض زیادی شدم وطلبکاران هم مرتب در ط_ل_ب_خ_ود اصرار می کردند, لذا تصمیم گرفتم نزد ((حسن بن زید)) امیر مدینه بروم واز او بخواهم که به من کمک کند, مخصوصا که از سابق باهم آشنا بودیم در بین راه با محمد بن عبدالله ب_ن_ع_ل_ی ب_ن_ال_ح_س_ین (ع) برخورد کردم که از قدیم با او هم رفقاتی داشتم , دست مرا گرفت و م_ت_و_ج_ه م_ن_ش_د و گفت : می دانم به کجاوبرای چه منظوری می روی ؟

از چه کسی برای رفع گرفتاریت کمک می طلبی ؟

. گفتم : از حسن بن زید . گ_ف_ت : پ_س_ب_دان که حاجت روا نمی شوی وبه مقصود خود نمی رسی ؟

برو نزد کسی که ((اجود_ال_ج_ودین)) است واو می تواند گره از کار تو باز کند, زیرا از پسر عمویم _امام صادق (ع) شنیدم که حدیثی را از ابا گرامش وآنان از رسول خدا (ص) نقل می کنند که : . ((اوحی الله الی بعض انبیائه فی بعض وحیه الیه : وعزتی وجلالی , لاقطعن امل کل مؤمل امل غیری بالایاس , ولا کسونه ثوب المذله فی النار [الناس خ ل] ولا بعدنه من فرجی وفضلی , ایؤمل عبدی فی ال_شدائد غیری , والشدائد بیدی , او یرجو سوای , وانا الغنی الجواد, بیدی مفاتیح الابواب وهی مغلقه وبابی لا_ملی مفتوح لمن دعانی الم یعلموا ان من دهته نائبه لم یملک کشفها عنه غیری , فمالی اراه ب_ام_له معرضا عنی

وقد اعطيته بجدوى وكرمي ما لم يسألني , فاعرض عني ولم يسألني , وسال في نـائبـته غيري , وانا الله ابتدئ بالعطيه قبل المساله , افسال فلا اجود, كلا , اوليس الجود والكرم لي , اولـيس الدنيا والاخره بيدى , فلو ان سيع سماوات وارضين سالونى جميعا, فاعطيت كل واحد منه مسالته ما نقص ذلك من ملكى مثل جناح بعوضه وكيف ينقص ملك انا قيمته فيا بوس لمن عصانى ولم يراقبنى) ((٧٠)) . يـعـنى : ((خداوند متعال به بعضى از انبيا وحى فرستاد كه به عزت وجلال لم سو گند ! هر كس به غير مـن اـمـى د بـنـدد اورا مايوس مى كنم ولباس مذلت را بر او مى پوشانم , آيا در شدايد به غير من تكيه مى كند در حالى كه حل شدايد به دست من است , كليد درهاى بسته به دست من است وهر كس كه مـر ا بـخـوانـد , آرزوى اورا بـر آورده مـى كنم , من خدايى هستم كه قبل از سؤال , عطايى افراد را مى دهم واگر هفت آسمان وزمين از من چيز بخواهند وبه هر كس آنچه مى خواهد بدهم , مانند پر مگس مى ماند كه چيزى از خزائن من كم نمى شود)) . ((محمد بن عجلان)) چون اين حديث را شنيد , گفت : دوباره اين حديث را براى من بخوان , تا سه مـر تـبـه اىـن حديث را براى او خواند وگفت : ديگر از احدى چيزى نمى خواهم , مدتى نگذشت كه خداوند متعال رزقش را فرستاد و تنگدستى او برطرف شد . سـى د الشهدا (ع) هم در صبح عاشورا فرمود : ((

اللهم انت ثقتی فی کل کرب ورجائی فی کل شده وان تـلـی فی کل امر نزل بی ثقه وعده , کم من هم یضعف فیہ
الفؤاد وتقل فیہ الحیلہ ویخذل فیہ الـصـدیـق ویشمت فیہ العدو انزلته بک وشکوته الیک رغبه منی الیک عمن سواک فکشفته
وفرجه فانت ولی کل نعمه وصاحب کل حسنه ومنتهی کل رغبه)) ((٧١)) . یـعـنی : ((خدایا ! تو تکیه گاه من در هر
گرفتاری ومصیبت هستی , چه مقدار غمهایی که در برابر آن قـلـب انسان ضعیف وراه چاره مسدود می شود غمهایی که
بادیدن آن , دوستان , خوار و دشمنان زبـانـشـمات می گشایند, در چنین مواقع , تنها به توشکایت آورده واز دیگران
قطع امید نمودم وایـن تو بودی که مرا از گرفتاریها نجات دادی , همانا تو صاحب هر نعمت وحسنه هستی و آخرین تکیه گاه
من می باشی)) .

تجربه فخر رازی .

((فـخـری رازی)) می گوید : ((آنچه را تا امروز درس ٥٧ سالگی تجربه کرده ام این است که انسان , هـر گـاه در
امـری بر غیر خداوند متعال تکیه کند, موجب گرفتاری ومحنت می شود وهرگاه از ابـتـد ابـه ذات بـاری
تـعـالـی مـتوجه شود واز مردم منقطع شود, به آرزوی خود به بهترین وجه می رسد)) ((٧٢)) .
((روضه)) .

یکی از شعرایی که برای امام حسین (ع) شعر گفته است ((ابو یعلی نظام الدین محمد بن محمد)) مـعـروف به ((ابن
هباریه)) , متوفای ٥٠٩ است این

شاعر به کربلا- آمدودر کنار قبر سید الشهداء (ع) تاسف خورد از اینکه چرا زمانه او را به تاخیر انداخت و در حادثه عاشورا حاضر نبود تا جان خود را فدا کند. دل‌دا در این زمینه اشعار ذیل را سرود، آنگاه خوابش برد و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید که حضرت فرمود: ((ابشر فان الله قد كتبك ممن جاهد بين يدي الحسين (ع))) . ی-ع-ن-ی: ((ب-ش-ارت باد ترا که خداوند نام تو را در زمره کسانی ثبت کرد که مقابل حسین (ع) جان فشانی کردند)) . لو کنت شاهد کربلا لبذلت فی _____ تنفیس کربک جهد بذل الباذل . لکننی اخرت عنک لشقوتی _____ فبلابی بین الغری وبابل . اذ لم افز بالنصر من اعداکم _____ فاقل من حزن ودمع سائل ((۷۳)) . ی-ع-نی: ((اگر در کربلا بودم تا آنجا که می توانستم در راه برطرف کردن گرفتاریهای شما کوشش می کردم)) . ((اما از بی سعادتی در آن عصر نبودم ، و غصه های من برای نجف و کربلا است)) . ((اکنون که نبودم تا با دشمنان شما بجنگم ، همیشه محزون هستم و اشک من جاری گردد)) . ای-ن شاعر وقتی نگاهش به قبر ابی عبدالله (ع) می افتد اینقدر متأثر می شود، پس چه حالی داشتند فرزندان ش-ه-ید کربلا که تا شام سر مقدس پدر را در مقابل خود می دیدند، در دروازه شام ، ((ام ک-ل-ث-وم)) ب-ه-م-اموران گفت :

سر حسین (ع) را از میان محملها بیرون برید و بین ما و سر، فاصله بـیـندازید، زیرا آنقدر مردم به ما نگاه کردند که ما خجالت می کشیم، ((فقد خزینا من کثره النظر الینا)) ((۷۴)) .

مجلس نهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمره بنت عبدالرحمن .

((فلا بد لی اذا من مصرعی)) . ((عـمـره بـنت عبدالرحمن بن سعد انصاری)) ((۷۵)) از کسانی است که برای سیدالشهدا (ع) نامه نـوشـتـه و خـواسـتـار پیروی حضرت از حکومت شده است ! وی تصمیم امام (ع) را تصمیمی بزرگ مـیـشـمـارد و مـیـخـواهـد کـه حضرت ، خود را از جماعت مردم جدا نکند و گرنه به سوی قتلگاه خـود قـدم بـر مـی دارد و به خیال خود برای بر حذر داشتن امام (ع) از حدیث رسول خدا (ص) شاهد می آورد که : . ((اشـهـد لـسـمعت عائشه تقول : انها سمعت رسول الله (ص) یقتل الحسین بارض بابل)) از عائشه شنیدم که وی از پیامبر (ص) شنیده است که حسین (ع) را در سرزمین بابل می کشند) . امام (ع) در پاسخ عمره ، فقط به یک جمله اکتفا کردند : . ((لابد لی اذا من مصرعی)) ((۷۶)) . یعنی : ((چاره ای نیست جز اینکه من باید کشته شوم)) . نامه (عمره) نشان می هد که حتی

زنهار هم از شهادت حسين بن علي (ع) اطلاع داشتند و مساله بر کسی پوشيده نبوده است .

اخبار پيامبر (ص) از شهادت امام حسين (ع) .

رسول خدا (ص) در مـوارد مـتـعـدد از شهادت حسين (ع) خبر داده و در کتب شيعه و سنی نقل شده است که اجمال آنها را از کتاب ((الاحاديث الغيبه)) متذکرمی شويم : ۱ _ ((يقتل حسين بن علي علي راس ستين من مهاجرتي)) . يعني : ((حسين در سال شصتم از هجرت من کشته می شود)) . ۲ _ ((يقتل الحسين حين يعلوه القتيير)) . يعني : ((زمانی که پيري به سراغ حسين آمد کشته میشود)) . ۳ _ ((يا بني ! انك ستساق الى العراق وهي ارض تدعى عمورا , وانك تستشهد بها)) . يـعـنـي : ((پسر من ! توبه عراق کشانده می شوی , و در زمینی که ((عمورا)) نامیده میشود به شهادت میرسی)) . ۴ _ ((ان الحسين تقتل بشط الفرات)) . يعني : ((همانا حسين در کنار فرات کشته می شود .)) ۵ _ ((يا ام سلمه ! اذا تحولت هذه التربه دما فاعلمي ان ابني قد قتل)) . يعني : ((ای ام سلمه , هرگاه اين خاک مبدل به خون شد , بدان که پسر من کشته شده است)) . ۶ _ ((يزيد لا يبارك الله

فی یزید، ثم ذرفت عیناه (ص) . ث_م_ق_ال : نعی الی واتیت بترتبه و اخبرت بقاتله) (خبر شهادت حسین را برایم آوردند خداوند برای یزید مبارک نگرداند، آنگاه اشک در چشمان پیامبر (ص) حلقه زد و فرمود : . مقداری از تربت او را برایم آورده اند و قاتل او را هم به من گفته اند) (. ۷_ ((وکانی به وقد خضبت شیئته من دمه ، یدعو فلا یجاب ، ویستنصر فلا تنصر) (. ی_ع_ن_ی : ((گویا حسین را می بینم که محاسنش با خون خضاب شده ، و هرچه صدامی زند و کمک می طلبد، پاسخ او را نمیدهند . ۸_ ((یا عمه ! تقتله الفئه الباغیه من بنی امیه) ((۷۷) (. پ_ی_ام_ب_ر (ص) در م_وق_ع ولادت حسین (ع) خطاب به جناب ((صفیه) (دختر عبدالمطلب ، عمه بزرگوارشان فرمودند : ((این کودک ، به دست گروه ستمکار از بنی امیه ، کشته می شود) (.

اخبار امیرالمؤمنین (ع) از شهادت حسین (ع) .

۱_ ((خ_ی_ر_ال_خ_لق وسیدهم بعد الحسن ابنی اخوه الحسین المظلوم بعد اخیه المقتول فی ارض کربلا-) (. ی_ع_ن_ی : ((ب_ه_ت_رین انسانها بعد از امام حسن (ع) برادرش حسین مظلوم است که در کربلا کشته می شود . ۲_ ((واللّه ل_تقتلن هذه الامه ابن نبیها فی المحرم لعشر مضین منه ، ولیتخذن اعداللّه ذلک الیوم یوم برکه) (. ی_ع_ن_ی :

((بخدا سوگند، این امت و فرزند پیامبر (ص) را در دهم محرم می کشند و دشمنان خدا آن روز را روز برکت قرار می دهند
۳- ((اوه ! اوه ! م_ال_ی و لال_اب_ی س_ف_ی_ان , مالی و لال حرب حزب الشیطان و اولیا الکفر، صبرا یا ابا عبد الله
فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم)) ((۷۸)) . ی_عنی : ((آه , آه , مرا با ابو سفیان چکار، مرا چکار با حزب شیطان
و سران کفر، حسین جان صبر کن , که پدرت همان مصائبی را دید که تو می بینی .

چرا باید حسین (ع) کشته شود ؟

.سید الشهداء (ع) در پاسخ عمره می فرماید : ((چاره ایی از کشته شدن من نیست)) .

اکن_ون_ای_ن سؤال مطرح می شود که چرا حضرت باید کشته شود ؟

پاسخ را باید در شرایط آن روز ج_س_ت_ج_و_ک_رد_ک_ه_ح_کومت بنی امیه تصمیم به نابودی اسلام گرفته بودند
و اگر فرصت پیدا می کردند نام پیامبر (ص) را هم دفن می نمودند جریان ((مغیره بن شعبه)) شاهد این مساله است .

جریان مغیره و معاویه .

((م_طرف)) فرزند ((مغیره بن شعبه)) است , می گوید : پدرم خیلی به عقل و درایت معاویه معتقد بود و هر شب که
به خانه می آمد از سیاستمداری او سخن می گفت , شبی آمد در حالی که مغموم و گرفته بود, فهمیدم حادثه ای رخ داده
است , از علت آن جويا شدم , گفت : . ((یا

بنی جئت من عند اکفرالناس واخبثهم) . پسرم ! از نزد کافرترین و خبیث ترین مردم می آیم) . گ_ف_ت_م_چ_ه
ش_ده ؟

ک_ف_ت : ا_ش_ب_ب_ا معاویه خلوت کرده بودم , به او گفتم به آرزوهایت که م_ی خواستی , رسیدی , اکنون به
عدالت رفتار کن و در حق بنی هاشم خوبی کن و مطمئن باش که خطری تو را تهدید نمی کند و این رویه باعث می شود که نام
نیکی از تو در تاریخ باقی بماند . م_عاویه در پاسخ گفت : هیهات ! هیهات ! به چه نامی امید داشته باشم که از من باقی
بماند, ابو بکر و عمر رفتند, امروز چه مقدار از آنان نام برده می شود ؟

اما نام پیامبر (ص) را می بینی که روزی پنج م_رت_ب_ه در م_اذن_ه_ا_ب_رده م_ی شود ای بیچاره ! بعد از نام پیامبر
(ص) چه عملی و چه نامی باقی می ماند ؟

نه , به خدا سوگند ! مگر آنکه این نام محمد (ص) دفن شود !! . ((فای عمل یقی , وای ذکر یدوم بعد هذا, لا ابا لک , لا
والله الا دفنا دفنا)) ((۷۹)) .

روضه .

((ف_ل_ئ_ن_ا_خ_رت_ن_ی_ال_دهور وعاقنی عن نصرک المقدور فلاندينک صباحا ومساوِلا بکین لک بدل الدموع دما
حسره علیک)) ((۸۰)) . از هجر تو بی قرار بودن تاکی ؟

_____بازیچه روزگار بودن تاکی ؟

. ترسم که چراغ عمر گردد خاموش _____ دور از تو, به انتظار بودن تاکی ؟

. مارا که به خدمت رسیدن , سخت

است _____ دیدن همه را، تورا ندیدن سخت است . بار غم تو، به جان کشیدن آسان _____ از دشمن تو، طعنه شنیدن سخت است . ((سید حیدر بن سلیمان)) ، متوفای ۱۳۰۴ در حله ، خطاب به امام عصر (ع) درباره ((واقعه طف)) چنین می گوید : . ماذا يهيجك ان صبر _____ ت لوقعه الطف الفظيعة . اتری تجئ فجيعه _____ بامض مَن تلـك الفجيعه . حيث الحسين على الثرى _____ خيل العدى طحت ضلوعه . قتلت آل اميه _____ ظام الى جنـب الشريعـه . ورضيعه بدم الوریـ _____ د مخضب فاطلب رضيعه . یـعـنـی : ((چـه چـیز شمارا به هیجان می آورد، صبر تاکی ؟

آیا واقعه کربلا شمارا به هیجان نیاورد و مَن نظری حادثه بدتری از آن اتفاق بیفتد اسب سوارن ، استخوانهای سینه جدت حسین (ع) را در بـالای بـلـنـدی خـورد کردند و بنی امیه اورا در کنار فرات ، تشنه به شهادت رساندند، شیر خواره حسین (ع) به خون گلو آغشته شد، بیا وانتقام خون اورا بگیر) ((۸۱)) .

مجلس دهم

نامه سیدالشهدا (ع) به مردم کوفه .

ا م ا ب ع د : ف ا ن ه ا ن ی ا و س عیدا قدما علی بکتبکم وکانا آخر من قدم علی من رسلکم وقد فهمت ما ا ق ت ص صتم من مقاله جلکم انه لیس علینا امام فاقبل لعل الله یجمعنا بک علی الحق والهدی وانی بـاعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقیل ف ان کتب الی انه قد اجتمع رای مـلـئـکـم وذوی الـحجی والفضل منکم علی مثل

ما قدمت به رسلکم وقرات فی کتبکم فانی اقدم الـیـکـم وشـیکـا ان شا الله , فلعمری ما الا امام الا الحاکم بالکتاب ,
القائم بالقسط الدائن بدين الحق الحابس نفسه على ذات الله , والسلام) ((۸۲)) . ((اما بعد : ((هانی وسعيد)) نامه های
شمارا آوردند واینها آخرین فرستاده های شما بودند واز منظور شما آگاه شدم که می گوئید ما پیشوا نداریم واز من میخواهید
به طرف شما بیایم , تا به وسیله ما, شـمـا بـر حق وهدایت قرار گیرید من برادر وپسرعمویم که مورد اطمینان ما خاندان
است , یعنی ((مـسـلـم بـن عـقـبـی ل)) را بـه سـوی شـمـا می فرستم , پس اگر به من نامه نوشت که
بزرگان وشـرافتمندان شما اتفاق نظر دارند به همان نحوی که فرستادگان شما گفتند من به سرعت به سوی شما خواهم آمد
به جان خودم سوگند ! امامت ورهبری مردم را کسی نمی تواند عهده دار شود مگر آنکه حکومتش بر اساس کتاب الهی
باشد, عدالت را جاری کند متدین به دین حق باشد, خود را در محدوده شریعت بداند واز مرزهای الهی خارج نشود) (.

حاکم کوفه عوض می شود .

به دنبال مرگ معاویه , شیعیان در کوفه جمع شدند ونامه های مختلفی را برای حضرت نوشتند که : ((اخضرت الجنات
واينعت الثمار واعشبت الارض واورقت الاشجار)) . ((بـا غها سر سبز شده , میوه ها رسیده , گیاهان روییده وبرگ
درختان سبز شده ولشگری آماده در خدمت شما هستند)) . نـا مـهـا را بـه مـراهـی (

(س_ع_ید بن عبدالله حنفی ((۸۳)) وهانی بن هانی)) به مکه به خدمت سیدالشهدا (ع) فرستادند . ام_ام (ع) در پ_اس_خ ن_امه فوق را نوشتند و ((سعید وهانی)) را قبل از ((مسلم بن عقیل)) به کوفه بر گرداندند . ب_ه دن_ب_ال ای_ن ن_امه , ((مسلم بن عقیل)) روانه کوفه می گردد, حاکم شهر, ((نعمان بن بشیر)) می خواهد از راه مسالمت آمیز, مسائل را حل کند ولی خبر به یزید می رسد چنانچه به حکومت کوفه ن_ی_از دارد ب_اید فرد دیگری را تعیین کند پس از مشاوره , ((عبیدالله بن زیاد)) , تعیین و روانه کوفه می گردد و از ابتدای ورود با ارباب و تهدید و قتل وزندان , مردم را از اطراف مسلم پراکنده می کند تا مسلم تنها می ماند و سرانجام , به شهادت می رسد . ع_م_ده در این نامه , روح نامه سیدالشهدا (ع) است که حضرت , شرایط امام مسلمین را بیان می کند که حاکم نباید از جاده مستقیم خارج واز محدوده کتاب وقوانین الهی , بیرون شود واز اینجا تفاوت حکومتهای علوی و اموی روشن می گردد .

سیاست علوی و اموی .

اولین شرط حاکم الهی , عمل به قوانین الهی است قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می فرماید : .

((انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله)) ((۸۴)) . ((ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا بین مردم به

آنچه خداوند می خواهد، قضاوت کنی)) . اگَر حاکمی به جای کتاب الهی ، به هوای نفس خود عمل کرد، خود به خود منزل است ، اگر در فقه شیعه ، ((عدالت)) در امام جماعت ، امام جمعه ، قاضی ، شهود و مجتهد معتبر است ، برای آن است که از محدوده کتاب و سنت ، خارج نشود . مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) در نامه به (عثمان بن حنیف) می نویسد : ((هیئات ان یغلبنی هوای)) ((۸۵)) . وق_تی (عمر بن الخطاب) در بستر مرگ افتاده بود به جمع شش نفری سفارشات نمود تا رسید به امیرالمؤمنین (ع) و چنین گفت : ((فان ولیت هذا الا مر فائق الله یا علی فیه ولا تحمل احدا من بنی هاشم علی رقاب الناس !!)) . (اگَر تـو بـه حـکومت رسیدی ، بترس از خدا از اینکه احدی از بنی هاشم را به گردن مردم سوار کنی !!) . بعدا (عبدالرحمن بن عوف) گفت : ((یا علی ! با این شرط با تو بیعت می کنم)) اما حضرت فرمود : ((فان علی الا جتهاد لا مه محمد حیث علمت القوه والا مانه استعنت بها، کان فی بنی هاشم او غیر هم)) . قال عبدالرحمن : ((لا والله حتی تعطینی هذا الشرط)) . قال علی : ((والله

لا- اعطیکه ابدا) , فترکه ((۸۶)) . (از هر شخص با قدرت و امانتدار برای اداره حکومت , کمک می گیرم , خواه در بنی هاشم باشد یا غیر بنی هاشم) . ((عبدالرحمن)) گفت : (بیعت نمی کنم تا این شرط را بپذیری) . حضرت فرمود : به خدا قسم ! چنین قولی را به تو نمی دهم , لذا عبدالرحمن هم رها کرد) . این سیاست علوی است که چه در موضع ضعف یا قوت باشد , آنچه را قبول ندارد , نمی پذیرد . ولی در سی-اس-ت ام-وی , مهم نیست که روزی از موضع ضعف , شرطی را بپذیرد و بعدا از موضع قدرت آن را زیر پا نهد , چنانچه معاویه بعد از صلح با امام حسن (ع) گفت : . ((کل شرط شرطه فتح تحت قدمی هاتین)) ((۸۷)) . (هر شرطی را که بپذیرم اکنون زیر این دو قدم من می باشد) . در سی-اس-ت علوی , ترور ممنوع است و ((مسلم بن عقیل)) به خاطر یک حدیث نبوی (ص) از قتل ((ابن زیاد)) خودداری می کند , ولی در سیاست اموی , ترور و مسموم کردن ((مالک اشتر , محمد بن ابی بکر , حجر بن عدی)) برای حفظ حکومت , مانعی ندارد !! . در ح-ک-ومت علوی , سهم فرزندان و فامیل علی (ع) به اندازه سایر مسلمانان است , ولی در حکومت ام-وی

دری_ک ب_ذل وب_خ_ش_ش_ج_زئی ((عثمان)) , چهارصد هزار درهم به ((عبدالله بن خالد)) وص_ده_زار
دره_م ب_ه ((ح_ک_م ب_ن ابی العاص)) , تبعید شده پیامبر (ص) ودویست هزار درهم به ((ابوسفیان)) می رسد !
! ((۸۸)) . در ح_کومت علوی , آب به روی سپاهیان و حیوانات دشمن , باز گذاشته می شود, ولی در حکومت و سیاست
اموی , معاویه ویزید, سپاهیان و حتی زنها و بچه هارا از آشامیدن آب محروم می کنند . در حکومت علوی , جنازه ((عمر بن
عبدود)) سالم می ماند, ولی در سیاست اموی , بدن حمزه سید الشهداء (ع) مثله می شود و بدن حسین (ع) زیر سم اسبان
لگدکوب می گردد . در ح_کومت علوی , خانه , ((ابوسفیان)) در فتح مکه , مامن مردم می شود, ولی در سیاست
اموی , حرم امن الهی برای فرزند پیامبر (ص) نا امن و حضرتش آواره شهرهای می گردد . ((معاویه)) بعد از قتل عثمان , طی
نامه ای به ((مروان بن حکم)) چنین می نویسد : ((فاذا قرأت کتابی هذا , فکن کالفهد لا یسطاد الا غیله ولا یتشازر الا عن
حیله وکالثعلب لا یفلت الا روغانا , واخف نفسک منهم اخفا القنفذ راسه عند لمس الکف)) ((۸۹)) . ((چون نامه مرا
خواندی مانند یوزپلنگ باش که صید نمی کند مگر به طور ناگهانی و نگاه نمی

کند مـ گـ ر از روی حـ یـ له ومانند روباه باش که فرار نمی کند مگر به این طرف و آن طرف , و مخفی کن خودت را مانند مخفی کردن جوجه تیغی سرش راهنگامی که می خواهند او را بگیرند) . بـ یـ نـ نـ اـ مـ هـ اـ مـ حـ سـ یـ نـ (ع) و نامه معاویه چقدر تفاوت است , حضرت حاکم مسلمین را محصور و مـ حـ دود در ا حـ کـ اـ مـ الـ هـ یـ می داند , ولی معاویه چه دستور العملی به مروان می دهد و انجام هر عملی را مباح و جایز بلکه لازم و واجب هم می داند !! .

روضه .

((اـ مـ اـ و اللّٰه لـ قد تقمصها ابن ابی قحافه , وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرّحی , ینحدر عـ نـ یـ الـ سـ یـ لـ و لا یرقی الی الطیر , فسدت دونها ثوبا وطویت عنها کشحاً , وطفقت ارتای بین ان اصـ ولـ بـ ید جذا او اصبر علی طخیه عمیا , یهرم فیها الکبیر ویشیب فیها الصغیر ویکدح فیها مؤمن حـ تـ یـ یـ لقی ربه , فرایت ان الصبر علی هاتا حاجی , فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجاء اری تراثی نهبا)) (۹۰) . ((بـ هـ خدا قسم ! پسر ابو قحافه لباس خلافت را به زور به تن کرد در حالی که می دانست موضع من نـ سـ بت به خلافت , همانند قطب سنگ آسیاب است) که سنگ بدون قطب , قابل حرکت نیست) از آبـ شـ اـ ر علم من معلومات , فرو می ریزد , به کوه علمم پرنده ای دسترسی ندارد , در عین حال میان خـ و د و خلافت پرده ای انداختم و از زیر بار ان شانه خالی کردم و به این فکر فرو رفتم که آیا با دست کوتاه به جنگم و یا در هوای تاریک

و صبر کنم , وضعی که میان سالان , فرسوده و بیچه ها , پیر می شوند و مـؤمـنـانـ قـدرنـ جـمـعی کـشـد تـا بـمـیـرد پـس بـه ایـن فـکر رسیدم که صبر با این وضع , به عـقـل نـزدیکتر است , لذا مانند آنانی که چشمهایشان سو می زند و نمی توانند خوب ببینند و همانند آنـانـ که بغض کرده اند و نمی توانند حرف بزنند , اوضاع را نگریستم و در شرایطی که می دیدم میراث من به غارت می رود , سخنی نگفتم () . *** . ای چراغ دل ویرانه من _____ بی تو تاریک شده خانه من . گوشه خانه نشستم چه کنم _____ هستی ام رفته زدستم چه کنم . رشته صبر علی پاره شده _____ چاره ساز همه بیچاره شده . ای حمایتگر من خیز و ببین _____ فاتح بدر شده خانه نشین . بعد تو همدم من آه شده _____ همدم راز دلم چاه شده . آه آن شب که تورا می شستم _____ خورد بر بازوی نیلی دستم . این سخن ورد زبانها افتاد _____ دیدی آخر علی از پا افتاد .

مجلس یازدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مسلم بن عقیـل .

((یـابـن عـمـانی سمعت جـدی رسول اللّـه (ص) یقول : ما منا اهل البیت من تطیر ولایتطیر به , فاذا قرأت کتابی فامض علی ما امرتک والسلام علیک ورحمه اللّـه وبرکاته)) ((۹۱)) . به دنبال تقاضاهای مکرر مردم کوفه از امام حسین (ع) که ما امام و پیشوایانیم , سیدالشهدا (ع) از مکه معظمه (مسلم بن عقیل) را به سوی

کوفه فرستاد : ((اناباعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی)) . ((م_س_ل_م)) در م_اه مبارک رمضان از مکه به سوی مدینه حرکت کرد و در آنجا با اهل و عیال خود وداع کرده و پس از زیارت قبر پیامبر (ص) همراه دو نفر راهنما از قبیله قیس به سوی کوفه حرکت ک_رد، آن دو ن_ف_ر، راه را گ_م کردند و در اثر تشنگی مردند، در آنجا مسلم صیادی را هم دید که به دنبال آهوئی می تازد و آن را صید و سپس ذبح نمود مسلم این را به فال بد گرفت ، لذا از آنجا نامه ای به امام حسین (ع) نوشت که من این سفر را مبارک نمی بینم و مرا معاف بدارید .

متن نامه مسلم بن عقیل (ع) .

((ام_ا_ب_عد : فانی اقبلت من المدینه مع دلیلین فجازا عن الطریق فضلا واشتد علیهما العطش فلم ی_ل_ب_ث_ا ان م_ا_ت_ا، و اقبلنا حتی انتهینا الی الما فلم ننج الا بحشاشه انفسنا وذلک الما بمکان یدعی ال_م_ض_ی_ق م_ن_ب_طن الخبت ، وقد تطیرت من وجهی هذا فان رایت اعفیتنی منه وبعثت غیری ، والسلام)) .

پاسخ امام حسین (ع) .

((ام_ا_بعد : فقد خشیت ان لا یکون حملک علی الکتاب الی الا ستعفا من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن فامض لوجهک الذی وجهتک)) . ح_ض_رت در پ_اسخ فرمود : ((خیال می کنم علت استعفای تو ترس باشد، به همان نحوی که مامور شده ای برو . من از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود : از ما خاندان نیست کسی

که فال بد بزند و یا مسلمانی را به فال بد بگیرد () . ای_ن_م_ک_ات_ب_ه را اکثر مورخین نقل کرده اند هر چند صاحب کتاب ((حیاة الامام الحسین (ع))) از جهاتی این نامه را مجعول می داند ((۹۲)) .

تفال و تطیر .

((ت_ف_ال)) درخ_وب_ی_ه_ا و ((ت_ط_ی_ر)) در ب_دی_ه_ا س_ت_ع_مال می شود ((تطیر)) از ((طیر)) به م_ع_ن_ای ((پ_رن_ده)) س_ت_و_ع_رب_غ_البا فال بد را به وسیله پرندگان می زدند البته از ((تطیر)) نهی شده است , چنانچه قرآن کریم می فرماید : ((وان تصبهم سيئه يطيروا بموسى ومن معه)) ((۹۳)) . ((اگر به فرعونیان بدی می رسید , آن را از موسى (ع) و همراهانش می دانستند)) . ((قالوا طيرنا بك وبمن معك قال طائرکم عند الله بل انتم قوم تفتنون)) ((۹۴)) . ب_ه صالح پیامبر و پیروانش تطیر و فال بد می زدند , او در پاسخ می گفت : تطیر و مقدرات , به دست خداوند است و شما قومی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید)) .

فال نیک .

ب_ه خ_لاف ((ت_ط_ی_ر)) , شریعت مقدسه اسلام از ((تفال)) استقبال کرده , چون منشا کار و فعالیت و اصلاح امور و از همه مهمتر , تکیه گاه انسان , پروردگار عالم می شود و اعتقاد به اینکه مؤثری در وجود , جز ذات پروردگار نیست . ((دم_ی_ری))

در روایتی از پی‌ام‌ب‌ر (ص) (ن‌ق‌ل‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌ک‌ه: (ی‌ع‌ج‌ب‌ن‌ی‌ال‌فال و احب‌ال‌فال الصالح)) (۹۵)). (فال‌خوب را دوست دارم)). در داس‌ت‌ان (ص‌ل‌ح‌ح‌دی‌یه)) , (سهل بن عمرو) وقتی آمد و پیامبر (ص) از نام‌اوسؤال کرد, حضرت فرمود: (سهیل‌علیکم‌امرکم , کار شما آسان می‌شود)). یا در قضیه پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط (خسرو پرویز) که در پاسخ نامه پیامبر (ص) مقداری خاک فرستاد, حضرت فرمود: (مؤمنین , به زودی مالک اراضی آنان می‌شوند)) (۹۶)). (عامر بن اسماعیل) که قاتل (مروان بن محمد) است , در راه به شخصی برخورد کرد و از نام او س‌ؤال‌ن‌موده گفت: (منصور بن سعد) , هر دو اسم را به فال‌نیک گرفت و (مروان) را تعقیب کرد تا او را کشت (۹۷)).

فال بد .

از ف‌ال‌ب‌د‌ک‌ه در ع‌رب‌ی از آن به (تطیر) یاد می‌شود, مذمت شده است و (تطیر) از (طیر) گرفته شده و به معنای پرواز و سرعت می‌باشد, یعنی مصیبت و بلا, زود ملحق می‌گردد. (تطیر) در اسلام نکوهش شده و هیچ

اثر خارجی بر آن بار نمی شود، بلکه صرفاً اثر روانی دارد که برخی از اشخاص مثلاً از پرواز کلاغی متأثر می شوند و از انجام کار مورد نظر، منصرف می گردند. امام صادق (ع) می فرماید: ((الطی-ره-ع-ل-ی-م-ا-تجعلها ان هونتها تهونت وان شددتها، تشددت وان لم تجعلها شيئاً لم تكن شيئاً)) (۹۸). ((ف-ال-بد-به-همان-نحوی-است-که-آن-را-بپذیری-و-اگر-آن-را-سبک-بشماری-و-کم-اثر-خواهد-بود-و-اگر-به-آن-اعتنا-کنی-و-ترتیب-اثر-بدهی-و-برایت-سخت-وناگواراست-و-اگر-به-آن-بی-اعتنا-باشی-و-هیچ-اثری-بر-آن-بار-نخواهد-شد)).

تطیر در حد شرک .

((ت-ط-ی-ر)) در روایات در حد شرک شمرده شده است البته در صورتی که انسان ذات پروردگار ع-ال-م را م-ؤثر نداند و پیریدن کلاغ را مثلاً مؤثر حقیقی بداند، یا آن را هم در کنار اراده ازلی خداوند چ-ی-زی بداند مؤمن و موحد واقعی، کسی است که در این نظام هستی، هیچ موجودی را مؤثر نداند و ب-دان-د آن-چ-ه اراده ال-ه-ی به آن تعلق گرفته باشد، همان واقع می شود روایتی را عامه از رسول خدا (ص) نقل می کنند که حضرت فرمود: ((م-ن رجعت الطیره عن حاجته فقد اشرک قالوا وما كفاره ذلک یا رسول الله؟

قال (ص)، ان يقول احدکم اللهم لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا اله غیرک ثم یمضی لحاجته)) (۹۹). ه-ر

کَس_ی_ب_ه خاطر فال بد زدن از انجام کارش منصرف شود، مشرک شده است، عرض کردند یا رس_ول الله! کفارهِ آن چگونه است؟

فرمود: بگوئید: خدایا! فالی نیست مگر از ناحیه تو وخیری نیست مگر از ناحیه تو، و خدایی جز تو نیست، آنگاه به دنبال حاجتش برود)).

روضه .

((م_س_ل_م)) را ب_عد از دستگیری به مجلس ((عیدالله)) آوردند و در حین ورود به مجلس، سلام نکرد: ((فقال له الحرسى، سلم على الامير، فقال له اسكت ويحك! ما هو لى بامير))). ((مأمورین گفتند: به امیر سلام کن، گفت: خاموش، او امیر من نیست)). چ_ون خ_ب_ش_هادت حضرت ((مسلم بن عقیل وهائی بن عروه)) به سیدالشهدا (ع) رسید: ((قال الراوى: وارتج الموضع بالبكا لقتل مسلم بن عقیل وسالت الدموع كل مسيل)) ((١٠٠)). ((همه یکپارچه برای مسلم گریه کردند واشک ریختند)). ((سید باقر هندی)) رحمه الله علیه می فرماید: رموك من القصر اذ اوثقوك _____ فهل سلمت فيك من جارحه. ((تورا دست بسته از بالای قصر پرتاب کردند، آیا جایی از بدن تو سالم ماند؟

((. اتقضى ولم تبكك الباکیات _____ اما لك فى المصر من نائحه. ((ای م_س_ل_م! آیا کشته شوی وکسی برای تو گریه نکنند؟

!

آیا در شهر یک نفر نبود برای تو اشک بریزد ؟

((!)). لئن تقض نجبا فكم فی زرود ((۱۰۱)) _____ علیک العشیة من صائحه ((۱۰۲)) . ((اگَر در ک_وف_ه ک_س_ی برای تو گریه نکرد, در عوض در محل ((زرود)) که خبرشهادت تو, به حسین (ع) رسید, برای تو گریه کردند)) . *** . ای خدا شب شده و من چه کنم _____ یک تن و این همه دشمن چه کنم . کوفیان همه پیمان شکنند _____ چون نمک خورده نمکدان شکنند . صبح با من همه پیمان بستند _____ شب در خانه به رویم بستند . صبح بر دامن من چنگ زدند _____ شب از بام به من سنگ زدند .

مجلس دوازدهم

نامه امام حسین (ع) به اشراف و بزرگان بصره .

((اما بعد : فان الله اصطفى محمدا (ص) علی خلقه واکرمه بنبوته واختاره لرسالته ثم قبضه الله الیه وقَد نَصَح لِع_یاده وبلغ ما ارسل فیهِ وکنا اهلہ واولیائه واورشیائه وورثته وحق الناس بمقامه فی ال_ن_اس ف_اس_تاثر علینا قومنا بذلک فرضینا وکرهنا الفرقة واحببنا لکم العافیة ونحن نعلم انا احق ب_ذل_ک ال_ح_ق ال_مستحق علینا ممن تولاه وقد بعثت الیکم رسولی بهذا الکتاب وانا ادعوکم الی ک_ت_اب الله و س_ن_ه ن_ب_ی_ه ف_ان السنه قد امیتت وان البدعه قد احيیت فان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد)) ((۱۰۳)) . ام_ام (ع) از م_که مکرمه نامه فوق را برای بزرگان بصره مانند : ((مالک بن

مسمع ,احنف بن قیس , م_ن_ذَر بن جارود عبدی , مسعود بن عمرو ازدی , قیس بن هیشم وعمر بن عبیدالله بن معمر) (به وسیله ((سلیمان بن زرین)) فرستادن نامه از سه جهت قابل بررسی است . ۱ _ پیام نامه . ۲ _ سرنوشت قاصد . ۳ _ عکس العمل مخاطبین نامه .

پیام نامه :

اص_ولا_ه_ر شخصیت مذهبی , سیاسی , اجتماعی , وقتی تصمیم به آغاز حرکتی می گیرد, ملاقاتها, م_ک_اتبات , مصاحبه ها و سخنان او نشانگر اهداف و انگیزه حرکت اوست امام حسین (ع) در این نامه می فرماید : ((خداوند پیامبر (ص) را برای مردم برانگیخت و بعد از مدتی که رسالت خود را انجام داد, او را ب_ه_س_وی_خ_ود برد و بعد ماجانشینان و اوصیای آنحضرت به این مقام از همه سزاوارتر هستیم م_ن_ت_ه_ا_ع_ده ای_ای_ن حق را از ما گرفتند و ما هم برای اینکه اختلاف ایجاد نشود, خاموش شدیم اکنون قاصدم را با این نامه به سوی شما می فرستم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) می خوانم ه_م_ان_ا_س_ن_ت و روش پ_ی_امبر (ص) از بین رفته و بدعت , زنده شده و جای آن را گرفته , پس اگر س_خ_ن_ان_م_را ب_پذیرید و از فرمانم اطاعت کنید, شما را به راهی که رشد و صلاح شما در آن است , هدایت می کنم) (. عمده پیام نامه حضرت , دو مطلب است : ۱ _ سنت باید زنده شود . ۲ _ بدعتها از بین برود .

احیای سنت .

در ن_ظ_ر بدوی , انسان تصور می کند که خلفای غاصب

فقط با امیر مؤمنان (ع) آن هم بر سر مساله خ_لاف_ت_اخ_تلاف داشتند، اما وقتی تاریخ را ورق می زنیم ، می بینم که اینها با اساس اسلام و بعثت پیامبر (ص) دشمن بودند، زیرا بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) مبارزه با سنت نبوی را آغاز کردند ک_ه_ی_ک_ی از م_ص_ادی_ق آن ، م_ب_ارزه ب_ا_نشر حدیث نبوی بود تا جایی که کسی جرات نمی کرد از پ_ی_ام_بر (ص) حدیث نقل کند روایت حدیث را تبعید کردند و وقتی هم که از تبعید نتیجه نگرفتند ودی_دن_د ب_رع_ک_س احادیث در اقصی نقاط دنیا منتشر شده ، به دستور عمر بن الخطاب ، راویان ح_دیث را در مدینه جمع کردند و تحت کنترل و مراقبت قرار دادند، و این سیاست تا زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) همچنان ادامه داشت تا به دستور وی ، افرادی مامور جمع آوری و ضبط احادیث شدند اکنون لازم است از تاریخ ، شواهدی بیاوریم تا سخن به گزاف نگفته باشیم . ((استاد محقق سید مرتضی عسگری)) از مصادر عامه نقل می کند : ۱_ ((عمر بن خطاب ، قرظه بن کعب)) را جهت فرماندهی در عراق تا منطقه ((صرار)) بدرقه کرد و هنگام خدا حافظی گفت : . ا تدرون لم مشیت معکم : قلنا لحق صحبه رسول الله (ص) ولحق الانصار)) . ((م_ی_دان_ید چرا شمارا همراهی کردم ؟

گفتیم به خاطر مصاحبت ما با پیامبر (ص) و حق شناسی از انصار)) .

گفت شما به منطقه ای می

روید که سینه های مردم از قرآن مملو است , با نقل روایت از پیامبر (ص) آن_ان را از قرآن خواندن باز ندارید (فاقلوا الروایه عن رسول الله (ص) , از رسول خدا (ص) حدیث کم نقل کنید) . (قرظه بن کعب) می گوید : گاهی در مجالسی می نشستیم و بحث از احادیث نبوی (ص) می شد و م_ن ه_م اح_ادیتی زیاد از آن بزرگوار حفظ بودم , ولی چون به یادسفرارش ((عمر)) می افتادم از نقل حدیث خودداری می کردم : (فاذا ذكرت وصیه عمر , سکت) ((۱۰۴)) . باید از عمر بن الخطاب سؤال کرد مگر سخن پیامبر (ص) غیر از کلام الهی است که آنان را با حدیث ن_بوی (ص) از قرآن خواندن باز دارند ؟

! قرآن مجید می فرماید : (ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) ((۱۰۵)) . م_ردم عراق پیامبر (ص) را ندیده اند و شیفته کلمات و بیان سیره آن حضرت هستند , ولی (قرظه) حتی یک حدیث هم نقل نمی کند . ۲_ع_مر , ((عبدالله بن مسعود و ابو دردا و ابوذر)) را جمع کرد و گفت : ((ما هذا الحديث عن رسول الله (ص))) . ای_ن اح_ادی_ث چ_ی_س_ت ک_ه از پیامبر (ص) نقل کرده اید , لذا اینهارا در مدینه حبس کرد تا کشته شد ((۱۰۶))

مبارزه با بدعتها .

ب_ع_د از ح_ض_رت_خ_تمی مرتبت (ص) افرادی به جای آن بزرگوار نشستند که همه چیز را عوض ک_ردند، احکام را به بازی گرفتند، زحمات رسول خدا (ص) و مجاهدین بدر واحد و حنین را به هدر دادند . ((زهری)) می گوید : در دمشق بر ((انس بن مالک)) وارد شدم در حالی که گریه می کرد گفتم چرا گریه می کنی ؟

گفت : . ((لا اعرف شيئا مما ادرکت الا هذه الصلاه وهذه الصلاه قد ضيعت)) ((۱۰۷)) . ((از آنچه در عصر پیامبر (ص) دیدم چیزی باقی نمانده مگر همین نماز که این راهم ضایع کردند)) . همینطور هنگامی که برای شکایت از ((حجاج بن یوسف ثقفی)) به شام ((نزد عبدالملک)) می آمدم، در بین راه گفت : . ((واللّٰه ! ما عرف شيئا مما كنا عليه على عهد النبي (ص) الا- شهادة ان لا- اله الا الله)) ((۱۰۸)) . ((ب_ه_خ_د_ا_س_و_گ_ن_د ! آن_چه را در عصر نبوی (ص) می شناختیم ، همه از بین رفت مگر اینکه فقط شهادت به توحید باقی مانده است)) . ش_رح_ب_د_ع_ت_ه_ای_ی_ک_ه_خ_ل_فای جور بعد از پیامبر (ص) از خود باقی گذاشتند، در این مختصر نمی گنجد، هر چند بزرگترین منکر، وجود خود خلفای غاصب است . ((م_رحوم علامه مجلسی)) در کتاب شریف (

(بحار الانوار) ، بدعتهای خلیفه دوم را بیان کرده که ما فقط فهرست آن را در اینجا می آوریم : . (ص_ لاه تراویح ، وضع مالیات بر زمینهایی که در زمان او مفتوح عنوه فتح شد، بدون آنکه به ارباب خ_ م_ س ، از آن چ_ یزی بدهد، بدعت در سه طلاق در مجلس واحد، تبدیل جزیه به زکات در مورد ن_ ص_ اری ، م_ نع از ازدواج در مواردی که به نظرش کفونباشند، مسح علی الخفین ، کم کردن یک ت_ ک_ ب_ ی_ ر از نماز میت ، قول به عول و تعصیب و محرومیت از ارث عجم از عرب ، اضافه کردن جمله ((الصلاه خیر من النوم)) را در اذان و موارد دیگر) ((۱۰۹)) .

۲_ سرنوشت قاصد .

ن_ ام_ ه را ((سلیمان بن رزین)) مولی الحسین (ع) به کوفه آورد، یکی از مخاطبین نامه ، ((منذر بن جارود)) پدر عیال ((عبیدالله بن زیاد)) بود ((منذر)) از باب خوش خدمتی به حکومت ویا از ترس اینکه شاید این نامه امام حسین (ع) نباشد بلکه دسیسه خودابن زیاد است که خواسته منذر را محک بزند، لذا ((سلیمان)) را همراه نامه به نزد عبیدالله آورد و عبیدالله شبی که فردای آن می خواست از بصره به کوفه بیاید، دستور داد قاصدا امام حسین (ع) را در بصره به دار آویختند ((۱۱۰)) . توضیح : سپاه حسینی از دو دسته تشکیل شده بود : ((عرب و غیر عرب)

(که غیر عرب را (موالی) می گفتند که تعداد موالیان را به اختلاف نوشته اند از جمله : ۱_ سلیمان مولى للحسين . ۲_ حارث بن نبهان مولى حمزه بن عبدالمطلب . ۳_ منجج مولى للحسين . ۴_ عامر بن مسلم . ۵_ جابر بن حجاج مولى عامر بن نهشل . ۶_ سعد مولى عمر بن خالد صیداوی . ۷_ قارب الدئلی مولى للحسين . ۸_ رافع مولى لاهل شنوه . ۹_ شوذب مولى لشاکر . ۱۰_ اسلم التרכی مولى للحسين . ۱۱_ جون مولى ابی ذر . ۱۲_ زاهر مولى عمر بن خزاعی ((۱۱۱)) . ۱۳_ سالم مولى عامر العبدی . ۱۴_ سالم مولى بنی المدینه الکلبی . ۱۵_ سعد مولى علی (ع) . ۱۶_ شیب مولى حرث . ۱۷_ قارب مولى الحسين (ع) . ۱۸_ نصر مولى علی (ع) . ۱۹_ واضح مولى حرث ((۱۱۲)) . ۳_ عکس العمل مخاطبین نامه . یکی از مخاطبین نامه ((احنف بن قیس)) است که از اشراف بصره واز یاران امیرالمؤمنین (ع) است وی از ن_ظ_ر_س_ج_ ایای اخلاقی و مردی حلیم است که حلم او ضرب المثل بوده در جنگ جمل هم ش_ر_ک_ت_ک_ده وب_ه_حضرت عرض می کند : اگر می خواهید با دویست نفر سرباز شمارا یاری کنم و اگر می خواهید شش هزار نفر را از جنگیدن علیه شما باز دارم , حضرت راه دوم را پذیرفت ((۱۱۳)) . ((اح_ن_ف)) در پ_اس_خ امام (

ع) به یک آیه از قرآن مجید اکتفا کرد و اشاره نمود که فعلا- زمان قیام نی-س-ت وب-ه-ع-راق نی-ا-ک-ه-ت-ضعیف می شوی : ((فاصبر ان وعد الله حق ولا- يستخفنك الذين لا- يوقنون)) ((۱۱۴)) . ((ی-زی-د ب-ن م-سعود)) هم قبایل ((بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد)) را جمع کرد و از آنان قول همکاری گرفت وی طی نامه ای به امام (ع) اظهار آمادگی نمود و چون نامه وی به حضرت رسید، در حق او دعا کرد : ((امنك الله من الخوف وارواك يوم العطش الا کبر)) . اما هنگامی که می خواست با جمعیتی برای نصرت حضرت بیاید، خبر رسید که حسین بن علی (ع) به شهادت رسیده است ((۱۱۵)) .

روضه .

چون جراحات سیدالشهدا (ع) زیاد شد، به گونه راست از اسب بر زمین افتاد ((وهو يقول : بسم الله وب-الله وعلى مله رسول الله (ص) وخرجت زينب من باب الفسطاطوهی تنادی : وا اخاه ! وا سیداه ! وا اهل بیتاه ! ليت السما اطبقت على الا رض)) . *** . آن دم بریدم من از حسین دل _____ کمد به مقتل شمر سیه دل . او می دوید و من می دویدم _____ او سوی مقتل من سوی قاتل . او می کشید و من می کشیدم _____ او خنجر از کین ، من ناله از دل . او می نشست و من می نشستم _____ او روی سینه ، من در

مقابل . او می برید و من می بریدم _____ او از حسین سر من از حسین دل . *** . ((صالح شمر باصحابه ما تنتظرون بالرجل , فحملوا عليه من كل جانب)) ((۱۱۶)) . ((شمر فریاد زد : چرا منتظرید , لذا هر کس از هر طرف به حضرت حمله کرد)) .

مجلس سیزده

نامه امام حسین (ع) به حبیب بن مظاهر .

((مَن الـحـسین بن علی بن ابی طالب الی الرجل الفقیه حبیب بن مظاهر اما بعد : یا حبیب , فانت تـعـلـم قـرابتنا من رسول الله (ص) وانت اعرف بنا من غیرک , وانت ذوشیمه و غیره فلا تبخل علینا بنفسک , یجازیک رسول الله (ص) يوم القيامة)) ((۱۱۷)) . ((از حسین بن علی به مرد فقیه , حبیب بن مظاهر ای حبیب ! قرابت ما را با پیامبر (ص) می دانی و تو بهتر از دیگران ما را می شناسی و شخص آزاد مرد و غیرتمندی هستی از جان خود بر ما مضایقه مکن , رسول خدا (ص) در قیامت پاداش آن را به تو خواهد داد)) . این نامه متأسفانه در کتب قدیمی که مصدر هستند , نیامده فقط در تالیفات متأخرین مانند ((ادب الـحـسـیـن , و بلاغه الحسین , فرسان الهیجا)) ذکر شده است , و طبق این نقل , وقتی حضرت نامه را نوشتند که از شهادت ((مسلم بن عقیل)) آگاه شدند , لذا دوازده پرچم را برافراشت و هر پرچم را به دسـت یـک نـفـر

از اصحاب داد تا یک پرچم باقی ماند بعضی گفتند این را به ما بسپارید, حضرت فـرمـود : خـداونـد بـه شـمـا
جزای خیر بدهد, صاحب این پرچم خواهد آمد, آنگاه این نامه را برای (حـبـیب) نوشتند چون در این نامه کلمه (
فقیه) آمده , لازم است معنای (فقه) توضیح داده شود قرآن کریم می فرماید : . (فلولا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقہوا
فی الدین ولینذروا قومہم اذا رجعوا الیہم) (۱۱۸) . آیـہ شـریفہ در بین آیات جهاد آمده است , یعنی مسالہ تفقہ
وتعلم احکام دینی , آنقدر مهم است کہ ہـمـہ نباید رہسپار میدان جنگ شوند, بلکه جمعی ہم باید عازم میدانہای فرهنگی
شوند و مرزبان دین و اعتقادات مردم باشند .

فقه در روایات .

(فقه) در لغت بہ معنای (فہم) است و در اصطلاح امروزہ , (فقیہ) بہ کسی گفتہ می شود کہ در احـکـام
شـرعـی , صاحب نظر و مجتہد باشد و قدرت استنباط احکام شرعیہ را از ادلہ آنها داشته باشد البتہ روشن است کہ منظور از
کلمہ (فقیہ) در نامہ امام حسین (ع) این معنا نیست , زیرا در آن عـصـر , فـقـہ بـہ مـعـنای امروزی
مصطلح نبودہ و منظور از آن صاحب فہم و درک در امور دینی است کہ اثر و نتیجہ آن در اعضا و جوارح آشکار شود
در حدیث آمده است : (من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثہ اللہ فقیہا عالما) (۱۱۹) . امیر المؤمنین

(ع) می فرماید : . ((الا ابرکم بالفقیه حق الفقیه ؟

من لم یقنط الناس من رحمه الله ولم یؤمنهم من عذاب الله ولم یرخص لهم فی معاصی الله) ((۱۲۰)) . ((آیا به شما خبر
دهم که فقیه واقعی کیست ؟

آن کسی است که مردم را از رحمت الهی مایوس نکند و از طرفی هم ایام از عذاب الهی نکند (مردم را در
حالت خوف ورجا نگه دارد) و اجازه انجام معاصی الهی را ندهد) . صاحب رجال کشی , ((حبیب)) را این گونه ترجمه
کرده است : . ((ک_ان ح_ب_یب من السبعین الرجال الذین نصرُوا الحسین (ع) ولقوا جبال الحديدواستقبلوا الرماح
ب_ص_دورهم والسیوف بوجوههم وهم یعرض علیهم الا_مان الا موال فیابون ویقولون لا عذر لنا عند رسول الله (ص) ان
قتل الحسین ومنا عین تطرف حتی قتلوا حوله) ((۱۲۱)) . ((ح_ب_یب_ی_ب , ج_ز هفتاد نفری است که حسین (ع) را
کمک و کوههای آهن را ملاقات کردند (یعنی با اف_رادی ک_ه_غ_رق در اسلحه بودند مواجه شدند) , و با سینه و صورت
, به استقبال تیرها و شمشیرها رفت_ت_ن_د_وب_ه_آن_ان_ام_ان_م_ی_دادن_د_وب_ا_ام_وال , آن_ان را تطمیع می کردند
ولی زیر بار نمی رفتند و می گفتند اگر حسین (ع) کشته شود, نزد پیامبر (ص) عذری نداریم در حالی که ما زنده باشیم
وچشمان ما حرکت کند آنچنان ایستادگی کردند تا آنکه اطرافش کشته شدند

سؤال حبیب از امام حسین (ع) .

((ح_ب_یب)) از امام (ع) سؤال کرد قبل از آنکه خداوند متعال حضرت آدم (ع) را خلق کند, شما کجا بودید ؟

.ح_ض_رت ف_رم_ود : ((ك_نا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن فنعلم للملائكة التسبيح والتهليل والتحميد))
 ((۱۲۲)). م_ا_ه_م_ان_ن_د_ن_وری ب_ودیم که اطراف عرش الهی می چرخیدیم وبه ملائکه حمد و تسبیح الهی را می آموختیم)) .

رؤیای شیخ جعفر شوشتری (ره) .

((ش_ی_خ_ج_ع_ف_ر_ش_وش_تری)) بعد از مراجعت از نجف اشرف به موطن خود, قدرت بر اداره منبر و ج_لسات و عظرا نداشت , لذا در ماه رمضان کتاب ((تفسیر صافی)) و در ماه محرم , کتاب ((روضه ال_شهدا)) را از روی کتاب برای مردم می خواند و نمی توانست چیزی را حفظ کند یک سال به همین م_ن_وال_گ_ذشت تا محرم سال آینده , شبی به فکر رفت که من تا کی صحفی باشم و کتاب را از رو ب_رای م_ردم ب_خ_وانم در این اثنا خوابش می برد, در عالم رؤیا, خود را در صحرای کربلا_و در مقابل خ_ی_م_ه_ام_ح_س_ی_ن (ع) می بیند, می گوید وارد خیمه امام (ع) شدم و سلام کردم , آن حضرت مرا نزدیک خود طلبید و به ((حبیب بن مظاهر)) فرمود : ((فلانی , مهمان ماست و آب هم که نداریم , ولی مقداری آرد و روغن هست , برخیز و از اینها طعامی درست کن)) . ((ح_یب

((, طعام را آماده کرد و نزد من نهاد و من چند قاشق از آن خوردم و بیدار شدم و در اثر این ع_ن_ای_ت ح_س_ینی (ع) مجلس ((شیخ جعفر)) به جایی رسید که : ((یغبطه س کان الملا_الا_علی , ساکنان آسمانها غبطه این مجالس را می خوردند)) ((۱۲۳)) .

پیشگوییهای حبیب , میثم و رشید .

روزی ((میثم تمار)) که سوار بر اسب بود, ((حبیب بن مظاهر اسدی)) که در جمع بنی اسد بود, از او استقبال کرد و با یکدیگر سخن گفتند . ((ح_ب_یب)) گفت : گویا می بینم مرد بزرگی را که جلو سرش مو ندارد و شکم فربهی دارد و جلو ((دارال_رزق)) خ_رب_زه م_ی ف_روش_د ب_ه جرم محبت اهل بیت او را بر دارمی زنند و شکمش را پاره می کنند (منظورش از این سخنان ((میثم)) بود)) . ((م_یثم)) هم گفت : ((من هم می شناسم مرد سرخ چهره ای را که برای یاری فرزند پیامبر خروج می کند تا کشته می شود و سرش را در کوفه می گردانند (منظورش ((حبیب)) بود)) . این دو, پس از این سخنان , از همدیگر جدا شدند, کسانی که در اطراف ایستاده بودند و سخنان این دورا م_ی ش_ن_ی_دن_د گفتند : به خدا احدی را دروغگوتر از اینها ندیدیم همینطور که اهل مجلس ن_ش_سته بودند, ((رشید هجری)) از راه رسید

وسراغ آن دونفر را گرفت , مردم هم مطالب آنان را برای او نقل کردند . ((رشید)) گفت : ((خدا رحمت کند میثم را که یک مطلب را فراموش کرده بگوید و آن اینکه کسی که س_ر_حیب را می آورد, صد درهم از دیگران بیشتر جایزه می گیرد)) این سخن را گفت و رفت اهل مجلس گفتند : این دیگر از آن دو نفر دروغگو تر بود اما همان مردم شاهد بودند که روز و شبها ن_گ_دش_ت_م_گ_ر_ای_نکه تمام پیشگوییهای آنان محقق شد و ((میثم تمار)) را جلو خانه ((عمرو بن حرث)) به دار زدند و سر ((حیب)) را در کوفه گردانند ((۱۲۴)) .

روضه .

چ_ون ((مسلم بن عوسجه)) بر زمین افتاد, حضرت حسین (ع) همراه ((حیب)) بر بالین او حاضر شد_د_ن_د_ح_ح_یب گفت : ((اگر نبود اینکه ساعتی دیگر من هم به تو ملحق می شوم , دوست داشتم وصی تو باشم)) . گفت : ((آری تورا سفارش می کنم که در راه حسین (ع) کشته شوی)) . ح_ب_ی_ب_گ_فت : ((همین کار را خواهم کرد)) مدتی گذشت تا اینکه به وسیله ضربت ((بدیل بن ص_ری_م)) از ب_ن_ی_ت_م_یم , حیب بر زمین افتاد, ((حصین بن تمیم)) , شمشیری برفرش زد و به ش_ه_ادت رسید مرد تمیمی , سر حیب را جدا کرد حصین بن تمیم گفت : ((

((من هم در کشتن او با تو شریک هستم)) . تمیمی گفت : ((من قاتل حبیب هستم)) . ح_ص_ی_ن گفت : ((من طمعی در جایزه ندارم , سررا تو ببر و از عبیدالله جایزه بگیر, لکن لحظه ای س_ر را ب_ه_م_ن بده که به گردن اسبم بیندازم و جولان بدهم تا مردم بدانند که من در قتل حبیب شریک هستم)) ولی تمیمی حاضر نمی شد تا اینکه بستگان طرفین , به همین نحو بین آنان اصلاح دادند . ((اب_و_م_ح_ن_ف)) ((ن_قل کرده است :)) ((لما قتل حبیب بن مظاهر هد ذلک الحسین , شهادت حبیب , حسین (ع) را شکست داد)) . ((مرحوم سماوی)) چنین می گوید : . ان یهد الحسین قتل حبیب _____ فلقد هد قتله کل رکن . قتلوا منه للحسین حبیباً _____ جامعاً فی فعاله کل حسن ((۱۲۵)) . ((شهادت حبیب نه تنها حسین (ع) را شکست , بلکه تمام ارکان شکسته شد)) . ((با شهادت حبیب , دوستی را از حسین گرفتند که جامع افعال نیکو بود)) .

پسر حبیب و قاتل پدر .

پ_س از واق_ع_ه کربلا, مرد تمیمی سر حبیب را بر گردن اسب خود انداخته و منتظر ملاقات ((ابن زی_اد)) ب_ود ((ق_اسم)) پسر حبیب که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود, همراه سر پدر می رفت , لذا از قاسم پرسید چرا همراه من می آیی ؟ . گفت :

چون این سر پدر من است ، می خواهم آن را به من بدهی تا دفن کنم . مرد تمیمی گفت : خیر، امیر راضی نمی شود و من هم می خواهم جایزه خوبی از امیر بگیرم . ق_اس_م_گ_ف_ت : ((اما خداوند بدترین پاداش را به تو می دهد)) قاسم عجالتا قاتل پدر را رها کرد اما م_ت_ر_ص_د بود تا انتقام بگیرد سرانجام در زمان ((مصعب بن زبیر)) که در نزدیکی موصل اردو زده ب_ود، در ن_یمروزی ، مرد تمیمی در خیمه خود در خواب قیلوله بود، قاسم انتقام پدر را با کشتن او گرفت .

روضه .

کودکی را که پدر در سفر است _____ دائما چشم امیدش به دراست .

هر صدائی که ز در میاید _____ بخیالش که پدر میاید . امام حسین (ع) دختر چهار ساله ائی داشت که فقط صاحب ریاحین الشریعه درج ۳ / ص ۲۹۰ نام او را رقی_ه ذک_ر ک_رده است ، شبی در شام در عالم رؤیا، پدر را دید و شکایت از ستم های مردم نمود، اما چون بیدار شد، جای پدر را خالی دید . بگفت ای عمه بابایم کجا رفت _____ بدی این دم برم ، دیگر چرا رفت . عمه من بی پدری ندیده بودم _____ سخت است کنون که آزمودم . ل_ذا سر پدر را برایش آوردند، مدتی ، خیره ، خیره به سر نگاه کرد و می گفت : چه کسی رگ گلوی تو را برید و مرا در این سن یتیم کرد ؟

تا اینکه لبهایش را بر لبان پدر نهاد و روحش از قفس دنیا پرواز کرد . رموز عشق بر عالم نشان داد _____ لبش را بر لبش نهاد

مجلس چهاردهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه و جماعتی از بنی هاشم .

((بسم الله الرحمن الرحيم : فان من لحق بي استشهاد ومن لم يلحق لم يدرك الفتح)) ((۱۲۷)) . ((هر کس به من ملحق شود، به شهادت می رسد و هر کس تخلف کند، به فتح و پیروزی نمی رسد)) . ای ن_ا_م_ه را ا_م_ح_س_ین (ع) از مکه برای برادرش ((محمد بن حنفیه)) و جماعتی از بنی هاشم نوشته اند . ح_د_ی_ث از ا_م_ص_ادق (ع) ن_قل شده و سند در غایت صحت است و بعضی تصور کرده اند که نامه را حضرت از کربلا نوشته که اشتباه است .

تحلیل نامه امام (ع) .

این نامه در عین اختصار، حاوی مطالب ارزشمندی است که باید به آن توجه شود . :

۱_ علم امام حسین (ع) به شهادت خود و اصحابش . در م_ن_اس_بتهای مختلف در این کتاب متذکر شدیم که حضرت و مساله کشته شدن خود را مطرح ک_رده اس_ت از ج_م_له : در نامه ای به ((عبدالله بن جعفر)) ، در ملاقات با ((محمد بن حنفیه)) ، در گ_فتگو با ((ابا هرم)) در بر خورد با ((عمرالاطرف)) و در سخن با ((ام سلمه و ابو محمد واقدی)) و ده_ا_مورد دیگر، به کشته شدن خود تصریح کرده اند و علت اصرار اصحاب بر نرفتن امام (ع) به کوفه برای همین

بود که از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شنیده بودند که در عراق حسین (ع) را خواهند کشت . در اصول کافی ، بابی داریم تحت عنوان ((باب ان الائمة (ع) يعلمون متی یموتون)) ، امام صادق (ع) می فرماید : ((ای امام لا یعلم ما یصیبه والی ما یصیر ، فلیس ذلک بحجه لله علی خلقه)) ((۱۲۸)) . ((هر امامی که نداند چه اتفاقی برای او می افتد و کارش به کجا منتهی می شود ، این حجت خداوند بر مردم نیست)) . ۲۰ _ پ_ای_ان_ک_ار را برای همه روشن کرده است که همه کشته می شوند و هر کس برای هدف دیگری آمده ، از همینجا بر گردد ، فردا عده ای نگویند ما به طمع حکومت و ریاست رفته بودیم ولی مطلب ع_وض ش_د ، ل_ذا در م_راحل مختلف ، بیعت را از اصحاب برداشت که هر کس می خواهد برود ، برود و ق_تی خبر شهادت ((حضرت مسلم)) رسید ، فرمود : ((من احب منکم الا نصراف فلینصرف ، لیس علیه منا ذمام)) ((۱۲۹)) . و شاهدش هم کلمات اصحاب در شب عاشورا خطاب به امام حسین (ع) است که آگاهانه این راه را ان_تخاب کردند امام (ع) در شب عاشورا خطاب به ((بشر بن عمر حضرمی)) فرمود : ((خبردار شدم ک_ه_ف_رزن_دت در سر حدات ری اسیر شده ، من بیعت خود را از تو برداشتم ،

برو در آزادی فرزندات تلاش کن) اما او در پاسخ گفت : ((اکلتنی السباع حیا ان فارقتک یا ابا عبداللہ)) ((۱۳۰)) .
 (زنده , زنده طعمه درندگان شوم اگر دست از یاری تو بر دارم ای حسین !) . ((زهیر بن قین بجلی)) گفت : ((واللہ
 لوددت انی قتلت ثم نشرت ثم قتلت حتی اقتل کذا الف قتله وان اللہ یدفع بذلک القتل عن نفسک)) ((۱۳۱)) .
 دوسـت دارم هـزار مـرت بـه کشته شوم و آنگاه زنده شوم تا بدینوسیله خداوند قتل را از شما دفع کند) . ((مسلم
 بن عوسجه)) برخاست و چنین گفت : ((لا ابرح حتی اکسر فی صدورهم رمحی واضربهم بسیفی ما ثبت قائمه یدی))
 ((۱۳۲)) . ((از شـم ا دست بر نمی دارم مگر آنکه نیزه ام را در سینه آنان بشکنم و تا جان دارم با شمشیر با آنان بجنگم))
 . ((سعید بن عبداللہ حنفی)) چنین گفت : ((واللہ لا نـخـلـیـک حتی یعلم اللہ انا قد حفظنا نبیه محمدا (ص
 فیک , واللہ لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق حیا ثم اذر یفعل بی ذلک سبعین مره ما فارقتک)) ((۱۳۳)) . ((بـه
 خـداسـو گند ! از شما دست بر نمی دار تا یقین کنیم که سفارش پیامبر

(ص) رادر مورد شما رع_ای_ت ک_رده ای_م به خدا ! اگر هفتاد مرتبه کشته شوم سپس زنده شوم , آنگاه مرا بسوزانند (باز) دست از یاری تو بر نمی دارم) . ل_ذا آن_ان_ی ک_ه برای مطامع دنیوی آمده بودند , زودتر وحتى در بین راه , حضرت را تنها گذاشته ورفته بودند : . مدعی خواست که آید به تماشاگه راز _____ دست غیب آمد وبر سینه نا محرم زد . ۳_ بعد از شهادت حسین (ع) امید فتح و پیروزی برای کسی نیست , چنانچه می بینیم بعد از واقعه ک_رب_لا_ح_رک_ت های زیادی انجام شد , ولی موفقیت های کامل به دست نیامد , ((قیام توابین , واقعه ح_ره , ق_ی_ام زید و یحیی)) از همین قبیل است که در نوبه خود در رسوایی حکام اموی , تاثیر داشت ول_ی_ن_ت_وانست ریشه حکومت اموی رابخشکاند سید الشهداء (ع) در پیش بینی از آینده و مشکلات و ستمهایی که مردم خواهند دید در صبح عاشورا چنین فرمود : . ((ای_م_الله , لا_ت_ل_ب_ثون بعدها الا کرث ما یرکب الفرس حتی تدور بکم دور الریحی وتقلق بکم قلق المحور , عهد عهده الی ابی عن جدی (ص))) ((۱۳۴)) . ((به خدا سوگند ! بعد از من , فرصت چندانی پیدا نمی کنید مگر آن مقداری که اسب سوار , سوار بر اس_ب_ش_ود وبعد آسیاب زمانه شمارا می چرخاند ونرم ودچار اضطراب می کند , این خبری است که پدرم از رسول خدا (ص) به من داده است)

(.

روضه .

در شب عاشورا سیدالشهدا (ع) اجازه بازگشت داد و چنین فرمود : .

((اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه وعلمتنا القران وفقهتنا فی الدین اما بعد : فانی لا اعلم اصـحـابـا اوفـی ولا خـیـرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر ولا اوصل عن اهـل بیت ی انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام وهذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا)) ((۱۳۵)) . مـنـتـهـا آیا اصحاب می توانستند امام (ع) را تنها بگذارند ؟

آیا حفظ جان امام (ع) بر اصحاب , واجب نـبـود ؟

و اگر کسی حضرت را تنها گذاشته باشد , مؤاخذه نمی شود ؟

پاسخ علامه مامقانی (قده) را در حـالـت ((محمد بن حنفیه)) ذکر کردیم , پاسخی هم مرحوم مقرر در کتاب مقتل الحسین (ع) داده اند . *** . گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما _____ سر گیرد و برون رود از کربلای ما . نا داده تن به خواری و ناکرده ترک سر _____ نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما . این عرصه نیست جلوه گه روبه و گراز _____ شیر افکن است بادیه ابتلای ما . بر گردد آنکه با هوس کشور آمده _____ سرناورد به افسر شاهی گدای ما . مارا هوای سلطنت ملک دیگر است _____ کاین عرصه نیست در خور فرهای ما . ((نیر تبریزی)) .

مجلس پانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامـه عبدالله بن جعفر ر .

((لـو کـنـت فـی جحر هامه من هوام الارض لا ستخرجونی حتی یقتلونی

وَاللّٰهُ وَلِيَعْتَدَنَ عَلٰى كَمَا اَعْتَدْتَ الْيَهُودَ فِى يَوْمِ السَّبْتِ)) ((۱۳۶)) . ی_ک_ی از کسانی که برای امام حسین (ع) نامه نوشته و شخصا به ملاقات آن حضرت رفته , ((عبداللّٰه ب_ن_ج_ع_فرطیار)) ((۱۳۷)) است ((عبداللّٰه)) وقتى از حرکت سیدالشهدا (ع) به سمت عراق مطلع مى شود, نامه اى به این مضمون به حضرت مى نویسد و به دو فرزندش ((عون و محمد)) مى دهد که به حضرت برسانند : . ((ان_ی_م_ش_فق_علیک من هذا الوجه ان یکون فیه هلا کک واستئصال اهل بیتک ,ان هلك ت الیوم اط_ف_ئ_ن_ور_الارض , ف_ان_ک_علم_المهتدين ورجا المؤمنین , فلا تعجل بالسیرفانی ف ی اثر کتابی والسلام)) . ((از اى_ن_سفر بر شما بیمناک هستم که کشته شوى و خاندانت اسیر و درمانده شوند, با کشته شدن ش_م_ا, نور زمین خاموش مى شود, زیرا شما چراغ هدایت و امید مؤمنین هستی در حرکت به طرف عراق عجله مکن و خودم به دنبال این نامه , خدمت خواهم رسید والسلام)) . این نامه , ((عبداللّٰه)) را آرام نکرد, زیرا موقعیت حساس و با روحیه حسین بن علی (ع) نیز آشناست که او رهبر آزادگان مى باشد و تن به ذلت نمى دهد, لذا دست به اقدام دیگری مى زند و آن رفتن به ن_زد ((ع_م_رو بن سعید)) حاکم مکه و گرفتن امان نامه برای حضرت است و برای اطمینان خاطر ب_ی_شتر امام)

ع) برادر حاکم مکه, ((یحیی بن سعید)) را همراه خود می آورد, ولی حضرت در پاسخ همه این اقدامات می فرماید: . (اگر در لانه جنبیده ای از جنبیده های زمین باشم, مرا بیرون می آورند و خواهند کشت و بر من ستم می کنند همچنان که یهود, ستم کردند و در روز شنبه به صید ماهی پرداختند و حریم الهی را شکستند). . انی رایت رسول الله (ص) فی منامی و امرنی بامر لا بد ان انتهی الیه). . ((پیامبر را در عالم رؤیا دیدم و به من دستوری فرموده که باید آن را انجام بدهم)). . ((عبدالله)) پرسید: آن رؤیا و دستور چیست؟

. حضرت فرمود: ((ما حدث احدا بها وما انا محدث بها حتی القی ربی)) ((۱۳۸)). . ((به احدی نگفته و نخواهم گفت تا هنگامی که خداوند را ملاقات کنم)). .

فرزندان شهید عبدالله .

تاریخ, دو یا سه فرزند شهید از ((عبدالله بن جعفر)) در واقعه طف, ذکر کرده است: .

۱ _ عون بن عبدالله . که مادرش حضرت زینب علیها السلام است که به میدان جهاد آمد و گفت: . ان تنکرونی فانا ابن جعفر _____ شهید صدق فی الجنان ازهر . یطیر فیها بجناح اخضر _____ کفی بهذا شرفا من معشر ((۱۳۹)). . ۲ _ محمد بن عبدالله . نام مادرش ((حوصا بنت حفصه)) است که به میدان آمد و گفت: .

اشکو الی اللہ من العدوان _____ فعال قوم فی الردی عمیان . قد بدلوا معالم القرآن _____ ومحکم التنزیل والتبیان () (۱۴۰) . اما صاحب مقاتل الطالبیین , فرزند سومی به نام (عیباللہ) () را ہم از عبداللہ ذکر می کند که او ہم جز شهادی کربلا بود و نام مادرش حوصا بنت حفصه است () (۱۴۱) .

عکس العمل غلام عبداللہ بن جعفر .

چون خبر شهادت فرزندان (عبداللہ) () به مدینه رسید , (ابو السلاسل) () غلام (عبداللہ) () گفت : (هـ ذامـ لـ قینا من حسین) () , عبداللہ آنچنان عصبانی شد که گفت : تو این چنین درباره حسین سخن می گویی : (واللہ , لو شہدته لا حبیب ان لاـ افارقه حتی اقتل م عه) () . به خدا سوگند ! دوست داشتم که من ہم همراه او کشته می شدم ولی اگر نتوانستم خودم شرکت کنم , لا اقل با فرزندانم , اورا کمک کردم) (۱۴۲) .

سخاوت عبداللہ .

وی ی کی از سخاوتمندان روزگار است که حکایات زیادی از او نقل شده از جمله : روزی وارد باغی شد و غلامی را دید که مشغول کار کردن است چون موقع ناهار رسید , غلام سفره ای را باز کرد که سه قـ رصـ نـ ان در آن بـ ود , سگی پیدا شد و مقابل سفره نشست , غلام یک نان را جلو سگ انداخت , حـ یـ وان آن را خـ ورد وبـ از بـ هـ سـ فره نگاه می کرد معلوم بود که خیلی گرسنه است غلام نان دوم

وسوم را هم جلوی او انداخت و سفره را بدون اینکه خودش چیزی خورده باشد، جمع کرد. ((عبدالله)) پرسید: جیره غذای تو هر روز چه مقدار است؟

((غلام)): همین مقداری که دیدی. ((عبدالله)) پس برای خودت چی؟

((غلام)): این محله ما سنگ ندارد و این حیوان از راه دور آمده و من دوست نداشتم با شکم گرسنه برگردد. ((عبدالله)): پس امروز را چه می کنی؟

((غلام)): روز را به شب می رسانم. اینجا بود که عبدالله خطاب به رفقاییش گفت: ((الام علی السخا و هذا اسخی منی)) . ((مرا به خاطر سخاوت زیاد، سرزنش می کنند در حالی که این غلام با سخاوت تر از من است)) . آنگاه باغ را خرید و به غلام بخشید ((۱۴۳)) . چند نکته اخلاقی در این داستان قابل توجه است: ۱- در ح-د-ام-ک-ان و ن-ی-از حاجتمدان را مرتفع سازیم، رسول خدا (ص) فرمود: ((من قطع رجا من ارتجاه قطع الله منه رجاه يوم القيامة)) ((۱۴۴)) . ((هر کس امید کسی را قطع کند که به او امید بسته و خداوند متعال هم امید او را در قیامت قطع می کند)) . ۲- در م-وق-ع غ-ذا خ-وردن و اگر بیننده ای هست لقمه ای هم به او بدهیم یا

تعارف کنیم , محدث خ_ب_ی_ر ((شیخ عباس قمی)) (قده) نقل می کند که در تبریز چند روزی مهمان شخصی بودم که غذای چند نفر را می خورد ولی سیر نمی شد, می گفت من مبتلا به ((مرض جوع)) هستم و هر چه می خورم س_ی_ر نمی شوم , چون وقتی غذایی خوردم , سگی پیدا شد و نگاه می کرد ولی من حتی ل_ق_م_ه ای به او ندادم , حیوان با ناامیدی نگاهی به آسمان کرد و رفت و از آن وقت من مبتلا به این مرض شده ام ((۱۴۵)) . ۳_ آن_چ_ه را انسان در راه خداوند بدهد, ضرر نمی کند, قرآن کریم می فرماید : (وما انفقتم من شیء فهو یخلفه) ((۱۴۶)) . ((آنچه را در راه خدا بدهید, خداوند جبران می کند)) چنانچه آن غلام چند قرص نان به حیوانی داد و از لطف خدا, صاحب باغی شد .

روضه .

((واشتد العطش بالحسین (ع) فرکب المسناه یرید الفرات والعباس اخوه بین ى ديه فاعترضته خیل ابن سعد فرمی رجل من بنی دارم الحسین (ع) بسهم فاثبتہ فی حنکة الشریف حتی امتلأت راحتاه من الدم ثم رمی به وقال : اللهم انی اشکو الیک ما یفعل باین بنت نبیک)) ((۱۴۷)) . توئی کعبه و حرم , توئی مکه و منا _____ توئی مشعر همم , توئی زمزم و صفا . توئی حجر و مستجار, توئی قبله دعا _____ توئی خیر من یطوف , توئی خیر من

سعا . توئی مطلب رسول , توئی مقصد خدا . هم از رکن وهم مقام , هم از عمره هم ز حج . تو روح مصوری , تو جان مجسمی _____ تو نفس مجردی , تو عقل مکرمی . تو لوحی و تو قلم , تو عرش معظمی _____ تو آیات منزلی , تو اسما اعظمی . ز آدم مؤخری , به آدم مقدمی . توئی آیت رجا, توئی معنی فرج . ز آبی که خضر را ندادند در حیات _____ به قبر شریف او ببندند در ممات . ولی سوی شه نرفت , نمود آب احترام _____ نه در مردگی به قبر, نه در زندگی به کام . (شعر از : میرزا یحیی مدرس اصفهانی (قده)) .

مجلس شانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمرو بن سعید اشدق .

((وخیر الامان , امان الله , ولم يؤمن بالله من لم يخفه في الدنيا , فنسال الله مخافه في الدنيا توجب امان الا خره عنده)) ((۱۴۸)) . ((عـمـرو بن سعید اشدق)) والی مکه از طرف یزید است در حالات ((عبدالله بن جعفر)) گفتیم هـنـگـامـیکه وی از حرکت امام (ع) مطلع می شود, نزد ((عمرو بن سعید)) می آید و امان نامه ای را برای حضرت می گیرد : . ((بـلـغـنی انک قد عزمـت علی الشخوص الی العراق , فانی اعیدک بالله من الشقاق , فان كنت خائفا فاقبل الی , فلك عندی الامان والصله)) . ((با

خبر شدم که تصمیم داری به سمت عراق حرکت کنی , تورا به خدا ! از اختلاف پرهیز و اگر از روی ترس و ناچاری به سمت عراق می روی , به سوی من بیا که در امان و توجه من هستی) . حضرت در پاسخ , جمله فوق را مرقوم فرمود : . ((ب_هترین امانها, امان خدا است و کسی که در دنیا از خدا, ترس و واهمه نداشته باشد, به خدا ایمان ندارد از خداوند تعالی ترسی را در دنیا می خواهم که موجب امان آخرت در نزد او باشد)) .

خوف از خداوند .

اصولا امان نامه را به کسی می دهند که از حکومت , متواری شده است , لذا دولتها اعلام می کنند که در صورت تسلیم شدن , متعرض آنان نخواهند شد . ح_ا ک_م مدینه , سیدالشهدا (ع) را خوب نشناخته و خیال می کند او هم به خاطر ترس از حکومت به ط_رف ع_راق می رود, در حالی که حضرت می فرماید, اگر در قاموس انسان مسلمان , ترس وجود داش_ت_ه ب_اش_د, ت_رس از خ_دا است و بس که در آخرت از عذاب الهی در امان باشد امام صادق (ع) می فرماید : . ((من خاف الله اخاف الله منه كل شي ومن لم يخف الله اخافه الله من كل شي)) ((۱۴۹)) . ((آنکه از خدا بترسد, خداوند هم , همه را از او می ترساند و آنکه از خداوند بترسد, خدای تعالی او را از همه می ترساند)) . ب_ه_ه_رم_ق_دار_ک_ه انسان در دنیا از خدا بترسد, در قیامت ایمن خواهد بود

وهراندازه که در دنیا بی پروا باشد، در قیامت خائف خواهد بود . ((ق_ال_رس_ول_الله (ص) : ق_ال_الله_ت_بارک_و_تعالی : وعزتی و جلال_لی لا اجمع علی عیدی خوفین ولا اج_م_ع_ل_ه_ام_ن_ی_ن , ف_اذا_ام_ن_ن_ی_ف_ی_ال_دنیا_اخفته_یوم_القیامه_واذا_خافنی_فی_الدنیا_منته_یوم_القیامه)) ((۱۵۰)) . ((در ای_ن_ح_دیت_قدسی_پیامبر (ص) از پروردگار عالم نقل می کند که : به عزت و جلالم سوگند ! خ_وف در دنیا و آخرت با امن در دنیا و آخرت با هم جمع نخواهد شد اگر در دنیا از عذاب من ایمن ب_اش_د , در ق_یامت ترسان خواهد بود و اگر در دنیا خائف از پروردگار شد , در قیامت ایمن خواهد بود)) . اص_ولا_به_امان_دولتها_و_حکومتها_اطمینان_نیست , چه بسا افرادی مورد عفو قرار گرفتند ولی بعدا م_ورد_غضب_واقع_شدند_یا_امان_نامه_های_آنان_پاره_و_شکسته_شد_و_عهد_و_پیمانها_نقض_گردید_که_به_یک_جریان_تاریخی_اشاره_می_شود_تا_بیان_امام_حسین_ع) بهتر روشن شود که امان واقعی همان امان الهی است .

امان نامه ای که پاره شد .

((ی_ح_ی_ی_ب_ن_ع_ب_دالله_ب_ن_حسن_بن_حسن_بن_علی_بن_ابیطالب)) که به او ((اثلی)) هم گفته می شود , به منطقه دیلم رفت و در آنجا عده زیادی با او بیعت کردند . ((ه_ارون_ال_رشید)) سخت به وحشت افتاد , لذا به ((فضل بن یحیی)) گفت : ((ان_یحیی_قذاه_فی_ع_ی_ن_ی))

یحیی خاری در چشم من است لذا ((فضل)) با سپاهی عظیم حرکت کرد و از راه تهدید و تـطـمـیـع بـا یـحـیـی وارد مذاکره گردید و بنا شد که امان نامه ای برای ((یحیی)) بنویسند که حـکومت و متعرض او نشود، لذا امان نامه محکمی که هیچ راه خدشه و شبهه ای در آن نباشد، برای یحیی نوشته شد و یحیی به سلامت به مدینه بازگشت . ((عبدالله بن مصعب زبیری)) نزد هارون از یحیی سخن چینی کرد و گفت : ((یحیی از من خواسته بـا او بیعت کنم)) این خبر، هارون را سخت ناراحت کرد، لذا هردورا با هم رو به رو کرد، ((یحیی)) او را بـا قسم خاصی سوگند داد، ولی ((زبیری)) استنکاف می کرد تا به اصرار هارون به همان نحو سـوگند خورد و در اثر سوگند دروغ بعد از سه روز هلاک شد اما هارون فکرش ناراحت و مشوش بـود، لـذا دسـتـوردسـتـگیری او را صادر کرد ((یحیی)) امان نامه را حاضر کرد که حق تعرض به مـن رانـداری هارون امان نامه را به ((ابو یوسف قاضی)) داد وی گفت : ((صحیح است و راهی برای ابطال آن وجود ندارد)) اما ((ابو البختری)) گفت : ((امان نامه از جهاتی مخدوش است)) . هـارون گـفـت : پس خودت آن را پاره کن ابو البختری در حالی که دستهایش می لرزید، آن را پاره کرد، لذا ((یحیی)) مجدداً روانه

زندان شد و به طور مشکوکی به شهادت رسید ((۱۵۱)) .

امان نامه شمر .

((ش_مر)) از طایفه ((کلاب)) و ((ام البنین)) مادر حضرت عباس (ع) هم از همین طایفه است شمر امان نامه ای از عبیدالله بن زیاد برای فرزندان ام البنین آورد و جلوسپاه حسینی ایستاد و صدا زد : ((این بنو اختنا ؟

((کسی پاسخ او را نداد . امام حسین (ع) فرمود : ((او را پاسخ دهید، هر چند فاسق باشد)) . حضرت ابوالفضل (ع) و برادرش جلو آمدند، شمر گفت : ((شما در امان هستید !)) ، اما یکصدا پاسخ شنید که : ((لعن الله ولعن امانک ، خداوند تو و امان نامه ات را لعنت کند)) ((۱۵۲)) .

روضه .

یکی از القاب حضرت عباس (ع) (باب الحوائج) است (سید صالح حلی) در اشعارش می فرماید :

باب الحوائج ما دعته مروعه _____ فی حاجه الا ویقضى حاجتها . *** ی_ع_ن_ی : حضرت عباس باب الحوائجی است که هیچ شخص گرفتاری او را صدانمی زند مگر آنکه حاجت روا می شود) . عشاق چون بدرگه معشوق رو کنند _____ از آب دیدگان تن خود شستشو کنند . قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق _____ در روز حشر رتبه او آرزو کنند . عباس نامدار که شاهان روزگار _____ از خاک کوی او طلب آبرو کنند . بی دست

مانند و داد خدا دست خود به او _____ آنانکه منکرند بگو روبرو کنند . گر دست او نه دست خدائی است پس چرا _____ از شاه تا گدا همه رو سوی او کنند . در گاه او که در گه باب الحوائج است _____ باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند . حضرت عباس (ع) چون بر زمین افتاد : ((نادى باعلى صوته : ادرکنى يا اخی , فانقض علیه ابو عبدالله كـ _ الصقر فراه مقطوع اليمين واليسار , مرضوخ الجبين , مشكوك العين بسهم مرتثا بالجراحه فوقف علیه منحيا وجلس عند راسه يیکی حتى فاضت نفسه)) ((۱۵۳)) .

بـ ا صـ دای بـ لند , برادر را صدا زد , حضرت مانند باز شکاری , سریعا خود را بر بالین عباس رساند در حالی که دو دست عباس قطع , پیشانی شکسته , چشم با اصابت تیری مجروح شده بود , حضرت , با کمر خمیده , در بالین سر او گریه کنان نشست) . دیده برهم منه ای سرو بخون غلطیده _____ که نگویند حسین داغ برادر دیده .

مجلس هفدهم

نامه دوم امام حسین (ع) به مردم کوفـ ه .

((بـ سـ م الله الـ رحـ من الرحيم , من الحسين بن على الى وجوه اخوانه المؤمن نين والمسلمين , سلام عـ ليكم , فانى احمد الله الذى لا اله الا هو , اما بعد : فان كتاب مسلم بن ع قیل جانی يخبر فيه بحسن راىكم واجماع ملاكم على نصرنا والطلب بحقنا , فسالت الله ان يحسن لنا الصنيع وان يصيبكم على ذلـ كـ اعـ ظـ م الاـ جـ روقـ دشـ خصت اليكم عن مکه يوم الـ لا ثا لثمان مضين من ذى الحجه

یوم الـتـرویـه , فـاذا قـدم عـلیکم رسولی فانکمشوا فی امرکم وجدوا, فانی قادم علیکم فی ایامی هذه , والسلام علیکم) . حـضـرت نامه را از منزلگاه ((حاجر)) ((۱۵۴)) , از ((بطن الرمه)) برای مردم کوفه فرستادند حامل نامه , ((قیس بن مسهر صیداوی)) است نامه وقتی نوشته شده که هنوز از شهادت مسلم , خبری به امام (ع) نرسیده بود سیدالشهدا (ع) . در این نامه پس از حمد و ثنای الهی می فرماید : . ((نامه مسلم که حاکی از اتحاد و اتفاق و گرفتن حق ما بود, رسید, از خداوند متعال می خواهیم که کـارهـای مـابـه خوبی انجام گیرد و به شما هم اجر و مزد فراوان عنایت فرماید من روز سه شنبه , هـشـتـم ذیحجه , مصادف با روز ترویہ , از مکه خارج شدم و چون فرستاده ام نزد شما آمد, در انجام کارهای خود کوشش کنید که همین روزها به شما ملحق می شوم , والسلام)) .

سرنوشت قاصد .

((قـیـس بن مسهر)) با عجله به طرف کوفه حرکت کرد تا نامه حضرت را به مردم برساند, چون به ((قـادسـیـه)) رسید, مواجه با مامورین فراوان به فرماندهی ((حصین بن نمیر)) شد که راههارا کـنـترل و افراد را بازرسی می کنند, وقتی ((قیس)) را بازرسی بدنی کردند, نامه حضرت را پاره کرد که به دست مامورین نیفتد, لذا او را دست بسته به نزد ابن زیاد آوردند . عیدالله : چرا نامه

را پاره کردی ؟

. قیس : تا از مضمون آن مطلع نشوی ! . عبیدالله : نامه برای چه کسانی بود ؟

. قیس : اسامی آنان را نمی دانم ! . عبیدالله : اکنون که حاضر به معرفی آنان نیستی ، پس بالای منبر برو و از حسین ، بد گویی کن !! . ((قیس)) بالای منبر رفت و گفت : . ((ای_ه_ا_ال_ناس ، ان_الحسین_بن_علی (ع) خیر خلق الله وابن فاطمه بنت رسول الله ، انارسوله الیکم ، وقد فارقتہ بالحاجر فاجیوه ، ثم لعن عبیدالله بن زیاد واباه وصلی علی امیر المؤمنین (ع)) . ((ای_م_ردم ! ب_ه_راس_ت_ی_ک_ه_ح_س_ی_ن_ب_ن_علی_بهترین_خلق_خداوند_و_پسر_فاطمه_دختر_رسول_خداوند_است_من_فرستاده_او_به_سوی_شما_هستم_من_در_حاجر_از_او_جدا_شدم_،_پس_اجابت_کنید_اورا_سپس_قیس ، عبیدالله بن زیاد و پدر اورا لعنت_وبر_علی (ع)_دور_دفرستاد)) . ل_ذا_ب_ه_دستور_ابن_زیاد ((قیس)) را بالای قصر بردند و از همانجا به زمین انداختند و بدن شریفش ، قطعه قطعه شد .

اطلاع امام (ع) از شهادت قیس . ح_ض_رت ، چون به ((عذیب_هجانات)) ((۱۵۵)) رسید با ((طرماح)) بر خورد و خبر شهادت قیس را

دریافت کردند با شنیدن این خبر، حضرت بسیار متأثر شد : . ((فترقت عینا الحسین (ع) وقال : فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر، اللهم اجعل لنا ولهم

الجنة منزلا واجمع بيننا وبينهم في مستقر رحمتك ورغائب مذخورثواب ك (((۱۵۶)) . ((اشك در چشمان حسين (ع) جاری شد و آیه شریفه ((منهم من قضی)) را تلاوت فرمود، آنگاه دعا ك_رد كه خدايا ! جایگاه ما و آنان را بهشت قرار بده و رحمت خود را شامل ما بفرما و بیشترین پاداش را نصیب ما بگردان)) .

كوفه حرم امیرالمؤمنین (ع) .

ن_ام_ه سیدالشهدا (ع) نشان می دهد كه مردم كوفه تا مدت زیادی بر عهد و پیمانی كه بسته بودند، وفادار ماندند، منتها از روزی كه ((نعمان بن بشیر)) از حكومت كوفه معزول و به جای او ((عبیدالله بن زیاد)) منصوب شد و جو ترور، خفقان و وحشت را ایجاد نمود، مردم ترسیدند و ((مسلم)) را تنها گ_ذاش_ت_ن_د والا ش_ه_ر ك_وف_ه و مردم آن ، مورد تمجید ائمه (ع) قرار گرفته اند، و به عنوان حرم ام_ی_ال_م_ؤ_من_ی_ن (ع) م_ع_رف_ی_ش_ده اس_ت و روای_ات م_تعددی در فضیلت كوفه وارد شده ، از جمله : ((الكوفه روضه من ریاض الجنة)) . ((كوفه ، باغی از باغهای بهشت است)) . ((ع_ب_دالله بن ولید)) می گوید : ((در زمان مروان ، بر امام صادق (ع) وارد شدم ، حضرت فرمود : از کدام شهر هستی ؟

. عرض كردم : از كوفه . ((ف_ق_ال (ع) : ((ل_ی_س_ب_لد من الب لدان و مصر من الا مصار اكثر محبا

لنا من اهل الكوفه , ان الله هـ_داكـم لا مـر جهله الناس فاجبتمونا وابغضنا الناس وصدقتمونا وكذبنا الناس واتبعتمونا وخالفنا الناس فجعل الله تعالى محياكم محيانا ومماتكم مماتنا) ((١٥٧)) . (هـ_ي_چ_ش_هر ومحلى نيست كه به اندازه كوفه , به ما علاقه مند باشند , خداوند شمارا هدايت كرد وشـمـا مـا را اـجـابـت كـرديد در حالى كه ديگران با ما عداوت كردند , شما مارا تصديق , اما ديگران تكذيب كردند شما از ما پيروي , ولى ديگران مخالفت نمودند , خداوند حيات وممات شمارا با ما قرار بدهد) .

روضه .

امـيـر اـلـمـؤمـنـين (ع) نگاهی به كوفه كرد وفرمود : (چقدر زيبا هستى ! خدايا ! قبر مرا در كوفه قرار بده) ((١٥٨)) . ((محمد بن حنفیه)) مى گوید : ((شب بيستم را در کنار پدرم اميرالمؤمنين (ع) گذراندم در حالى كه سم به دو پاى حضرت سرايت كرده بود , آن شب , نماز را نشسته خواند و مرتب تا طلوع فجر مارا سفارش ونصيحت مى فرمود و از عاقبت خود خبر مى داد چون صبح شد , مردم براى عبادت حضرت آمدند , اجازه ملاقات داده شد : . ثم قال : ايها الناس سلوني قبل ان تفقدوني وخففوا سؤالكم لمصيبة امامكم , فبكى الناس عند ذلك بكاء شديدا واشفقوا ان يسالوه تخفيفا عنه) ((آن_گ_اه_ف_رم_ود : ق_ب_ل از آن_كه از ميان شما بروم , سؤالات خود را پرسيد , اما سؤالات را به خاطر مـصـيـبـتـي كه به امام شما وارد شده کوتاه كنيد اينجا بود كه صدای گريه مردم بلند شد

ورعایت حالت امام (ع) را نمودند و سؤالی نکردند)) ((۱۵۹)) . اثیر بن عمرو طیب معروف کوفه بعد از معاینه که فهمید ستم به مغز سرسرایت کرده گفت : ((یا امیرالمؤمنین , اعهد عهدک , فان عدو الله قد وصلت ضربته الی ام راسک)) ((۱۶۰)) . ای علی (ع) , وصیت های خود را بگو, زیرا ضربه این دشمن خدا به مغز سرسرایت کرده است . *** . طیبیا ! و امکان زخم سرم را _____ مسوزان قلب زینب دخترم را . طیبیا ! کار از درمان گذشته _____ زد آتش زخم سرم, این پیکرم را . در و دیوار مسجد هست شاهد _____ که من گفتم اذان آخرم را . وداع زندگی را گفتم آن روز _____ که زد در کوچه قنفذ, هم سرم را .

مجلس هجدهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه و جماعتی از بنی هاشم از کربلا .

((بسم الله الرحمن الرحيم , اما بعد : فکان الدنيا لم تکن وکان الا خره لم تزل , والسلام)) ((۱۶۱)) . ((گویا دنیایی نبوده و گویا آخرت همیشه بوده است)) . ط _ ب _ ق نقل ((ابن قولویه)) , امام حسین (ع) این نامه را از کربلا- برای برادرش ((محمد بن حنفیه)) و جماعتی از بنی هاشم نوشته است .

تحلیل نامه امام (ع) .

اولین نکته در این نامه دیدگاه حضرت نسبت به دنیا و آخرت است که مؤمن باید تصور کند

اصولا- دنیای ن_ بوده و آخرت همیشه بوده است که قهرا علاقه به دنیا هم منتفی می شود و اساسا تا این دنی_دگاه نباشد، نمی تواند از جان خود بگذرد و شهادت و اسارت فرزندان خود را ببیند، شهید ابتدا خ_ود را از همه تعلقات دنیوی آزاد می کند و آنگاه عازم میدان نبرد می شود هر قدر انسان خود را از دنی_ا آزاد کرده باشد، به همان مقدار، مرگ برایش آسانتر است ، و هر مقدار خود را به دنیا گره زده باشد، دل کندن و جدا شدن از آن ، برایش مشکل است امام صادق (ع) می فرماید : . ((من کثر اشتباکه بال دنیا، کان اشد لحسرتة عند فراقها)) ((۱۶۲)) . ((کسی که بیشتر پنجه در دنیا انداخته باشد، موقع فراق و جدایی بیشتر حسرت می خورد)) . امام سجّاد (ع) می فرماید : . ((خ_رجنا مع الحسین بن علی (ع) فما نزل منزلا- ولا رحل منه الا ذکر یحیی ابن زکریا وقتله ، وقال ومن هوان الدنیا علی اللّٰه ان راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اس رائیل)) ((۱۶۳)) . ((همراه امام حسین (ع) (به طرف کربلا-) که می رفتیم به هر منزلی که فرود می آمد و یا از آن کوچ می_ک_رد، دنی_ادی از یحیی (ع) و شهادت اومی کرد و می فرمود : دربی ارزشی دنیا همین بس که سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه به سوی فرد بی عفتی از بی عفتهای بنی اسرائیل بردند)) .

((ام_ا_اگ_ر_ش_خ_ص_یتی همانند امیرالمؤمنین (ع) علاقه اش به مرگ, از علاقه طفل به شیر مادر بیشتر است, رمزش در این نهفته است که دنیا در نظرش از استخوان خنزیری که در دست جذامی باشد, بی ارزشتر است: ((والله! لدنیاکم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم)) ((۱۶۴)). موقع حرکت امام حسین (ع) از مدینه, ((ابن عباس)) جلو می آید و حضرت راقم می دهد که از این سفر, صرفنظر کند سید الشهداء (ع). پس از بیان مطالبی در بیان بی اعتباری دنیا به ((داستان بینه)) ((۱۶۵)) اشاره می کند. پیش صاحبنظران ملک سلیمان بر باداست _____ بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاداست. خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط _____ که اساسش همه بی موقع و بی بنیاداست.

هارون الرشید و تکیه بر ستون.

((ه_ارون)) س_ال_ی_ب_ه_حج آمده بود و از اسب پیاده شد و مدتی پیاده رفت تا خسته شد و به ستونی ت_ک_ی_ه_ک_رد, آنگاه به ((ابو العتاهیه)) گفت: ((مارا از این ستون حرکت بده)), اینجا بود که ((ابو العتاهیه)) اشعاری را سرود: هب الدنیا تواتیکا _____ ایس الموت یاتیکا. الا_یا طالب الدنیا _____ دع الدنیا لشانیکا. وما تصنع بالدنیا _____ وظل الميل یکفیکا ((۱۶۶)). ((فرض

کن که تمام دنیا به تو رو آورد، آیا مرگ به سراغ تو نمی آید ؟

((ای طالب دنیا ! دنیا را رها کن و برای دشمنانت بگذار)) . ((چه نیازی به دنیا داری در حالی که سایه یک ستون برای تو کافی است)) . نکته دومی که در نامه سیدالشهدا (ع) به آن اشاره شده ، بقا و همیشگی بودن قیامت است و به خاطر همین دیدگاه است که امام (ع) و اصحاب بزرگوارش هر چه به مرگ نزدیکتر می شدند، خوشحالتـمـی گـشـتـنـد و اعـجاب همه را بر می انگیخت که : ((انظروا الیه لا یبالی بالموت ، ببینید از مرگ واهمه ای ندارد)) . اکـنـون کـه عـنان سـخن به اینجا کشیده شد، به نظر آمد که داستان وفات مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد حجت اعلی الله مقامه الشریف را از زبان دامادش مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری بیان کنیم تا معلوم شود اعتقاد به مرگ در نزد اولیاالله چگونه است .

داستان وفات مرحوم آیت الله حجت .

مرحوم آیت الله آقای حائری می فرمایند : با اینکه مرحوم آقای حجت ، استاد و ابو الزوجه حقیر بودند، ولی خیلی به منزل ایشان آمد و شد نمی کردم و در امور مربوط به ریاست ایشان دخالتی نداشتم ، و اوایل زمستان بود که مرحوم آیت الله حجت ، مشغول تعمیر منزل بودند و بانی این تعمیرات هم یکی از ارادتمندان ایشان بود . یک روز صبح به اندرون رفتم و حالشان غیر عادی نبود و به خاطر ((برنشیت مزمن)) ، در سردی هوا، دچار ناراحتی

می شدند، معلوم شد که بنا وعمله هارا جواب کرده اند گفتم آقا! چرا عمله و بناهارا جواب گفته اید. ای_ش_ان_ب_ه
ط_ور_ص_ری_ح_و_جزم_گفت: ((من بنا هست بمیرم دیگر بنایی برای چه؟

((بعد فرمود: ((عزیزم! این چند روز اینجا بیا، یعنی مثل سابق دوری مکن)) . م_ن_ظ_اه_را_ه_ر_روز_ص_ب_ح
پ_س_از_ت_م_ام_شدن_درس_مکاسب_که_در_اطاق_بیرونی_منزل_ایشان_می_گفتم، به خدمتش می رفتم یک روز که به ظن
غالب روز چهارشنبه بود، مخصوصا پیغام دادند که خدمتشان برسم، جلو رویشان، ((آیه الله حاج سید احمد زنجانی)
قدس سره)) نشسته بودند، اوراق و اسناد مالکیت و غیره را به پای آقای زنجانی و آنچه پول نقد در جعبه بود، به بنده دادند
که به م_ص_ارف_معینه_برسانم_وصیت_کرده_بودند_که_آنچه_پول_نزد_وکلای_ایشان_موجوداست، همه سهم مبارک امام (ع)
می باشد و چند روز هم بود که پول وجوه، از کسی نمی گرفتند. وقتی که وجوه محتوای جعبه را به نگارنده دادند تا به محل
آن برسانم، درحالی که دستها به طرف آسمان بود، گفت: ((خدایا! من به آنچه تکلیف داشتم عمل کردم تو هم مرگ مرا
برسان)) . م_ن_ب_ه_ای_ش_ان_گ_ف_ت_م: ((آقا! شما بی خود این قدر ترسیده اید، شما هر سال در زمستان همین
ناراحتی را دارید، بعدا خوب می شود)) . ف_ر_م_ود: ((نه، ام_ر_من

یا وفات من ظهر است)) من دیگر چیزی نگفتم و فوراً در پی انجام فرموده ای_شان رفتم و از لحاظ اینکه مبادا ایشان , ظهر وفات نمایند, درشکه گرفته و سوار شدم و به دنبال کارها رفتم و ظهر نشده , برگشتم و ایشان آن روز ظهر وفات نکردند و شنبه بعد از این چهارشنبه وفات کردند, به محض وفات ایشان , من آمدم جانب بیرونی , صدای اذان از مدرسه حجتیه تازه بلند شده بود . ی_ک_ی از ه_مین روزهای نزدیک وفات بود که در یک آن , چشمش به در بود و پیدا بود که یک چیز بالخصوصی را مشاهده می کند و می گفت : ((آقا علی ! بفرما)) , ولی طولی نکشید که به حال عادی برگشت . روز وفات ای_شان , من با کمال اطمینان درس مکاسب را در منزل گفتم , چون حالشان خیلی غیر عادی نبود, پ_س از آن رفتم در همان اطاق کوچک که ایشان بستری بودند, سلام کردم جواب دادند و گفتند : امروز چه روزی است ؟

. گفتم : روز شنبه . گفتند : آقای بروجردی به درس رفتند ؟

. گفتم : آری چند مرتبه گفت : ((الحمدلله)) . دختر ایشان که زوجه این جانب است گفتند, قدری تربت به ایشان بدهیم گفتم خوب است ایشان ت_رب_ت را فراهم کردند من خدمتشان عرض کردم که میل بفرمایید, ایشان نشستند و من استکان را ج_ل_وش_ان ب_ردم خ_یال می کردند غذا یا دواست , قدری باهم ؟

اوقات تلخی گفتند : این چیست ؟

گفتم : تربت است , فوری قیافه باز شد و آب تربت را تا آخر, سر کشیدند و بعداً این کلمه را

من خودم شنیدم که گفتند : ((آخر زادی من الدنيا تر به الحسين)) و دو مرتبه خوابیدند . برای دومین بار به امر و تقاضای خودشان , ((دعای عدیله)) را برای ایشان قرائت کردند ((آقای سید ح _ س _ ی _ ن)) پ _ س _ ر دوم ای _ شان , رو به قبله نشسته و خود ایشان هم در حالی که سینه اش را تکیه به م _ ت _ ک _ ایی داده بود , در حال نشسته می خواندند و با فارسی و ترکی با کمال شدت و صمیمیت عقاید خود را در مقابل حق تعالی ابراز می داشتند یادم هست که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) پس از اقرار به خلافت , به زبان ترکی می گفتند : (بلا فصل هیچ فصلی یو خدو) . ای _ ن _ را _ ن _ ی _ ز _ ش _ نیدم که می گفت : ((خدایا ! عقاید من همه حاضراست , همه را به تو سپردم و به من ب _ ر _ گ _ ر _ دان)) در ه _ م _ ان _ ح _ ال _ ن _ فسشان نیامد , خیال کردند که آقا قلبشان گرفته , قدری قطره کرامین به دهن ایشان ریختند , من دیدم که قطره از اطراف لبها فرو ریخت , همان آن از دنیا رفته ب _ ود _ ن _ د _ وح _ تی چند قطره کرامین هم به دستگاه گوارش ایشان نرسید من کاملاً متوجه شدم که ایشان از دنیا رفته اند آمدم بیرونی که صدای اذان را از مدرسه حجتیه شنیدم که فوت ایشان مقارن اول ظ _ ه _ ر _ ح _ ق _ ی _ ق _ ی _ ب _ ود ایشان آدم بسیار دقیق و باریک بین و عجول بود , ولی در این سفر آرام و بی دغدغه بود . م _ رح _ وم _ آی _ ت _ الله _ ح _ اج _ شیخ مرتضی حائری رضوان الله تعالی علیه سه نتیجه گیری از این قضیه می کند : . ۱ _ خبر

دادن از مرگ خود که در ظهر واقع می شود . ۲ _ مکاشفه و اینکه امیرالمؤمنین (ع) را مشاهده نمودند . ۳ _ خبر دادن به اینکه آخرین توشه من از دنیا ((تربت)) است ((۱۶۷)) . تاریخ وفات مرحوم آیه الله حجت ((لی ۱۳۷۲)) است .

روضه .

پیش بینی سیدالشهدا (ع) به فرزندش امام سجاد (ع) که حکایت من همانند حضرت یحیی است در دو م _ ک _ ان _ م _ حَقَق شد، یکی در مجلس ابن زیاد و دوم در مجلس یزید هنگامی که دستور داد زنها وب _ چ _ ه _ ا را در ح _ ال _ ی که در ریسمان بسته شده بودند، حاضر کردند : ((قال علی بن الحسین (ع) انشدک الله یا یزید، ما ظنک برسول الله (ص) لورانا علی هذه الصفة ؟

((. ((اگر الان پیامبر (ص) بیاید و ما را در چنین صحنه ای ببیند، چه جوابی داری ؟

((. ((ث _ م _ وض _ ع _ راس _ ال _ ح _ س _ ی _ ن (ع) ب _ ی _ ن _ ی _ دی _ ه _ واجلس النساء خلفه لثلا _ ينظرن اليه ، فراه علی بن ال _ ح _ س _ ی _ ن (ع) ف _ لم _ ياكل بعد ذلك ابدا ، واما زينب فانها لما راته اهوت الى جيبها فشقته ثم نادت بصوت حزين يفرع القلوب : يا حسينا ، يا حبيب رسول الله ، يا بن م که و منی ، يا بن فاطمه الزهرا سیده النساء ، يا بن بنت المصطفی ؟

قال الراوی : فابکت والله کل من کان فی المجلس) ((۱۶۸)) . ((س _ ر _ م _ ب _ ا _ ر _ ک را در مقابل خود گذاشت و زنها را در جایی نشانند که

نگاهشان به سرمبارک نیفتد، چون نگاه علی بن الحسین (ع) به سر افتاد، بعد از آن دیگر غذا نخورد و اما زینب چون نگاهش به سر بریده افتاد، دست برد و گریبان پاره کرد، آنگاه با صدای اندوهناکی که دلها را به لرزه در می آورد و همه اهل مجلس را به گریه انداخت، گفت: یا حسیناه! یا حبیب رسول الله ((. اندر سریر ناز تو خوش آرمیده ای _____ شادی از اینکه راس حسین را بریده ای. من ایستاده بر سر پا و کسی نگفت _____ بنشین که روی خار مگیلان دویده ای.

ملاقاتهای امام حسین .

مجلس نوزدهم

ملاقات ولید بن عتبہ حاکم مدینہ با امام حسین (ع) .

((ای_ها_الا_میر! انا_اهل_بیت_النّبوه_ومعدن_الرساله_ومختلف_الملائکه_وبنا_فتح_الله_وبنا_ختم_الله_ویزید_رجل_فاسق_شارب_الخمِر_قاتل_النفس_المحرمه_معلن_بالفسق_ومثلی_لا_یبایع_ل_مثله_ولکن_نصبح_وتصبحون_وننظر_وتنظرون_،_اینا_احق_بالخلافه_والبیعه)) ((۱۶۹)) . ب_ه_دنبال_هلاکت_((معاویه)) در_نیمه_رجب_سال_شصت_وروی_کار_آمدن_یزید_وی_،_طی_نامه_ای_به_((ولید_بن_عتبه)) پسر_عمویش_که_حاکم_مدینہ_بود_از_او_خواست_تا_از_سه_نفر_بیعت_بگیرد_: ۱_امام_حسین_((ع)) ۲_عبدالله_بن_زبیر ۳_عبدالله_بن_عمر . چ_ون_ن_ام_ه_ب_ه_او_رس_ید_،_وی_جریان_را_با_((مروان)) در_میان_گذاشت_،_مروان_گفت_: ((مصلحت_ای_ن_است_

که تـا خبر مرگ معاویه منتشر نشده و اینان مطلع نشده اند، از آنان بیعت بگیری و اگر مخالفت کردند، گردنشان را بزنی (((ولـیـد))) در هـمـان شـب به سراغ امام حسین (ع) فرستاد حضرت با سی نفر از جوانان بنی هاشم و غلامان خود در حالی که مسلح بودند به مقابل دار الخلافه رسیدند و آنان بیرون ایستادند که اگر صدای امام (ع) بلند شد برای دفاع از امام، وارد شوند. بعد از مطرح کردن مرگ معاویه و بیعت با یزید، حضرت در پاسخ فرمود: ((ای امـیـر! ما خاندان نبوت و رسالت هستیم، خانه ما محل رفت و آمد ملائکه است، تمام امور از ما شروع شده و به ما ختم می شود و یزید مردی دریده و شارب الخمر و قاتل انسانهای بی گناه است که علنی مرتکب فسق می شود و شخصی همانند من با او بیعت نمی کند اکنون ما و شما صبر می کنیم تا پایان کار و نتیجه را ببینیم که کدام سزاوارتر به خلافت هستیم)) . حضرت در این ملاقات، به دو سابقه اساسی اشاره می کند: . اول: مـا از خـانـدان نـبـوت هستیم که خداوند متعال اراده فرموده این خاندان، با عظمت بمانند، چنانچه در سوره نور، آیه ۳۶ می فرماید: (فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر فیها اسمہ) . وقتی که این آیه شریفه نازل شد، ابوبکر برخاست و با اشاره به خانه امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (س) گفت: ((آیا این خانه هم از همان خانه هایی است که

خداوند اراده فرموده تعظیم شود ؟

((. پیامبر (ص) فرمود : ((نعم من افاضلها)) (۱۷۰)) , آری , از برترین آنهاست) . اگر کسی بخواهد به خدا برسد , راه آن از طریق اهل بیت است , چنانچه امام باقر (ع) می فرماید : ((ال محمد ابواب الله ورسله والدعاه الى الجنة والقاده اليها والادلا عليها الى يوم القيامة)) (۱۷۱) . ((آل م ح م د , راه رس ی د ن ب ه خداوند هستند , دعوت به بهشت می کنند و مردم را به آن هدایت می کنند تا روز قیامت)) . خانه های ما محل تردد و رفت و آمد ملائکه است , منتها ملائکه گاهی برای زیارت آل محمد می آیند و گه ای ب رای ع رض اع مال بندگان و گاهی هم برای فراگرفتن علوم , چنانچه (حبيب بن مظاهر) از امام حسين (ع) سؤال می کند : ((ای ش ی ک ن ت م ق بل ان يخلق الله تعالى آدم (ع) ؟

قال : كنا اشباح نور ندور حول ع رش الرحمن فنعلم الملائكة التسبيح والتهليل والتحميد)) (۱۷۲) . ((دوم)) : چهره یزید و کارنامه سه ساله او . پیامبر (ص) در حدیثی می فرماید : ((لا ی زال ام ر ام ت ی ق ائ م ا ب ال ق س ط , ح ت ی ی کون اول من یثلمه رجل من بنی امیه یقال ل ه یزید)) (۱۷۳) . ((امر امت من به عدالت

ودرستی است تا به دست شخصی از بنی امیه به نام یزید، شکسته می شود) . ی_زی_د، مردی عیاش و قمار باز، شرابخوار و اهل لعب و لهو بود ((عبدالله بن حنظله)) یزید را اینگونه معرفی می کند : . ((انه رجل ینکح امهات الا ولا د والبنات والا خوات ویشرب الخمر ویدع الصلاه)) ((۱۷۴)) . ((یزید، مردی است که با محارم جمع می شود، شرب خمر می کند و نماز نمی خواند)) . از اب_والحسن عمادالدین علی بن محمد طبری (الکیاالهراسی) که از فقهای شافعیه است و در مورد ج_واز لعن بر یزید سؤال کردند، گفت : ((ما صراحتا می گوئیم که لعن او جایز است و چطور چنین نباشد در حالی که به دنبال شکار یوزپلنگ و مردی قمار باز و شرابخوار بود هو المتصید بالفهد واللاعب بالنرد ومدمن الخمر)) ((۱۷۵)) . ((یزید)) در دوران حکومتش و مرتکب سه عمل زشت شد که ننگ آن در تاریخ مانده است : ۱_ شهادت امام حسین (ع) و اصحابش و اسارت خاندان وی . ۲_ قتل عام مردم مدینه که در تاریخ به ((واقعه حره)) از آن یاد می شود . ۳_ پ_اه_ی به فرماندهی ((مسلم بن عقبه)) مأمور قتل عام مردم مدینه شدند و مال و ناموس مسلمین در کنار روضه نبوی را مباح شمردند که رسول خدا (ص) درباره مردم مدینه فرمود : . ((من اخاف اهل

المدينه اخافه الله وعليه لعنه الله والملائكه والناس اجمعين)) ((۱۷۶)) . ((هر كس مردم مدينه را بترساند, لعنت خداوند وملائكه ومردم بر او باد)) . ((ابن قتبيّه)) نقل مي كند : ((در واقعه حره , هشتاد نفر از صحابه پيامبر (ص) وهفتصد نفر از قریش وان_صار وده هزار نفر از مردم مدينه كشته شدندوديگر, از اصحاب بدر كسي باقى نماند اين واقعه در ۲۷ ذيحجه سال ۶۳ واقع شده است)) ((۱۷۷)) . ۳_ح_م_ل_ه_ب_ه_خ_ان_ه خدا ومحاصره مكه جهت سر كوبي ((عبدالله بن زبير)) كه در اثر آتشبارها, پرده هاى خانه خدا سوخت اين واقعه در صفر سنه ۶۴ واقع شده است يزید,در نيمه ربيع الاول سال ۶۴ جان به مالک دوزخ سپرد .

روضه .

((قال ال_راوى : ثم ادخ_ل_ث_ق_ل_الحسين (ع) ونسأه ومن تخلف من اهل بيته على يزید بن معاويه ل_عنهماالله وهم مقرنون فى الجبال ثم وضع راس الحسين (ع) بين يديه ثم دعا يزید _عليه اللعنه _ بقضيب خيزران فجعل ينكت به ثنايا الحسين (ع) فاقبل عليه ابو برزه الاسلمى وقال : ويحك يا يزید اتنكت بقضيبك ثغر الحسين (ع))) ((۱۷۸)) . ((يزید, دستور داد زنها ويچه هاى امام حسين (ع) را در حالى كه به ريسان بسته شده بودند, وارد مجلس كنند آنگاه سر مقدس ابى عبدالله (ع) را مقابل

خود گذاشت وبا چوب خیزران به دندانهای حسین (ع) می زد ابو برزه اسلمی گفت : وای بر تو ای یزید ! به لب و دندانی چوب می زنی که خودم مرتب می دیدم پیامبر (ص) آن لبهارا بوسه می زد) . آتش به آشیانه مرغی نمی زنند _____
گیرم که خیمه , خیمه آل عبا نبود . لب تشنه کی کشند کسی را کنار آب _____ گیرم حسین , سبط رسول خدا نبود . دنیا ندیده کودک لب تشنه را کشند _____ ای کاش ! روی دست پدر این جفا نبود . راس بریده را که زند چوب خیزران _____ گیرم لبش به خواندن ذکر خدا نبود .

مجلس بیستم

ک_لام_ام_ام_حسی_ن (ع) به مروان بن حکم .

((انا لله وانا اليه راجعون , وعلى الا سلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل يزید ولقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول :
الخلا-فه محرمه على آل ابی سفیان)) ((۱۷۹)) . یکی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در مدینه , ملاقاتی است که با ((
مروان بن حکم)) انجام شده است وق_ت_ی ولید بن عتبہ , حاکم مدینه شبانه امام (ع) را برای بیعت با یزید احضار کرد,
حضرت فرمود : ((بیعت باید علنی باشد)) . مروان گفت : ((امیر, عذر او را نپذیر و اگر بیعت نمی کند, او را گردن بزن !!!
(((فغضب الحسين (ع) ثم قال :

ویل لك یابن الزرقا ! انت تامر بضرب عنقی كذبت و الله ولؤمت) . بعد حضرت , رو به ولید كرد و فرمود : ((انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائكه و بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رج ل فاسق شارب الخمر , قاتل النفس المحرمه , معلن بالفسق و مثلی لا یباع مثله)) . ((ما خاندان نبوت و معدن رسالت هستیم كه خانه ما محل رفت و آمد ملائكه است شروع و ختم امور , ب_ه_م_است و یزید مردی فاسق و شارب الخمر و كشنده مردم بی گناه و فاسق دریده است و شخصی همانند من با او بیعت نمی كند)) . مروان رو به ولید كرد و گفت : ((با پیشنهاد من مخالفت كردی)) . ولید گفت : ((آنگاه دین و دنیا را از دست می دادم)) . ب_ر_خورد دوم امام (ع) با مروان , فردای همان شب بود كه احضار شده بودند حضرت از منزل بیرون آم_دند تا از اخبار مطلع شوند , با مروان بر خورد كردند مروان به حضرت عرض كرد : من خیر خواه شما هستم و پیشنهاد مرا بپذیرید ! حضرت فرمود چیست ؟

. گفت : ((با یزید بیعت كنید كه برای دنیا و آخرت شما خوب است !!)) . ح_ض_رت ف_رم_ود : ((ان_الله وان_ال_یه راجعون , فاتحه اسلام را باید خواند كه امت اسلامی گرفتار ف_رم_انروایی مثل یزید شده باشند , از جدم رسول خدا (ص) شنیدم كه می فرمود : خلافت بر آل ابو سفیان حرام است)) ((۱۸۰

((ت_ا_ی_ر_ک_لا_م مروان به امام (ع) از تیرهای روز عاشورا به بدن حضرت , کمتر نبود که به شخصیتی ه_م_ا_ن_ند حسین (ع) بگویند شما با فردی همانند یزید بیعت کنید گاهی انسان از بعضی اشخاص سخنانی را می شنود که قلبش آتش می گیرد به نحوی که اگر تیر می زدند, این قدر نمی سوخت .

مروان کیست ؟

((م_روان ح_ک_م)) , پ_س_ر_عمو و داماد عثمان بن عفان و مانند پدرش , از دشمنان صریح و بی پرده خ_ا_ن_دان رس_ال_ت که از هیچ اقدامی در این راه کوتاهی نکرده است مروان , چون بی اندازه بلند و بد قواره بود, او را ((خیط باطل)) می نامیدند, چنانچه برادرش ((عبدالرحمن)) که از بیعت مردم شام با او ناراحت شده بود, گفت : . لَاحَا اللّٰهُ قوما امروا خیط باطل _____ علی الناس یعطی ما یشاء ویمنع . ((خداوند زشت گرداند صورت مردمی که مروان را امیر کردند که به هر کس بخواهد می بخشد یا منع می کند)) ((۱۸۱)) .

پدر مروان .

پ_د_ر_م_روان , ح_ک_م_ب_ن_ا_ب_ی_ال_ع_اص , عموی عثمان بن عفان , از مسخره کنندگان پیامبر (ص) بوده است و پشت سر حضرت , با حرکات دست و پا, تقلید آن حضرت را در می آورد که پیامبر (ص) در چنین حالتی نگاهش به او افتاد و فرمود : ((کن کذلک)) و در اثر نفرین پیامبر (ص) تا آخر عمر, دچار ل_ق_وه و ارتعاش بدن گردید وقتی هم اجازه ورود به مجلس پیامبر

(ص) را خواست , پیامبر (ص) از ص_دایش او را شناخت , فرمود : ((ائذنواله , لعنه الله عليه وعلى من يخرج من صلبه الا المؤمن منهم ذو مكر وخديعه)) . ((اج_ازہ دہ_ید وارد شود , لعنت خدا بر او و بر کسانی که از صلب او بیرون می آیند مگر مؤمنین از آنان که دارای خدعه و فریب هستند)) . پ_ی_ام_ب_ر (ص) وی را ب_ه_ط_ائف تبعید نمود عثمان در زمان خلافت ابوبکر و عمرو ساطت کرد که عمویش را به مدینه بر گردانند ولی آنان حاضر نشدند فرمان پیامبر (ص) را نقض کنند اما وقتی که ح_ک_وم_ت ب_ه_خ_ود ع_ث_م_ان رسید , با زیر پا گذاشتن دستور پیامبر (ص) عمویش را به مدینه بر گردانند !! ((۱۸۲)) . ((م_روان)) از ط_رف م_عاویہ تا سال ۴۸ حاکم ((مکہ , مدینه و طائف)) بود , ولی بعدا او را عزل کرد مجددا بعد از مرگ معاویہ , عده ای از مردم شام با او بیعت کردند و حدود ده ماه حکومت کرد , چون ((ض_حاک بن قیس فہری)) برای ((عبداللہ بن زبیر)) بیعت می گرفت , در ((مرج راہط)) این دو دسته با ہم جنگیدند و ضحاک کشته شد و حکومت شام و مصر برای مروان , قطعی گردید .

مرگ مروان .

((خ_ال_د)) پ_سر ((یزید بن معاویہ)) حکومت را میراث خود می دانست و مروان این را احساس کرده ب_ود , ل_ذا ب_رای ت_ح_ق_یر

خالد، با مادرش ام خالد ازدواج کرد روزی مروان به خالد گفت : ((یابن الرطبه الا ست ! فقال له خالد : انت مؤتمن خائن) (. (به مادر مروان توهین کرد، خالد گفت : تو خائنی هستی که تورا امین پنداشته اند) (. ((خ_الد)) با گریه ، شکایت مروان را به نزد مادرش برد، ولی مادرش او را تسلی داد و گفت : چنین وان_م_ود کن که این را به من نگفته ای چون مروان به خانه خالد رفت ، به وسیله شیر مسموم ویا در ق_ول دیگر، با همدستی کنیزان ، او را در لحاف پیچیدند تا خفه شد و نامش در فهرست کسانی قرار گرفت که به دست زنهای کشته شده اند ((۱۸۳)) .

روضه .

ب_ع_د از غ_س_ل و ک_ف_ن_ام_ام مجتبی (ع) مروان و جمعی از بنی امیه مسلحانه همراه عایشه آمدند و گفتند نمی گذاریم جنازه امام (ع) را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنید درحالی که عثمان را در دورترین نقطه مدینه دفن کرده اند ((۱۸۴)) . ((وشهید فوق الجنازه قد شکت اکفانه بالسهم)) ((۱۸۵)) . ایمنع الحیب عن حبیبه _____ ظلما ولا مانع عن رقیبه . ایستباح قربه لصاحبه _____ ویحرم الا-قرب من اقاربه . ایحرم الزکی عن قرب النبی _____ وساغ قربه لرجس اجنبی . ما راقبوا النبی فی قریاه _____ بعدا لمن ابعد مجتباہ ((۱۸۶)) . *** . غربت آن است که فردی مظلوم _____ شود از

کینه خصمشم مسموم . غربت آن است که بعد از مردن _____ آتش تیر بیارد به بدن . تیر بارید ز بس بر بدنت _____ بدنت گشت یکی با کفنت . آتش تیر چو افروخته شد _____ کفن وجسم به هم دوخته شد .

مجلس بیست و یکم

امام حسین (ع) در کنار قبر پیامبر (ص) .

((السلام علیک یا رسول الله! انا الحسین بن فاطمه , فرخک وابن فرختک وسبطک الذی خ لفتنی فی امّتک , فاشهد یا نبی الله! انهم خذلونی ولم یحفظونی وهذه شکوای حتی القاک , صلی الله علیک)) ((۱۸۷)) . به دنبال مرگ معاویه در رجب سنه شصت و احضار شبانه امام حسین (ع) به دارالاماره برای بیعت با یزید و نپذیرفتن آن بزرگوار , حضرت برای وداع با پیامبر (ص) به کنار روضه شریفه , مشرف شد و جملات فوق را عرض کرد که : ((سلام بر تو ای رسول گرامی! من فرزندت حسین پسر فاطمه هستم که خیلی به من علاقه داشتی , ای رسول خدا! شاهد باش که این امت رعایت ما را نکردند, این گلایه من است تا وقتی که شمارا ملاقات کنم)) . عبارت ((شیخ صدوق)) در امالی این است : ((فلما وصل الی القبر سطع له نور من القبر فعاد الی موضعه)) ((۱۸۸)) . شد اندر روضه سلطان لولاک _____ ز درد هجر , رخ می سود بر خاک . یکی نوری در آن دم گشت

ساطع _____ میان عقل و عشق افتاد مانع . مشهور آن است که سیدالشهدا (ع) در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید، اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در بیداری می توان پیامبر یا امام واصولا شخص متوفارادید یا خیر ؟

. این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد که در صفحات آینده هم به آن اشاراتی می شود، ولی در این بحث به چند نمونه آن را متذکر می شویم : . ب_ع_د از ر_ح_ل_ت پیامبر (ص) و بیعت مردم با ابوبکر، امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود : ((چطور به این م_س_اله حاضر شدی در حالی که پیامبر (ص) به تو دستور داده بود که از من اطاعت کنی ؟

اکنون اگر پیامبر را ببینی ، حضری از خلافت کنار بروی ؟

((. ابوبکر گفت : ((چطور می توانم پیامبر را بینم ؟

((. ا_م_ی_ر_ال_م_ؤ_م_نین (ع) او را به مسجد قبا آورد و رسول خدا (ص) را دید و حضرت فرمود : ((الم آمرک بالتسلیم لعلی واتباعه ؟

، مگر به تو دستور ندادم که تسلیم علی (ع) باشی و از او پیروی کنی ؟

((. ابو بکر حاضر شد که خلافت را به امیرالمؤمنین (ع) برگرداند، ولی عمر اورا پیشیمان کرد ((۱۸۹)) .

جبرئیل در روز عاشورا .

امام صادق (ع) می فرماید : .

((در روز عاشورا، شخصی در لشکر صیحه می زد، گفتند چرا فریاد می زنی ؟

گفت : چطور صیحه ن_زن_م در ح_ال_ی_ک_ه پیامبر (ص) را

می بینم که ایستاده , گاهی به زمین و گاهی هم به شما نگاه می کند : . ((اخ_اف ان ی_دعوا الله علی اهل الا رض فاهلك فیهم , می ترسم اهل زمین را نفرین کند من هم در میان آنها هلاک شوم)) . وق_تی این خبر منتشر شد, نزدیک بود که موجب تفرقه در سپاه عمر سعد شود,لذا گفتند : ((این شخص دیوانه است)) . راوی به امام صادق (ع) عرض کرد : آن شخص کی بود ؟

. حضرت فرمود : ((ما نراه الا جبرئیل , ((۱۹۰)) او جبرئیل بود)) .

معجزه امام حسین (ع) .

ب_ع_د از شهادت امام مجتبی (ع) جماعتی از مردم به امام حسین (ع) عرض کردند : ((پدرت دارای عجایبی بود, آیا شما هم سهمی از آن معجزات و عجایب دارد ؟

((. حضرت فرمود : ((آیا پدرم را می شناسید ؟

((. همه گفتند : ((آری (ما او را دیده بودیم) ما می شناسیم)) . آن_گاه حضرت پرده ای که جلو درب آویزان بود, کنار زدند و فرمودند : ((انظروافی البیت , به درون خ_انه نگاه کنید)) چون نظر افکندند, امیرالمؤمنین (ع) را دیدند, آنگاه همگی گفتند که او خلیفه بحق الهی بود و تو هم فرزند او هستی ((۱۹۱)) .

آیا بدن پیامبر و امام (ع) از بین می رود ؟

. اکنون که عنان قلم به اینجا کشیده شد, لازم

است مساله دیگری را در مورد پیامبر وائمه (ع) مطرح کنیم و آن اینکه آیا بدن عنصری پیامبر وامام (ع) در همان زمینی که دفن شده اند، موجود است ؟

روایات در این مساله دارای اختلاف زیادی است که بر سه دسته تقسیم می شوند : ۱ _ دسته اول از روایات آن است که بدن , بیشتر از سه روز در زمین باقی نمی ماند : ((عَنْ أَبِي عَدَالَةَ (ع) : مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ فِي الْأَرْضِ تَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يَرْفَعَ بِرُوحِهِ وَعَظْمِهِ وَلَحْمِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَأَنْمَا يُؤْتَى مَوْضِعَ آثَارِهِمْ وَيَبْلُغُ بِهِمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلَامِ وَيَسْمَعُونَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ)) (۱۹۲) . امام صادق (ع) می فرماید : هر پیامبر یا وصی او از دنیا برود, بدنش بیشتر از سه روز در زمین باقی نمی ماند _ آن دت _ اینکه خداوند متعال روح و جسم او را به آسمان می برد, مردم بر مدفن آنان می آیند و سلام می کنند و آنان نیز از نزدیک , می شنوند) . و همینطور روایات دیگری که در کامل الزیارات آمده است (۱۹۳) . ۲ _ دسته دوم از روایات آن است که _ بدن _ م _ ب _ ارک _ آن _ بیش از چهل روز باقی نمی ماند امام صادق (ع) می فرماید : ((عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لَا تَمُكُّ جُثَّةُ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا)) (۱۹۴) .

((بدن پیامبر یا وصی پیامبر، بیش از چهل روز در زمین باقی نمی ماند)) . مرحوم ((سید عبدالرزاق مقرر)) برای جمع بین این دو دسته روایات چنداحتمال ذکر کرده است : ۱ . روایات در مقام بیان اقل واکثراست ، یعنی از سه روز تا چهل روز . ۲ . اختلاف در مراتب مقام انبیا و اوصیا آنان است که از سه تا چهل روز در زمین باقی می مانند . ۳ . چون بـعضی از خوارج در صدد نبش قبور بعضی از ائمه (ع) بویژه امیرالمؤمنین (ع) بودند، لذا ایـن روایـات برای منع آنان وارد شده که از این عمل منصرف شوند و بدانند که بدن آنان در زمین نیست ((۱۹۵)) . ۳ . دسـت هـ سـوم از روایـات ایـن است که بدن مبارک انبیا و اوصیا در زمین باقی می ماند، چنانچه دسته ای از روایات ناظر به همین نظر است .

((قال رسول الله (ص) : حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم ، فاما حیاتی فان الله هداکم بی من الضلالة وانـقـذکم من شفا حفره من النار واما مماتی فان اعمالکم تع رض علی فما کان من حسنه استزدت الله لکم وما کان من قبیح استغفرت الله لکم فقال رجل من المنافقین وکیف ذاک یا رسول الله (ص) وقد رمت ؟

فقال (ص) : کلا ان الله حرم لحومنا ع لی الا رض فلا تطعم منها شیئا)) ((۱۹۶)) . ((پـیـامبر (ص) فرمود : زندگی

و مرگ من برای شما خیر است ، اما زندگی من ، چون خداوند تعالی بـه وسـیـلـه مـن شما را هدایت می کند و از آتش جهنم نجات می دهد و اما مرگ من هم برای شما خـیـر اسـت ، چون اعمال شما را نزد من می آورند ، اگر حسنه باشد از خداوند می خواهم که بیشتر بـشـود و اگـر گناه باشد ، برای شما استغفار می کنم یکی از منافقین گفت : چگونه چیزی مـمـکـن است در حالی که بدنت پوسیده شده ؟

! فرمود : ابدًا چنین نیست خداوند بدن ما را بر زمین حرام کرده و در زمین نمی پوسد) .

ماجرای ابراهیم دیزج .

((ابـراہـیـم دیزج)) می گوید : ((متوکل مرا مامور نبش قبر امام حسین (ع) کرد ، چون با چند نفر بـرای انـجـام ایـن کار آمدم و قبر را نبش کردیم بدن حسین (ع) را دیدیم که بوی عطری از آن برخاست ، علیها بدن الحسین بن علی و وجدت منه رائحه المسک)) ((۱۹۷)) . خلاصه ، بدن مبارک انبیا و اولیا اللہ در زمین سالم می ماند و این موضوع شواهد تاریخی زیادی دارد که حتی نسبت به علما و شهدای صدر اسلام مانند ((عبداللہ بن عمر انصاری)) پدر جابر از شهدای احد و یا ((مرحوم کلینی)) اتفاق افتاده است ((۱۹۸)) .

روضه .

چون پیامبر (ص) اشرف کائنات است ، قهرا مصیبت او هم اعظم مصائب است ، چنانچه امام صادق (ع) بـه ((عـمـرو بـن سعید)) فرمود در مصائب ، به یاد مصیبت رسول خدا (

ص (بیفتید، زیرا که مردم مانند آن مصیبتی ندیدند ((۱۹۹)) . اه ! آن دم کز این جهان به جنان رفت _____ شد همه ماتم سرا، سرای محمد . ریخت ز مرگ پدر، سرشگ چون باران _____ فاطمه آن دخت باوفای محمد . ف_اط_مه علیها السلام گریه کنان خود را روی سینه پدر انداخت ، پیامبر (ص) هم گریه کرد آنگاه فرمود : . ((لا تبکی فداک ابوک ، فانت اول من تلحقین بی مظلومه مغصوبه)) ((۲۰۰)) . لذا مرتب به زیارت قبر پدر می آید و این اشعار را زمزمه می کند : . اذا اشتد شوقی زرت قبرک باکیا _____ انوح واشکو، لا اراک مجاوبی . فان کنت عنی فی التراب مغیبا _____ فما کنت عن قلب الحزین بغائب ((۲۰۱)) . امیر المؤمنین (ع) میفرماید : . ((ول_ق_د ق_بض رسول اللّٰه (ص) وان راسه لعلی صدری ولقد ولیت غسله والملائکه اعوانی ، فضجت ال_دار والاف_نیه ، ملا یهبط وملا یعرج ، وما فارقت سمعی هینمه منهم یصلون علیه حتی واریناه فی ضریحه)) ((۲۰۲)) . پیامبر (ص) در حالی جان داد که سر آنحضرت بر روی سینه ام بود من متصدی غسل آنحضرت شدم وم_لائکه هم به من کمک میکردند، در ودیوار به ضجه آمده بودند دسته ائی از فرشتگان از آسمان پ_ائین میامدند ودسته ائی دیگر بالا میرفتند، گوشم از زمزمه فرشتگان که برای آنحضرت صلوات میفرستادند پر شده بود تاهنگامیکه او را در قبر گذاشتیم .

ملاقات امام حسین (ع) با عمر الاطرف .

ملاقات امام حسین (ع) با عمر الاطرف ((۲۰۳)) . ((حدیثی ابی ان رسول اللہ (ص) خبره بقتله وقتلی وان تربتی تکنون بقرب تربته فظن انک عل مت مالم اعلمه وانه لا اعطی الدنیه من نفسی ابداولتلقین فاطمه اباهما شاکیه ما لقیت ذریتها من امته ولا یدخل الجنه احد اذاها فی ذریتها)) ((۲۰۴)) . هـ_ن_گ_امی که سیدالشهدا (ع) از بیعت با یزید امتناع می کند, ((عمر الاطرف)) به خدمت برادرش م_ی_رس_د در ح_ال_ی که حضرت , تنهاست عرض می کند : از برادرت امام حسن مجتبی (ع) شنیدم اینجا گریه و صدای ناله وضجه او بلند می شود و نمی تواند به سخنانش ادامه بدهد امام حسین (ع) او را به سینه خود می چسباندمی فرماید : ((شنیدی که من کشته خواهم شد)) عرض می کند : خدا آن روز را نیاورد . امام (ع) فرمود : ((سالتک بحق ابیک بقتلی ابرک ؟

, به حق پدرت سوگند ! آیا به قتل من تورا خبر داده است ؟

((. عرض می کند : آری , چه می شود که بیعت کنی ؟

!!)) . س_ی_دال_ش_ه_دا (ع) ف_رم_ود : ((پ_درم_ب_ه_م_ن_خ_ب_ر_داد_ک_ه_پ_ی_ام_ب_ر (ص) خ_ب_ر_کشته_شدن_او (ام_ی_ر_ال_م_ؤ_م_ن_ین (ع))) و مرا داده است و اینکه تربت من و پدرم نزدیک هم خواهد بود آیا گمان می کنی

آنچه را که تو می دانی من نمی دانم , ولی من حاضر نیستم زیر بار ذلت بروم وفاطمه علیها الـسـ لام پـدرش رسـول
خـدا (ص) را مـلاقات خواهد کرد واز مصیبت‌هایی که به فرزندانش رسیده شکایت خواهد نمود وکسی که در حق فرزندان
فاطمه ستم کند, وارد بهشت نخواهد شد) . وقتی که ((عمر الاطرف)) خبر شهادت حسین (ع) را شنید چنین گفت : . (
(ویـقـال انـه لما بلغه قتل اخیه خرج فی معصفرات له وجلس بفنا داره وقال انا الغلام الحازم ولو خرجت معهم لذهبت
فی المعرکه)) ((۲۰۵)) .

حسین (ع) مظهر آزادگی .

در سخنان حضرت به ((عمر الاطرف)) آمده بود که ((زیر بار ذلت نخواهم رفت)) ابن ابی الحدید, امـام حـسین (ع)
را چنین توصیف می کند : ((سید اهل الا با الذی علم الناس الحمیه والموت تحت ظـلال السیوف , اختیارا له علی الدنیه ,
ابوعبداللّه الحسین بن علی (ع) عرض علیه الا مان واصحابه فاختار الموت علی ذلک)) ((۲۰۶)) . ((رهـبـر وبرزگ
آنانی که زیر بار ذلت نرفتند, آن کسی که به مردم درس آزادگی و مرگ در سایه شـمـ شیر را یاد داد که زیر بار ذلت
نروند, حسین بن علی (ع) است به او واصحابش امان دادند ولی آنان مرگ را انتخاب کردند)) . *** . بزرگ فلسفه ,
نهضت حسین این است _____ که مرگ سرخ به

از زندگی ننگین است . نه ظلم کن به کسی , نی به زیر ظلم برو _____ که این مرام حسین است و منطق دین است . همین
نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است _____ اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است . بین که همت والای او چه بود ای
دوست _____ که درک آن سبب عزوجاه و تمکین است . فرازنی سر وی گر رود نباشد باک _____ که سر فرازی طاها
وآل یاسین است . اگر چه داغ جوان تلخ کام کردش گفت _____ که مرگ در ره حفظ شرف چه شیرین است .

احترام سادات .

ن_ک_ت_ه دیگری که در کلام امام حسین (ع) مطرح شده بود, شکایت فاطمه زهرا (س) است از آنچه م_ردم در
ح_ق_ف_رزن_دان او انجام داده اند, هر کس در حق ذریه آن حضرت ستم کرده باشد, وارد ب_هشت نمی شود, احتمالاً
منظور از ستمی که موجب محرومیت از بهشت می شود, ستمی است که در حق امام حسن و امام حسین _ علیهماالسلام _
و فرزندانش بلا_ فصل حضرت فاطمه (س) . ب_شود و اگر ظاهر کلام امام حسین (ع) را اخذ کنیم و ذریه را مطلق بدانیم ,
منظور این می شود که ه_ر_ک_س ب_ه ذری_ه ف_اطمه (س) آنچنان ظلم و ستم نابخشودنی کند که موجب حرمان از
بهشت و ورود به آتش گردد . اح_ت_رام_س_ادات و اولاد ف_اطمه (س) بر همه لازم است و توهین و جسارت به آنان
موجب بروز آثار وضعی و تکلیفی در زندگی انسان می شود اگر کسی از سادات خطایی را دید آن را

به گردن همه نـیـنـدازد و هـمـه را خـطـاکـار و مـجـرم نـدانـد الـبـتـه سادات هم باید حرمت پیامبر (ص)
و ائمه مـعـصـومین (ع) را حفظ کنند و به قول معروف (متولی باید احترام امامزاده را نگهدارد) چنانچه قرآن کریم
خطاب به همسران پیامبر (ص) می فرماید : (یا نسا النبی من یات منکن بفاحشه مبینة یضاعف لها العذاب) (۲۰۷) .
(ای هـمـسـران پیامبر ! هر یک از شما اگر مرتکب خطای آشکاری شود، عقاب اودو برابر می شود) چون با این خطا،
حرمت پیامبر (ص) هم شکسته خواهد شد) () .

اشعار ابن عنین و رؤیای فاطمه (س) .

(نـصـرالله بن عنین دمشقی) (شاعر) ، برای زیارت خانه خدا مشرف شد در حالی که مقداری کالا و پـاـرچه همراه
خودداشت بعضی از سادات بنی داود راه را بر او گرفته و اموالش را به سرقت بردند و خودش را نیز مجروح کردند لذا نامه ای
به (عزیز بن ایوب) پادشاه یمن نوشت و از او خواست که مرتکبین این عمل را کیفر دهد و در این زمینه اشعاری را سرود،
از جمله : . و ان اردت جهادا فارق سیفک من _____ قوم اضاعوا فروض الله والسنن . ولا تقل انهم اولاد فاطمه _____ لو
ادرکوا آل حرب حاربوا الحسن . (اگـر مـی خواهی جهاد کنی ، شمشیرت را به روی کسانی بکش که احکام
خداوند و سنت را ضایع کردند) () . (نـگـو اینان فرزندان فاطمه

هستند که اگر معاویه را هم درک می کردند به جنگ امام حسن (ع) می رفتند () . چ_ون ای_ن اشعار را گفت , شب در عالم رؤیا صدیقه کبری (س) را می بیند که مشغول طواف خانه خ_داس_ت , (اب_ن عنین) سلام می کند ولی حضرت , اعتنایی به اونمی کند, بار دوم سلام می کند ولی پاسخی نمی شنود, به گریه و تضرع می افتد که چه شده به من اعتنایی نمی کنید ؟

. حضرت زهرا (س) در پاسخ می فرماید : . لئن اسا من ولدی واحد _____ جعلت کل السب عمدا لنا . فتب الی الله فمن یقترف _____ ذنبا بنا یغفر له ما جنی . اکرم لعین المصطفی جدهم _____ ولا تهن من اله اعینا . فکلما نالک منهم عنا _____ تلقی به فی الحشر منا هنا . (اگر یکی از فرزندان من بدی کند, تو تمام بدی را عمدا به ما نسبت می دهی) . () . از گناه خود توبه کن که هر کس از ما گناهی کند, خداوند به خاطر ما اورامی بخشد) . () . (تو به خاطر جدشان محمد (ص) آنان را احترام کن و به احدی از فرزندانش توهین نکن) . () . (هر ناراحتی که از ناحیه فرزندان فاطمه به تو برسد, جزای آن را در قیامت خواهی گرفت) . آن_گاه صدیقه کبری (س) با دست مبارکش چیزی شبیه آب بر بدن نصرالله می ریزد و (نصرالله بن ع_ن_ی_ن

((از خ_واب ب_ی_دار م_ی_ش_ود در حالی که جراحتهای بدنش خوب شده بود, لذا در مقام عذرخواهی از حضرت و این اشعار را سرود : . عذرا الی بنت نبی الهدی _____ تصفح عن ذنب مسی جنی . والله لو قطعنی واحد _____ منهم بسیف البغی او بالقنا . لم ار ما یفعله سیئا _____ بل اره فی الفعل قد احسنا ((۲۰۸)) .)) (از دختر پیامبر (ص) عذر می خواهم و اینکه از گناه من که جنایت کرده ام چشم پوشی کنند) . به خدا قسم ! اگر یکی از فرزندان فاطمه , مرا با شمشیر یا نیزه , قطعه _ قطعه کند) .)) (این کار را بد نمی دانم بلکه آنچه انجام داده خوب می دانم) .))

وصایای علامه حلی به فرزندش .

علامه حلی در آخر کتاب فقهی قواعد, وصایایی خطاب به فرزندش (محمد بن حسن) معروف به (فخر المحققین) دارد, از جمله می فرماید : . ب_ر_ت_واس_ت_ک_ه_ن_س_ب_ت_به_ذریه_پیامبر (ص) صله و مهربانی کنی , زیرا خداوند متعال در حق آنان س_ف_ارش فرموده و محبت در حقشان را اجر رسالت قرار داده و فرموده : (قل لا اسالکم علیه اجرا الا_الموده فی القربی) ((۲۰۹)) . پ_ی_امبر (ص) هم فرموده من در قیامت برای چهار دسته شفاعت می کنم هر چند مرتکب گناهان تمام مردم دنیا شده باشند : . ۱ _ شخصی که به فرزندان من کمک کند . ۲ _ مردی

که مالش را در سختی فرزندانم مصرف کند . ۳ _ آنکه فرزندان مرا با زبان و قلب دوست داشته باشد . ۴ _ مردی که در
حوایج فرزندانم کوشا باشد هنگامی که به آوارگی مبتلا شوند . ((رجل نصر ذریتی ورجل بذل ماله لذریتی عند المضیق
ورجل احب ذریتی باللسان والقلب ورجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا وشردوا)) ((۲۱۰)) . روضه . سید اسماعیل
حمیری درباره وصایای صدیقه کبری (س) چنین می گوید : . وفاطم قد اوصت بان لا یصلیا _____ علیها ولا یدنوا من
رجا القبر . ((فاطمه وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند و به قبر نزدیک نشوند)) . علیا و مقدادا وان یخر جوابها
_____ رویدا بلیل فی سکوت وفی ستر . ((علی (ع) و مقداد در تاریکی شب در خاموشی و پنهانی , بدن فاطمه (س) را
دفن کنند)) . *** . ب _ راح _ وال _ م بیار ای ابر اشک از آسمان امشب _____ که من با دست خود سازم گلم , در گل
نهان امشب . ح _ س _ ن _ ن _ ال _ ان , ح _ س _ ین _ گریان , پریشان زینین ازغم _____ چسان آرام بنمایم من این بی مادران
امشب . گ _ ر _ ف _ ت _ م _ آنکه بر خیزم به سوی خانه برگردم _____ چه گویم گر ز من خواهند مادر , کودکان امشب .
زمین با پیکر رنجیده زهرا مدارا کن _____ که این پهلوشکسته بر تو باشد میهمان امشب . *** . ابضعه الطهر العظیم قدرها
_____ تدفن لیلا و یعفی قبرها . ما دفنت لیلا بستر وخفا

_____ الا لوجدها على اهل الجفا . ما سمع السامع فيما سمعا _____ مجهوله بالقدر والقبر معا . يا ويلهم من غضب الجبار _____ بظلمهم ريحانه المختار . آيا پاره تن پیامبر (ص) بايد شبانه دفن شود و اثر قبرش مخفی بماند . شبانه و مخفیانه بخاک سپرده نشد مگر بخاطر غضبی که بر دشمنان داشت . هیچکس تاکنون نشنیده که کسی هم قدرش مجهول باشد و هم قبرش . وای بر آنها از غضب خداوند که اینچنین به دختر پیامبر ستم کردند .

مجلس بیست و سوم

کلام امام حسین (ع) به ام سلمه .

((یا اماء ! وانا اعلم انی مقتول مذبوح ظلما وعدوانا وقد شا عزوجل ان یری حرمی ورهطی مشردین واطفالی مذبوحین ماسورین مقیدین وهم یستغیثون فلا یجدون ناصرا)) ((۲۱۱)) . از ک_س_انی که در مدینه خدمت حضرت رسیده و عرض می کند شما از سفر به عراق منصرف شوید ((ام سلمه)) است او به حضرت گفت : ((لا-ت-ح-زن-ی بخروجک الی العراق , فانی سمعت جدک رسول الله (ص) یقول : یقتل ولدی الح سین بارض یقال لها کربلا)) . ((م_را با خروج خود به سوی عراق , اندوهگین مساز , به راستی که از جدت رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود : فرزندم حسین در زمینی که کربلا می گویند , کشته خواهد شد)) . امام (ع) در پاسخ فرمود : ((یا اماء ! وانا اعلم انی مقتول مذبوح ظلما وعدوانا)) . ((م_ادر

! من هم می دانم که از روی ظلم و ستم کشته خواهم شد (و فرزند نام اسیر و به غل و زنجیر کشیده خواهند شد)) . ((قالت
ام سلمه : وا عجباً ! فانی تذهب وانت مقتول ؟

((!)). (ام سلمه گفت: تعجب است که اگر می دانی کشته می شوی، پس چرا می روی؟

(!!). (قال ع) : يا اماه ! ان لم اذهب اليوم , ذهبت غدا وان لم اذهب فى غدا , ذهبت بعد غدوما من الموت واللّه بد) . حضرت فرمود : (اى مادر ! اگر امروز نروم , فردا خواهم رفت و اگر فردا نروم روز بعد از آن خواهم رفت و از مرگ گریزی نیست من مى دانم در چه روز و در چه ساعتى کشته و در کجا دفن خواهم شد و از اینجا به آن مدفن نگاه مى کنم همانطور که به شما نگاه مى کنم و اگر بخواهى , مدفن خود و مکان اصحابم را نشان بدهم) . (ام س_لمه) چون اين را در خواست کرد , حضرت تربت خود و اصحابش را به اونها داد و مقداری از آن ت_رب_ت را ه_م_ب_ه او داد و فرمود : (اينهارا در شیشه اى نگهدارى کن و هر روز که دیدى از آن خون فوران کرد , بدان که من کشته شده ام) . چ_ند ماه از اين واقعه گذشت تا در روز عاشورا , ام سلمه دید که از اين شیشه خون فوران مى کند و فهمید که حسين (ع) کشته شده است

ام سلمه کیست ؟

((ام س_ل_م_ه)) , همسر رسول خدا (ص) است که به مقتضای بعضی از روایات وارده , بعد از حضرت خدیجه , افضل زوجات آن حضرت است نامش ((هند)) و دختر عمه پیامبر (ص) است , چون مادرش ((ع_ات_ک_ه)) دَخ_ت_ر_ج_ناب ((عبدالمطلب)) است و آخرین زن از ازواج پیامبر (ص) است که از دنیا رفته است . وی قبلا همسر ابو سلمه (عبدالله بن عبدالاسد) بوده و از او چهار فرزند داشته و به حبشه مهاجرت کرده و بعدا به مدینه برگشته است ((ابو سلمه)) در احد مجروح شد و بعد از گذشت هشت ماه , به ش_ه_ادَت_ر_س_ی_د_اب_وب_ک_ر_وع_م_ر_از_او_خواستگاری کردند ولی نپذیرفت تا رسول خدا (ص) از او خ_واس_ت_گ_اری_ک_رد_عرض_کرد_اولا_من_زنی_هستم_بچه_دار_و_با_شوهر_کردن_من_و_آنان_بی_سرپرست_می_شوند_و_ثانیا_بستگانم_راضی_نخواهند_شد_و_ثالثا_زنی_غیور_و_حسود_هستم_پیامبر_ (ص) فرمود : ((اما_فرزندان_را_خودت_سرپرستی_خواهی_کرد_و_اما_بستگان_هم_با_من_مخالفت_ن_م_ی_ک_ن_ند_ودعا_می_کنم_که_خداوند_حسدرا_از_دل_تو_ببرد)) , لذا ام سلمه از دواج با رسول خدا را پذیرفت ((۲۱۲)) . امام صادق (ع) می فرماید : . ((ان_الکتاب_کانت_عند_امیر_المؤمنین_ (ع) فلما_صار_الی_العراق_استودع_الکتاب_ام_سلمه)) . ((ام_یر_المؤمنین_ (ع) نامه ها و مکتوبات

را که از اسرار امامت بوده ، موقع حرکت به عراق به ام سلمه سپرده است) . و از بعضی اخبار استفاده می شود که سید الشهداء (ع) هم در موقع حرکت از مدینه ، نامه های خود را به ام سلمه سپرده و بعدا به امام سجاد (ع) . رسیده است ((۲۱۳)) .

قطع شدن حقوق ام سلمه .

وقتی حوضِ رت صَدیقه کبری (ع) را از ((فدک)) محروم کردند و دختر پیامبر (ص) آن سخنان مَعروف را در بَاره فدک فرمود و این سخنان به گوش ابوبکر رسید ، به مسجد آمد و به منبر رفت و جسارتهایی به ((بضعه الرسول)) نمود !! چون این سخنان را ام سلمه شنید گفت : ((المثل فاطمه بنت رسول الله (ص) يقال هذا القول)) . ((آی ای ن چ ن این با فاطمه سخن می گوید در حالی که فاطمه در بهترین خانه تربیت شده ؟

آیا گمان می کنید که پیامبر (ص) دخترش را از ارث محروم کرده و به او خبر نداده یا خبر داده و زهرا مَخالفت می کند در حالی که فاطمه (س) بهترین زنان عالم است و پیامبر (ص) چقدر به این دختر علاقه داشت و ای بر شما ! به زودی خواهید دانست که چه کرده اید) . آن گاه بَخاطر ای ن سخنان اعتراض آمیز بود که حقوق ام سلمه را یک سال از بیت المال قطع کردند) !! ((۲۱۴)) .

گفتگوی ام سلمه با عایشه .

وقتی

((طلحه وزبیر)) به مکه می روند وعایشه را برای بردن به میدان جنگ جمل حاضر می کنند, ام_س_ل_م_ه مطلع می شود
وبر طبق بعضی از نقلها, نامه ای می نویسد ویا حضورا نزد عایشه می رود واورا از رف_ت_ن به سمت عراق بر حذر می دارد
وبه عایشه می گوید که تو به نص آیه شریفه : (وقرن فی بیوتکن) ((۲۱۵)) موظف به نشستن در خانه هستی . ((ام سلمه
(به او می گوید : تو حریم رسول خدا (ص) هستی وبا شکسته شدن تو, حریم پیامبر (ص) هم شکسته می شود, با نشستن
در خانه , باید حرمت پیامبر (ص) را حفظ کنی قرآن دامن تورا جمع کرده وتو با بیرون رفتن خود, آن را آشکار مکن اگر
چنین وظیفه ای داشتی حتما پیامبر (ص) به تو دستور می داد, بلکه تورا از آن نهی هم کرده است : . ((ان عمود الاسلام لا
یثاب بالنساء مال , ولا یراب بهن ان صدع)) . ((اگ_ر_س_ت_ون اسلام کج شود, به وسیله زنهاراست نگردد واگر
رخنه ای پیدا کند, به دست زنها م_رم_ت نشود بهترین چیزی که برای زنها نیکوست این است که چشم خودرا از نامحرم
بپوشانند وح_یا داشته باشند ورفت وآمدرا کم کنند اگر پیامبر (ص) رادر میان این صحراها وراهها ببینی چه پ_اس_خی
داری ؟

! کارهایت بر خداوند تعالی پوشیده نیست وبر پیامبر وارد خواهی شد, در حالی که پ_رده ح_ری_م_ش

را دری_ده ای اگ_رم_ن م_س_ی ر_تورا بروم وبعد به من بگویند وارد بهشت شو، از پ_ی_ام_ب_ر (ص)
خ_جالت می کشم در حالی که حریمش را شکسته ام ، خانه ات را حصار خود گردان و پ_ش_ت پ_رده ب_ودن را
ق_ب_ر خ_ودت ق_رار ب_ده ت_ا رسول خدا (ص) را ملاقات کنی که بدینوسیله خ_دارا ط_اع_ت کرده ودین
خدارا یاری نموده ای و اگر تورا به یاد جمله ای بیندازم که خودت هم آن را م_ی دان_ی ، آن_چ_ن_ان م_ی س_وزی
و آت_ش م_ی گیری که اگر افعی انسان را بگذرد، آدم آنگونه می سوزد) . (ع_ای_ش_ه) (گ_فت :) (چنین
نیست که تصور کرده ای بهترین راه همین مسیر است که دو دسته دچار اختلاف شده اند و به من رو آورده اند، پس اگر
بنشینم گناهی مرتکب نشده ام و اگر حرکت کنم راه خوبی رفته ام !!!) ((۲۱۶)) .

اطلاع ام سلمه از شهادت امام حسین (ع) .

((اب_ن عباس)) می گوید در خانه خوابیده بودم که صدای گریه بلندی از خانه ام سلمه مرا بیدار ک_رد ب_ه ط_رف
م_ن_زل او حرکت کردم و چون وارد شدم گفتم : ((یا ام المؤمنین ! مالک تصرخین و تغوئین ؟

(!) . ام سلمه ، متوجه هاشمیات شد و گفت : ((همراه من گریه کنید، زیرا حسین (ع) کشته شده است)) . ابن عباس
گوید : ((گفتم از کجا خبردار شدی ؟

((ام س_ل_م_ه گفت : الان پیامبر (ص)

را در عالم رؤیا محزون و خاک آلود دیدم , از علت آن جويا شدم فرمود : . ((قتل ابني الحسين (ع) واهل بيته اليوم فدفنتهم والساعة فرغت من دفنهم)) . ((فـرزنـدم حـسـیـن واهل بیتش را امروز کشتند و آنان را دفن کردم وهم اکنون از دفن آنان فارغ شده ام)) ((۲۱۷)) . آنـگـاه بـه طرف آن شیشه خاکی رفت که قبلاـ از سيدالشهدا (ع) گرفته بود, دید که از آن شیشه خون جاری شده است .

روضه .

روز عاشورا, مردم مدینه از طریق ((ام سلمه)) از شهادت حسين (ع) مطلع شدند, روز دیگری هم بـا آمـدن ((بـشـیـر)) و کاروان اسرا به تسلیت داغدیدگان رفتند حضرت سجاد (ع) به ((بشیر بن جذلم)) فرمود : . ((ادخل المدینه وانعی ابا عبدالله (ع))) . ((وارد مدینه شو و خبر شهادت حسين (ع) را به اطلاع مردم برسان)) . ((بشیر)) چون وارد مسجد پیامبر (ص) شد, صدای گریه اش بلند شد و گفت : . یا اهل یثرب ! لا مقام لكم _____ قتل الحسين فادمعی مدرارا . الجسم منه بکربلاـ مضر ج _____ والراس منه علی القناه یدار ((۲۱۸)) . *** . حسین را در غریبی سربریدند _____ تن پاکش به خاک و خون کشیدند . تنش در کربلاـ عریان فتاده _____ سرش بر نیزه های کین نهاده . *** .

فـریـاد بـشـیر, گویا نفخه

صور بود که در مدینه قیامتی پیا کرد، زنان و مردان و بچه ها، سراسیمه و آشفتۀ بۀ طرف دروازه مدینه با فریاد ()
وا محمداه ، وا حسینه) (به سرعت حرکت کردند و به تسلیت داغدیدگان شتافتند، حضرت سجاد (ع) را، بر روی کرسی
دیدند، در حالیکه نمی توانست از گریه خودداری کند آنگاه فرمودند : () ان الله وله الحمد ابتلا- نا بمصائب جلیله فی
الاسلام عظیمه ، قتل ابو عبدالله الحسین (ع) و عترته و سببی نساء و صبیته و داروا براسه فی البلدان من فوق عالی السنان و هذه
الرزیه التي لا مثلها رزیه ، والله لو ان النبی (ص) تقدم اليهم فی الوصایه بنا لما زادوا علی ما فعلوا بنا فانا لله وانا اليه راجعون)
(.

مجلس بیست و چهارم

ملاقات امام حسین (ع) با هاشمیات .

((ق_ال باقر (ع) لما هم الحسین (ع) بالشخص عن المدينه اقبلت نسا بنی عبدالمطلب فاجتمعن للنياحه حتى مشی فیهن
الحسین فقال : انشدكن الله ان تبدين هذاالا مر معصيه لله ولرسوله فقالت ل_ه ن_س_ا ب_نی عبدالمطلب : فلمن نستبقى
النياحه والبكا فهو عندنا كيوم مات فيه رسول الله (ص) وع_لی وفاطمه ورقیه وزینب وام کلثوم فنشدك الله وجعلنا الله
فداك من الموت يا حبيب الا- برار من اهل القبور ! . واقبلت بعض عماته تبکی وتقول : يا حسين ! لقد سمعت الجن ناحت
نبوحك وهم يقولون : . فان قتيل الطف من ال هاشم _____ اذل رقابا من قریش فذلت . حبيب رسول الله لم یک فاحشا
_____ ابانت مصیبتک الا نوف وجلت

(((۲۱۹))) . ((جابر از امام باقر (ع) نقل می کند، هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم به حرکت از مدینه گرفت و زن_ان_ب_ن_ی_ه_اشم جمع شدند و شروع به نوحه و گریه کردند امام (ع) در میان آنان رفت و فرمود : ش_م_ارا به خدا سوگند ! مبادا کاری انجام دهید که موجب معصیت خدا و رسول شود بانوان عرض ک_ردند : پس برای چه کسی گریه کنیم ؟

امروز همانند روزی است که پیامبر (ص) ، امیرالمؤمنین ، فاطمه ، رقیه ، زینب و ام کلثوم وفات کردند، تورا قسم می دهیم و جان ما فدایت که مبادا در این راه کشته شوی ! . بعضی از عمه های حضرت ، گریه کنان خدمت حضرت عرض کردند که از جنیان شنیدیم که برای شما نوحه می خواندند و گریه می کردند و چنین می گفتند : . ح_س_ی_ن (ع) ب_ا_ک_شته شدنش ، بزرگانی از قریش را خوار کرده و آنان هم خوار شدند فرزند مورد ع_لاق_ه پ_یامبر، شخص بدی نبود (که مستحق قتل باشد) و با کشته شدن حسین ، بینی ها به خاک مالیده شد) . ال_ب_ت_ه جنیان در موارد متعددی برای حضرت نوحه خوانده اند که علاقمندان می توانند به کتاب کامل الزیارات ، باب ۲۹ مراجعه فرمایند .

نقش بانوان در حادثه کربلا .

زن_ه_ا در ح_اد_ث_ه ک_رب_لا_نقش مهمی را ایفا کردند بزرگ بانوان در کاروان کربلا عقیله بنی هاشم (زینب کبری (س)) که بعد از شهادت ابا عبدالله (ع) راه حضرت را با اسارت خود و فرزندان

و ادامه می ده د، ولی گذشته از او، زنان دیگر هم در حرکت امام (ع) شهادتهای بی نظیری از خود نشان دادند، از جمله (جناده بن کعب) همراه عیال و فرزندش به کربلای آیند و ((عمرو بن جناده)) در م_ک_ه_ب_ه سیدالشهدا (ع) ملحق می شود تا اینکه در روز عاشورا جناده بن کعب به شهادت می رسد و فرزندش ب_ع_د از پ_در_ع_ل_م را ب_ه دس_ت_م_ی گیرد و به میدان می آید، ولی امام (ع) او را منع می کند و می فرماید هم اکنون پدرت کشته شده و آمدن تو به میدان، برای مادرت سنگین است اما او گفت: ((ان امی هی التی امرتني، مادر من فرمان داده که جان ناقابل خود را فدای شما کنم)) ج_و_ان_ب_ه_م_ی_دان_آم_د تا اینکه کشته شد، سپاه عمر سعد، سر او را به طرف امام حسین (ع) پرتاب کرد و آن را برداشت و آن را به طرف یکی از دشمنان پرتاب کرد و یک نفر را هم ک_ش_ت و آن_گ_اه_ب_ه_خ_ی_م_ه_آم_د و عمودخیمه را برداشت که به میدان برود، ولی حضرت او را برگردانید ((۲۲۰)) .

شهادت همسر عبدالله بن عمیر کلبی .

بعد از شهادت ((عبدالله بن عمیر کلبی))، همسرش به طرف جنازه شوهر آمد و در بالین او نشست و خ_اک را از صورتش ت_م_یز کرد و می گفت: ((هنيئاً لك الجنة، اسأل الله الذي رزقك الجنة ان يصحبني معك)) . ((بهشت بر تو گوارا باد، آرزو

دارم که من هم در بهشت در کنار تو باشم) . در ای_ن_ه_نگام شمر به غلامش ((رستم)) دستور داد تا با عمودی به آن زن حمله کند و او را بکشد و بدین وسیله همسر ((عبدالله بن عمیر)) نیز در زمره شهدای کربلا نامش جاودانه شد ((۲۲۱)) .

مادرانی که شاهد شهادت فرزندان خود بودند .

نه نفر از شهدا در مقابل چشم مادرانشان جان دادند : .

۱ _ عبدالله بن الحسین (علی اصغر) , نام مادرش رباب , دختر امرؤ القیس . ۲ _ عون بن عبدالله بن جعفر , مادرش عقیله بنی هاشم , زینب کبری (س) . ۳ _ قاسم بن الحسن , مادرش رمله . ۴ _ عبدالله بن الحسن , مادرش , بنت شلیل . ۵ _ عبدالله بن مسلم , مادرش , رقیه , دختر امیر المؤمنین (ع) . ۶ _ محمد بن ابی سعید بن عقیل , نام مادرش ذکر نشده است . ۷ _ عمر بن جناده , نام مادرش ذکر نشده است . ۸ _ عبدالله بن عمیر کلبی که مادرش او را بعد از شهادت پدر , تشویق به جهاد نمود . ۹ _ ع_لی بن الحسین (علی اکبر) که طبق نقل بعضی از مورخین , مادرش ((لیلی)) شاهد شهادت فرزند بود ((۲۲۲)) .

روضه .

ک_اروان ک_رب_لا , ب_ا_گ_ری_ه_ون_اله هاشمیات بدرقه شد و با آه و گریه هم از آن استقبال شد وقتی ((بشیر)) خبر شهادت امام (ع) را اعلام کرد , زنی در خانه

نبود مگر آنکه بیرون آمد و به سر و صورت خود زد : ((فلم ار باکيا اکثر من ذلك اليوم)) . مـردم , امـام سجاد (ع) را در حالی دیدند که نمی توانست از گریه خودداری کند : ((وهو لا- يتمالك عن العبره وارتفعت اصوات الناس بالبکا)) . با اشاره حضرت , مردم آرام شدند, آنگاه فرمود : ((قتل ابو عبدالله (ع) وعترته وسبی نساء وصبیته وداروا براسه فی البلدان من فوق عالی السنان)) , حسین (ع) واصحابش را کشتند, زن و بچه های او را اسیر کردند و سر مبارکش را بالای نیزه در میان شهرها گرداندند)) ((۲۲۳)) . امام سجاد (ع) خطاب به قبر رسول خدا (ص) چنین گفت : . وما انقضی بکاه حتی قضی _____ حیاتہ وهو حلیف للرضا . وکیف لا یبکی وقد شاهد ما _____ بکت له عین السما بالدما . وکیف لا تبکی دما عین السما _____ وقد بکت سحائب القدس دما . وفي ذری العوالم العلویه _____ اقیمت الماتم الشجیه . ناهیک فی ذلک لطم الحور _____ فی جنه الجور والسرور . فکیف تنسی هذه الرزیه _____ والوتر وتر سید البریه . ان یکن الموتور سید الوری _____ فهل ترى اعظم منه هل ترى ((۲۲۴)) . *** . کنز مخفی بود, لیکن شهره هر شهر شد _____ تا شود سر محبت آشکارا و مبین . ناله یا لیت امی لم تلدنی ! بر کشید _____ بهر هتک حرمت ناموس رب العالمین

. لا تقل هجرا شنید از معدن جهل و غرور _____ عین اسرار علوم اولین و آخرین . *** .

مجلس بیست و پنجم

ملاقات امام حسین (ع) با جابر بن عبدالله انصاری .

((ی_ا_ج_ا_ب_ر ! ق_د_فعل_اخی_ذَکَکَ بامر الله و امر رسوله , وانی ایضا افعل بامر الله و امر رسول ه , اترید ان استشهد لک رسول الله (ص) و علیا و اخی الحسن بذلک الان ؟

(((۲۲۵)) . ی_ک_ی_از_م_لاق_ات_های_سیدالشهدا (ع) در مدینه با ((جابر بن عبدالله انصاری)) ((۲۲۶)) است که از امام (ع) در خواست می کند که مانند برادرش امام مجتبی (ع) صلح کند و از رفتن به عراق صرف نظر نماید . امام_حضرت در پاسخ می فرماید : ((آنچه را برادرم انجام داد به فرمان خدا و پیامبر (ص) بود و آنچه را ه_م_م_ن_ان_ج_ام_می_ده_م , ب_ه_د_س_ت_و_ر_خ_دا_و_پ_ی_ام_بر (ص) است و اگر بخواهی , بر این مطلب , پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و برادرم را هم شاهد می آورم)) . ((ج_ا_ب_ر)) می گوید : ((اینجا حضرت نگاهی به آسمان کرد و درهای آسمان باز شد که پیامبر (ص) , و ع_ل_ی (ع) , ح_س_ن , حمزه و جعفر را دیدم که به زمین فرود آمدند من ترسان و هراسان برخاستم پ_ی_ام_بر (ص) فرمود : آیا به تو نگفتم که درباره حسن , مؤمن نیستی مگر آنکه تسلیم امر همه امامان شوی و اعتراض نکنی ؟

آیا

می خواهی جایگاه معاویه ویزیدرا ببینی ؟

ع_رض ک_ردم : آری یا رسول الله (ص) , آنگاه پایش را به زمین زد و زمین شکافته شد و دریایی پدیدار گشت_ش_ت آن نیز شکافته شد, باز زمینی آشکار گردید تا هفت زمین و دریا و زیر همه اینها آتش بود ک_ه ول_ید بن مغیره , و ابوجهل و معاویه طاغی ویزیدرا به یک زنجیر بسته بودند و شیاطین را هم به آنان ملحق کرده بودند . ب_ع_د ف_رمود : سرت را بالا کن , درهای آسمان را گشوده دیدم که بهشت بالای آن بود آنگاه رسول خ_دا (ص) ب_ا کسانی که همراهش بودند بالا رفتند, چون به فضا رسیدند, پیامبر (ص) حسین (ع) را ص_دا زد و ف_رم_ود : ی_ا ب_ن_ی ! الحقنی , پسر من به من ملحق شو پس همگی در بهشت در آمدند آنگاه پیامبر (ص) مرا صدا زد و فرمود : ای جابر ! این فرزندم با من است پس تسلیم امر او باش و در او شک مکن تا اینکه مؤمن باشی . جابر می گوید : چشمان من کور باد اگر آنچه را از رسول خدا (ص) نقل کردم , ندیده باشم) . این داستان تاریخی , حاوی غرایبی است که لازم است توضیح داده شود : ۱_ آیا امکان رؤیت پیامبر (ص) وائمه (ع) بعد از رحلت آنان وجود دارد ؟

۲_ آیا امکان دیدن عذابهای برزخی یا نعمتهای برزخی هست ؟

۳_ ای_ن_ج_ری_ان وقتی اتفاق افتاده که یزید در قید حیات بوده , آن وقت جابر چگونه عذاب

یزید را دیده است ؟

. پاسخ سؤال اول . اما درباره سؤال اول , تردیدی نیست که می توان پیامبر و امام (ع) را دید , چنانچه ((ابن قولویه)) در روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که در روز عاشورا , شخصی صیحه می زد که ای مردم ! پیامبر (ص) را می بینم که ایستاده و به زمین نگاه می کند و گاهی هم نگاهی به شما می کند : ((اخاف ان یدعوا الله علی اهل الارض فاهلك فيهم)) . ((می ترسم اهل زمین را نفرین کند من هم در میان آنها هلاک شوم)) . چون این خبر منتشر شد و نزدیک بود در میان لشکر عمر سعد ایجاد بلوا کند , گفتند این شخص دیوانه است . راوی به امام صادق (ع) عرض کرد , آن شخص کی بود که فریاد می زد ؟

امام صادق (ع) فرمود : ((ما نراه الا جبرئیل , جز جبرئیل کسی دیگر نبود که بتواند پیامبر (ص) را ببیند)) ((۲۲۷)) .

میرداماد و حرز امیرالمؤمنین (ع) .

در احوالات ((محمد باقر استرآبادی قدس سره)) , معروف به ((میرداماد)) آمده است که می گوید : ((حـ روزی از امیرالمؤمنین (ع) رسیده بود و من می خواستم بدانم به همان نحوی که در کتب است , از زبـان حضرت صادر شده یا نه روزی در شهر قم در سال ۱۰۱۱ مشغول تعقیب نماز عصر بودم که حـالـت خـلسه ای

به من دست داد، شخصیت نورانی امیرالمؤمنین (ع) را دیدم که مشغول خواندن حرزاست و دوباره تکرار کرد و من هم باحضرت خواندم تا کاملاً حفظ شدم: فلقد كانت هي اليقظه الحقه ((۲۲۸)). پس امکان تشریف به خدمت حضرات معصومین علیهم صلوات الله وجود دارد، منتها نه همیشه و نه بـرای هـر کـس و مـرحوم علامه مجلسی _ قدس الله روحه _ در جلد ۲۷ بحار الانوار، بابی را به این مسأله اختصاص داده است. پاسخ سؤال دوم. آیات قرآنی، در نـعـمـتـهـا و عذابهای برزخی صراحت دارد، از جمله درباره (مؤمن آل یس) می فرماید: (قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين) ((۲۲۹)). (وقـتـی مـورد رحمت الهی قرار گرفت و گفت: ای کاش! قوم من می دانستند که به چه سعادت رسیده ام) . روشـنـاسـت کـه ایـن کـلام وقتی گفته می شود که عده ای در دنیا هستند والا در قیامت، اولین و آخرین جمع هستند. و همچنین درباره عذاب برزخی فرعون می فرماید: (وحـاق بال فرعون سؤ العذاب النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشد العذاب) ((۲۳۰)). (عـذاب، قـوم فرعون را احاطه کرده است، صبح و شب بر آنان نازل می شود و همینطور، روزی که قیامت بر پا شود، (خطاب گردد که) آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید) . استدلال

به آیه شریفه بر عذابهای برزخی و از دو جهت است : . اولاً- : روز و شب از مختصات این جهان است و در قیامت صبح و شبی وجود ندارد . و ثانیاً : دو عذاب را برای آل فرعون بیان کرده است و یکی ((غدوا و عشیا)) که عذاب برزخی می شود و دیگری : ((یوم تقوم الساعة)) که عذاب قیامت را جدا ذکر کرده است .

سخن پیامبر (ص) با اجساد کفار در بدر .

بعد از پایان جنگ بدر که جنازه هارا به درون چاه انداختند, رسول خدا .

(ص) بالای چاه آمد و یکی _ یکی آنان را صدا زد : ((یا عتبه ! یا شیبه ! یا امیه ! یا ابا جهل ! هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً)) . ((آیا وعده الهی (عذاب) را به حق یافتید ؟

(()) . ((قالوا یا رسول الله ! تنادی قوما قد ماتوا ؟

! قال (ص) : قد علموا ان ما وعدهم ربهم حق)) ((۲۳۱)) . ((اصحاب گفتند یا رسول الله ! با مردگان سخن می گوئید ؟

! فرمود : همانا اینان وعده الهی را به حق یافتند)) .

ماجرای جالب پدر و پسر .

((ض_ب_یان بن جعفر)) می گوید : ((خدمت امام کاظم (ع) نشسته بودم که جوانی از اهل شام وارد شد و به حضرت عرض کرد : یا بن رسول الله ! پدرم از دوستان بنی امیه بود ولی خودم از شیعیان شما م_ی_ب_اشم وما

همیشه در حال نزاع با یکدیگر بودیم و به همین خاطر در موقع مرگش حاضر نشد محل اموال مخفی خود را به من نشان بدهد، آیا راهی برای دستیابی به آنها هست ؟

ح_ض_رت_ن_وش_ت_ه_ای را ب_ه_آن_ج_وان_دادن_د_و_ف_رمودند : این را ببر به قبرستانی که پدرت در آنجا م_د_ف_ون_اس_ت , آنگاه صدا بزن ((ذر جان)) ! شخصی می آید, این نوشته را به او بده تا برود و پدرت را بیاورد و آنچه را می خواهی از او سؤال کن . جوان دستورات را انجام داد تا ذر جان رفت و یک خرس سیاهی را که به زنجیر بسته شده بود آورد . م_رد_ش_ام_ی_گ_فت : چرا این را آوردی ؟

خرس سیاه , خودش به زبان آمد و گفت : پسر ! من پدر تو ه_س_تم که در اثر بغض اهل بیت به این روز افتاده ام بدانکه روزی هفتاد مرتبه مروان , معاویه , یزید و ب_ن_ی_ام_ی_ه را با پیروانشان می سوزانند و این سیاهی چهره من در اثر آتش آنان است و نقدینه ها در حجره است , آنها را بر می داری و پنجاه درهم آن را به موسی بن جعفر (ع) . می دهی) ((۲۳۲))
(. پاسخ سؤال سوم . اما در پاسخ سؤال سوم لازم است چند آیه شریفه را در مورد عذاب کفار نقل نمایم : . الف _ (و يستعجلونك بالعذاب وان جهنم لمحيطه بالكافرين) ((۲۳۳)) . (کفار, عذاب را فوراً می خواهند, در حالی که متوجه نیستند و عذاب آنان را احاطه کرده است) (. ب _)

انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فہی الی الا ذقان فہم مقمحون) (۲۳۴) . ((ما, در گردن کفار زنجیرہایی قرار دادیم کہ تا چانہ می رسد و سرہایشان بالاست)) . ج _ (ان الا برار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین) (۲۳۵) . ((نیکان در نعمت وفجار در جہنم ہستند و در قیامت آن را خواہند چشید)) .

پس اسبتب عادی ندارد کہ اگر حجابہا برداشته شود, افراد در همان چہرہ واقعی خودشان دیدہ شوند و کفار در دنیای ہم معذب ہستند, چنانچہ ((ابو بصیر)) مردم را درہمان چہرہ باطنی خودشان ملاحظہ می کند ہنگامی کہ ابو بصیر (یحیی بن قاسم) کہ اعمی است , بہ امام باقر (ع) عرض می کند : ((ما اکثر الـ حجج و اقل الضجج , حاجی زیاد, ولی نالہ کم است)) حضرت می فرماید : ((ما اکثر الضجج و اقل الحجج , حاجی کم , ولی نالہ زیاد است)) . لذا برای اثبات مطلب , دستی بہ چشمان ((ابو بصیر)) می گذارد و او بینا می شود و جمعیتی زیاد از مہمون و خوگ مشاہدہ می کنند, ولی انسان بسیار کم می بیند و بہ امام (ع) عرض می کند : صحیح فرمودید کہ نالہ بسیار ولی حاجی کم است ((۲۳۶)) .

روضہ .

وقت می مجنون (قیس بن ملوح) از مرگ (لیلی بنت سعد) با خبر شد, وارد قبرستان شد و از کودکی

سؤال کرد که قبر ((لیلی)) کجاست ؟

کودک در پاسخ گفت : . برو در این بیابان جستجو کن _____ ز هر خاکی کفی بردار و بو کن . ز هر خاکی که بوی عشق برخاست _____ یقین دان تربت لیلی همانجاست . *** . در ارب_عین , جابر به همراه ((عطیه عوفی)) به زیارت سیدالشهدا (ع) آمد, ((جابر)) در فرات غسل ک_رد و خود را معطر نمود تا آهسته _ آهسته , خود را بالای قبر رساند, سه مرتبه ((الله اکبر)) گفت , آنگاه بی هوش شد و بر زمین افتاد, وقتی به هوش آمد, گفت : . ((ال_س_لام ع_ل_ی_ک_م ی_ا_آل_الله ! ال_س_لام ع_ل_ی_ک_م ی_ا_ص_ف_وه_الله ! ال_س_لام علیکم یا خیره الله من خلقه !)) ((۲۳۷)) . بگفتا یا حییی ! یا حییی ! _____ که خونت عالمی را مشکبو کرد . سلامت می کنم برگو جوابم _____ که طبعم میل گفتار نکو کرد . چو نشنید او جواب خویش از یار _____ که حل مشکل خود موبه مو کرد . به خود گفتا ندیده کس به عالم _____ تن بی سر که بتوان گفتگو کرد . ((شعر از : ژولیده)) .

مجلس بیست و ششم

ملاقات امام حسین (ع) با ملائکه .

طبق نقل ((لهوف)) , از امام صادق (ع) آن حضرت می فرماید : ((هنگامی که سیدالشهدا (ع) به قصد ح_ر_ک_ت ب_ه_ک_ربلا از مکه خارج شدند,

جمعیت زیادی از ملائکه با حضرت ، ملاقات کردند که در دست آنان حربه هایی بود و بر اسبهای بهشتی سوار بودند، به حضرت سلام کرده و عرض کردند : ((یـا حـجـه الله عـلی خلقه بعد جده وایه وایه ! ان الله عزوجل امد جدک رسول الله (ص) بنا فی موطن کثیره وان الله امدک بنا، فقال لهم ، الموعد حفرتی وبقعتی التی استشهد فیها وهی کربلا)) . ((ای حجت خدا بر مردم ! خداوند متعال جدت رسول خدا (ص) را به وسیله مادر بسیاری از جنگها کمک کرده است و اکنون هم مارا برای نصرت شما فرستاده است)) . حضرت در پاسخ فرمود : ((وعده گاه من و شما در کربلا)) . گـفتند : ((ما از طرف پروردگار مامور به اطاعت از شما هستیم ، اگر خوف این باشد که آنان در بین راه به شما صدمه ای بزنند ما همراه شما باشیم)) . امام حسین (ع) فرمود : ((تا به کربلا نرسیم ، آنان نمی توانند به من آزاری برسانند)) ((۲۳۸)) . در حـالات ((ابو محمد واقدی و زراره بن خلیج)) توضیح داده شد که نزول ملائکه در جنگها صرفا برای تقویت روحیه و اطمینان قلب سربازان اسلام است و اگر ملائکه مستقیما وارد صحنه ، کارزار شـونـد، دـیـگر ارزشی برای شهید و جهاد باقی نمی ماند اکنون لازم است با ملائکه و هدف از خلقت واصناف آنان آشنا شویم .

نام ملائکه در قرآن .

در قـرآن کریم نام ((

جبرئیل , میکائیل , وهاروت وماروت) (آمده است وبقیه , فقط اوصاف آنان ذکر شده و ((اسرافیل وعزرائیل) (در روایات از آنان نام برده شده است .

خلقت ملائکه .

نظر به اینکه ملائکه موجودات نامرئی هستند, لذا از قلمرو درک و حس ما خارج می باشند و قهرا از کـ _ یفیت خلقت آنان نیز اطلاعی نداریم مگر آن مقداری را که خداوند متعال در قرآن مجید از آنان توصیف کرده است . اج _ م _ الا _ ملائکه موجوداتی هستند که عصیان الهی نمی کنند, مشغول تسبیح و تقدیس پروردگار ه _ ستند و از عبادت پروردگار, سیر و خسته نمی شوند اکنون آیاتی از قرآن کریم در این باره آورده می شود تا زمینه آشنایی بیشتری فراهم آید : . ۱ _ ملائکه ای دارای دواب و بعضی سه بال و بعضی چهار بال هستند : . (الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحه مثنی وثلاث ورباع) ((۲۳۹)) . ((آیا منظور از ((بال)) , همین بال شبیه پرندگان است ؟

آن وقت سه بال معنا ندارد, لذا اینها تعبیر کنایی هستند و اشاره به مقامات آنان دارد که ((ما منا الا له مقام معلوم)) ((۲۴۰)) . ((۲ _ ملائکه , جنبه امارت و فرماندهی دارند مانند جبرئیل : (مطاع ثم امین) ((۲۴۱)) . ۳ _ حمل عرش الهی : (الذین یح ملون العرش ومن حوله یسبحون بحمده م) ((۲۴۲)) . ۴ _ ش _ ف _ اعت به اذن الهی : (وکم من ملک فی السموات لا

تغنی شفاعتہم شیئا الا من بع د ان یاذن اللہ لمن یشا ((۲۴۳)) . ۵ _ لعن بر کفار : (اولئک علیہم لعنہ اللہ والملائکہ) ((۲۴۴)) . ۶ _ ب _ ش _ ارت ب _ ہ مؤمنان : (ان الذین قالوا ربنا اللہ ثم استقاموا تتنزل علیہم الملائکہ الا تخاف وا ولا تحزنوا وابشروا بالجنہ) ((۲۴۵)) . ۷ _ کتابت اعمال : (وان علیکم لحافظین کراما کاتبین) ((۲۴۶)) . ۸ _ ام _ داد م _ و م _ ن _ ین : (واذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثہ آلاف من الملائکہ منزلین) ((۲۴۷)) . ۹ _ حفظ انسانہا از حوادث : (لہ معقبات من بین یدیه ومن خلفہ یحفظونہ من ام ر اللہ) ((۲۴۸)) . ۱۰ _ مامور تدبیر وادارہ امور جہان ہستند : (فالمقسمات امرا) ((۲۴۹)) , (فالدبرات امرا) ((۲۵۰)) .

رؤیت ملائکہ .

آیا ملائکہ دیدہ می شوند ؟

قرآن کریم , دو مورد از رؤیت را ذکر کردہ است :

ال _ ف _ ((در _ ع _ ذاب _ قوم _ ل _ و ط)) , ملائکہ ابتدا نزد حضرت ابراہیم (ع) آمدند , ابراہیم (ع) برای آنان گ _ و _ س _ ال _ ہ ای ب _ ری _ ان کرد , ولی مشاہدہ کرد کہ آنان لب بہ طعام نمی زنند , لذا ترسید اما ملائکہ گفتند : ((نترس ما ماموران عذاب قوم لوط ہستیم)) . : (ف _ ل _ م _ ا _ رای _ ای _ دی _ ہ _ م _ لا _ ت _ ص _ ل _ ال _ ی _ ہ _ نکرہم واوجس منهم

خيفه قالوا لا تخف انا ارسلنا الى قوم لوط ((۲۵۱)) . ب _ ودر م _ ورد حضرت مريم (س) آمده كه ملكى به صورت انسان نزد او آمد، مريم ترسيد، فرشته گفت : . (انما انا رسول ربك لا هب لك غلاما زكيا) ((۲۵۲)) . از وقايع جنگ بدر هم استفاده مى شود كه مؤمنين ، ملائكه را در بدر مشاهده كرده اند، منتها آنان را نشناخته اند ((۲۵۳)) .

عصمت ملائكه .

آي _ ا _ م _ لائكه _ ه از مقام عصمت برخوردار هستند ؟

چند آيه در قرآن كريم آمده است كه ملائكه معصيت نمى كنند، يكي مربوط به مامورين جهنم است : . (ي _ ا _ ه _ ا _ الذين امنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس والحجاره عليها ملا _ ئكه غلا _ ظ شداد لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون) ((۲۵۴)) . دى _ گ _ رى در م _ ق _ ام تنزيه پروردگار از داشتن فرزند است كه ((ملائكه)) فرزندان خداوند نيستند : (وق _ ال _ و _ ات _ خذ الله ولدا سبحانه بل عباد مكرمون لا _ يسبقونه بالقول وهم ب _ ام ره يعملون) ((۲۵۵)) (يخافون ربهم من فوقهم ويفعلون ما يؤمرون) ((۲۵۶)) . علامه طباطبائى (قدس سره) مى فرمايد : . (ت _ كليف ملائكه از سنخ تكاليف معهود اجتماعى انساني نيست كه به دنبال آن ثواب وعقاب بيايد، ب _ لكه ملائكه موجودات نورانى هستند كه چيزى را انجام نمى دهند مگر آنكه پروردگار عالم اراده كرده باشد، لذا پاداش و كيفرى هم بر اعمال آنان مترتب نيست و تكوينا مكلف

روضه .

م_ص_ی_بت عطش امام حسین (ع) اعظم مصائب است , زیرا جبرئیل هم وقتی برای حضرت آدم (ع) روض_ه می خواند, به ((مصیبت عطش)) اشاره می کند, وقتی ذات پروردگار عالم اراده فرمود که ت_وب_ه آدم (ع) راق_بول نماید, پرده از جلو چشمش برداشته شد و در ساق عرش , اسامی خمسه آل عبا را دید, حضرت آدم سؤال کرد ای جبرئیل آنان را چگونه بخوانم ؟

گفت بگو : . ((ی_ا حمید بحق محمد ! یا عالی بحق علی ! یا فاطر بحق فاطمه ! یا محسن بحق الحسن والحسین ! ومنک الاحسان)) . حضرت آدم سؤال کرد : چرا در موقع بردن نام حسین (ع) قلبم شکست و اشکم جاری شد ؟

! . ج_ب_رئی_ل_ع_رض_ک_رد : چ_ون_ب_رای_ف_رزندت_مصیبتی_رخ_می_دهد_که_تمام_مصائب_در_کنار_آن_کوچک_است . آدم پرسید آن مصیبت چگونه است ؟

. جبرئیل گفت : ((یقتل عطشاناً غریباً وحیداً فریداً, لیس له ناصر ولا معین ولوطراه یا آدم وهو یقول : وا عطشاه ! وا قله ناصره ! حتی یحول العطش بینة و بین السما کالدخان فلم یجبه احد الا- بالسیوف وش_رب_ال_ح_توف_فیذبح_ذبح_الشاه_من_قفاه_وینهب_رحله_اعداؤه_وتشهر_راسه_ورؤوس_انصاره_فی_البلدان_ومعهم_النسوان)) ((۲۵۸)) . از آب هم مضایقه کردند کوفیان _____ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا . بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید _____ خاتم ز قحط آب

، سلیمان کربلا . ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد _____ فریاد العطش ز بیابان کربلا .

مجلس بیست و هفتم

ملاقات امام حسین (ع) با جن .

به دنبال روایت امام صادق (ع) در لهوف که ملائکه به خدمت امام حسین (ع) رسیدند که در مبحث قبلی گذشت ، امام صادق (ع) می فرماید : ((واته افواج من مؤمنی الجن فقالوا یا مولا- نا نحن شیعتک وانصارک فمرنا بماتشا)) . ((جماعتی از مؤمنین از اجنه به خدمت سیدالشهدا (ع) رسیدند و عرض کردند ما از شیعیان و یاران ش_ما هستیم ، هر دستوری بدهید آماده هستیم ، اگر امر کنید به کشتن تمام دشمنانتان در حالی که شما اینجا باشید، شر همه آنان را از شما کوتاه می کنیم)) . امام (ع) در حق آنان دعا و سپس فرمود : مگر قرآن را نخوانده اید آنجا که می فرماید : (قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم) ((۲۵۹)) . ((اگر در خانه های خود بمانید آنان که مقدر شده کشته شوند، به سوی قبور خود خواهند رفت)) . ((ف_اذا ق_م_ت ف_ی م_کانی فبم یمتحن هذا الخلق المتعوس وبماذا یختبرون ومن ذایکون ساکن حفرتی وقد اختارها الله تعالی یوم دحی الا-رض وجعلها معقلا لشیعتنا ومحیینا)) . ((اگ_ر م_ن ای_نجا بمانم ، پس این مردم وارونه به چه وسیله امتحان شوند ؟

وچه کسی در قبر من خ_واه_د خ_واب_ی_د در صورتی که

خداوند روزی که زمین را گسترده، آن را برای من برگزید و پناهش یعیان و دوستان ما قرار داد اعمال ایشان را در آنجا قبول و دعای آنان را اجابت می فرماید شیعیان ما در آن زمین، مسکن می کنند و برای آنان درد دنیا و آخرت، امان خواهد بود، ولی شما روز شنبه که روز عاشورا است نزد من بیایید)) . و در روایت دی_گ_ر آمده که حضرت به آنان فرمود: ((در روز جمعه که من در پایان آن روز، کشته می شوم و کسی از اهل بیت من و خویشان و برادران من باقی نمی ماند سر مرا برای یزید می برند، نزد من حاضر شوید)) . م_ؤ_ن_ین جن گفتند: ((به خدا قسم! اگر طاعت امر شما واجب نبود، مخالفت می کردیم و تمام دشمنانت را قبل از آنکه به شما آسیبی برسانند، می کشتیم)) ((۲۶۰)).

خلقت جن .

((جن)) در لغت به معنای پوشیده و ۲۲ بار نام آن در قرآن آمده است، موجودی است با شعور و با اراده و پوشش_ده و غیر حسی و در میان آنان مطیع، عاصی، مؤمن و مشرک وجود دارد اینک برای آشنایی بیشتر، آیاتی از کتاب الهی در این زمینه آورده می شود: ۱_ ((جن)) از آتش سوزان خلق شده است: ((والجان خلقناه من قبل من نار السموم)) ((۲۶۱)). ۲_ ((جن)) مثل انس مکلف است: ((و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون)) ((۲۶۲))

(۳ . _ عاصیان از (جن) به آتش می روند : . (ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس) (۲۶۳) . ۴ . _ (جن))
مارا می بیند ولی ما آنان را نمی بینیم : . (انه یرایکم هو و قبیلہ من حیث لا- ترونہم) (۲۶۴) . ۵ . _ جماعتی از جن به
پیامبر (ص) ایمان آوردند : . (قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا، یرہدی الی الرشد فامنا
به ولن نشرک برینا احدا) (۲۶۵) . ۶ . _ (جن) در تسخیر سلیمان بود : . (ومن الجن من یعمل بین یدیه باذن ربہ) (۲۶۶) .
۷ . _ نر و ماده بودن (جن) : . (و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون) (۲۶۷) .

جن در خدمت ائمه (ع) .

(سدید صیرفی) نقل می کند کہ امام باقر (ع) در مدینہ بہ من دستوراتی را فرمود و من برای انجام آن-ہ- از م-دی-نہ
خارج شدم و چون بہ روحا (سی یا چهل میلی مدینہ) رسیدم مردی را دیدم کہ بہ ل-باس خود اشارہ می کند و من خیال
کردم تشنہ است ، ظرف آبی را بہ او دادم ، گفت : نیازی بہ آب ندارم ، آنگاہ نامہ ای را بہ من داد کہ مرکب آن خشک

نشده بود، به مهر پایین نامه نگاه کردم، دیدم مـهـرحـضـرت بـاقر العلوم (ع) است، گفتم کی حضرت را دیدی؟

گفت: همین الان و در آن نامه حضرت دستوراتی را به من داده بود، وقتی متوجه شدم، کسی را در مقابل خود ندیدم. ((
سدیر)) وقتی به خدمت حضرت رسید و جریان نامه را عرض کرد، امام (ع) فرمود: ((یا سدیر! ان لنا خدما من الجن فاذا
اردنا السرعة بعثناهم)). ((مـاـخـدمـتـكـا رانـی از جـن داریـم كـه هـر گاه بخواهیم کاری را به سرعت
انجام دهیم آنان را می فرستیم)) ((۲۶۸)).

دعبل و ظیان.

((دعـبـل)) می گوید: ((هنگامی که از ترس معتصم عباسی متواری بودم، شبی را در نیشابور تنها در اتاقی نشسته
بودم و در مقام تنظیم قصیده ای در مورد عبدالله بن طاهر بودم در حالی که درب اطاق بسته بود، شخصی وارد شد و سلام کرد،
خیلی ترسیدم، گفتم: نترس که من یکی از برادران جـنـی توام که ساکن یمن هستم و یکی از جنیان عراق، قصیده تورا
برای ما خواند، دوست دارم که آن را از زبان خودت بشنوم، دعبل شروع کرد به خواندن قصیده: . مدارس آیات خلت من
تلاوه _____ ومنزل وحی مقفر العرصات. اناس علی الخیر منهم وجعفر _____ وحمزه والسجاد ذوالثغفات. آنقدر گریه
کرد که بیهوش بر زمین افتاد، سپس گفت: حدیثی را برایت بخوانم که تورا در عقیده و مذهب استوار نماید گفتم: بخوان.

گ_ف_ت : م_د_ی بود که نام جعفر بن محمد (س) را می شنیدم تا اینکه او را در مدینه ملاقات کردم ح_دِثی را از پیامبر (ص) نقل کرد که : ((علی واهل بیده الفائزون)) چون خواست خداحافظی کند, از نام او پرسیدم , گفت : من ((ظبیان بن عامر)) هستم ((۲۶۹)) .

روضه .

((د_ع_ب_ل)) ه_ن_گامی که اشعارش را برای حضرت رضا (ع) خواند, حضرت هم دوییت به آن اضافه فرمود : . وقبر بطوس یا لها من مصیبه _____ الحت علی الاحشا بالزفرات . الی الحشر حتی یبعث الله قائما _____ یفرج عنا الهم والکربات . ((د_ع_ب_ل)) ع_رض کرد در طوس قبری را نمی شناسم امام (ع) فرمود : ((آنجا قبر من است و مدتی ن_م_ی گذرد که آنجا محل رفت و آمد شیعیان ما می شود : ((الا فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم القیامه مغفورا)) ((۲۷۰)) . *** . ای غربی که ز جد و پدر خویش جدائی ! _____ خفته در خاک خراسان , تو غریب الغربائی . این رواق تو و صحن و حرمت همچو بهشت است _____ روضه ات جنت فردوس مسما به رضائی . آه از آن دم که ز سوز جگر و حال پریشان _____ ناله ات گشت بلند آه تقی جان به کجائی . ای شه یثرب و بطحا تو غربی به خراسان _____ سرور جمله غریبان و معین الضعفائی . اغنیا مکه روند و فقرا

سوی تو آیند _____ جان به قربان تو شاها که تو حج فقرائی . *** . بکت علیه هاطلا ت القدس _____ ناحت علیه
 نفحات الانس . ناح الامین وهو ذو شجون _____ مما جنت به ید المامون . علیه سید الوری ینوح _____ حزنا فکیف لا
 ینوح الروح . ناحت علیه الانبیا والرسل _____ بل العقول والنفوس والمثل . ناحت علیه الحور فی الجنان _____ تاسیا
 بخیره النسوان . بکی علیه ما یری ولا یری _____ والبر والبحر واطباق الثری . لقد بکی البیت ومستجاره _____ وکیف لا
 ومنه عز جاره . وقد بکاه المشعر الحرام _____ والحجر الاسود والمقام . لفقد عزها ومن حماها _____ بعزه عن کل
 مدهاها . بل هو عز الارض والسما _____ والملا الاعلی علی سوا ((۲۷۱)) .

مجلس بیست وهشتم

کلام امام حسین (ع) ب_ه عب_دالله ب_ن مطی_ع .

((اما وقتی هذا ارید مکة , فاذا صرت اليها استخرت الله فی امری بعد ذلك)) . در مسیر حرکت سیدالشهدا (ع) به سمت
 مکة , حضرت با ((عبدالله بن مطیع)) برخورد کردند که م_ش_غ_ول_ح_فر چاه بود عبدالله به امام (ع) عرض کرد :
 حفر چاه تمام شده و مقداری آب در آمده , دع_ای_ی بفرمایید که برکت کند, حضرت مقداری از آب چاه را طلبید و نوشید
 و مضمضمه کرد و به درون چاه ریخت و آب گوارا شد بعد به حضرت عرض کرد عازم کجا هستید ؟

. ام_ام (ع) ف_رم_ود : ((الان ب_ه قصد مکة می روم و بعد از آن برای مقصدم

از خدای تعالی خیرخواهی طلب می کنم که آنچه مصلحت بنده است برای من قرار دهد () . ع_ب_دالله : (م_ن_ه_م می خواهم خداوند آنچه خیر و مصلحت است برای شما قرار دهد ولی به شما ن_ک_ت_ه ای را ع_رض می کنم , امیدوارم که آن را بپذیرید , وقتی به مکه رسیدید پرهیزید از اینکه به سوی کوفه بروید , زیرا پدرت در آنجا کشته شد و برادرت آماج طعنه ها و دشنامها قرار گرفت , شما ملازم حرم باشید که سیادت و آقایی شما محفوظ خواهد ماند , به خدا قسم ! اگر شما کشته شوید , خاندان شما به خاطر شما کشته می شوند () . ح_ضرت از او تشکر کرد و خدا حافظی نمود تا به مکه معظمه رسید , چون نگاه حضرت به کوههای اطراف مکه افتاد , این آیه شریفه را تلاوت فرمود : () ولما توجه تلقا مدین قال عسی ربی ان یهدینی سوا السبیل () (۲۷۲) .

عبدالله بن مطیع کیست ؟

() عبدالله () فرزند () مطیع بن اسود () است که چهره او بیشتر بعد از () واقعه حره () آشکار شده زیرا وقت ی_م_ردم م_دینه () عثمان بن محمد بن ابی سفیان () پسر عموی یزید را از امارت مدینه خلع ک_ردن د , () ع_ب_دالله ب_ن حنظله () به عنوان امیر بر انصار و () عبدالله بن مطیع () به عنوان امیر بر قریش برگزیده شدند تا هنگامی که شهر مدینه در محاصره سپاهیان یزید به سرکردگی () مسلم ب_ن عقبه () قرار گرفت , ()

عبداللہ بن مطیع) (از مدینہ گریخت و در مکہ بہ ((عبداللہ بن زبیر) (م_لحق شد و تا زمان محاصره مکہ از طرف حجاج و برای جبران فرارش از مدینہ و با سپاہیان حجاج ج_ن_گ_ی_د و از اشعار اوست کہ می گوید من در روز حرہ فرار کردم و انسان حرہ یک بار بیشتر فرار نمی کند . انا الذی فررت یوم الحرہ _____ والحر لا یفر الا مرہ ((۲۷۳) (. وی از ن_ظ_ر اعتقادی و مسلک تشیع را نداشته است بلکہ هنگامی کہ از طرف ((عبداللہ بن زبیر) (با اصحاب مختار جنگ می کرد، روزی در ضمن سخنانی گفت : ((ان من عجب العجب عجزکم من عصبہ منکم قلیل عددها خبیث دینہا) ((۲۷۴) (.

اعتراض عبداللہ بن عمر بہ عبداللہ بن مطیع .

وقتی مردم مدینہ با ((عبداللہ بن مطیع) (بیعت کردند، ((عبداللہ بن عمر) (بر ((ابن مطیع) (وارد شد، وی دستور داد برای مهمانش فرشی بیندازند . ((عبداللہ بن عمر) (گفت : ((نیامده ام کہ با تو بنشینم بلکہ آمده ام تا برای حدیثی را از پیامبر (ص) ن_ق_ل_ک_نم کہ فرمود : من خلع یداً من طاعہ لقی اللہ یوم القیامہ ولا حجہ لہ و من مات ولیس فی عنقہ بیعہ مات میتہ جاهلیہ) (. ع_ج_ی_ب از ((ع_ب_داللہ بن عمر) (است کہ یزید را امام مسلمین می داند و نقض بیعت او را نادرست م_ی_ش_م_ارد

وہ۔ کس در آن عصر مرده باشد ولی بیعت یزید بر گردنش نباشد، مرگش را مرگ جاهلیت می داند !!! ((۲۷۵)) .

تفاوت خروج حضرت موسی و امام حسین (ع) .

ح_ض_رت س_یدالشہدا (ع) موقع حرکت از مدینہ ، حالتی مانند حضرت موسی (ع) در خروج از مصر و وارد ش_دن بہ ((مدین)) دارد : (فخرج منها خائفًا یتربُّ) ((۲۷۶)) ، اما وقتی بہ مدین رسید : (قال عسی ربی ان یھدینن سوا السبیل) ((۲۷۷)) . اما بین حضرت موسی (ع) و حضرت حسین (ع) تفاوت بسیار است ، زیرا موسی (ع) ہر چند ((خائفًا)) از م_ص_رخ_ارج شد ولی وقتی بہ ((مدین)) رسید ، احساس آرامش و امنیت نمود و در آنجا با دختر ح_ض_رت ((ش_ع_ی_ب)) ازدواج ک_رد و ب_ع_د از دہ سال ہم با احترام و عزت وارد شہر خود شد ، اما س_یدالشہدا (ع) حتی در مکہ ہم ((خائفًا یتربُّ)) احساس امنیت نمی کرد و می فرمود : ((خفت ان یغتالنی یزید)) . ح_س_ی_ن_ب_ن_ع_ل_ی (س) د_ی_گ_ر_ب_ہ وطن خود بر نگشت و زنہا و بچہ ہای حسین (ع) ہم با وضع ناهنجاری ، مردم کوفہ و شام از آنان استقبال کردند .

استخارہ و طلب خیرخواہی .

موضوع دیگری کہ اینجا مطرح شدہ ، کلمہ ((استخرت اللہ)) در بیان سیدالشہدا (ع) است کہ البتہ اس_ت_خ_ارہ اص_ط_لاح_ی

م_نظور نیست هر چند استخاره متعارف واگذار کردن امور به خداوند متعال است واینکه آنچه ذات باری تعالی برای بنده می پسندد، همان واقع شود واین یکی از صفات مؤمن است که تصمیم خود را درمقابل اراده ازلی پروردگار، چیزی نداند واز خداوند بخواهد آنچه خ_ی_ر_وم_ص_ل_ح_ت_وع_ا_ق_ب_ت_ب_ه_خ_ی_ری_ب_رای_ب_ندگان است ، همان محقق شودانسان چون فکرش محدوداست قهرا نمی تواند آینده نگر باشد، وبه همین علت است که تصمیمی می گیرد وبعد پ_ش_یمان می شود، یا چه بسا بر انجام امری مصر بوده ولی بعدا که آن امر واقع نمی شود، چقدر هم خ_وش_ح_ال می شود ومی گوید الحمدلله که واقع نشدوخداوند خیر مرا خواسته بود، منتها انسان وقتی امور را به خداوند واگذار می کند،قهرا در مقابل اراده الهی ، باید تسلیم باشد واعتراض نکند، حضرت موسی (ع) عرض کرد : خدایا ! کدام یک از بندگان مبعوض ترند : . (قال الذی یتهمنی ، قال ومن خلقک من یتهمک ، قال نعم الذی یستخیرنی فاخیر له والذی اقضی القضا له وهو خیر له فیتهمنی) ((۲۷۸)) . ((خ_ط_اب_آم_د_آن_بنده ای که مرا متهم کند عرض کرد : آیا از بندگان کسی هست که تورا متهم ک_ن_د ؟

خ_ط_اب_آم_د_بلی ، آن بنده ای که از من خیرخواهی می کند ومن خیرش را در پیش او قرار م_ی_ده_م_و_آن_ب_ن_ده ای ک_ه_ق_ض_ا_وتقدیرم را برای او قرار می دهم وبرایش خیراست ، اما مرا متهم می کند) . ال_بته استخاره اصطلاحی که امروزه در میان شیعیان رواج

دارد از همین باب است که انسان چون از عـاقبت امور اطلاعی ندارد، قهرا از خداوند متعال می خواهد که او را از سرگردانی و تحیر نجات دهد و آنچه خیر اوست برایش قرار دهد .

روضه .

زیـنب (س) و سایر زنهای و بچه ها گفتند ما را به قتلگاه ببرید تا بدن حسین (ع) را ببینیم ، ((بحق الله الامـر رتم بنا علی مصرع الحسين (ص))) چون وارد قتلگاه شدند و نگاهشان به بدنهای شهدا افتاد، با ناله و افغان به چهره زدند . زینب (س) در کنار بدن برادر آمد، منتهی چگونه بدن حسین (ع) را در میان آن اجساد مطهر بخون آغـشـتـه شـناسائی کرده روشن نیست ، اما وصال شیرازی در زبان شعر می گوید، زینب (س) که نتوانست بدن برادر را بشناسد، بلکه حسین (ع) از حلقوم بریده خواهر را صدا زد : . می گفت و می گریست چه جانسوز ناله ای _____ کامد ز حنجر شه لب تشنگان برون . کی عندلیب گلشن جان ، آمدی بیا _____ ره گم نکرده ، خوش به نشان آمدی ، بیا . در کـنـار بـدن بـرادر، نـشـسـت و بـانـاله ای دردناک و دلی شکسته از داغ برادر و برادرزادگان پیامبر (ص) را صدا زد : ((یا محمداه ، صلی علیک ملائکه السماء ، هذا حسین مرمـل بالدمـا)) . پس با زبان پرگله ، آن بضعه الرسول _____ رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول . این کشته فتاده به هامون حسین تست _____ وین صید دست و پا زده در خون حسین است . قال الراوی :

((فابكت والله كل عدو وصديق)) ((٢٧٩)) . آنگاه در موقع وداع , دو جمله , هم با بدن برادر سخن گفت : . به سوی شام و کوفه چه ظالمانه می برند _____ نمی روم ولی مرا به تازیانه می برند . سر تورا به نوک نی زدند این ستمگران _____ نمی روم ولی مرا به این بهانه می برند .

مجلس بیست و نهم

ملاقات امام حسین (ع) با برادرش محمد بن حنفیه .

((ات_ان_ی رسول الله (ع) بعد ما فارقتک فقال : یا حسین ! اخرج فان الله قد شا ان یراک قتیلا_ فقال ابن ال_ح_ن_ف_یه : انالله و انا الیه راجعون , فما معنی حملک هؤلاء النسوة معک وانت تخرج علی مثل هذه الحال ؟

فقال له : قد قال لی : ان الله قد شا ان یراهن سبایا)) ((٢٨٠)) . ی_ک_ی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در مکه معظمه , با برادرش ((محمد بن حنفیه)) ((٢٨١)) است هنگامی که محمد از حرکت امام (ع) مطلع می شود , به خدمت حضرت می رسد و عرض می کند : . ((ی_ا_خی ! ان اهل الکوفه من قد عرف غدرهم بابیک و اخیک وقد خفت ان یکون حالک ک حال من م_ضی , فان رایت ان تقیم فانک اعز من فی الحرم و امنعه فقال یا اخی ! قد خفت ان یغتالنی یرید بن معاویه فی الحرم فاک ون الذی یستباح به حرمة هذا البیت)) . ((ای

ب_رادر! مردم کوفه را خوب می شناسی و می دانی که با پدر و برادرت چه کردند و من می ترسم ک_ه س_رنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود اگر مصلحت بدانی , در مکه بمان که هم جانت سالم می ماند و هم عزت و احترامت محفوظ است) . حضرت فرمود : ((خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد و من همان کسی باشم که با ک_ش_ته شدنش حرمت حرم شکسته می شود (کلام امام (ع) اشاره به (عبدالله بن زبیر) است که با کشته شدنش , حرمت خانه خدا هتک می شد)) . محمد بن حنفیه گفت : ((پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است)) . ام_ام (ع) فرمود : ((در این گفته شما تامل می کنم)) اما وقت سحر, حضرت حرکت کرد محمد بن حنفیه آمد و مهار شتر امام (ع) را گرفت و عرض کرد : ((مگر بنا نشد در گفته من تامل کنی ؟

!)) . حضرت فرمود : ((آری)) . گفت : ((پس چه شد که در حرکت کردن عجله کرده ای و می خواهی زودتر بروی)) . ام_ام (ع) ف_رم_ود : ((ب_ع_د از رف_تن تو, پیامبر (ص) را در خواب دیدم و به من فرمود : بیرون برو که خداوند خواسته تورا کشته ببیند)) . محمد بن حنفیه کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت : ((اکنون که

عازم بر رفتن هستی پس چرا زنان را با خودت می بری ؟

((حضرت فرمود : ((خداوند خواسته که اینان را اسیر ببیند)) . ال_ب_ت_ه محمد بن حنفیه دوبار با سیدالشهدا (ع) ملاقات کرده , یک بار در مدینه و بار دوم در مکه معظمه ((۲۸۲)) . در زندگی ((محمد بن حنفیه)) دو مساله نظر اهل نظر را به خود جلب کرده است : ۱_ ادعای امامت بعد از امام حسین (ع) . ۲_ حاضر نشدن در کربلا همراه امام حسین (ع) .

آیا محمد بن حنفیه مدعی امامت بود ؟

!

از م_ج_موعه اخبار و تاریخ , استفاده می شود که اگر ((محمد)) چنین ادعایی هم داشته , منصرف شده است هنگامی که برای تعیین امامت به حکمیت ((حجر الاسود)) تن در می دهد و موقع سخن گفتن حضرت سجاد (ع) حجر الاسود , مضطرب می شود و از ادعای خود دست بر می دارد و شاید ه_م از اب_تدا چنین ادعائی نداشته و صرفاً برای تثبیت مقام امام سجاد (ع) این کار را انجام داده است و به تعبیر مرحوم آیت الله العظمی خوئی _ نور الله مضجعه _ در ذیل این قضیه می فرمایند : ((الروایه صحیحه السند , داله علی ایمانه و قوله بامامه علی بن الحسین (ع))) . ((روایت از لحاظ سند , صحیح است و دلالت می کند بر اینکه وی به امامت حضرت سجاد (ع) مؤمن بوده است))

(. علی الخصوص روایتی از امیرالمؤمنین (ع) رسیده که : ((ان المحامده تابی ان یعصى الله عزوجل)) . محمد بن جعفر بن ابیطالب , محمد بن ابی بکر, محمد بن حنفیه و محمد ابن حذیفه , پرهیز دارند از اینکه خداوند متعال معصیت بشود) . وبه تعبیر مرحوم علامه مامقانی , این تعریف , فوق مرتبه عدالت است . ((اب_و_خ_ال_د_ک_اب_لی)) می گوید : سالیان متمادی که در خدمت محمد بن حنفیه بودم , تردیدی نداشتم که او امام است , روزی او را قسم دادم که آیا وی امام مفترض الطاعه است ؟

گفت : . ((الامام علی وعلیک وعلی کل مسلم الامام علی بن الحسین (ع))) . ((امروزه حجت خداوند بر من و تو و هر مسلمانی , امام زین العابدین (ع) است)) ((۲۸۳)) .

چرا محمد بن حنفیه در کربلا شرکت نکرد ؟

ال_ب_ته اشکال حاضر نشدن در واقعه طف , تنها متوجه ((محمد بن حنفیه)) نیست بلکه این قضیه دامن بسیاری از بزرگان آن عصر را نیز می گیرد, از جمله ((ابن عباس , عمر الاطرف , عبدالله بن جعفر, جابر بن عبدالله انصاری)) و صدها نفر از اخیار و بزرگان آن عصر . مرحوم علامه مامقانی در حالات محمد بن حنفیه پاسخی کلی از ایشان و همه کسانی که در کربلا شرکت نکردند, داده اند که عبارت ایشان را نقل می کنم و قضاوت رابه عهده خوانندگان محترم می گذاریم : . ((وال_ح_س_ین (ع)

(حين حرکته من الحجاز وان كان يدري هو انه يستشهد بالعراق الا- انه في ظاهر ال-ح-ال-ل-م-ي-ك-ن-ليمضي الى الحرب حتى يجب على كل مكلف متابعتة وانما كان يمضي للامامه بمقتضى طلب اهل الكوفة فالمتخلف عنه غير مؤاخذ بشي وانما يؤاخذ لترك نصرته من حضر الطف او ك-ان ب-ال-ق-رب-م-نه على وجه يمكنه الوصول اليه ونصرته ومع ذلك لم يفعل وقصر في نصرته فالمتخلفون بالحجاز لم يكونوا مكلفين بالحركة معه حتى يوجب تخلفهم الفسق ولذا ان جمله من الاخ-يار الابدال الذين لم يكتب الله تعالى لهم نيل هذا الشرف الدائم بقوا في الحجاز ولم يتامل احد في عدالتهم) (٢٨٤)

(.ام-ام-ح-سين (ع) موقع حرکت از حجاز, هر چند واقعا می داند که در عراق به شهادت خواهد رسید ولی بحسب ظاهر, برای جنگ نمی رود تا بر همه مکلفین متابعت و همراهی امام واجب باشد, بلکه ح-ضرت برای اجابت دعوت مردم کوفه حرکت می کند و هر کس که نرفت , مؤاخذ نمی شود, بلی , آن-ان-ی-ک-ه در ک-رب-لا-یا درسرزمینهای اطراف آن بودند و می توانستند حضرت را کمک کنند ولی ک-وت-اه-ی-ک-ردن-دم-واخ-ذه-م-ی-ش-ون-د-ام-ا-آن-ان-ی-ک-ه در حجاز بودند, واجب نبود که همراه ام-ام (ع) ح-رک-ت کنند تا تخلف آنان موجب فسق بشود ولذا بسیاری از خوبان و نیکان آن عصر که به فیض شهادت نایل نیامدند, در حجاز ماندند و احدی هم در عدالت آنان شبهه و تاملی نکرد) . در (مناقب ابن شهر آشوب) آمده است که از محمد بن حنفیه سؤال کردند چرا در (وقعه

طف () شرکت نکردی ؟

در پاسخ گفت : . ((ان اصحابه عندنا لمکتوبون باسمائهم واسما ابائهم)) ((۲۸۵)) . ((اسامی شهدای کربلا- و نام پدرانشان از قبل در نزد ما نوشته شده بود)) .

روضه .

وقتی کاروان کربلا به شهر مدینه رسید و خبر شهادت حسین (ع) منتشر شد، شهر یکپارچه شیون و ماتم گشت ، محمد بن حنفیه در بستر بیماری خوابیده بود، از غلامش سؤال کرد این سر و صداها از چیست ؟

(چون نباید خبر ناگوار به بیمار بدهند) گفت : برادرت از سفر می آید . م _ ح _ م _ د _ ب _ ن _ ح _ نفیه حرکت کرد تا از برادر استقبال کند، ولی نگاهش که به علمهای سیاه افتاد، فهمید بی برادر شده است ، صیحه ای زد و از اسب بر زمین افتاد غلام نزد امام سجاد (ع) آمد و گفت : . ((ادرك عمك قبل ان تفارق روحه الدنيا)) . قبل از آنکه عمویت از دنیا برود، او را دریاب ((. امام سجاد (ع) بر بالین عمو حاضر شد، چون محمد بن حنفیه به هوش آمد و نگاهش به امام چهارم افتاد، گفت : . ((یا بن اخی ! این اخی ؟

این قره عینی ؟

این ثمره فؤادی ؟

((. ح _ ض _ ر _ ت _ ف _ ر _ م _ و _ د : ((آت _ ی _ ت _ ک _ یتیمایس معی الا _ نسا حاسرات فی الذیول عاثرات ، باکیات نادبات وللیتیمی فاقدات)) . *** . ایا عماه ان اخاک اضحی _____ بعیدا عنک بالرمضا رهینا . بلا راس تنوح علیه جهرا _____ طیور والوحوش الموحشینا) ((۲۸۶)) .

ملاقات امام حسین (ع) با ابن عباس . ((یابن عم ! انی واللہ لاعلم انک ناصح مشفق ولکنی ازمعت واجمعت علی المسیر))
 ((۲۸۷)) . از مـلاقاٰتہای سیدالشہدا (ع) در مکہ معظمہ , ملاقاتی است کہ بین حضرت و ((عبداللہ بن عباس)) واقع
 شدہ است . ((ابـن عـبـاس)) بہ خدمت امام (ع) می رسد و از تصمیم آن حضرت جویامی شود امام (ع) در پاسخ
 می فرماید : ((امروز وفردا بہ طرف عراق خواہم رفت)) . اما ((ابن عباس)) آن حضرت را بہ شدت بر حذر می دارد
 و می گوید, اگر واقعا مردم کوفہ خواہان شـمـا ہستند, ابتدا محیطرا با بیرون کردن استاندار یزید و دشمنان شما, آمادہ کنند,
 آنگاہ تشریف ببرید و من در این سفر بر شما مطمئن نیستم . ((فقال لہ حسین : وانی استخیراللہ وانظر ما یکون)) . (())
 حضرت فرمود : در این مورد از خدای متعال طلب خیر می کنم تا ببینم چہ می شود)) . الـبـتہ در اینجا استخارہ
 اصطلاحی منظور نیست بلکہ مؤمن کارہارا بہ خداوندوا می گذارد تا او آنچه مصلحت بندہ است مقدر فرماید . ((ابن عباس
)) مجددا شب یا فردای همان روز بہ خدمت حضرت رسید و عرض کرد : ((یا بن عم ! انی اتصبر ولا اصبر, انی اتخوف
 علیک فی هذا الوجه الہلاک والا ستئصال)) . ((ای پـسـر عـمو

! هر چند به ظاهر صبر کنم , اما در واقع , تحمل فراق شمارا ندارم و در این سفر بر ش_ما بیمناک هستم که کشته شوی و فرزندان اسیر و بیچاره شوند و چنانچه در رفتن اصرار داری , ح_داقل به طرف یمن برو , چون شیعیان پدرت در آنجا هستند و سرزمینی است که دارای کوههای مرتفع و بلند می باشد که دشمن نمی تواند در آنجا نفوذ پیدا کند) . امام (ع) در پاسخ فرمود : . (ای پ_س_رع_مو ! به خدا قسم ! می دانم که تو خیرخواه من هستی , اما من تصمیم خود را گرفته ام و این مردم تا مرا نکشند , دست از من بر نمی دارند , اما بعد از من , دچار ذلت و زبونی می شوند) .

ابن عباس به طائف تبعید می شود .

ابن عباس از کسانی است که با (عبدالله بن زبیر) بیعت نکرد و به همین جهت به طائف تبعید شد و ق_ت_ی_ک_ه یزید از این قضیه مطلع شد , خوشحال شد و برای ابن عباس نامه ای نوشت و گفت : هر چ_ه را فراموش کنیم , این شجاعت تو , فراموش شدنی نیست که حق ما را رعایت کردی و با ابن زبیر ملحد , بیعت نکردی !! .

پاسخ تاریخی ابن عباس به نامه یزید .

(ان_ت_ق_تلت الحسین بن علی بفیك الكکثک و لك الا_ثلب , انک انت ان تمنک نفسک ذلک لعازب الراى وانک لانت المفند المهور , لا تحسبى لا ابا لک , نسیت قتلک حسينا و فتیان بنی عبدالمطلب م_ص_اب_یح الدجى و نجوم الاعلام , غادرهم جنودک مصرعین فى صعيد , مرملين بالتراب مسلوین بالعرا , لا مکفنین , تسفى عليهم

الرياح وتعاورهم الذئاب , وتنشى بهم عرج الضباع , حتى اتاح الله لهم اقـواما لم يشتركوا فى دمائهم فاجنوهم فى اكفانهم
وبى والله وبهم عززت وجلست مجلسك الذى جلست . ومـا انـسـمـن الا شـىءـا , فـلست بناس اطرادك الحسين بن
على من حرم رسول الله الى حرم الله , ودسك اليه الرجال تغتاله , فاشخصته من حرم الله الى الكوفه فخرج منها خائفا يترقب .
ثم انك الكاتب الى ابن مرجانه ان يستقبل حسينا بالرجال وامرته بمعاجلته وترك مطاولته والا لحاح عليه حتى يقتله ومن معه
من بنى عبدالمطلب . ثم طـلب الحسين بن على اليه الموادعه وسالهم الرجعه فاغتنمتم قله انصاره واستئصال اهل بيته
فعدوتم عليهم فقتلوهم كانما قتلوا اهل بيت من الترك والكفر . فلا شىء عندى اعجب من طلبك ودى ونصرى وقد قتلت بنى
ابى وسيفك يقطر من دمي وانت آخذ ثـارى فـانـى شـا الله لا يـطل لديك دمي ولا تسبقنى بئارى وان سبقتنى فى
الدنيا فقبلنا ما قـتل النبيون وآل النبيين وكان الله الموعد . الاـومـن اعـجب الاعاجيب وما عشت اراك الدهر العجيب ,
حملك بنات عبدالمطلب وغلمه صغارا من ولده اليك بالشام كالسبي المجلوب , ترى الناس انك قهرتنا وانك تامر علينا
ولعمري لئن كنت تـصبح وتمسى الله منا لجرح يدى , انى لارجوا ان يعظم جراحك بلسانى ونقضى وابرامى فلا يستقر بك
الجدل ولا يمهلك الله بعد قتلك عتره رسول الله الا قليلا حتى ياخذك اخذا الينا فيخرجك الله من الدنيا ذميما اثيما , فعش
لا بالـك فقد والله ارداك عند الله ما اقترفت) .

ابـن عـبـاس در پـاسـخ يـزيد مى نويسد : تو خيال كردى بيعت نکردن من با او

به خاطر بیعت با تو ب_وده است! با اینکه تو حسین بن علی را کشتی خاک به دهانت ای خاک بر سر! راستی از کم خردی
وب_ی فکری تو است اگر نفست چنین نویدی به تومی دهد و در خور سرزنش هستی و هلا_کت سزای ت_واس_ت ای
ب_ی پ_در! گ_م_ان مبر که کشتن حسین و جوانان بنی عبدالمطلب، چراغهای تاریکی و ستارگان راهنما را از یادبرده ام
, لشکرهاى تو آنان را آغشته به خاک, برهنه تن و بی کفن در بیابان روی زمین انداختند, بادهای بر ایشان می وزید تا خداوند
برای ایشان مردمانی را وسیله قرار داد که در خ_ون_شان شریک نبودند, آن بدنهارا کفن کردند کسانی را که به خاطر من
و آنان توعزیز شدی و به این مقام رسیدی که الان به آن تکیه زده ای. هر چه را فراموش کنم, اما فراموش نمی کنم که حسین
(ع) را از حرم پیامبر (ص) به حرم الهی طرد کردی, آنگاه افرادی را پنهانی به طرف او فرستادی تا او را به طور ناگهانی
بکشند, پس او را از حرم الهی به کوفه روانه کردی و با حالت خوف و ترس, مکه را ترک نمود. آن_گ_اه به پسر مرجانه
نوشتی تا با سپاهیان سر راه حسین را ببندند و گفتی که کار حسین را زود یکسره کنند و امروز و فردا نکنند تا او و فرزندان
عبدالمطلب را بکشد. سپس حسین بن علی در خواست ترک جنگ و بازگشت کرد, ولی کمی یاران و بر انداختن خاندان او را
غ_ن_ی_م_ت ش_م_ردید و بر ایشان تاختید و آنان را کشتید, گویا خاندانی از ترک و کفر را به قتل رساندید. ه_یچ چیز
عجیب تر از

این نیست که از من خواسته ای دوستدار ویاور تو باشم در حالی که فرزندان پـدرم را کـشـتـی و خون من از شمشیر تو می چکد و انتقام از تو، یکی از آرزوهای من است پس اگر خـداوند بخواهد، خون من در نزد تو پایمال نمی شود و از خونخواهی من نمی توانی فرار کنی و اگر هم در دنیا به انتقام نرسی ، قبل از ما چقدر از پیامبران و فرزندان شان کشته شدند و وعده گاه آنان نزد خداوند است . از هـمـه عـجـیـب تـر کـه اگـر زنده باشی ، روزگار از این عجایب زیاد دارد آن است که دختران عـبـدالمطلب و پسران صغیر از نسل او را مانند اسیران دستگیر شده ، به شام بردی تا به مردم نشان دهی که بر ما پیروز شده ای و بر ما فرمانفرایی می کنی ، به جان خودم سوگند ! که اگر هم در صبح وشـام از زخـم دست من آسوده بوده ای ، اما امیدوارم که زخم زبانم و شکستن و بستنم بر تو گران آید و خـوشحالی تو پایدار نماند و خداوند بعد از کشتن فرزندان پیامبر (ص) به تو مهلت ندهد مگر کـم ، تـا تـورا بگیرد گرفتنی سخت و دردناک و مذموم و تورا گنهکار از دنیا ببرد، پس ای بی پدر ! زندگی کن که آنچه انجام داده ای تورا در نزد پروردگار، هلاک ساخت) (۲۸۸) .

عبدالله بن عباس کیست ؟

(عبدالله بن عباس) (پسر عموی رسول خدا (ص) است که سه سال قبل از هجرت ، متولد شده و در موقع رحلت آن بزرگوار، سیزده ساله بوده و در سن هفتادسالگی در طائف از دنیا رفته است چون

ب_ه خاطر بیعت نکردن با ((عبدالله بن زبیر)) به طائف تبعید شده بود، محمد بن حنفیه بر او نماز خواند و گفت: ((الیوم مات ربانی هذه الامة)) . وی در اثر دعای پیامبر (ص) که در حق او فرمود: ((اللهم علمه الحكمة وتاویل القرآن)) ، در تفسیر ق_رآن م_هارت خاصی پیدا کرد وی همراه پیامبر (ص) بود که جبرئیل را دید ولی شناخت در جنگ جمل ، صفین ونهروان ، همراه امیرالمؤمنین (ع) شرکت کرده است ((۲۸۹)) . ب_ع_ضی از محققین شیعه ، ابن عباس را به خاطر عدم شرکت در واقعه طف ، سرزنش می کنند و هر ک_س به نحوی درباره او سخن گفته است ، ولی حضرت حسین (ع) از بعضی مانند عبدالله بن عمر و ع_ب_ی_دالله ح_رج_عفی رسماً دعوت کرده ولی از ابن عباس وابن حنفیه دعوت نفرمود ، هر چند امام (ع) یک دعوت عمومی وهمگانی داشته است . دف_اع ((مرحوم مامقانی)) را از تنقیح الرجال در احوالات محمد بن حنفیه ذکر کردیم و گفته شد امثال ابن عباس ومحمد بن حنفیه که در واقعه کربلا شرکت نکردند، آیا معذور هستند یا خیر ؟

. ولی خود ابن عباس در پاسخ به این اشکال که چرا در کربلا شرکت نکردی می گفت: ((ان اصحاب الحسین (ع) لم ينقصوا رجلا ولم يزدوا رجلا نعرفهم باسمائهم من قبل شهودهم)) . ((اسامی اصحاب حسین (ع) را از

قبل می دانستیم , نه یک نفر کم ونه یک نفر زیاد)) ((۲۹۰)) . ولی اچ_م_الا_آن_چ_ه مسلم وقطعی است این است که ابن عباس از مدافعین سرسخت اهل بیت (ع) بوده است که چند نمونه از تاریخ ذکر می شود : ۱ _ ب_ع_د از جنگ جمل , ابن عباس به دستور امیرالمؤمنین (ع) به در خانه عایشه آمد ولی او اجازه ن_داد, ل_ذا اب_ن عباس بدون اجازه وارد منزل شد, عایشه از پشت پرده صدا زد : ((دخلت بیتنا بغیر اذننا, بدون اجازه وارد خانه ما شدی)) . ابن عباس گفت : ((آن خانه ای که باید با اجازه وارد شد, در مدینه است نه در بصره)) ((۲۹۱)) . ۲ _ در اواخ_رع_م_ر_ک_ه ن_اینها شده و دستش در دست پسرش بود, صدای جمعیتی را شنید که به ام_یرالمؤمنین (ع) ناسزا می گفتند, به پسرش گفت : مرا نزد این مردم برگردان , وقتی برگشت گفت : ((ایکم الساب لله)) ؟

. قالوا : ((نعوذ بالله ان نسب الله !)) . فقال : ((ایکم الساب رسول الله (ص))) . فقالوا : ((نعوذ بالله ان نسب رسول الله (ص))) . فقال : ایکم الساب علی بن ابی طالب (ع) ؟

((. فقالوا : ((اما هذا فنعم !!)) . قال : ((

عده ای از اهل طائف به عیادت ابن عباس آمدند او گفت : ((پیامبر (ص) تمام حوادث عمر مرا به من خبر داده ، از قبیل دوبار هجرت ، نابینایی ، غرق ، قتال با ناکشین ، قاسطین ، خوارج ، قدریه و مرجئه)) . آنگاه گفت : . ((الـلـهـم انـی احـمـی علیـه علی بن ابی طالب و اموت علی ما مات علی بن ابی طالب)) ((۲۹۳)) . (خـدایـا ! زندگی و مرگ من همانند علی بن ابیطالب (ع) است ، به هر عقیده و مرامی که علی (ع) زندگی کرد واز دنیا رفت ، من هم به همان عقیده

هستم) .

روضه .

در روز عاشورا دو نفر را سنگباران کردند :

اول : (ع_ابَس بن شیب شاکری) است که چون نتوانستند او را از پای در آورند، عمر سعد صدا زد (ارضخوه بالحجاره) (عابس با دیدن این صحنه و زره را از تن درآورد) (۲۹۴) . *** . وقت آن آمد که من عریان شوم _____ جسم بگذارم سراسر جان شوم . آزمودم مرگ من در زندگی است _____ چون رهم زین زندگی و پایداری است . دوم : (س_ی_د_ال_ش_ه_دا_ع) را هم سنگباران کردند، در آن لحظات آخر از فرط خستگی مقداری ایستاد تا تجدید نیرو نماید : (اذا اتاه ح_ج_ر فوقع علی جبهته فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب) . (س_ن_گ_ی_ب_ر_پ_یشانی مبارک اصابت کرد، حضرت پیراهن را بالا زد که خونهاراتمیز کند، تیر سه شعبه ای که مسموم بود، بر سینه حضرت اصابت کرد) . *** . فلک سنگی فکند از دست دشمن _____ به پیشانی وجه الله احسن . چو زد از کینه آن سنگ جفارا _____ شکست آئینه ایزد نمازا .

مجلس سی و یکم

کلام امام حسین (ع) به عبدالله بن زبیر .

(یا بن زبیر ! لئن ادفن بشاطئ الفرات احب الی من ان ادفن بفنا الکعبه) (۲۹۵) . (ع_ب_د_الله_ب_ن_زبیر) از کسانی است که در مکه معظمه خدمت امام حسین (ع) رسید و عرض

کرد شما در مکه بمانید و ما هم در خدمت شما هستیم ولی باطنا آرزو داشت که هر چه سریعتر، حضرت م_ک_ه را خالی کند تا محیط برای او مساعد بشود حضرت هم کاملاً قصد او را می دانست لذا فرمود: ((او دوست دارد که من هر چه زودتر از مکه خارج شوم تا به دنیای خودش برسد)) . ام_ام (ع) در پاسخ به پیشنهاد ((عبدالله بن زبیر)) فرمود: ((اگر در سرزمین فرات دفن شوم برایم بهتراست از اینکه در آستانه کعبه به خاک سپرده شوم)) . ان ابی حدثنی ان بها کبشا یستحل حرمتها، فما احب ان اکون ذلک الکبش)) . ((پ_درم ب_ه من خبر داد که در مکه ، قوچی کشته می شود که به وسیله او حرمت خانه خدا شکسته می گردد و من دوست ندارم هتک حرمت الهی به دست من واقع شود)) . ی_ع_نی تو هستی که برای ریاست چند روزه دنیا، حریم الهی را می شکنی هنگامی که حضرت (ع) از مکه خارج شد، ابن عباس رو کرد به ابن زبیر و گفت: . یا لک من قبره بمعمر _____ خلا لک الجو فیضی واصفری . ونقری ما شئت ان تنقری _____ و رفع الفخ فماذا تحذری . لا بد من صیدک یوما فاصبری . ای_ن_اش_عار از ((طرفه بن عبد)) است که همراه عمویش در سفر در کنار آبی به نام ((معمر)) فرود آم_دند و چند ((قبره)) را

که در فارسی به آن ((چکاوک)) می گویند، دید، دامی گذاشت و هر چه به انتظار نشست، کبوتری نیامد، لذا مایوسانه دام را جمع کرد و موقع حرکت این اشعار را خواند که: ((مـا ر فـتـیم و فضا برای پرواز تو خالی شد، پس تخم کن و آواز بخوان و هر کجا که می خواهی لانه بساز)) ((۲۹۶)) .

عبدالله بن زبیر کیست ؟

((عـبـدالله)) فـرزنـد ((زبیر بن عوام)) پسر عمه رسول خدا (ص) و مادرش ((اسما)) دختر ابوبکر، معروف به ((ذات النطاقین)) است وی در نزدیکی مدینه متولد شد و اولین مولود از مهاجرین است که به بـا تـولدش و مسلمانان خوشحال شدند، چون یهودی گفتند ما مسلمین را جادو کرده ایم لذا صاحب فرزند نمی شوند، اما زندگی اوصدمات و خسارتهای زیادی برای مسلمین به بار آورد . امیرالمؤمنین (ع) در اخبار غیبیه خود اشاره به او کرده است آنجا که می فرماید : ((خب صب و یروم امرا لا یدرکه و ینصب حباله الدین لا صطیاد الدنیا و هو بعد مصلوب)) ((۲۹۷)) . ((سوسمار حيله گری که به دنبال کاری می رود ولی به آن نمی رسد، ریسمان دین را پهن می کند تا دنیا را صید کند و در آخر هم به دار زده می شود)) . ((عـبـدالله)) که لـقـب ((عائذ البیت)) را به خود اختصاص داده، از آن بازیگران روزگار است که عـمـری

عبادت می کند تا روزی به خلافت برسد و به قول عبدالله بن عمر : ((والله ما يريد ابن الزبير بعبادة غيره , يعني هدف عبدالله از عبادت , رسیدن به خلافت بود)) ((۲۹۸)) . وی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین (ع) و بنی هاشم بود , چهل روز در خطبه های نماز جمعه نام م_ب_ا_ر_ک_پ_ی_ا_م_ب_ر (ص) را نمی برد , وقتی که به او اعتراض کردند , گفت : چون وقتی نام پیامبر را می برم , بنی هاشم به خود افتخار می کنند !!! . س_ا_لی , معاویه به حج رفت و هر چه درهم و دینار با خود آورده بود , تمام شد , لذا شبانه از مکه خارج شد . ((ع_ب_الله)) که از حرکت معاویه مطلع شده بود , او را تعقیب کرد معاویه که در هودج خوابیده بود صدای سم اسب , او را بیدار کرد و از صاحب اسب سؤال کرد . عبدالله گفت : ((من هستم)) و از باب شوخی گفت : ((می خواهی الان تورا ترور کنم ؟))

((معاویه گفت : ((تو کشنده پادشاهان نیستی , هر پرنده به اندازه خود صید می کند)) . عبدالله گفت : ((با من چنین سخن می گویی در حالی که در مقابل علی در جنگها قرار گرفتم)) . معاویه گفت : ((انه قتلک و اباک بیسری یدیہ و بقیت یدیہ الیمنی فارغه یطلب من یقتله بها)) . ع_ل_ی (ع) ت_و_پ_د_رت را ب_ا_د_س_ت_چ_پ از پ_ا در م_ی آورد در ح_ا_لی که

دست راست اوبی کار بود و می گردید که کسی را هم با دست راست خود بکشد) . عبدالله گفت : (تمام این مجاهدتهای من برای نصرت عثمان بود) . م_ع_اوی_ه_گ_فت : (خل هذا عنك , فوالله لولا شده بغضك ابن ابی طالب لجررت برجل عثمان مع الضیع) . (اگر نبود دشمنی تو با علی پای عثمان را می گرفتی بافتار می کشیدی) (۲۹۹) .

پایان کار عبدالله .

او ن_ه سال در منطقه حجاز حکومت کرد تا آنکه زمان عبدالملک مروان , حجاج با دوهزار نفر برای س_ر_ک_وبی او از ماه ذیحجه تا نیمه جمادی الاخره سنه ۷۳ مکه را در محاصره قرار دادند در نتیجه اک_ثر سربازان عبدالله کشته و یا فراری شدند روز آخر عمرش , نزد مادرش آمد و گفت : (همه مرا تنها گذاشتند حتی پسر من , چه کنم ؟

(م_ادرش_گ_ف_ت : (اگ_ر_ب_رای_ح_ق_ج_ن_گ_ی_ده_ای_پس_ادامه_بده_واگر_برای_دنیا_بوده_که_خود_وسربازانت_را_هلاک_کرده_ای) . عبدالله گفت : (می ترسم بدنم را مثله کنند) . م_ادرش_گ_فت : (ان الشعاه لا تتالم بالسُلخ , گوسفند بعد از ذبح , از کندن پوست بدنش ناراحت نمی شود) (۳۰۰) .

روضه .

م_رح_وم (س_ی_د_ع_ب_دالرزاق مَقرم) می گوید : خون سه شهید در عاشورا به آسمان صعود کرد و قطره ای از آن به زمین برگشت : ۱_ حضرت

علی اکبر (ع) که در زیارتنامه آمده: ((بابی انت دمک المرتقی به الی حبیب الله)) . ۲_ ح_ض_رت_ع_ل_ی اصغر (ع) که در زیارتنامه آمده: ((السلام علی عبدالله الرضیع المرمی الصریع المصعد بدمه الی السما)) . ۳_ سید الشهداء (ع) وقتی تیر به بدن مبارکش اصابت کرد، خونهارا به آسمان پاشید و قطره ای از آن به زمین برگشت)) ((۳۰۱)) . البته این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد چنانچه پیامبر (ص) در مورد شهدای احد فرمود: ((لفوهم بدمائهم وجراحهم , فانه لیس احد یجرح فی الله الا- جا یوم القیامه بجرحه)) ((۳۰۲)) . ((ای_ن_ش_ه_دارا_با_همین_ابدان_مجروح_وخون_آلود, دفن_کنید, زیرا_هر_کس_در_راه_خدا_جراحی_بر_دارد, در_قیامت_هم_با_همان_بدن_مجروح, محشور_می_شود)) . ی_ا_م_ی_ر_ال_م_ؤ_م_ن_ی_ن_ع) در_م_ورد_ش_ه_دای_ج_م_ل_فرمود: ((واروا قتلانا فی ثیابهم الّتی قتلوا فیها)) ((۳۰۳)) . ع_ظ_م_ت_حضرت_علی_اصغر_از_اینجا_روشن_می_شود_که_خون_این_شهید_باید_ذخیره_بماند_تا_روزی_مورد_مواجه_قرار_گیرد_در_آن_لحظه_آخر, امام (ع) برای وداع, جلو خیمه آمد و به خواهرش فرمود: ((ناولینی ولدی الصغیر حتی اودعه فاخذه واوما الیه لیقبله فرماه حرمله بن الکاهل الاسدی (لعنه الله ت_ع_ال_ی) بسهم فوق فی نحره فذبحه

ثم حضر له عند الفسطاط حفيره في جفن سيفه فدفنه فيها بدمائه ((٣٠٤)) . ((فرزند خرد سالم را بياور تا با او وداع كنم , چون اورا گرفت و خواست ببوسد , حرمله تيري را پرتاب كـرد كـه بـه گـلوي جناب علي اصغر اصابت كرد و حضرت كنار خيمه براي او قبري را حفر كردند و اورا با همان وضع خون آلود , دفن نمودند)) . *** . بخواب اي نوگل پژمان و پرپر _____ بخواب اي غنچه نشكفته اصغر . بخواب آسوده اندر دامن خاك _____ ندیده دامن پر مهر مادر . بخواب و خواب راحت كن شب و روز _____ كه خاموش است صحرا بار ديگر . همه افتاده در خوابند و خاموش _____ توئي صحرا و چندين نعل بي سر .

مجلس سی و دوم

كلام امام حسين (ع) به عبدالله بن عمر .

((امـاعـلـمـت ان مـن هـوان الدنيا على الله , ان راس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من بغايا بنى اسرائيل اتق الله يا ابا عبد الرحمن ! ولا تدعن نصرتي)) ((٣٠٥)) . از جـمـلـه كسانى كه در مكه مكرمه با امام حسين (ع) ملاقات كرده ((عبدالله بن عمر)) است و به حضرت پيشنهاد مى كند كه با يزيد صلح نمايد والا كشته مى شود : . ((فـانى سمعت رسول الله (ص) يقول : حسين مقتول ولئن قتلوه ولن ينصروه ليخذلهم الله الى يوم القيامة)) . از جـدـت پـىـامـبـر (ص) شنيدم كه مى فرمود : حسين كشته خواهد شد و هرگاه اورا يارى نكنند , خداوند

متعال تا قیامت آنان را خوار می سازد) . ام_ام (ع) می_ف_رم_اید : ((این دنیا آنقدر بی وفاست که سر یحیی (ع) را برای ستمگری از ستمگران بنی اسرائیل هدیه بردند ای ابو عبدالرحمن ! از خداوند بترس و همراهی با من را رها نکن) . اما ((عبدالله بن عمر)) وقتی با تصمیم قاطع حضرت مبنی بر حرکت به سوی عراق مواجه می شود، عرض می کند : . ((اکشف لی عن موضع الذی کان رسول الله یقبله , فکشف الحسین عن سرته فقبلها ابن عمرو وبکی وقال : استودعک الله یا ابا عبدالله انک مقتول . ((پی_راهن را کنار بزن تا آنجایی را که پیامبر می بوسید، ببوسم , بعد هم گریه کرد و گفت : حسین جان ! تو را به خدا می سپارم در حالی که کشته خواهی شد)) .

عبدالله بن عمر کیست ؟

وی_ف_رزن_د ((ع_م_ر_ب_ن_خ_ط_اب)) اس_ت_ک_ه همزمان با پدرش ویا زودتر از او اسلام آورده است . پی_یامبر (ص) به خاطر سن کم او اجازه نداد در جنگ بدر و احد شرکت کند ((۳۰۶)) اما در غزوات ب_ع_دی و ش_ر_ک_ت کرده است ۸۶ سال عمر کرد و در سنه ۷۳ در مکه مکرمه , سه ماه بعد از هلاکت ((ع_ب_د_الله_ب_ن_زبیر)) فوت نمود، عامه او را شدید الاحتیاط در فتوا و اعلم به مناسک حج می دانند و ب_خ_ط_را این شدت احتیاط است که در جنگهای امیرالمؤمنین (ع) شرکت

نکرده است!! وبه تعبیر صاحب استیعاب: ((کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرت الوفاء)) . ((ب_ه_خ_ا_ط_ر_ت_ق_وای_ش_ب_ود_که_در_جنگهای_علی_ع)) شرکت نکرد, هر چند در موقع مرگ تأسف می خورد که ای کاش! با گروه باغیه, جنگ می کرد)) . عبدالله بن عمر, شصت سال بر کرسی افتاتکیه زد وفتوا داد ((۳۰۷)) .

یک نمونه از فتاوی عبدالله بن عمر .

در ((م_س_اله_نذر)) , فقهای می فرمایند: ((نذر وقتی صحیح است که رجحان داشته باشد)) مرحوم ع_لام_ه_امینی نقل می کند که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد و سؤال کرد: ((نذر کرده ام یک روز عریان در آفتاب بنشینم آیا این نذر صحیح است ؟

!!)) . او گفت: ((اوف بنذرک , به نذرت وفا کن !!)) . ه_م_ی_ن_س_ؤال_را_از_((اب_ن_ع_ب_اس)) پرسید, او در پ_اس_خ_گفت: ((او لست تصلی , مگر نماز نمی خوانی ؟

)) . سائل گفت: چرا . ابن عباس گفت: ((عمل به نذر تو, موجب ترک نماز یا آوردن نماز در حال عریان می شود واین نذر تو, باطل و شیطان خواسته باین نذر, تورا مسخره کند)) ((۳۰۸)) .

زندگی سیاسی عبدالله بن عمر .

((عبدالله)) بعد از عثمان با امیرالمؤمنین

(ع) بیعت نکرد وگفت: ((هر وقت همه بیعت کردند من آخرین فردی هستم که بیعت می کنم!!)) . مالک اشتر خطاب به علی (ع) گفت: چون از شمشیر شما واهمه ندارد, بیعت نمی کند)) . حضرت فرمود: ((لست اريد منه علي كره من بيعت اجباري نمی خواهم)) ((۳۰۹)) . ام_ا_ذل_ت_وخ_واری او به جایی رسید که شبانه با عجله بر حجاج بن یوسف وارد شد وبا او به عنوان نماینده عبدالملک مروان بیعت کرد, اکنون این شما واین تاریخ . ب_ع_د از ک_ش_ته شدن)) (عبداللّه بن زبیر) به دست حجاج , عبداللّه بن عمر از ترس , شبانه در خانه حجاج را زد تا به وسیله او با عبدالملک مروان بیعت کرده باشد, چون از پیامبر (ص) شنیده بود که ((من مات ولا_امام له مات ميتة الجاهلية)) . حجاج هم آنقدر او را خوار کرد که: ((اخرج رجله من الفراش فقال : اصفق بيدك عليها)) ((۳۱۰)) . (ب_ا_همان حالت خوابیده , پای خود را از رختخواب در آورد وگفت: حال برخاستن و دست دادن با تو را ندارم , دست خود را به عنوان بیعت به پای من بزن) . وقتی عبداللّه از شهادت حسین آگاه شد, نامه ای برای یزید نوشت که: ((فقد عظمت الرزية وجلت المصيبة وحدث في الاسلام حدث عظيم ولا يوم كيوم الحسين)) . یزید

در پاسخ نوشت: ((ای احمق! اگر ما بر حق هستیم پس از حق خود دفاع کرده ایم و اگر هم بر حق نیستیم, پدرت اول کسی بود که این اساس را بنا گذاشت)) ((۳۱۱)). عبدالله بن عمر, جریانی هم با ((عبدالله بن مطیع)) دارد که در احوالات عبدالله بن مطیع متعرض شدیم ((۳۱۲)).

تشابه امام حسین (ع) و حضرت یحیی (ع).

ب_ی_ن_ح_ضرت یحیی و ابا عبدالله الحسین (ع) تشابه زیادی وجود دارد مرحوم ((محدث قمی)) به هشت وجه آن اشاره کرده است: ۱_ قبل از ولادت این دو بزرگوار, کسی همنام یحیی و حسین (ع) نبوده است ((۳۱۳)). ۲_ مدت حمل هر دو, ششماه بوده است. ۳_ قب_ل_از ولادت هر دو, اخبار آسمانی به ولادت و جریانات هر دو آمده است, چنانچه در ذیل آیه شریفه: (حملته امه کرها و وضعته کرها), محدثین و مفسرین این مطلب را نقل کرده اند. ۴_ گ_ری_س_ت_ن_آسمان بر هر دو, چنانچه قطب راوندی نقل کرده است که: ((بکت السما علیهما اربعین صباحا)) ۵_ قاتل هر دو, ولد الزنا بوده است. ۶_ س_ر_هر دورا در طشت طلا گذاشتند, اما سر یحیی (ع) را در طشت بریدند که خونش به زمین ن_ری_زد ک_ه موجب شدت غضب الهی شود, به خلاف امام حسین (ع)

(که سر مبارکش را روی زمین کربلا بریدند . ۷ _ تکلم سر یحیی وسیدالشهدا (ع) . ۸ _ انتقام الهی برای حضرت یحیی و امام حسین (ع) ((۳۱۴)) . بی اعتباری دنیا و مرگ عجیب واثق . چون در کلام امام حسین (ع) سخن از بی اعتباری دنیا آمده , خوب است شاهی از تاریخ آورده شود تا کلام حضرت , بهتر و بیشتر روشن شود . ((واثق _ ع _ ب _ اس _ ی))
ن _ ه _ مین خلیفه از بنی عباس ونوه ((هارون الرشید)) است ((احمد بن محمد واس _ طی)) می گوید : در بیماری واثق من جز پرستاران واثق بودم , حالت بیهوشی به او دست داد و خ _ ی _ ال _ ک _ ردم از دنیا رفت , لذا من بر خاستم و جلو واثق آمدم تا از حال او خبری بگیرم که ناگاه چ _ شمان خود را باز کرد , آنچنان چشمهایش نافذ و باهیت بود که نزدیک بود بمیرم , همینطور به عقب برگشتم اما قبضه شمشیری که به کمر بسته بودم به درب گیر کرد و من به زمین خوردم , مدتی گذشت تا واثق مرد و من آمدم دهان و چشمهای او را بستم . م _ ام _ وری _ ن _ آم _ دن _ د و فرس گرانبهایی که زیر پای خلیفه بود , جمع کردند و به خزانه برگرداندند ((اح _ مد بن ابی داوود قاضی)) به من گفت : ما به دنبال تعیین خلیفه و بیعت با او می رویم , تو هم اینجا باش تا جنازه او را دفن کنیم)) . ((اح _ م _ د واسطی)) می گوید : ((همینطور که بیرون اطاق نشسته بودم , ناگاه

صدای ضعیفی را اح-س-اس ک-ردم , داخ-ل اتاق شدم تا ببینم چه خبراست : فاذا جرد قد دخل من بستان هناک فاکل اح-دی ع-ی-ن-ی ال-واثق فقلت : لا-اله الا-الله هذه العين التي فتحها من ساعه فاندق سيفی هیبه لها صارت طعمه لدابه ضعیفه)) ((۳۱۵)). ((دی-دم چ-ندین موش از باغ آمده اند و یکی از چشمان خلیفه را خورده اند گفتم لا اله الا الله , این چشمی که تا ساعتی قبل , آنچنان با هیبت بود که به خاطر آن , بر زمین خوردم , اما بعد از لحظاتی غذای حیوان ضعیفی شد)) .

روضه .

در این ملاقات , نام یحیی (ع) آمده , زین العابدین (ع) هم می فرماید :

((خرجنا مع الحسين بن علي (ع) فما نزل منزلا-ولا رحل منه الا ذكر یحیی بن زکریا)) . ((ه-م-راه پ-درم س-ی-د ال-شهدا)) (ع) به عراق می آمدیم , در هر منزلی که فرود می آمد یا از آن کوچ می کرد , ب-ه-ی-اد ح-ض-رت ی-حیی (ع) می افتاد و می فرمود : این دنیا چقدر بی ارزش است که سر یحیی (ع) را به عنوان هدیه برای بی عفتی از بی عفتهای بنی اسرائیل , به هدیه بردند)) ((۳۱۶)). ح-ض-رت به این وسیله می خواهد حوادث آینده را برای فرزنداناش ترسیم کند که شما هم روزی با چنین مصائبی مواجه خواهید شد و سر حسین را در مجلس یزید خواهید دید که ((ابو

برزه اسلمی) (ب _ ر _ س _ ر _ ی _ ز _ ی _ د _ ف _ ر _ ی _ ا د ز د : ((و ی _ ح ک ا ت ن ک ت ب ق ض ی ی ک ث غ ر ا ل ح س ی ن (ع) ا ب ن ف ا ط م ه ؟

ا شهد لقد رایت النبی (ص) یرشف ثنایاه و ثنایا اخیه الحسن ویقول انما سیدا شباب اهل الجنة) ((۳۱۷)) . ((آ ی _ ا چ _ و ب _ ر _ د ن _ د ا ن _ ه ا ی ح س ی ن م ی ز ن ی ؟

گواهی می دهم که پیامبر (ص) را دیدم که دندانهای ثنایای حسین و برادرش را می بوسید و می فرمود : شما دو آقای جوانان اهل بهشت هستید) (. عصمت کبرای حق مطلع صبح جهان _____ زینب شوریده دل , مظهر غیب و عیان . چونکه به دست یزید, دید یکی خیزران _____ گفت : چه خواهی دگر از دل ما بی کسان . این سر پر خاک و خون ز راه دور آمده _____ موسی عمران من ز کوه طور آمده . چوب مزن ای یزید بر لب و دندان او _____ به پیش چشمان من در بر طفلان او . و افطع الكل دخول الطاهره _____ حاسره علی ابن هند العاهره . و ما لها و مجلس الشراب _____ و هی ابنه السنه و الکتاب . اتوقف الحره من آل العبا _____ بین یدی طلیقها و اعجبا . یستمها طاغیه الالحاد _____ و هی سلا له النبی الهادی . بل سمعت من ذالک اللعین _____ سب اییها و هو اصل الدین . اتنسب الطاهره الصدیقه _____ للکذب و هی اصدق الخلیقه . اصفوه الولی نخبه النبی _____ عدوه الله فیا للعجب . و احر قلباه لقلب الحره _____ فما راته لا اطیق ذکره . شلت ید مدت بقرع العود _____ الی ثنایا العدل و التوحید . تلک

الثنايا مرشف الرسول _____ وملثم الطاهره البتول . وما جناه باللسان اعظم _____ وكفره المكنون منه يعلم ((٣١٨)) .

مجلس سی وسوم

ملاقات امام حسين (ع) با ابو محمد واقدی وزراره بن خلیج .

((لولا تقارب الاشیا وحبوط الا جر لقاتلتهم بهؤلا ولكن اعلم یقینا ان هناک م صرع اصحابی لا ینجو منهم الا ولدی علی)) .
در مسیر حرکت سیدالشهدا (ع) از مکه به سمت عراق , دو نفر به نامهای ((ابو محمد واقدی وزراره بن خلیج)) با حضرت برخورد کردند وبعد از سؤال از مقصد امام (ع) عرض کردند که : ((دلهای مردم با شماست , ولی شمشیرها را به روی شما کشیده اند)) . ای نجا بود که حضرت با دست به آسمان اشاره کردند : ((ففتحت ابواب السما ونزلت الملائکه عددا لا یحصیهم الا الله عزوجل)) . ((در به ه ای آس م ان ب از ش د و آن قدر فرشته به زمین فرود آمدند که تعداد آنان را کسی جز ذات پروردگار نمی داند)) . آن گاه فرمود : ((اگر نبود که امور باید نزدیک هم باشند (و با هم سنخیت داشته باشند) و اینکه اجر و پاداش از بین می رفت , به وسیله این ملائکه با این مردم می جنگیدم و لکن یقینا می دانم که آنجا (ک رب لا) م ق ت ل و م ص ر ع ی ا ر ا ن م ی ب ا ش د و ه م ه ک ش ت ه می شوند مگر زین العابدین علی بن الحسین)) ((٣١٩)) . این جریان , یکی از معجزات حضرت است که هم فرشته را ببیند

وهم آنان را برای دیگران نشان بدهد و استبعادی هم ندارد، زیرا قرآن مجید می فرماید ملک به صورت انسان برای حضرت مریم متمثل شد: (فتمثل لها بشرا سويا) (۳۲۰) . ی_ا در ب_نی قریظه وحنین , (حارثه بن نعمان) (جبرئیل را به صورت) (دحیه کلبی) (مشاهده کرد که در حال صحبت کردن با پیامبر (ص) بود, جبرئیل عرض کرد: (اگر حارثه به ما سلام می کرد, پاسخ او را می دادیم) . بعد رسول خدا (ص) به حارثه فرمود: (او دحیه نبود, بلکه جبرئیل بود) (۳۲۱) .

سلونی قبل ان تفقدونی .

روزی ام_ی_را المؤمنین (ع) در منبر فرمود: (سلونی قبل ان تفقدونی) , شخصی برخاست و گفت: (این جبرئیل فی هذا الوقت ؟

جبرئیل الان کجاست ؟

() . حضرت نگاهی به بالا و پایین و راست و چپ انداخت و بعد فرمود: (خودت جبرئیل هستی که ناگاه از نظرها پنهان شد) (۳۲۲) .

چرا امام حسین (ع) از ملائکه استمداد نکرد ؟

روش ان_ب_ی_ا و اولیا این بوده است که امور را از طرق معمولی و طبیعی پیش ببرند و به همین دلیل , گ_ا_ه_ی_پ_ی_روز_م_ی_ش_د_ن_د_و_گ_ا_هی شکست می خوردند, گاهی می کشتند و گاهی هم کشته می شدند . در دو سوره آل عمران , آیه ۱۲۴ و انفال , آیه ۹ داستان نزول ملائکه در جنگ بدر آمده , ولی نه برای چ_ن_گیدن بلکه صرفا برای اطمینان

وقوت قلب سربازان اسلام بوده است : (وما جعله الله الا بشري لكم ولتطمئن به قلوبكم) . واصـولا اگر در بعضی آیات , سه هزار فرشته و در بعضی دیگر , پنج هزار فرشته بیان شد , همه برای تقویت روحیه سپاهیان اسلام بوده والا یک فرشته برای انهدام یک شهر و کشور کافی است , چنانچه جبرئیل (ع) قوم لوط را با یک پر خود , هلاک کرد ((۳۲۳)) . و اگـر بـنا باشد ملائکه مستقیما وارد صحنه جنگ شوند و دشمنان توحید را نابود کنند , دیگر چه فـضیلتی برای جنگجویان باقی می ماند ؟

آن وقت این همه آیات و روایات , در فضیلت جهاد و شهید وصـبـبـبـرای عـملی می شود که ملائکه انجام داده اند , چنانچه سیدالشهدا (ع) می فرماید : ((اگر خـواسـتـه بـاشـم , از طریق ملائکه کمک می گیرم , ولی اولایان از سنخ بشر نیستند و ثانیاً اجر و پاداش ضایع می گردد)) . امام صادق (ع) می فرماید : ((لما كان من امر الحسين (ع) ما كان , ضجت الملائكة الى الله بالبكا وقالت يارب هذا الحسين صفى كـوابن نبيك , قال : فاقام الله ظل القائم (ع) وقال بهذا انتقم لهذا)) ((۳۲۴)) . ((وقـتـی مـصـیـبت حسین (ع) واقع می شد , ملائکه ضجه و ناله کردند و عرض کردند : بارالها این حـسـیـن (ع) بـرگـزیـده و فرزند پیامبر تـواست اینجا خداوند سایه حضرت حجت (ع) را نشان داد و گفت : به وسیله این امام ,

انتقام خون حسین رامی گیرم)) .

مسخ انسانی به صورت سگ .

امام باقر (ع) می فرماید : هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) آماده حرکت به طرف صفین می شد، دو نفر ب_رای م_خ_اصمه و حل نزاع ، خدمت حضرت شرفیاب شدند، یکی از آن دو نفر برای اثبات حقانیت خ_ود، زودتر شروع به سخن گفتن نمود و زیاد هم سخن می گفت ، حضرت عصبانی شد و فرمود : ((اخ_سا کلمه ای که در مورد سگ استعمال می شود)) بلا فاصله سر این شخص به صورت سگ در آم_د_وم_وج_ب بهت و تعجب حاضرین گردید شخص مسخ شده شروع کرد به التماس کردن که یا علی ! مرا به صورت اول باز گردان . حضرت جمله ای را به زیر زبان گفت و نگاهی به او کرد که صورت او به حال اول باز گشت . بعضی از اصحاب عرض کردند : شما که چنین قدرتی دارید، چرا از این قدرت علیه معاویه استفاده نمی کنید و این همه زحمت تجهیز نیرو و نفرات و مسافرت را به خود می دهید ؟

ام_ام (ع) فرمود : اگر بخواهم می توانم با همین پا با بودن بیابانها و کوهها به سینه معاویه بزنم و او را سرنگون بسازم و می توانم خدای تعالی را قسم بدهم که قبل از برخاستن از این مجلس و در کمتر از یک چشم بر هم زدن ، این کار انجام شود، اما طبق آیه شریفه ما مطیع پروردگار هستیم و در امور بر او سبقت نمی گیریم : . ((عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون)) ((۳۲۵)) .

روضه .

چ_ون اه_ل

بیت از شام به مدینه در حرکت بودند، به راهنمای قافله گفتند : ((مرینا علی طریق کربلا، فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبد الله الانصاری رحمه الله وجماعه من بنی هاشم ورجالا من آل رسول الله (ص) قد وردوا لزیاره قبرالحسین (ع) فوافوا فی وقت واحد وتلا قوا بالبکاء والحزن والطم واقاموا المتم المقرحه للاکباد) ((۳۲۶)) . آه از آن ساعت که با صد شور و شین _____ زینب آمد بر سر قبر حسین . السلام ای کشته راه خدا _____ السلام ای نور چشم مصطفی . السلام ای شاه بی غسل وکفن _____ السلام ای کشته دور از وطن . السلام ای تشنه آب فرات _____ السلام ای کشتی بحر نجات . بهر تو امروز مهمان آمده _____ خواهرت از شام ویران آمده . چون تو رفتی بی کس ویاور شدم _____ دستگیر فرقه کافر شدم . آتش کین کوفیان افروختند _____ خیمه مارا به آتش سوختند . الغرض از کوفه تا شام خراب _____ گر چه ما دیدیم ظلم بی حساب . لیک دارم شکوه ها از اهل شام _____ کز سر دیوار و از بالای بام . آه از آن ساعت که از روی غضب _____ زاده سفیان یزید بی ادب . در حضور خواهر گریان تو _____ چوب می زد بر لب و دندان تو .

مجلس سی وچهارم

ملاقات امام حسین (ع) با یزید بن ثیبط وفرزندانش .

((الـسـلامـعـلـیـیـزیـدـبنـثـبـیـطـالـقیـسی ، السلام علی عبد الله وعبيد الله ابني یزید بن ثیبط القیسی)) (())

(۳۲۷). ((یزید بن ثبیط)) و دو فرزندش از شهدای کربلا هستند که نام آنان در زیارت ناحیه آمده است وی از شیعیان بصره و مورد احترام قبیله اش بود. در بصره زن بی بود به نام ((ماریه)) دختر ((منقذ عبدی)) که خانه اش محل تجمع شیعیان بود هـ نـ گـ امـ ی کـ هـ ((ابن زیاد)) از آمدن امام (ع) به عراق مطلع شد، دستور دادرها را کنترل کنند وجـ اسـ وس بگمارند که کسی نتواند به حضرت ملحق شود، اما باتمام این کنترلها، یزید تصمیم به خـ روج از بـ صره می گیرد و به ده فرزندش می گوید: کدامیک از شما آمادگی خروج به همراهی مرا دارید؟

. دو فرزندش بـ هـ نـ امـ های ((عبدالله و عبیدالله)) پدر را همراهی می کنند اما شیعیان، او را بر حذر می داشتند که راهها تحت نظر و مراقبت است و نمی توان از بصره خارج شد. یـ زید بن ثبیط گفت: ((به خدا قسم! اگر تمام راهها را با سم اسبان پر کنند، من از تصمیم خود بر نمی گردم و نمی توانم مرا دستگیر کنند)) . آنگاه با دو فرزندش و غلامش و عامر و سیف بن مالک و ادهم بن امیه از بصره خارج شدند هیات هفت نفری به سرپرستی ((یزید))، عازم مکه شدند، وقتی به مکه رسیدند که امام (ع) در ابطح بود، یزید شب را سپری کرد و صبح عازم جایگاه امام (ع) شد. از طرفی هم امام (ع) چون از ورود این هفت نفر مطلع

شده بود، به طرف منزل آنان حرکت کرده بود، اما ملاحظه فرمود که یزید به سراغ حضرت رفته، لذا امام (ع) در منزل ((یزید بن ثبیط)) توقف کرد. در آن وقت او بزرگوار چو یزید بن ثبیط از آمدن حضرت به منزلگاهش، مطلع شد، با عجله برگشت و دید که حضرت آنجا نشسته و بادیدن آن بزرگوار این آیه را خواند: ((بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا، السلام عليكم يا بن رسول الله!)) . بابت شریف فرمایی خود، موجب نزول رحمت و برکت شدید و باید خوشحال بود، درود بر تو ای پسر رسول خدا!)) . آن گاه امام (ع) را در جریان آمدن خود و یاران قرار داد و وسایل خود را به جایگاه امام منتقل نمود و همراه حضرت به سمت کربلا آمدند تا در کربلا، خود و دو فرزندش به شهادت رسیدند. ((عامر)) فرزند یزید در سوگ پدر و برادرانش، چنین سروده است: یا فرو قومی فاندبی _____ خیر البریه فی القبور. و ابکی الشهید بعبره _____ من فیض دمع ذی درور. وارث الحسین مع التفجع _____ والت _____ اوه وال زفی _____ و ابکی یزید مجدلاً _____ و ابنیه فی حر الهجی ر. مترملی _____ ن دماه _____ م _____ تجری علی لب النحر)) (۳۲۸). ((ای فروه! (نام مادر یا یکی از زنان قبیله) برخیز و برای بهترین انسانها گریه کن)) . ((آنچنان بر شهید گریه کن که اشک از سر چشمه دیدگان مانند سیلاب از گونه ها بریزد)) .

((برای حسین (ع) با آه و ناله و درد و افغان سوگواری کن)) . ((ب_رای یزید بن ثبیط گریه کن که در خون آغشته است و فرزندانش که در گرمای سوزان , کشته شدند)) . ((در خون خود آغشته اند و خون از سینه و گردن آنان روان است)) .
روضه .

م_وق_ع رفتن علی اکبر به میدان , سیدالشهدا (ع) نگاه مایوسانه ای به دنبال جوانش کرد و اشک در چ_ش_م_ان_ش جاری شد و گریه کرد : ((نظر الیه نظره ایس منه وارخی عینیه و بکی ثم قال : اللهم اشهد فقد برز اليهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک)) . چون به میدان ز حرم اکبر رفت _____ روح از جسم حرم یکسر رفت . همه گفتند که پیغمبر رفت . زان طرف مرگ به استقبالش _____ زین طرف چشم حسین دنبالش . من نگویم مرو ای ماه , برو _____ لیک قدری بر من راه برو . ای جگر گوشه من ای پسر _____ هیچ دانی که چه آری به سرم . مرو این گونه شتابان ز برم _____ قدری آهسته من آخر پدرم . نه همین از پی خود می کشیم _____ ای مسیحا نفسی می کشیم . م_دت_ی ج_نگید تا به وسیله تیری که ((منقذ بن مره عبدی)) ((۳۲۹)) به طرف حضرت علی اکبر پرتاب کرد , به شهادت رسید :
((فنادی یا ابتاه ! علیک منی السلام , هذا جدی یقرؤک السلام و یقول لک عجل القدوم علینا)) .

. رنگ خود باخت زبانگ پسرش _____ ز آنکه دانست چه آمد به سرش . تا به من بانگ تو در خیمه رسید _____ دید
زینب ز رخم رنگ پرید . آمدم با چه شتابی سویت _____ خواستم زنده بینم رویت . فوضع خده علی خده . سپه کوفه
همه استاده _____ به تماشای شه و شه زاده . شه روی نعل علی افتاده _____ همه گفتند حسین جان داده . به یقین جان
حسین بر لب بود _____ آنکه جان داد به او زینب بود . شعر : از علی انسانی .

مجلس سی و پنجم

کلام امام حسین (ع) به فرزدق .

((ص_دق_ت , لله الام_ر , والله يفعل ما يشاء , وكل يوم ربنا في شان , ان نزل القضا بمانح فحمد الله ع_لى نعمائه , وهو
المستعان على ادا الشكر وان حال القضا دون الرجا فلم يعتد من كان الحق نيته , والتقوى سريره)) ((۳۳۰)) . در منزل ()
زباله یا شوق یا صفاح)) بود که امام (ع) با ((فرزدق شاعر)) برخورد کردند فرزدق همراه م_ادرش , ع_ازم ح_ج
ب_ود و از اینکه امام (ع) را در آن موقع در آن سرزمین مشاهده می کند , تعجب می نماید لذا با تعجب می پرسد : ((ما
اعجلک عن الحج , چقدر زود از مناسک حج فارغ شدید)) .

حضرت فرمود : ((لو لم اعجل لا خذت , اگر عجله نمی کردم مرا می کشتند)) .

آنگاه امام (ع) از او سؤال کرد از کوفه

چه خبر؟

((فـرزـدق)) گـفـت : از شخص مطلعی سؤال کردید, قلبهای مردم با شماست , ولی شمشیرها را به روی شما کشیده اند و قضای الهی هم از آسمان نازل می شود . حضرت فرمود : ((صدقت لله الامر, درست گفتی)) خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد و هر روز فـرمـان تازه ای دارد اگر قضای الهی بر آنچه ما می پسندیم واقع شود او را شکر گذار هستیم و اگر رـقـضای الهی میان ما و خواسته هایمان حایل گردد, آنکه در راه حق قدم بر می دارد و باطن و فطرتش بر تقوای الهی است , از مسیر حق خارج نمی گردد . ((فـرزـدق)) با پرسیدن چند مساله شرعی از محضر حضرت , مرخص شد و هیچ اظهار تمایلی مبنی بر شرکت در نهضت مقدس حسین (ع) نکرد !! .

دومین ملاقات فرزدق با امام حسین (ع) .

مرحوم ((میرزا محمد تقی سپهر)) احتمال می دهد که فرزدق دوبار حضرت را ملاقات کرده باشد, بار اول موقع رفتن به حج و بار دوم در مراجعت از حج در منزل زباله , چون در ملاقات اول , خبری از شـهـادت مـسـلـم نـبـود, در حالی که در ملاقات دوم فرزدق می گوید : چطور به سمت کوفه می روی در حالی که پسر عمویت را شهید کردند و حضرت فرمود : ((رحـمـالله مسلما فلقد صار الی روح الله وریحانه و تحيته ورضوانه اما انه قد قضی ما علیه وبقی ما علینا)) ((۳۳۱)) .

مطلبی مشهور ولی غلط .

به مناسبت جمله فرزدق که

گفت : ((ما اعجلک عن الحج)) لازم است مطلبی را تذکر دهیم که در ب_ع_ض_ی ک_ت_ب_وَس_خِزَانِيهَا هم گفته شده که امام حسین (ع) حج تمتع را بدل به عمره مفرده ک_رَدَهِ اس_ت در ح_ال_ی ک_ه این اشتباه است جمعی از دانشمندان در کتب خود متذکر این موضوع شده اند که اصولاً حج حضرت از ابتدا، ((عمره مفرده)) بوده است و کسی که نخواهد حج تمتع را بجا آورد، می تواند عمره مفرده را بجا آورد در کتاب شریف ((تهذیب))، دو روایت نقل شده است که یک روایت آن را اینجایی آوریم : ((ع_ن معاوية بن عمار : قلت لابی عبد الله (ع) : من این افتراق المتمتع والمعتمر ؟

فقال : ان المتمتع مرتبط بالحج والمعتمر اذا فرغ منها ذهب حيث شاو قد اعتمر الحسين (ع) فی ذی الحجه ثم راح یوم ال_ت_روی_ه ال_ی ال_ع_راق وال_ن_اس_ی_روح_ون الی منی ولا باس بالعمره فی ذی الحجه لمن لا یرید الحج) ((۳۳۲)) . ((م_ع_اوی_ه ب_ن_ع_مار از امام صادق (ع) سؤال کرد که فرق حج تمتع و عمره در کجاست ؟

حضرت فرمود : تمتع ، مربوط به حج است ، ولی معتمر هر گاه از عمره فارغ شد، به هر کجا خواست می رود و ب_ه تحقیق حسین بن علی (ع) در ذیحجه عمره را بجا آورد، آنگاه روز ترویبه به سوی عراق حرکت ک_رَد در ح_ال_ی که مردم به طرف منی می رفتند و مانعی ندارد انجام عمره مفرده در ذیحجه برای کسی که قصد حج

را ندارد () .

فرزدق کیست ؟

(هـ_م_ام بن غالب بن صعصعه) مشهور به (فرزدق) حق بزرگی در ادبیات عرب دارد که اگر اشعار او نبود، ثلث لغات عرب از دست می رفت ، وی نزد خلفا و امرا به حالت نشسته شعر می خواند غ_ال_ب اشعار او در م_دح خ_ل_فای غاصب اموی است ، تنهادر قصیده معروف در مقابل هشام بن عبدالملک که هنوز به خلافت نرسیده بود، از زین العابدین علی بن الحسین (ع) دفاع کرد آن وقت ک_ه_م_ردم از هشام سؤال کردند او (امام سجاد) کیست ؟

هشام گفت نمی شناسم !! و کان الفرزدق حاضرا فقال انا عرفه فقال الشامي من هذا يا ابا فراس ؟

فقال : . هذا الذي تعرف البطحا وطاته _____ والبيت يعرفه والحل والحرم ((۳۳۳)) .

چشم و همچشمی .

سالی در کوفه خشکسالی پدید آمد، (غالب) پدر فرزدق که رئیس قبیله خودش بود، برای نجات ط_ای_ف_ه از گ_رسنگی ، در نزدیکی کوفه در محلی به نام (صوا) کوچ کردند قبیله دیگری هم به س_رپ_رس_تی (سحیم بن وثیل) کوچ کردند روزی (غالب) شتری را نحر کرد و آبگوشتی را طبخ ن_مودند، کاسه ای از آن را توسط غلامی برای (سحیم) فرستاد، وی ناراحت شد و کاسه آبگوشت را ری_خ_ت وقاصدرا هم کتک زد و گفت : (کار ما باید به آنجا برسد که محتاج غذای غالب باشیم !) ، لذا برای تلافی، شتری را نحر کردند . روز

دوم، و غـالـب دوشـتر نحر کرد، سحیم هم دوشتر، تا روز چهارم، غالب صدشتر نحر کرد، ولی سـحیم نتوانست به مقابله با این مقدار برخیزد، ولی در فکر جبران بود تا وقتی که خشکسالی تمام شـد، اـهـل قـبـیله به ((سحیم)) گفتند که تو در تاریخ برای ماننگی باقی گذاشتی که فراموش نمی شود، چرا آن روز صد شتر نحر نکردی که ما دوبرابر آن را جبران می کردیم. گفت: شتران من در دسترس نبودند، لذا سیصد شتر را نحر کرد و به مردم گفت استفاده کنید. وقتی این خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید، فرمود: ((از این گوشتها نخورید، زیرا)) (هذه ذبحت لغير ماكله))، اینهارا برای خوردن ذبح نکرده اند بلکه برای مباحات و مفاخرت ذبح نموده اند))، لذا تمام گوشتها را در کناسه کوفه ریختند و نصیب حیوانات شد ((۳۳۴)) .

فرزدق و حفظ قرآن .

روزی پـدر فـرزدق در ایـام خـلافت امیرالمؤمنین (ع) بر حضرت وارد شد، مولای متقیان از نام او سؤال کرد، گفت: ((من غالب بن صعصعه هستم)) . حضرت فرمود: ((همان کسی که دارای شتران زیاد بود ؟

((. غالب گفت: ((آری)) . حضرت فرمود: ((ما فعلت ابلک الکثیره ؟

قال : ذذعتها الحقوق)) . ((پس شتران فراوانت چه شدند ؟

گفت: ((در راه بدهکاریها و حقوق مالی صرف گردید)) . امام (ع) فرمود: (

(ذلک احمد سبلها, این بهترین راه مصرف آنهاست) . سپس حضرت پرسید (این جوان همراه تو کیست ؟

() . او گفت : () (پسر مام است که به او شعر یاد داده ام و امیدوارم در آینده شاعر بزرگی بشود) . حضرت امیر (ع) فرمود : () (لو اقراته القران فهو خير له , اگر به او قرآن یاد می دادی بهتر بود) . () (فـرزـدق) () می گـویـد : () (این کلام حضرت آنچنان در من تاثیر کرد که تصمیم گرفتم تا قرآن را حفظ نکرده ام به چیز دیگری مشغول نشوم) , لذا بدینوسیله حافظ قرآن شد () (۳۳۵) .

روضه .

چـون اهل بیت نزدیک دمشق رسیدند, () (ام کلثوم) () به شمر گفت , وقتی به شهر رسیدیم , ما را از راه خـلـوتـی ببر تا مردم ما را کمتر ببینند و هم چنین سرهارا از میان محمل ها ببرید و ما را دورتر از سرها قرار بدهید تا مردم کمتر به ما نگاه کند زیرا آنقدر به ما نگاه کردن که ما خجالت می کشیم اما آن نـاـنجیب بر عکس اهل بیت را از محل ای پر جمیعت عبور داد () (فاحملنا فی درب قليل النضاره فـقـد خـزینا من کثره النظر الینا) () (آنگاه اهل بیت را با همین وضع وارد مجلس یزید کردند :) (قال علی بن الحسین (ع) : ماظنک برسول الله (ص) لو رانا علی هذه الصفه) () (۳۳۶) . کی

روا بودن ولی کردگار _____ تا چهل منزل شود اشتر سوار . آن یکی گفتا که اینان کیستند _____ دیگری گفتا مسلمان نیستند . آن یکی گفتا که این بیمار کیست _____ دیگری گفتا که بابش خارجی است . آن یکی گفتا عجب افسرده است _____ دیگری گفتا برادر مرده است .

علیا و مقدادا وان یخر جوابها _____ رویدا بلیل فی سکوت وفی ستر .

بیت الاحزان . الحدید، ۲۰/۱۰۸ الی ۱۴۹ استیعاب ، ۳/۹۰۶ . ومی فرمود : ((خفت ان یغتالنی یزید)) . ((کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرته الوفاه)) .

مجلس سی و ششم

پاسخ ام_ام حسی_ن (ع) به بشر بن غالب .

((امام دعا الی هدی فاجابوه الیه ، وامام دعا الی ضلاله فاجابوه الیها ، هولا فی الجنه وهولا فی النار، وهو قوله عزوجل : (فریق فی الجنه وفریق فی السعیر) (۳۳۷)) . ((ب_ش_ر_ب_ن_غ_الب)) که نام او در زمره اصحاب ائمه (ع) ذکر شده ، در بین راه از سیدالشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه سوره اسراء آیه ۷۱ : (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) سؤال کرد و پرسید اینکه خداوند متعال می فرماید : ((در روز قیامت هر جمعیتی را با امام و رهبر خودشان صدا می زنیم)) ، یعنی چه ؟

. حضرت در پاسخ فرمود : ((امامی که مردم را به هدایت می خواند و مردم او را اجابت می کنند و امامی که مردم را به ضلالت و گمراهی دعوت

می کند وعده ای هم اورا پاسخ (مثبت) می دهند دسته اول در ب_ه_ش_ت ودس_ت_ه دوم در آتش هستند واین است معنای آیه شریفه سوره شوری , آیه هفتم که می فرماید : دسته ای به بهشت می روند و دسته ای به آتش) . یعنی آیه شریفه سوره شوری , مبین و مفسر آیه شریفه در سوره اسرا است . ای_ن از نظر قرآن مسلم است که انسان در دنیا به هر کس و هر چیز علاقه مند باشد , در قیامت هم با او م_حشور می شود در روایت ((ریان بن شیب)) که محدث قمی در مقدمه نفس المهموم مسند اب_اس_ی واس_ط_ه از ری_ان ب_ن شیب نقل می کند , آمده است : در روز اول محرم به خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم و در ضمن حدیث مفصلی , در خاتمه امام (ع) فرمود : . ((ی_ا بن شیب ! ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا , فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله معه يوم القيامة)) . ((ای پ_سر شیب ! اگر می خواهی که فردای قیامت با ما در درجات عالی بهشت باشی , در حزن ما محزون و در شادی ما شاد باش , و بر تو باد که به ولایت ما چنگ بزنی , بدان اگر کسی سنگی را هم دوست بدارد , فردای قیامت , خدای تعالی اورا با همان سنگ محشور می کند)) . و همچنین در روایت دیگر امام صادق (ع) می فرماید : . ((الا ت_ح_م_دون الله

اذا كـان يـوم القـيامـه فدعا كل قوم الى من يتولونه ودعانا الى رسول الله (ص) وفزعتم اليـنا فالى اين ترون يذهب بكم الى الجنه ورب الكعبه , قالها ثلاثا) ((۳۳۸)) . ((آيـا خـداوندرا شـكر نـمـي گذاريد هنگامي كه روز قيامت فرا برسد , هر جمـعـيتـي را صـدا مي زنـند با كـس يـكـه بـه آنـان علاقه مند بوده است و ما را هم به سوي پيامبر (ص) مي خوانند و شما به ما پناه مي آوريد , آنگاه كجا خواهيد رفت ؟

به خدای كعبه سوگند كه شمارا به بهشت مي برند ! حضرت اين جمله را سه مرتبه تـكرار فرمود) (.

مشخصات امام نور و امام نار .

امام صادق (ع) در بيان مشخصات امام نور و امام نار مي فرمايد : ((امام نور , امروفرمان و حكم الهي را بـرامـرحـمـكـم خـود مـقـدمـي دارد , ولي امام نار به خلاف اين رفتار مي كند و تابع هوا و هوس خود است) ((۳۳۹)) . امام نور , مردم را به سعادت در دنيا و آخرت سوق مي دهد , اما امام نار همه را فدای بقای حكومت وريـاست خود مي نمايد , اكنون براي روشن شدن موضوع , جرياني را از جنگـجـمل نقل مي كنيم تا معلوم شود كه امامان نار چگونه جمعيتي را فدای خود كردند .

داستاني از جنگـجـمل .

عـلامـه فـقيد ((شيخ محمد تقی شوشتری قدس سره)) از مروج الذهب نقل مي كند كه : در بصره مـردی بـود گوش بريده , از علت آن جويا شدند كه چگونه گوش تو بريده شده , گفت : در جنگـجـمل

ج_م_ل در میان کشته ها می گشتم , شخصی نظرم را جلب کرد اوسرش را پایین وبالا می برد واین شعر را زمزمه می کرد : .
لقد اوردتنا حومه الموت امنا _____ فلم تنصرف الا- ونحن روا . ((ب_ه_ت_حقیق مادرمان (عایشه) ما را تا نزدیکی
مرگ آورد و برنگشت مگر اینکه ما را سیراب از مرگ کرد)) . گفتم در موقع مرگ , این چه شعری است که می خوانی , به
جای این , کلمه ((لا-اله الا-الله)) بگو, او گفت : . ((ادن لقنی الشهاده فصرت اليه فاستدانني والت قم اذني , فذهب
بها, فجعلت العنه فقال : اذا صرت الي امك فقلت : من فعل بك هذا ؟

فقل : عمير بن الـاهلب الضبي مخدوع المراه التي ارادت ان تكون اميره للمؤمنين) ((۳۴۰)) . ((ن_زدی_ک من بيا
وشهادتين را تلقين کن , جلو رفتم که لا-اله الا-الله را تلقين کنم , گوش مرا برید, من هم در مقابل این عمل شروع کردم به
لعن و نفرین او گفت : هرگاه به نزد مادرت رفتی و از تو سؤال کرد که گوش تو را چه کسی برید, بگو عمير بن اهلـب که گول
زنی را خورد و آرزو داشت که روزی امير وفرمانروای مؤمنين بشود)) . اینها به تعبیر اميرالمؤمنين (ع) جند المراه بودند که
خود را فدا کردند تا عائشه به حکومت برسد اما جمله ای هم از اتباع البهيمه بشنوید : . ط_ب_ری نقل می کند که مردانی از
طایفه ازد, پشکل شتر عایشه

را می گرفتند و آن را باز می کردند و می بوییدند و می گفتند ((بعر جمل امنا ریحه ریح مسک , پشکل شتر مادرمان عایشه , بوی مشک می دهد)) ((۳۴۱)) .

روضه .

امیرالمؤمنین (ع) بعد از تغسیل و تکفین فاطمه (س) , و در موقع بستن بندهای کفن صدا زد : ((یا ام کـ لثوم , یا زینب , یا سکینه , یا فضه , یا حسن , یا حسین , هلموا تزودوا من امکم فهذا الفراق , واللقا فی الجنه)) ای فرزندانم ! بیائید برای آخرین بار , مادرتان را ببینید که ملاقات به قیامت موکول می شود . امـ یـ رالمؤمنین (ع) میفرماید : خدا را شاهد می گیرم که فاطمه (س) ناله ائی کرد و دستهای خود را گـ شـود و حـسن و حسین (ع) را به آغوش گرفت , که در همین حال صدائی از آسمان به گوشم رسـیـد که ((ارفععهما عنها , فلقد ابکیا واللّه ملائکه السماوات)) فرزندان را از روی سینه مادرشان بردار , بخدا سوگند که ملائکه آسمانها را به گریه درآوردند ((۳۴۲)) . امـ یـ رالمؤمنین (ع) چون بدن را در قبر گذاشت , غم ها به او روی آورد و اشکهایش بر گونه هایش جاری شد ((هاج به الحزن وارسل دموعه علی خدیّه)) ((۳۴۳)) . بخواب آرام , ای ماه یگانه _____ نخواهی خورد , دیگر تازیانه . بخواب آرام ای پهلوی شکسته _____ علی بالین قبر تو نشسته . بخواب آرام با رخسار نیلی _____ به پیغمبر نشان ده جای سیلی .

بخواب آرام ای نور دو عینم _____ که من شبها پرستار حسینم . *** . لما قضت فاطم الزهرا غسلها _____ عن امرها
بعلمها الهادی وسبطاها . وقام حتی اتی بطن البقیع بها _____ لیلا فصلی علیها ثم واراها . ولم یصل علیها منهم احد _____
حاشا لها من صلاه القوم حاشاها ((۳۴۴)) . چون فاطمه (س) وفات یافت ، به وصیت او، شوهر و دو فرزندانش او را غسل
دادند . و در تـاریـکـی شـب ، هـنگامیکه همه در خواب بودند، او را به بقیع بردند و بعد از نماز خواندن بر او بدنش را
دفن کردند . و هیچکس از آنها (دشمنان) در نماز بر او شرکت نکردند، زیرا به نماز آنها نیازی نبود .

مجلس سی و هفتم

کلام امام حسین (ع) خطاب به مردی از اهل کوفه .

((امـا واللّٰه یـا اـخـا اهل الکوفه ! لو لقیته بالمدينه لاریتک اثر جبرئیل من دارنا ونزوله بالوحي علی جدی)) ((۳۴۵))
سـیـدالـشـهدا (ع) در مسیر حرکت به طرف کربلا، در ((ثعلبیه)) با شخصی برخورد کردند و از او سؤال فرمودند
که : ((اهل کدام شهر هستی ؟

((گفت : ((از کوفه)) . حـضـرت فرمود : ((ای برادر کوفی ! به خدا سوگند ! اگر تو را در مدینه
ملاقات می کردم ، آثار جـبرئیل ونزول وحی بر جدم رسول اللّٰه (ص) را در خانه هایمان به تونشان می دادم ای برادر
کوفی ! مردم از چشمه علم ما سیراب می شوند، آن وقت

آنان می دانند و ما نمی دانیم ؟

چنین نیست) . در این ملاقات و مکالمه ، نکاتی قابل توجه است : . اول اینکه : خانه پیامبر (ص) دارای آداب و احکام مخصوص است : . اولاً : (لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم) (۳۴۶) . ثانیاً : (لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی) (۳۴۷) . ثالثاً : (فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ) (۳۴۸) . از رسـول خـدا (ص) سـؤال شـد این کدام خانه است که خداوند اراده فرموده تعظیم شود ؟

فرمود : ((خانه انبیاست)) . ((فقام ابوبکر فقال : یا رسول الله ! هذا البیت منها یعنی بیت علی و فاطمه ؟

قال : نعم من افاضلها)) . ((ابـو بـکـر بـرخاست و گفت : آیا این خانه علی و فاطمه (ع) هم از همان خانه ها است ؟

پیامبر (ص) فرمود : آری از برترین آنهاست) (۳۴۹) . آن وقت مـراد از (بـیـت) (بیـت معنوی منظور است که از خانواده های اصیل و نجیب ، تعبیر به (بـیـت) می کنند و یا مراد همان منازل مسکونی و حجره امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (س) است و یا مراد اعم می باشد .

ابو بصیر با حال جنابت در خانه امام صادق (ع) .

اکـ نون با توجه به نزول آیه ((مباحله و تطهیر)) استفاده می

کنیم که خانه ائمه (ع) در حفظ حرمت و قدس داس-ت-ه-مانند خانه پیامبر (ص) است، و لذا وقتی ((ابو بصیر)) می بیند عده ای قصد شرفیابی به محضر مبارک امام صادق (ع) را دارند و از طرفی هم جنب است و تا بخواهد غسل کند، فیض حضور را دست می دهد، با همان حالت جنابت به خدمت حضرت می رسد، مورد مؤاخذه قرار می گیرد که: ((یا ابا بصیر! اما علمت ان بیوت الانبیا و اولاد الانبیا لا یدخلها الجنب)) ((۳۵۰)). ((مگر نمی دانی که جنب نباید وارد خانه انبیا و اولاد انبیا بشود)).

حدیث امام باقر (ع).

ام-ام-پ-نجم (ع) می فرماید: ((بیت علی و فاطمه (ع) من حجره رسول الله (ص) و سقف بیتهم عرش رب العالمین و الملائکه تنزل علیهم بالوحی صباحا و مساء و ما من بیت من بیوت الائمة منا الا و فيه معراج الملائکه لقول الله تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم)) ((۳۵۱)). ((خ-انه امیر المؤمنین و فاطمه (ع) از حجره پیامبر (ص) است و سقف خانه های آنان عرش الهی است و ملائکه-ه-ص-ب-ح و ش-ام-ب-ا-وح-ی-ب-ر آن-ان-ف-رود می آیند و هر خانه ای از خانه های ائمه (ع) معراج ملائکه است، زیرا خداوند می فرماید: ((تنزل الملائکه و الروح)).

قتاده دست و پای خود را گم می کند. خ-ان-ه-ائمه (ع) آنچنان عظمتی دارد که وقتی

((قتاده بن دعامه بصری)) ((۳۵۲)) به خدمت امام

باقر (ع) می‌رسد، عرض می‌کند: ((ل_ق_د_ج_لست بین یدی الفقها وقدام ابن عباس فما اضطرب قلبی قدام احد منهم کما اضطرب قدامک فقال (ع) اتدري اين انت , بين یدی بیوت اذن الله ان ترفع)) ((۳۵۳)) . ((همانا در مقابل فقها وابن عباس نشستم ولی هیچگاه در حضور آنان قلبم مضطرب نشد آن طور که در مقابل شما مضطرب می‌شود امام باقر (ع) فرمود: آیامی دانی کجا نشسته ای؟

تو در خانه ای نشسته ای که خداوند اراده فرموده آنها تعظیم شوند)) . دوم ای_ن_ک_ه : علم ائمه (ع) است که تمام علوم از این خاندان سرچشمه گرفته است و در زندگانی ائمه (ع) موارد زیادی از پیشگوییهای آنان نسبت به گذشته و آینده به چشم می‌خورد . ((ع_م_اری_اس_ر)) می‌گوید: ((در مراجعت از یکی از غزوات , همراه امیرالمؤمنین (ع) بودم که به زمینی برخورد کردیم که مملو از مورچه بود، عرض کردم آیا کسی هست که تعداد این مورچه هارا بداند؟

حضرت فرمود: ((نعم یا عمار! انا اعرف رجلا يعلم عدده وکم فیه ذکر و فیه انثی؟

(()) . ((آری من می‌شناسم فردی را که هم تعداد اینهارا بداند و هم نر و ماده اینهارا)) . عمار گفت: ((آن

شخص کیست ؟

((حَضرت فرمود : ((مگر سوره یس را نخوانده ای که می فرماید : (وکل شی احصیناه فی امام مبین ,) تَعَداد وش_ماره هر چیزی را در نزد امام مبین قرار دادیم , اناذلك الامام المبین , ان امام مبین که تعداد همه مخلوقات و موجودات را می داند, من هستم)) ((۳۵۴)) .

جنب به محضر امام (ع) وارد نمی شود .

امام س_ج_اد (ع) می فرماید : ((مرد عربی که وصف امام حسین (ع) را از دور شنیده بود, وقتی به م_دی_نه آمد, می خواست به خیال خودش حضرت را امتحان کند, لذا وقتی که جنب بود, به محضر امام حسین (ع) رسید, حضرت فرمود : . ((اما تستحی یا اعرابی ان تدخل الی امامک وانت جنب ؟

! فقال الاعرابی قد بلغت حاجتی مما جئت فیه فخرج من عنده فاغتسل)) ((۳۵۵)) . ((آی_احیا نمی کنی که با حال جنابت بر امام خود وارد می شوی ؟

مرد عرب گفت : به مقصودی که داشتم رسیدم , آنگاه برای غسل کردن از محضر امام (ع) خارج شد)) .

روضه .

پ_یامبر (ص) هر روز به جلو حجره امیرالمؤمنین و فاطمه (ع) می آمد و دستگیره درب را می گرفت و م_ی فرمود : (السلام علیکم اهل البیت , انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)) ((۳۵۶)) . آن_گ_اه پ_س از

چ_ن_د روز از رح_ل_ت پیامبر (ص) , عمر جلو همین خانه آمد و گفت : ((لخرجن او لاحتقنها علی من فیها ! فقیل یا ابا حفص ! ان فیها فاطمه ! فقال : وان !!)) ((۳۵۷)) . *** . ایضرم النار بیاب دارها _____ وآیه النور علی منارها . اهكذا یصنع باینه النبی _____ حرصا علی الملک فیا للعجب . ولست ادری خبر المسمار _____ سل صدرها خزانه الاسرار . *** . در گلشن رسالت , آتش زبانه می زد _____ گل گشته بود خاموش , بلبل ترانه می زد . در بوستان توحید , یک ناشکفته گل بود _____ گر می گذاشت گلچین , این گل جوانه می زد . من ایستاده بودم دیدم که مادرم را _____ دشمن گهی به کوچه , گاهی به خانه می زد . گردیده بود همدست , قنقد با مغیره _____ او با غلاف شمشیر , این تازیانه می زد . *** . ام_ام_م_جتبی (ع) به مغیره فرمود : ((انت ضربت فاطمه بنت رسول الله (ص) حتی ادميتها والقت ما فی بطنها)) ((۳۵۸)) .

مجلس سی و هشتم

ملاقات امام حسین (ع) با ابو هرم .

((یا ابا هرم ! ان بنی امیه اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی , فصبرت و طلبوا دمی فهربت , وایم الله ل_تقتلنی الفئه الباغیه و لیلبسنهم الله ذلا شاملا و سیفا قاطعا و لیسطن الله علیهم من یذلهم حتی یكونوا اذل من قوم سبا اذ ملکتهم امراه فحکمت فی اموالهم و دمائهم)) ((۳۵۹))

((ح_ض_رت حسین (ع) شب را در ((تعلیه)) گذراندند, صبح مردی با کنیه ابوهرم (ابوهره) خدمت حضرت رسید و سلام کرد و از اینکه حضرت را در میان بیابانها و راهها می بیند, تعجب می کند که چه ش_ده ح_سین بن علی (ع) در این موقع که باید در مکه معظمه باشد, همراه اهل و عیال خود, آواره شده اند, به قول ((تاج نیشابوری)) . به روز ترویه محمل بیستند _____ خواتین اندر آن محمل نشستند . حرم را از حرم کردند بیرون _____ همه سر گشته اندر دشت و هامون . کسانی را که در عالم پناهند _____ برون کردند از بیت خداوند . *** . لذا با تعجب پرسید : ((من الذی اخرجک عن حرم الله و حرم جدک رسول الله (ص))) . ((چه کسی شمارا از مکه و مدینه بیرون کرده است ؟

((. ام_ام (ع) در پ_اس_خ فرمود : ای ابوهرم ! بنی امیه اموال را گرفتند, صبر کردم , آبرویم را بردند, صبر کردم , اما این مرتبه قصد جانم را کرده اند لذا از مدینه خارج شدم (البته حسین (ع) از مرگ هراسی ن_دارد) ب_ه خدا قسم ! گروه ستمگر مرا خواهند کشت , اما بعد از این جنایت , خداوند متعال لباس ذل_ت و خواری را بر آنان می پوشاند و شمشیر برانی را بر آنان حاکم می کند و افرادی را بر آنان مسلط می کند که آنچنان آنان را خوار و ذلیل نماید که از قوم سبا ((۳۶۰))

ذلیل تر می شوند که زنی بر آنان حکومت می کرد و بر مال و جان آنان مسلط بود) .

تحقق پیشگویی سیدالشهدا .

دستگاه بنی امیه می خواستند با کشتن حسین (ع) پایه های حکومت خود را تقویت کنند در حالی که آن_س_ان از راه م_عصیت به جایی نمی رسید، اکنون پایان و انقراض ذلت بار حکومت اموی را بنگرید تا کلام امام حسین (ع) بهتر روشن شود . (اب_و العباس سفاح) اولین خلیفه عباسی ، در ((حیره)) بر تخت خلافت تکیه زده بود وعده ای از ب_نی هاشم و بنی امیه هم اطراف تخت ، دور او حلقه زده بودند که دربان خلیفه آمد و گفت : ((مرد س_ی_اه_چ_ه_ره ای سوار بر اسب ، نقاب از چهره بر نمی گیرد و خودش را هم معرفی نمی کند، اجازه ورود به مجلس را می خواهد)) . س_فاح گفت : ((اجازه دهید وارد شود که وی غلام ما ((سدیف)) است)) وقتی سدیف وارد مجلس ش_د، چهره هایی را اطراف خلیفه دید که تا دیروز، اطراف خلفای اموی را گرفته بودند و برای آنان ت_م_ل_ق_و_چ_اپ_لوسی می کردند و در کشتن حسین (ع) وزید و یحیی و دیگر اولاد بنی هاشم شرکت ک_ردن_د، ام_روز_ه_م_ک_ه_ورق_ب_ر_گ_شته ، ثنا گوی ((سفاح)) شده اند و نان را به نرخ روز و ساعت م_ی_خ_ورن_د، ل_ذا_ب_رخاست و اشعاری را در مدح خلیفه عباسی و ذم خلفای اموی ، انشاد کرد که به اختلاف نقل شده ولی آنچه را ابن الحدید از ابوالفرج نقل

کرده , به دو بیت آن بسنده می کنیم : . واذکرن مصرع الحسین وزید _____ وقتیلا بجانب المهراس . والقتیل الذی بحران
امسی _____ تاویا بین غربه وتناس . ((کشته شدن حسین وزید و حمزه سیدالشهدا (ع) را به یاد آور و فراموش مکن)) . ((
(همینطور کشتن ابراهیم بن محمد که همه اینها دفن شدند در حال غربت و فراموشی)) . ((م_هراس)) نام آبی در احد
و مراد حمزه سیدالشهدا (ع) است و قتیل حران , ((ابراهیم بن محمد بن علی امام)) است . رن_گک س_فاح , متغیر و بدنش
دچار رعشه شد یکی از فرزندان ((سلیمان بن عبدالملک)) به دیگری گفت : ((به خدا قسم ! این غلام مارا به کشتن داد)
(. سفاح گفت : ((کسی از فرزندان خود را در اینجا نمی بینم و شما همه را کشتید اینجا بود که جلادان به مجلس حمله کردند
و تمام بنی امیه را کشتند مگر ((عزیزپسر عمر بن عبدالله العزیز)) که متوسل ب_ه ((داوود ب_ن علی)) شد , لذا به خاطر
سوابق پدرش , مورد عفو قرار گرفت و سفاح طی دستور العملی به فرمانداران خود دستورداد که بنی امیه را هر کجا دیدید ,
بکشید . وق_تی هم که سر ((مروان حمار)) را نزد سفاح آوردند , سجده ای طولانی کرد و گفت : ((الحمد لله الذی قد
قتلت بالحسین (ع) الفا من بنی امیه)) . ((خدا را شکر که

با کشتن هزار نفر از بنی امیه , انتقام خون حسین (ع) را گرفتیم . ذلت و خواری بنی امیه حتی دامنگیر مردگانیشان هم گردید , ((هشام بن عبدالملک)) کسی است که دس_ت_ور داد ج_ن_ازهِ زی_د_بنِ علی (ع) را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند , بعد از انقراض ب_ن_ی_ام_ی_ه , ((ع_م_رو_ب_ن_ه_ان_ی)) می گوید با ((عبدالله بن علی)) برای نبش قبور بنی امیه به ((ق_ن_س_ری_ن)) رف_تیم , قبر هشام را نبش کردیم و جنازه او را در آوردیم و عبدالله هشتاد تازیانه به بدنش زد , آنگاه بدن را سوزاند و همینطور جنازه ((سلیمان بن عبدالملک , ولید , و عبدالملک و یزید بن معاویه)) ((۳۶۱)) .

روضه .

عصر روز دوم محرم , کاروان ابا عبدالله (ع) به کربلا رسیدند , حضرت سؤال فرمود :

((ما اسم هذه الارض)) ((۳۶۲)) ؟

فقیل کربلا , فقال (ع) . ال_ل_ه_م_ان_ی_اعوذ_بک_من_الکرب_والبلا ثم قال : انزلوا , ههنا محط رحالنا و مسفک دمائنا و ههنا محل قبورنا)) ((۳۶۳)) . بار بگشائید یاران اینجا کربلاست _____ آب و خاکش با دل و جان آشناست . بار بگشائید خوش منزلگهی است _____ تا به جنت زین مکان اندک رهی است . ای_ن_ج_ا لحظه نزول اهل بیت است , یک روزهم , روز حرکت از این سرزمین فرامی رسد , اما بین آن روز و این روز , تفاوت زیادی است : . پس از چندی فلک در

گردش افتاد _____ قضا تیر جفایش پرش افتاد . همین زن شد به سوی شام ویران _____ بیاوردند اشترهای حیران . به بعضی محمل بشکسته شد بار _____ به بعضی بار شد درهای شهوار . قره بن قیس می گوید : ((لما مرت النسوه بالقتلی صحن ولطمن خدودهن به چون زنهارا از کنار قتلگاه عبور دادند, همه گریه کردند وبه صورت زدند)) ((۳۶۴)) .

مجلس سی ونهم

کلام امام حسین (ع) به یک رهگذر .

((ان هـ وُلا- اخ- اف- ون- ی وه- ذه ک- تب اهل الکوفه وهم قاتلی , فاذا فعلوا ذلک ولم يدعوالله محرما الا انتھکوه بعث الله اليهم من يقتلهم حتی یكونوا اذل من فرام الامه)) . ((ری- اش- ی)) از م- ردی ک- ه ن- ام- ش را ذکر نکرده , نقل می کند که آن شخص می گوید بعد از انجام م- ناسک حج , از همسفرانم جدا شده وبه تنهایی راه می رفتم که خیمه هایی نظرم را جلب کرد, به ط- رف خ- ی- م- ه- ا رفتم تا به خیمه کوچکی رسیدم واز صاحب خیمه سؤال کردم , گفتند خیمه حسین (ع) است جلو خیمه حضرت را دیدم که نشسته ومشغول خواندن نامه ها می باشد . این شخص از اینکه در چنین زمانی حضرت را در چنین مکانی مشاهده می کند, تعجب کرده است , زی- را ت- ص- و ر- م- ی کرد که امام (ع) باید الان در مکه معظمه پاسخگوی مسائل دینی مردم باشد, لذا سؤال می کند . ((بابی انت وامی ! ما انزلک فی هذه الا رض القفرا التی لیس فیها ریف ولا منعه

(((پ_در_وم_اِدرم_ف_دای_ش_ما_باد! چه باعث شده که به این سرزمین آمده ای که نه آب و علفی برای حیوانات است و نه سنگری که خود را حفظ کنی؟))

(((امام (ع) در پاسخ فرمود: ((هؤلا اخافونی وهذه كتب اهل الكوفة وهم قاتلی)) ((ای_ن_ان_ما_ترسانند_واین_هم_نامه_های_مردم_کوفه_است_وهمینها_ما_خواهند_کشت_اما_وقتی_ما_ک_ش_تند_وهیچ_حرمت_الهی_نماند_مگر_آنکه_آن_را_شکستند_خداوند_متعال_شخصی_را_بر_آنان_مسلط_می_کند_تا_آنان_را_بکشد_واز_کهنه_حیض_هم_پست_تر_خواهند_شد)) ((۳۶۵)) ((م_ح_ق_ق_م_تبع)) (شیخ فضل علی قزوینی) (قدس سره) می فرماید: ((در بعضی از نسخ به جای ک_ل_مه_اخافونی, ((اخوتی)) آمده و ظاهراً این صحیح می باشد و این ملاقات در ((ذات عرق)) واقع شده است)) ((۳۶۶)) .

تحقق پیشگویی سید الشهداء (ع) .

ی_ک_ی_از_موارد_تحقق_پیشگویی_امام (ع) تسلط ((حجاج بن یوسف ثقفی)) است که خبائث و قساوت قلب او شهره آفاق است تا جائی که ((عمر بن عبدالعزیز)) می گوید: ((ل_و_ان_ال_م_م_ت_خ_اب_ث_ت_ی_وم_ا_ف_ا_خ_رج_ت_ک_ل_ام_ه_خ_ب_ی_ث_ه_ا_ث_م_ا_خ_رج_ن_ا_ال_حجاج_بن_یوسف_لغلبناهم)) ((۳۶۷)) . اگر بنا شود که روزی از هر جمعیتی , خبیث آن

معرفی شود و ما هم حجاج رایاوریم , بر همه آنان غالب می شویم) . امیرالمؤمنین (ع) هم در خطبه ۱۱۵ نهج البلاغه اشاره به آمدن حجاج می کند, آنجا که می فرماید : ((اَمَّا وَاللَّهِ ! لِيَسْلُطَنَّ عَلَيْكُمْ غَلَامُ ثَقِيفِ الذِّیَالِ الْمِیَالِ , یَا کُلَّ خَضِرْتِکُمْ وَیَذِیْبِ شَحِّ مَتَکِّ م , اِیْهَ اَبَا وَزَحْهَ)) . ((ب_ه خدا قسم ! مردی از قبیله ثقیف بر شما مسلط می شود که در راه رفتن , از روی تکبر لباسهای خ_ود را ب_ه زم_ین می کشد, اموالتان را نابود می کند و پیه شمارا آب می کند, بیاور آنچه داری ای ابا وزحه !)) . ((س_ید رضی رحمه الله)) می فرماید : ((وزحه به معنای جعل و سوسک است که بدینوسیله حضرت خواسته حجاج را تحقیر نماید)) . ((ابن ابی الحدید)) می گوید : ((وزحه , به معنای خنفسا را از ادبا نشنیده ام و در کتابی هم ندیده ام و نمی دانم که سید رضی این را از کجا نقل کرده است)) . آن_گاه ابن ابی الحدید در علت این تعبیر, وجوهی را ذکر کرده که یک وجه آن این است که : ((روزی ح_جاج , خنفسایی را دید که به سجاده نمازش نزدیک میشود, سه مرتبه این حیوان را طرد کرد, اما ب_از ب_ر می گشت تا اینکه آن را گرفت و در دستش فشارداد و در اثر همین , دست حجاج ورم کرد و ب_اع_ث م_رگش شد که گفتند همچنان که خداوند نمرود را به وسیله پشه ای

به هلاکت رساند، حجاج را هم به وسیله خنفسایی به جهنم واصل کرد)) ((۳۶۸)) .

جنايات حجاج .

((ح-ج-اج)) مدت بیست سال از طرف ((عبدالملک بن مروان)) حاکم علی الاطلاق عراق بود در این مدت ، تعداد زیادی از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و علویون را به شهادت رساند ((سعید بن جبیر ، ی-حیی بن ام طویل ، کمیل بن زیاد نخعی ، قنبر غلام امیرالمؤمنین (ع) همه به دست این ملعون به ش-ه-ادت رس-ی-دن-د جو اختناق و تبلیغات علیه امیرالمؤمنین (ع) به جایی رسید که اگر به کسی نسبت کفر و زندقه می دادند خوشحالت می شد تا اینکه نسبت دوستی علی (ع) بدهند . ((م-سعودی)) نقل می کند : ((حجاج)) ، در مدت بیست سال حکومتش ، ۱۲۰ هزار نفر را با شکنجه کشت و هنگام مرگش ، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان او گرفتار بودند، آن هم زندانی که س-ق-ف ن-داشت و از سرما و گرما محفوظ نبودند حتی آب آشامیدنی زندانیان ، مخلوط به خاکستر بود)) ((۳۶۹)) . در جمعه آخر عمرش هم وقتی که به نماز جمعه می رفت ، صدای ضجه و ناله ای به گوشش رسید، س-ؤال کرد این صداها از کجاست ؟

! گفتند : صدای زندانیان است که از سرما و گرما شکایت دارند گ-فت : ((اخسؤا فیها ولا تکلمون)) (عمرش به جمعه دیگر وفا نکرد و در سیزدهم رمضان سنه ۹۴ ، جان به مالک دوزخ سپرد))

روضه .

((السلام على المرملة بالدماء، السلام على خامس اهل الكساء، السلام على غريب الغربا، السلام على من بكته ملائكة السما)) السلام على الاجساد العاريات، السلام على الدماء السائلات، السلام على الاعضاء المقطوعة، السلام على النسوة البارزات، السلام على الابدان السليبه السلام على المدفونين بلا اكفان، السلام على الرؤوس المفرقه عن الابدان السلام على من افتخر به جبرئيل السلام على من اغناه في المهدي ميکائيل، السلام على المقطوع الوتين، السلام على الشيب الخضيب، السلام على الخدود الممتلئ بالدمع، السلام على الممنوع من ما الفرات، السلام على اخيه المسموم، السلام على الرضيع الصغير)) (۳۷۱) . زينب چو دید پیکر آن شه به روی خاک _____ از دل کشید ناله به صد درد سوزناک . کای خفته خوش به بستر خون دیده باز کن _____ احوال ما بین و سپس خواب ناز کن . ای وارث سریر امامت زجای خیز _____ بر کشتگان بی کفن خود نماز کن . برخیز صبح شام شد ای میر کاروان _____ مارا سوار بر شتر بی جهاز کن .

مجلس چهلیم

کلام امام حسین (ع) خطاب به عمرو بن لودان .

((ليس يخفى على الراى ، ولكن الله تعالى لا يغلب على امره)) . یـکـی از ملاقاتهای امام حسین (ع) در ((بطن العقبه)) ، ملاقاتی است بین آن حضرت و ((عمرو بن لودان)) . عمرو وقتی حضرت را دید سؤال کرد به کجا می روید ؟

. امام (ع) فرمود

: به کوفه . ع_م_روب_ن_ل_و_ذ_ان : ((شمارا به خدا قسم می دهیم که برگردید, زیرا به طرف نوک نیزه ها و تیزی شمشیرها می روید, ((وما تقدم الا على الاسنه وحد السيوف)) . امام (ع) ((مطلب بر من مخفی نیست وبر اراده الهی هم نمی توان غالب شد به خدا قسم ! این مردم مرا رها نمی کنند تا این لخته خون را از تنم بیرون آورند و هرگاه چنین کردند, خداوند فردی را بر آنان مسلط می کند که آنان را ذلیل نماید)) ((۳۷۲)) . سخن ((عمرو بن لوذان)) , مطلب تازه ای نبود بلکه تکرار تحذیرها و هشدارهای دیگران بود, و پاسخ ام_ام (ع) هم همان سخنی بود که به دیگران فرموده بود : ((از اراده الهی مفری نیست , واللّه غالب علی امره)) ((۳۷۳)) . ((امر)) گاهی مقابل ((نهی)) استعمال می شود, مثل آیه شریفه : ((وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين)) ((۳۷۴)) و گاهی هم به معنای اراده است : ((وما امرنا الا واحد كلمح بالبصر)) ((۳۷۵)) .

محافظین نامرئی الهی . قرآن کریم می فرماید : ((له معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من ام رالّله)) ((۳۷۶)) .

((ب_رای_ه_را_ن_س_ان_ی ملائکه حافظی هستند که او را از حوادث و اتفاقات و حیوانات درنده و حریق و غرق , حفظ می کنند

(اما وقتی مقدر الهی آمد و مرگ فرارسید، اورا تنها می گذارند) . ل_ذا تا امر الهی مقدر نشده باشد، تمام اسباب و لوازم مادی ، از کار می افتد اکنون برای روشن شدن ب_ح_ث ، دوج_ریان را از تاریخ شاهد می آوریم مبنی بر اینکه تا خداوند چیزی را اراده نکند، آن چیز واقع نمی شود و اگر هم روزی امر الهی مقدر شود، تمام نیروها از کار می افتند .

نجات پیامبر (ص) از مرگ قطعی .

((اربد بن قیس و عامر بن طفیل)) در مدینه خدمت پیامبر (ص) رسیدند عامر عرض کرد : یا رسول الله (ص) ! اگر مسلمان شوم برای من چه امتیازی قرار می دهید . حضرت فرمود : ((لك ما للمسلمين وعليك ما عليهم)) . ((م_انند همه مسلمین با تو رفتار می شود، آنچه برای همه است برای تو هم خواهد بود و آنچه علیه آنان است بر تو نیز همان خواهد بود)) . عامر : ((اگر مسلمان شوم مرا بعد از خودت ، جانشین قرار می دهی ؟

((. پیامبر (ص) : ((جانشینی من برای تو واقوامت نخواهد بود، ولی لجام اسبها برای تو باشد)) . ع_ام_ر : ((پ_س پ_ش_م برای من و کلوخ برای شما ! کنایه از اینکه منافع ، برای من و ضررها برای شما باشد)) . پیامبر (ص) : ((خیر)) . ع_ام_ر_چ_ون_ت_ی_ج_ه_ن_گرفت ، تهدید کرد و گفت : ((لا ملا نها عليك خيلا

ورجالا, اسب سواران و پیادگان را علیه شما بسیج می کنم !!!). پیامبر (ص): ((خداوند مانع اقدام تو خواهد شد)).

ای_ن_جا بود که ((عامر)) برای کشتن پیامبر (ص) با ((اربد)) نقشه ای طرح ریزی کرد, به او گفت: ((من پیامبر (ص) را به حرف زدن مشغول می کنم و تو به طور ناگهانی به او حمله کن و او را به قتل برسان و بعد از کشته شدن محمد (ص) کار ما به جنگ نمی کشد و با گرفتن دیه از ما, قضیه خاتمه پیدا می کند !!!). ((عامر)) به طرف حضرت حرکت کرد و گفت: ((بیا که با تو کلامی دارم)). چون ح_ض_رت را به طرف دیوار آورد, ((اربد)) شمشیر را بالا برد که به پیامبر (ص) حمله کند اما ناگاه دستش خشک شد و اقدامش علیه آخرین رسول الهی, خنثی گردید ((۳۷۷))).

فرار از مرگ ممکن نیست .

در ذیل آخرین آیه شریفه سوره لقمان (بای ارض تموت) بعضی از مفسرین, جریانی را نقل کرده اند که روزی ملک الموت در حضور حضرت سلیمان, به شخصی که آنجا بود, چشمانش را خیره کرد و ق_تی حضرت عزرائیل رفت, این شخص پرسید که یا نبی الله آن شخص که بود ؟

حضرت سلیمان فرمود: ((او ملک الموت بود)) . او گ_ف_ت ((م_ن دیگر نمی توانم اینجا

زندگی کنم , چون دچار ترس شده ام , به باد که در اختیار شماست , دستور بده تا مرا به هندوستان ببرد) . حضرت سلیمان نیز تقاضای او را بر آورده کرد . ب_عدا که ملک الموت به حضور حضرت سلیمان آمد , حضرت سلیمان از او سؤال کرد چرا آن روز به اون_گ_اه_م_ی کردی ؟

ملک الموت گفت : ((به من امر شده بود که در همان روز او را در هندوستان ق_ب_ض روح ک_ن_م و من متحیر بودم که او این مسافت بعیده را چگونه طی خواهد نمود , اما وقتی رف_تم , او را در آنجا دیدم)) آری , این همان اراده الهی است که وقتی چیزی تعلق بگیرد , دیگر از آن راه فراری نیست ((۳۷۸)) .

علم ائمه (ع) .

اگ_ر_م_ی_ب_ی_نیم که امیرالمؤمنین (ع) صبح نوزدهم ماه مبارک رمضان به مسجد می رود , یا امام مجتبی (ع) شیر مسموم را می نوشد , یا حضرت کاظم (ع) رطب مسموم را تناول می کند , یا حضرت ج_واد (ع) دستمال مسمومی را که ام الفضل مسموم کرده , استفاده می کند , یا از آن طرف , منصور , وق_ت_ی_ق_ص_د_ج_ان_ام_ص_ادق (ع) رام_ی_ک_ند , حضرت با خواندن دعا او را منصرف می کند , یا ح_ض_رت هادی (ع) در بیماری , فردی را میفرستد تا در حرم امام حسین (ع) برایش دعا کنند , همه ای_ن_ام_ور_ب_رای_ای_ن_اس_ت_ک_ه_ت_ا_ام_ر_ال_ه_ی واقع نشده , ائمه معصومین , به امور عادی و طبیعی م_ت_وس_ل_م_ی_ش_دن_د , ام_ا

وقتِ ی_ه_م_ک_ه_ا_ج_ل_م_ی_آ_م_د_ت_س_لیمِ مقدراتِ الهی شده و تسلیمِ مرگِ می گردیدند . بعد از شهادت حضرت کاظم (ع) ثامن الحجج _ علیه الاف التحیه والثنا _ دعوت را در عصرِ هارون الرشید علنی فرمود عده ای اعتراض کردند که ابا و اجداد گرام شما مطلب را به تقیه می گذرانند پس چطور شما علنی کردید ؟

. حضرت می فرماید : ابولهب و ابوجهل وقتی پیامبر (ص) را تهدید می کردند حضرت می فرمود : ((اگر م_ن_از_ن_ا_ح_یه_آنان_کمترین_خدا_ش_ه_ای_را_بینم_و_پیامبر_نیستم_و_شما_هم_بدانید_که_اگر_من_از_ناحیه_ه_ارون_و_ص_دم_ه_ای_ب_ب_ینم_امام_نخواهم_بود :)) (ان اخذ هارون من راسی شعره فاشهدوا انی لست بامام) . ای_ن_واق_ع_ه_و_نشان_می_دهد_که_ائمه_ (ع) از مرگ خود مطلع بودند و تا وقتی اجل آنان نرسیده بود، نگرانی دیگران را مرتفع می ساختند و هنگام مرگ هم تسلیم می شدند .

روضه .

((و مسموم قد قطعت بجرع السم امعائه)) .

س_جستانی)) می گوید : ((در مدینه بودم که حضرت رضا (ع) وارد مسجد شد و مکرر وداع می کرد و برمی گشت و صدایش به گریه و نوحه بلند بود خدمتش رسیدم و سلام کردم , فرمود : ((فانی اخرج من جوار جدی (ص) فاموت فی غربه و ادفن فی جنب هارون)) ((۳۷۹)) . ((ابو نواس)) نیز می گوید : . قیل لی انت اوحده الناس طرا _____ فی علوم الوری و شعر البدیه

فعلى ما تركت مدح ابن موسى _____ والخصال التي تجمعن فيه . قلت لا استطيع مدح امام _____ كان جبرئيل خادما لاييه ((٣٨٠)) . *** . در م_دی_ نه صدای گریه ثامن الحجج (ص) در کنار قبر پیامبر (ص) بلند شد و در کربلا هم صدای گ_ری_ه س_یدالشهدا (ع) بر بالین علی اکبر (ع) بلند بود که قبل از آن صدای گریه حضرت شنیده نشده بود . بابا نگشودی لب خود هر چه تورا بوسیدم _____ تو نگفتی سخنی هرچه صدایت کردم . اکبرا داغ تو دانی با دل چه کرد _____ عمر کوتاه بتوان مثل تو حاصل کرد .

مجلس چهل و یکم

کلام امام حسین (ع) خط_اب_ب_ه زهی_ر_بن قین .

((لا_یعدنک الله یا زهیر ! ولعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده وخنزیر)) . یکی از ملاقاتهای سید الشهدا (ع) در منزل ((زرود)) با زهیر بن قین بن قیس انماری)) است اینکه در این ملاقات چه سخنی رد و بدل شده , تاریخ چیزی ننوشته و شاید هم سخن مهمی گفته نشده , ب_ل_ک_ه دی_دن امام حسین (ع) یک مرتبه ((زهیر)) راعوض کرد و او را حسینی کرد , چنانچه در روز عاشورا به ((عزره بن قیس)) می گوید : ((فلما رایته ذکرت به رسول الله (ص) و مکانه منه)) . ن_گاهم که به چهره حسین (ع) افتاد , به یاد پیامبر (ص) افتادم و اینکه حسین (ع)

(بجای پیامبر (ص) نشسته است) . چ_ن_ آنچه در محاورات عرفی این سخن زیاد گفته می شود که ((وقتی فلانی را دیدم به یاد پدرش افتادم و اینکه تمام اعمال و رفتارش همانند پدرش می باشد)) . ((زه_یر)) نخست عثمانی بوده و از اینکه با سید الشهدا (ع) روبه رو بشود، پرهیز می کند، اما چگونه وقتی با حضرت روبه رو می گردد، یکمرتبه عوض می شود و عاقبت به خیر می گردد و یا از طرفی ه_م اف_رادی را م_ی ب_ینیم و یا در تاریخ می خوانیم که عمری را در عبادت و بندگی خداوند متعال گذراندند اما سرانجام دچار سؤ عاقبت شدند .

خبر غیبی امیرالمؤمنین (ع) .

((کمیل بن زیاد نخعی)) می گوید : در تاریکی شب ، همراه امیرالمؤمنین (ع) از مسجد کوفه خارج و ب_ه ط_رف م_نزل می رفتیم که صدای دلنشین قرآن ، همراه با حزن و گریه ، توجه مرا به خودش جلب کرد : . (امن هو قانت انا اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخره و یرجوا رحمہ ربہ) ((۳۸۱)) . ((ک_میل)) لحظه ای تأمل کرد و به حال خود تاسف و بر حال این مرد غبطه خورد و گفت خوشا به ح_ال_ش ک_ه در دل شب بر خاسته و با خدای خود مناجات می کند، اما بلافاصله امیرالمؤمنین (ع) خطاب به کمیل فرمود : ((لا یعجبک طنطنه الرجل انه من اهل النار)) . ((صوت قرآن این شخص ، تورا متعجب نکند، زیرا او اهل آتش است)

((سالها از این پیشگویی امام (ع) گذشت تا جریان خوارج نهروان پیش آمد، حضرت در میان مقتولین می گشت تا اینکه نگاهش به جنازه ای افتاد، شمشیر را بر سریکی از این جنازه ها گذاشت و فرمود: ((کمیل! (امن هو قانت انا اللیل))) (۳۸۲)).

مراحل چهارگانه زندگی زهیر .

((زه_ی_ر)) در زن_دکی ، مراحل مختلفی را طی کرده است ، مرحله اول او هنگامی است که از لحاظ ع_ق_ی_ده ، ع_ث_م_انی بود و علاقه ای به اهل بیت نداشت وی از محترمین طایفه خود بود در کوفه زندگی می کرد و در میدانهای جنگ ، رشادتهایی از خود نشان داده است . در سال شصت همراه خانواده اش به حج رفت و در مراجعت مسیر حرکت او با قافله امام حسین (ع) ی_ک_ی گردید، منتها از اینکه با حضرت برخورد کند پرهیزی کرد به این نحو که اگر حضرت راه می رفت ، او می ایستاد و اگر امام (ع) توقف می کرد او حرکت می نمود تا بالاخره در منزلی به ناچار ه_ر دو رحل اقامت افکندند، منتها با فاصله از همدیگر، زهیر با خانواده اش مشغول غذا خوردن بود ک_ه_ق_اص_د امام حسین (ع) آمد و چنین گفت: ((ان ابا عبدالله الحسین (ع) بعثنی الیک لتاتیه)) با ش_نیدن این پیغام ، لقمه غذا از دست همه افتاد و حالت تحیر و سکون به همه آنان دست داد: ((کان علی رؤوسنا الطیر)) . ((دل_هم بنت عمر)) زوجه زهیر گفت :

((چرا نشسته ای ؟))

! ((زهیر)) حرکت کرد و شرفیاب حضور امام (ع) گشت , در این تشرف چه گفته و شنیده شد, تاریخ مطلبی راضبط نکرده است , همینقدر آمده که زهیر با حالت خوشحالی و بشارت برگشت واثاثیه خود را از سایر اثاثیه ها جدا کرد و حسینی شد . دامن ز هوس پیش تو برچیدم ورفتم _____ فریاد دل غم زده بشنیدم ورفتم . با دست تهی پیش تو آمده بودم _____ این گوهر دل را به تو بخشیدم ورفتم . و بعد هم رو کرد به همسرش و گفت : ((نمی خواهم تو به خاطر من صدمه ای ببینی , لذا تو را طلاق می دهم)) . گفت جفتش الفراق ای خوش خصال _____ گفت نی نی الوصال است الوصال . گفت آن رویت کجا بینیم ما _____ گفت اندر خلوت خاص خدا . ب_عد به رفقا و دوستانش هم گفت : ((هر کس که به همراه من می آید که بیاید و الا این آخرین وداع م_ن ب_ا شماست اما در اینجا برای شما خبری را نقل می کنم : در ((بلنجر)) ((۳۸۳)) (مشغول جنگ ب_ودی_م که پیروزی و غنیمت زیادی نصیب ما گشت , سلمان ((۳۸۴)) به ما گفت آیا از فتح امروز خ_وش_ح_ال ش_دی_د ؟

گ_ف_تیم : آری , گفت : اما وقتی سید جوانان آل محمد (ص) را درک کردید و ه_م_راه او ج_ن_گ_ی_دید , بیشتر خوشحال خواهید شد در پایان هم با دوستانش خدا حافظی کرد و رفت) . مرحله دوم . از زم_انی است که

به امام حسین (ع) ملحق گردید تا عصر تاسوعا وقتی که ((حربن یزید ریاحی)) جلو حضرت را گرفت و زهیر گفت : ((یابن رسول الله ! ان قتال هو لا اھون علینا من قتال من بعدھم)) . الان کہ (دشمنان) در موضع ضعف هستند جنگ با اینان آسانتر است)) . امام (ع) فرمود : ((من آغازگر جنگ نخواهم بود)) . مرحله سوم . م_رح_ل_ه_س_وم از زندگی زهیر و سخنان او در عصر روز تاسوعا و شب عاشورا است هنگامی که عصر ت_اس_وع_ا، سپاه ((عمر سعد)) قصد جنگ داشتند و حضرت ابو الفضل (ع) آن شب را مهلت گرفت و اص_حاب امام (ع) هریک سخنانی گفتند تا اینکه نوبت به ((زهیر)) رسید رفیق قدیمی زهیر به نام ((عزره بن قیس)) به زهیر گفت : ((ما کنت عندنا من شیعه هذا البیت و انما کنت عثمانیا)) . ((تو عثمانی بودی و از شیعیان این خاندان نبودی ؟))

((زهیر گفت : اینکه امروز اینجا هستم دلیل این است کہ من از این خاندان هستم البتہ من نہ نامہ ای ب_رای ح_س_ی_ن (ع) نوشتم و نہ قاصدی برای او فرستادم و نہ وعده نصرت به او داده بودم)) (ولکن الطريق جمع بینی و بینہ و فلما رایته ذکرته به رسول الله (ص) و مکانہ منہ)) . ب_ل_ک_ه_راہ و بین من و حسین (ع) جمع

کرد ووقتی اورا دیدم به یاد پیامبر (ص) افتادم , لذا تصمیم گـرفـتـم جـانـم را فـدا ی او کنم در شب عاشورا هم آن وقتی که امام (ع) بیعت خود را از اصحاب برداشت ((زهیر)) برخاست وگفت : ((واللّه لوددت انی قتلتم ثم نـشـرت ثم قتلتم حتی اقتل کذا الف قتله وان اللّٰه یدفع بذلک القتل عن نفسک وعن انفس هؤلاء الفتنه من اهل بیتک)) . ((به خدا قسم ! دوست دارم کشته شوم , بعد زنده شوم , باز کشته شوم و بعد زنده شوم تا هزار مرتبه , تا بدینوسیله خداوند متعال , مرگ را از شما و از جوانان این خاندان دفع کند)) . مرحله چهارم . مرحله چهارم زندگی زهیر, صبح عاشورا وشهادت زهیر است صبح عاشورا امام حسین (ع) زهیر را در میمنه وحیب را در میسره لشکر قرارداد وزهیر, سوار بر اسب برای موعظه سپاه عمر سعد جلو آمد وچنین گفت : ((ان حقا علی المسلم نصیحه اخیه الم سلم ونحن حتی الان اخوه وعلی دین واحد ومله واحده ما لم یقع بیننا و بینکم السیف , فاذا وقع السیف انقطعت العصمه)) . ((ای مردم کـو فـه ! شـمـا را از عذاب الهی بر حذر می دارم ! هر مسلمان وظیفه خیرخواهی برادر مسلمانش را دارد, ما و شما تا الان برادر هستیم و از یک ملت و از یک دین هستیم مادامی که بین ما و شـمـا خونی ریخته نشده باشد و بعد از آنکه شمشیر در بین ما کشیده شد, این روابط قطع می شود بـیـایید حسین (ع))

را یاری کنید و از همراهی عبیدالله دست بردارید اینان (مانند فرعون) چشمان شمارا کور و پای شمارا قطع و شمارا بر درخت خرما آویزان می کنند) . مردم کوفه به جای پذیرفتن نصایح , زهیر را ناسزا گفتند و از عبید الله حمایت کردند زهیر گفت : (اگـرحـاضـرنـیـستید حسین بن علی (ع) را کمک کنید , حد اقل از کشتن او صرف نظر کنید و حسین (ع) ویزید را به حال خود بگذارید ویزید بدون کشتن حسین هم از شما راضی می شود) . ایـنجا بود که ((شمر)) تیری را به طرف زهیر پرتاب کرد و گفت : (اسکت , اسکت الله نامتک , فقد ابرمتنا بکثره کلامک , ساکت شو مارا با حرفهای خسته کردی) . زهـیـر در پاسخ شمر گفت : (ای عرب بیابانی ! روی سخن من با تو نیست , همانا تو حیوانی بیش نیـسـتـی !) , بـعـد رو کرد به مردم و گفت : (عباد الله ! لاـ یغرنکم عن دینکم هذا الجلف الجافی واشـبـاهه) (ای بندگان خدا ! این مرد جلف و نظایر او , شمارا فریب ندهد , هر کس دستش به خون فرزندان پیامبر (ص) آغشته شود , به شفاعت آن حضرت نمی رسد) . همینطور که زهیر مشغول موعظه مردم بود , قاصدی از طرف سید الشهداء (ع) آمد و گفت : . ان ابا عبد الله (ع) يقول لك اقبل , فلعمري لئن كان مؤمن آل فرعون نصح لقومه وابلغ في الدعا , لقد نصحت لهؤلاء وابلغت , لو

نفع النصيح والا بلاغ)) . ام_ام (ع) می فرماید برگردد، به جان خودم سوگند ! همچنانکه مؤمن آل فرعون قومش را نصیحت کرد، تو هم اینان را نصیحت کردی البته اگر نصیحت به حال آنان فایده ای ببخشد)) .

شهادت زهیر .

ب_ع_د از ش_ه_ادت ح_یب , صحنه جنگ داغ شد، موقع ظهر، حضرت , نمازراخواند، زهیر جلو آمد و حمله را آغاز کرد و گفت : . انا زهیر وانا بن القین _____ اذودکم بالسيف عن حسين . دوباره خدمت حضرت رسید و با این اشعار با امام (ع) وداع کرد : . فدتک نفسی هادیا مهدیا _____ اليوم القی جدک نبیا . وحسنا والمرضى علیا _____ وذا الجناحین الشهید الحیا . مدتی جنگید تا بر زمین افتاد، ابا عبدالله الحسین (ع) خودش را بر بالین زهیر رساند و فرمود : . (لا یعدنک الله یا زهیر ! ولعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده وخنزیر) ((۳۸۵)) . در زیارت ناحیه , خطاب به زهیر، چنین می خوانیم : . ((ال_س_لام ع_ل_ی زهیر بن القین البجلی القائل للحسین وقد اذن له فی الانصراف , لا والله لا یكون ذلک ابدا اترک ابن رسول الله اسیرا فی ید الاعداء وانجو انا لا ارانى الله ذلک اليوم)) ((۳۸۶)) .

مجلس چهل و دوم

کلام امام حسین (ع) به ح_ر_بن یزید ریاح_ی .

((انت کما سمتک امک الحر، حر فی الدنیا وسعید فی الاخره)) . ب_ع_د از حرکت کاروان کربلا از ((بطن العقبه))

(حضرت شب را در (شراف)) (۳۸۷) گذراندند ص_ب_ح , م_وق_ع ح_رکت , امام (ع) به اصحاب خود تاکید کردند که هرچه می توانید همراه خود آب بردارید, ولی آنان علت تاکید حضرت را نمی دانستند بعد از پیر کردن مشکها و ظرفها تا نزدیک ظهر به راه ادامه دادند که صدای تکبیر یکی از اصحاب , توجه همه را به خود جلب کرد : ((فقال الحسين (ع) : لم کبرت ؟

قال : رایت النخل)) . (حضرت فرمود : چرا تکبیر گفتی ؟

گفت : نخلستان را دیدم)) . ب_ع_ضی که آشنای به محل بودند گفتند اینجا درخت خرمایی وجود ندارد : ((انما هو اسنه الرماح واذان الخیل بلکه اینجا نیزه ها و گوشهای اسبان است)) . امام (ع) فرمود : ((انا اراه ذلک , من هم همین را می بینم)) . ب_ع_د سؤال فرمود آیا پناهگاهی را سراغ دارید که اگر بخواهند با ما جنگ کنند از خود دفاع کنیم ؟

ک_وه ((ذوحسم)) که محل شکار ((نعمان بن منذر)) بوده و در سمت چپ قرارداداشت را به حضرت معرفی کردند, حضرت به آنجا رفتند و خیمه هارا برافراشتند . م_د_ت_ی ن_گ_ذش_ت ک_ه ((حر بن یزید ریاحی)) با هزار نفر سرباز مقابل حضرت حاضر شدند, وقتی امام (ع) متوجه شد که سربازان حرو تشنه هستند, فرمود : ((سربازان واسبان آنان را سیراب کنید)) اینجا بود

که اصحاب متوجه شدند به چه علت حضرت بر پر کردن مشکها اصرار می ورزید . ((ع_ل_ی بن طعان)) آخرین نفر از سربازان حر بود که با حالت تشنگی از راه رسید، حضرت فرمود : ((ان_خ_ال_راوی_ه)) ((راوی_ه)) در ل_غ_ت عراقی به مشک آب گفته می شود، اما او مقصود حضرت را ن_ف_همید، مجدداً امام (ع) فرمود : ((ان_خ_الجمل)) شتر را بخوابان)) ((علی بن طعان می گوید : شتر را خ_واب_اندم و آب نوشیدم ولی آب از اطراف مشک می ریخت و حضرت فرمود : ((اخنث السقا، اما او از ک_ث_رت ت_ش_ن_گ_ی نمی داند چه کند)) حضرت تشریف آورد و دهانه مشک او را برگرداند تا خود واسبش سیراب شدند آنگاه امام (ع) به حمد و ثنای الهی پرداخت و فرمود : . ((انی لم آتکم حتی اتتنی کتبکم و قدمت بها علی رسلکم ان اقدم علینا فانه لیس لنا امام ولعل الله ان ی_ج_معنا بک علی الهدی فان کنتم علی ذلک فقد جئکم فاعطونی ما اطمئن به من عهودکم و م_واث_ی_قکم وان کنتم لمقدمی کارهین انصرفتم عنکم الی المكان الذی جئت منه الیکم فسکتوا جمیعاً)) . ((م_ن_ن_ی_امده ام مگر آنکه نامه ها و قاصدان شما آمدند و مرا دعوت کردند که ما امام و رهبر نداریم و خ_داون_د_ب_ه_وس_ی_ل_ه_م_ا_ش_مارا هدایت نماید، اکنون اگر بر همان دعوت پایدار هستید، پیمان و م_ی_ثاقی را به من بدهید که از شما مطمئن شوم و اگر از آمدن من ناراحت هستید، برمی گردم و اینجا همگی سکوت کردند

چون نه می توانستند نامه هارامنکر شوند ونه می توانستند به حسین بن علی (ع) بگویند برگرد)). وق_ت_ن_ماز_فرا_رسیدو
((حجاج بن مسروق جعفی)) که نامش در زمره شهدای کربلا جاودانه شده اذان گ_فت_حضرت_خطاب_به_((حر))
فرموده ((آیا توهـم با اصحاب و یارانـت نماز می خوانی عرض ک_رد: ((لا_ب_ل_ن_صلی_جمیعا_بصلاتک , همگی در
نماز به شما اقتدا می کنیم)) بعد از نماز, حضرت شروع به سخنرانی فرمود: ((نحن_اهل_بیت_محمد_ص)) اولی الناس
بولاية هذا الامر من هؤلاء المدعين ماليس لهم والسائرین فیکم بالجور والعدوان)) . ((م_ا_خ_ان_دان_پ_ی_امیر_ص)) به
ولایت و تصدی حکومت سزاوارتر هستیم از کسانی که هیچ اساس و ری_شه ای ندارند و در میان شما ظلم و ستم می کنند و اگر
از آنچه در نامه هایتان نوشته اید, تغییر عقیده داده اید, من بر می گردم)) . ح_ر_گ_ف_ت: ((واللّٰه_م_ا_ادری_م_ا_ه_ذه
الکتب_التي_تذکر, سوگند به خدا! من از این نامه هایی که می گویی اطلاعی ندارم)) . ای_ن_ج_ا_ب_ود_که_حضرت_به
((عقبه بن سـمعان)) دستور داد دو خرجین که مملو از نامه های مردم ک_وف_ه_ب_ود, بیرون آورد و جلو حر ریخت حر
با دیدن این نامه ها گفت: من برای شما نامه ننوشتـم و مامور هستم شمارا رها نکنم تا شمارا به ((ابن زیاد)) تحویل دهم!

! . ح_ضرت فرمود : ((الموت ادنی الیک من ذلک , مرگ برای من از این آسانتر است که به نزد عیدالله بیایم)) . آنگاه بلا_فاصله به اصحاب وزنها دستور حرکت داد ولی حر ممانعت کرد, حضرت فرمود : ((ثکلتک امک , مادرت به عزایت بنشیند)) . ح_ر_گ_ف_ت : ((اگ_ر_کسی دیگر از اعراب نام مادرم را می برد, من هم نام مادرش را می بردم , ولی درباره مادرت , جز به عظمت نمی توانم سخن بگویم اکنون راه سومی را پیش بگیر که نه راه مدینه ب_اشد و نه کوفه تا من با عیدالله مکاتبه کنم و پایان این کار, عاقبت به خیری برای من باشد و دستم به خون شما آغشته نشود)) . ای_نجا حضرت سمت چپ جاده از طریق ((عذیب هجانات وقادسیه)) را در پیش گرفتند و حر هم مراقب بود تا در منزل ((بیضه)) خطبه معروف ((من رای سلطاناجائرا)) را خواندند . بعد حر گفت : ((ترا به خدا ! به جانت رحم کن که اگر جنگ کنی , کشته می شوی)) . امام (ع) فرمود : ((اقبالِ موت تخوفنی)) آیا مرا از مرگ می ترسانی ؟

! نمی دانم چه پاسخی به تو بدهم م_گ_ر_ه_م_ان پاسخ برادر اوسی به پسر عمویش هنگامی که عازم نصرت پیامبر (ص) بود, ولی پسر عمویش او را بر حذر می داشت , به او گفت : . سامضی فما بالموت عار علی الفتی _____ اذا ما نوی

حقا وجاهد مسلما . فان عشت لم اندم وان مت لم الم _____ کفی بک عارا ان تلام وتندما . ((می روم و مرگ بر جوان عار نیست هنگامی که نیتش حق و مجاهدتش تسلیم در برابر خدا باشد . پ_س اگ_ر زن_ده ب_م_ان_م پ_شیمان نیستم و اگر بمیرم , سرزنش نمی شوم , ولی این ننگ برای تو کافی است که سرزنش شوی و پشیمان گردی . ب_ا ش_ن_ی_دن_ای_ن اشعار , حر خود را کنار کشید تا اینکه قصر ((بنی مقاتل)) را پشت سر گذاشتند , ناگهان اسب سوار مسلحی که از سمت کوفه می آمد , توجه همه را به خود جلب کرد , چون نزدیک رس_ید , به حر سلام کرد ولی به حضرت توجهی ننمود ((مالک بن نسرکندی)) , حامل نامه ابن زیاد به حر بود با این بیان : . ((فجعل بالهسین (ع) حین یبلغ کتابی ویقدم علیک رسولی , فلا تنزله الا بالعرا فی غیر حصن و علی غیر ما وقد امرت رسولی ان یلزمک ولا یفارقک حتی یاتینی بانفاذک امری)) . ((وق_ت_ی نامه ام به تو رسید و قاصدم نزد تو آمد , بر حسین سخت بگیر و او را در زمین بی آب و علف و دور از آب_ادی فرود آور و به قاصدم دستور داده ام که ملازم و مراقب تو باشد تا به من خبر دهد که فرمان مرا اجرا کرده ای یا نه)) . ((ح_ر)) ن_ام_ه_را_ه_م_راه_ق_اص_د_ع_ب_یداللّه به خدمت سیدالشهدا (ع) آورد و گفت : ((این شخص جاسوس است و من وظیفه دارم بر شما

سخت بگیرم)). امام (ع) فرمود: ((اجازه بده در ((نینوی یا غاضریه و یا شفیه)) اقامت گزینم)) . حر گفت: ((نمی توانم , زیرا این مرد جاسوس است)) . ((زه_ی_رب_ن_ق_ین)) گفت: ((ای پسر پیامبر! الان جنگ با اینها آسانتر می باشد, چون جمیعتشان کم است , اجازه بده با اینان جنگ کنیم)) . امام (ع) فرمود: ((ما کنت ابداهم بقتال , من آغازگر جنگ نخواهم بود)) . زه_یر گفت: ((اکنون که نمی خواهید جنگ کنید در این نزدیکی قریه ای است در کنار شط فرات , هم پناه گاه است و هم در کتاب آب فقط از یک جهت می توانند بامابجنگند)) . حضرت از نام آن قریه سؤال کرد ؟

گفت : عقر, فرمود: ((اللهم انی اعوذ بک من العقر)) . س_پ_س_ح_ض_رت_ب_ه_ح_ر_ف_رمود: ((مقداری دیگر راه برویم , هر دو لشکر مقداری راه رفتند تا به س_رزم_ی_ن ((ک_رب_لا)) رس_یدند با شنیدن نام ((کربلا)) , اشک در چشمان سبطپیامبر, حلقه زد و فرمود: ((ال_ل_هم انی اعوذ بک من الکرب والبلاء ههنا محط رکابنا وسفک دماننا ومحل قبورنا بهذا حدثنی جدی رسول الله (ص))) . ((خ_دای_ا! از ب_لا وسختی به تو پناه می برم! آنجا محل پیاده شده

وجنگیدن وریخته شدن خون ما و محل قبور ماست و این قضیه را پیامبر (ص) به من خبر داده است)) .

صبح عاشورا و توبه حر .

ص_ب_ح_ع_ا_ش_و_ر_ا_ق_ب_ل_ا_ز_ش_ر_و_ع_ج_ن_گ_ , ((حر)) نزد ((عمر سعد)) رفت و گفت : ((امقاتل انت هذا الرجل)) آیا تو با حسین خواهی جنگید ؟

!!)) . عمر سعد گفت : ((ای والله ! قتالا- ایسره ان تسقط الرؤوس وتطیح الایدی)) . ((آری جنگی که کمترین آن این است که سرها از تن جدا شود و دستها از بدن قطع گردد)) . حر گفت : ((حد اقل با یکی از پیشنهادات حسین موافقت کن)) . عمر سعد گفت : ((لو كان الامر الى لفعلت ولكن اميرك قد ابى)) . ((اگر کار به دست من بود، می پذیرفتم ولی امیر تو راضی نمی شود)) . ((ح_ر)) خ_ود را کنار کشید و در محل توقف کرد، بعد رو کرد به ((قره بن قیس ریاحی)) و گفت : ((آیا اسب خود را آب دادی ؟

(()) . ((قره)) گفت : ((خیر)) حر گفت : ((نمی خواهی آب بدی)) . ((ق_ره بن قیس)) می گوید فهمیدم که می خواهد دور از نظر من ، میدان را ترک کند، لذا به بهانه سیراب کردن اسب ، خود را کنار کشیدم ، اما اگر می

دانستم چه منظوری دارد، من هم به او ملحق می شدم و خود را به خیمه حسین (ع) می رساندم: ((فاخذ يدنومن الحسين قليلا قليلا، حر، آهسته آهسته خود را به حسین نزدیک می کرد)) . ((مهاجر بن اوس ریاحی)) گفت: ((چه می کنی؟

آیا می خواهی حمله کنی؟

((حر چیزی نگفت در حالی که لرزه بدنش را گرفته بود . مهاجر به او گفت: ((ان امرک لمربب ، رفتار تو انسان را به شک می اندازد هیچگاه مانند اینجا تو را ای ن چنین ندیده بودم ، زیرا اگر می گفتند شجاع ترین مردم کوفه کیست؟

غیر تو کسی را معرفی نمی کردم ، این حرکت امروز تو ناشی از چیست؟

((حر گفـت: ((انـی واللـه ! اخـیر نفسـی بین الجنـه والنار وواللـه لا اختار علی الجنـه شیئا ولو قطعـت وحرقت)) . ((خودم را بین بهشت و جهنم می بینم ، ولی من بهشت را انتخاب می کنم هر چند در این راه قطعه قطعه و سوخته شوم)) . سپس عنان مرکبش را به طرف خیمه امام حسین (ع) گردانید و گفت من همان کسی هستم که راه را بر شما بستم: ((وانـی قد جئتک تائبـا مما کان منی الی ربـی ومواسیا لک بنفسـی حتی اموت بین یدیک افتری لی توبه قال نعم ، یتوب اللـه علیک ویغفر لک)) . ((آمدم تا توبه کرده و در مقابل شما جانم را فدا کنم ، آیا

توبه من پذیرفته است ؟

حضرت (ع) فرمود : آری ، خداوند تعالی توبه تورا می پذیرد و گذشته تورا می بخشد) . ق_ب_ل از شروع به جنگ ، مردم را نصیحت کرد ولی به جای پذیرفتن نصایحش ، او را تیرباران کردند و ک_س_ی را یارای مقابله با او نبود ، تا اسب حر را پی کردند ، آنگاه در یک حمله دستجمعی توانستند حر را به شهادت برسانند ((۳۸۸)) .

روضه .

بعضی از اصحاب در مرثیه ((حر)) چنین گفته اند : .

لنعم الحر حر بنی ریاح _____ صبور عند مشتبک الرماح . ونعم الحر اذ نادى حسينا _____ وجاد بنفسه عند الصباح .
روان شد سوی جیش رحمت حق _____ به حق پیوست و با حق گشت ملحق . بگفت ای شه منم آن عبد گمراه _____
که بگرفتم سر راهت به اکراه . دل دلدادگان عشق یزدان _____ شکستم من به نادانی و طغیان . خطایم بخش ای شاه
عدوبند _____ گنه از بنده و عفو از خداوند . چو بخشیدش خطا شاه خطابخش _____ روان شد سوی میدان فارس
رخش . بگفت ای قوم بد کیش زنازاد _____ همان حرم ولکن گشتم آزاد . امیری بر گزیدم در دو عالم _____ که
باشد بهترین فرزند آدم . س_ی_د_ال_ش_هدا (ع) بر بالین ((حر)) حاضر شد و فرمود : ((انت کما سمتک امک
الحر ، حر فی الدنیا وسعید فی الاخره)) . هر یک از اصحاب که به زمین می افتاد ، جنازه او را به خیمه می آوردند و حضرت
حسین (ع) فرمود : ((

قتله مثل قتله النبین وال نبیین)) ((۳۸۹)) .

مجلس چهل وسوم

ملاقات امام حسین (ع) با مجمع بن عبدالله وچند نفر دیگر در عذیب هجانات .

((ام_ا_ش_راف_ال_ن_اس_ف_قط_عظمت_رشوتهم_وملئت_غرائزهم_یستمال_بذلک_ودهم_وتستخلص_به_ن_ص_ی_ح_تهم_فهم_الب_واحد_علیک_واما_سائر_الناس_بعد_فان_افتد_تهم_الیک_وسیوفهم_غدا_مشهوره_علیک)) .
م_ام_وری_ن_حکومت_راههای_منتهی_به_کوفه_را_شدیدا_کنترل_کرده_بوده_اند_بنحوی_که_کسی_نتواند_خودرا_به_امام_(ع)_برساند_وبعضی_هم_که_به_حضرت_ملحق_شدند_شبانهِ_از_راههای_مخفی_و_خودرا_به_کربلا_رساندند_((عمر_بن_خالد_و_جناده_بن_حرب_و_مجمع_بن_عبدالله_و_عائذ_بن_مجمع_و_واضح_و_غلام_حرث_و_سعد_غلام_ع_م_روب_ن_خ_ال_د))_به_همراهی_((طرماح_بن_عدی))_به_عنوان_راهنما_و_آشنای_به_راه_و_از_کوفه_واز_راههای_مخفی_بازحمت_در_((عذیب_هجانات))((۳۹۰))_خودرا_به_امام_(ع)_رساندند_اما_با_حر_مواجه_شدند_که_راه_را_بسته_و_منتظر_آمدن_دستور_بود_وقتی_حر_این_چند_نفررا_دید_به_حضرت_عرض_کرد_((اینها_از_همراهان_شما_نیستند_لذا_اینرا_یا_حبس_می_کنم_و_یا_به_کوفه_برمی_گردانم))._امام_(ع)_فرمود_((انما_هو_لا_انصاری_واعوانی_اینان_اصحاب_ویاران_من_هستند_و_تو_هم_متعهد_شدی_تا_نامه_این_زیاد_نیامده_متعرض_ما_نشوی))_.
(حر_گفت_((صحيح_است_ولی_

اینان از همراهان شما نیستند)) . امام (ع) فرمود : ((هم اصحابی وهم بمنزله من جا معی , اینان اصحاب من هستند و به منزله کسانی هستند که به همراه من آمده اند)) . بعد از این مکالمات , حضرت خطاب به این چند نفر فرمود : ((از مردم (کوفه) چه خبر دارید ؟

(((م_ج_م_ع بن عبدالله)) که همراه پسرش ((عائذ)) در کربلا به شهادت رسیدند, عرض کرد : ((اما اش_راف و ب_زرگ_ان کوفه را با رشوه های کلان خریدند و خرجینهای آنان را پر کردند که بدینوسیله م_حبت آنان را به خود جلب نمایند تا آنکه برای ناصح و خیرخواه شدند و یکپارچه برای جنگ با شما متفق گردیدند اما سایر مردم قلبهایشان با شماست ولی از ترس حکومت , فردا شمشیر را علیه شما به کار می برند)) . ب_ع_د از این , خبر شهادت ((قیس بن مسهر)) را به اطلاع حضرت رساندند, امام با شنیدن این خبر, آیه شریفه : ((فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ)) را قرائت فرمود و بعد هم دعا کردند : ((اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِكَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَرَغَائِبِ مَذْخُورِ ثَوَابِكَ)) . آن_گ_اه ام_ام (ع) فرمود : ((آیا در میان شما کسی هست که آشنای به راههای انحرافی باشد تا از غیر مسیر برویم ؟

(((ط_رماح بن عدی طائی)) عرض کرد : ((من

آشناهستم)) طرماح همینطور که سوار بر شتر بود، جلو قافله حرکت می کرد و این اشعار را زمزمه می نمود : . یا ناقتی لا
تذعری من زجری _____ و امضی بنا قبل طلوع الفجر . بخیر فتيان و خیر سفر _____ آل رسول الله اهل الفخر . امدد حسينا
سیدی بالنصر _____ علی الطغاه من بقایا الکفر ((۳۹۱)) . ((ای شتر من ! از زجر و فشار من ناراحت نباش و پیش از
طلوع فجر، مرا حرکت ده تا برسانی به :)) . ((بهترین جوانان و بهترین مسافران آل پیامبر (ص) که موجب فخر و مباحات
است)) . آقام حسین (ع) را بر طاغوتها که از بقایای کفار هستند، کمک کن)) . س_پ_س ((ط_رماح)) عرض
کرد : ((قبل از خارج شدنم از کوفه ، جمیعتی را یکپارچه در کنار کوفه دیدم ، از علت ازدحام آنان سؤال کردم گفتند می
خواهند اینان را به جنگ با حسین (ع) بفرستند، شمارا به خدا قسم ! به طرف آنا مرو که حتی یک نفر هم شمارا کمک
نخواهد کرد و همراه من بیاید ت_ا_ش_م_ا_را_ب_ه_ک_و_ه_ه_ای ((اجا)) بیرم که پناهگاهای محکمی دارد و در سابق
هم مارا از حملات پادشاهان غسان و حمیر و نعمان حفظ می کرده است به خدا قسم ! از آمدن شما به آنجا ده روز بیشتر
ن_خ_واه_د گذشت که پیاده و سواران قبیله طی ، شمارا کمک خواهند کرد و من به شما اطمینان م_ی_ده_م که بیست هزار
نفر شمشیر زن از قبیله طی شمارا

کمک می کنند تا شما تصمیم خود را بگیرید) . ام_ام (ع) در حق او و خاندانش دعا کرد و فرمود : (بین ما و مردم کوفه پیمانی است که نمی توانیم از آن صرف نظر کنیم تا پایان کار ما و آنان به خیر منتهی شود) . ط_رم_اح وق_ت_ی نا امید شد، اجازه گرفت تا برای خانواده اش آذوقه ببرد و زود برگردد اما وقتی ب_ر_گ_ش_ت_ک_ه در (ع_ذی_ب_ه_جانان () خبر شهادت حسین (ع) را شنید (۳۹۲)) البته به استثنا (طرماح) (این شش نفر همگی در کربلا شهید شدند . ش_اه_د_گ_ف_ت_ار (م_ج_مع بن عبدالله) نامه یزید به (ابن زیاد) است که در آن دستور می دهد عطا های سران و اشراف کوفه را افزایش دهد : (اما بعد، فزد اهل الکوفه اهل السمع والطاعه فی اعطیاتهم ماه ماه) (۳۹۳)) . (ع_ط_ای_ای مردم کوفه را که از حکومت و حرف شنوایی دارند و مطیع هستند، صدا تا صدا تا افزایش بده) .

رشوه خواری .

م_وض_وع رش_وه خواری از مسائلی است که اسلام به شدت با آن مبارزه کرده به حدی که رشوه در قضاوت را در حد کفر شمرده است : (قال رسول الله (ص) : لعن الله الراشی والمرتشی والماشی بینهما) . عن ابی عبدالله (ع) (ان الرشای فی الحکم هو الکفر بالله) . (ایاکم و الرشوه فانها محض الکفر ولا یشم

صاحب الرشوه ریح الجنه)) ((۳۹۴)) . ((رش_وه)) , گاهی در امر قضایی پرداخت می گردد, گاهی برای انجام کاری خارج از نوبت داده می شود و گاهی هم برای خریدن افراد در حرکتهای اجتماعی و سیاسی به کار میرود چنانچه در تاریخ نمونه های فراوانی دارد که یکی از آنها را نقل می نمایم .

شهادت ناحق .

روزی رسول خدا (ص) در جمع همسرانش فرمود : ((می بینم یکی از شمارا به راه ناحقی می برند که س_گهای منطقه ((حواب)) بر او عوعو می کنند)) سپس رو کرد به عایشه و فرمود : ((ایاک یا حمیرا ان تکونیهَا, تو آن زن نباشی)) . این خبر غیبی پیامبر (ص) در حرکت اصحاب جمل از مکه به طرف بصره محقق شد, هنگامی که به منطقه ((حواب)) رسیدند و سگها عوعو کردند, شخصی از میان جمیعت گفت : ((لعن الله الحواب فما اکثر کلابها !)) وقتی عایشه نام ((حواب)) را شنید, گفت : ((ردونی , ردونی , مرا برگردانید, مرا برگردانید که پیامبر (ص) مرا از آمدن به چنین راهی , نهی فرموده است)) . ((زبیر)) آمد و گفت : ((ما از حواب چندین فرسخ گذشته ایم !!)) . ((ع_ای_ش_ه)) گ_ف_ت : ((اف_رادی را داری ک_ه شهادت بدهند اینجا حواب نیست تا خاطر م آسوده شود ؟

((!)) . زبیر, پنجاه نفر را

با رشوه خرید و برای آنان پولی قرارداد تا نزد عایشه قسم بخورند و شهادت بدهند که اینجا ((حواب)) نیست , ((فکانت هذه اول شهادة زور في الاسلام)) ((۳۹۵)) . رشوه , ل_ب_اس_های مختلفی دارد, گاهی جهت جعل فضیلت برای افراد بی هویت و بی ریشه است و گ_اه_ی_ه_م برای سلب فضیلت از انسانهای پاک سرشت می باشد, چنانچه معاویه , هزار درهم به ((س_م_ره_ب_ن_ج_ن_دب)) می_ده_د_ت_ا_آ_ی_ه_ش_ری_ف_ه_ : ((ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله)) ((۳۹۶)) را درب_اره ((اب_ن_م_ل_جم)) روایت کند و آیه شریفه : ((ومن الناس من يعجبك قوله في ال_ح_ی_اه_ال_دنیا)) ((۳۹۷)) را در حق امیرالمؤمنین (ع) نقل کند, ولی ((سمره)) به این مبلغ راضی نمی شود, معاویه رشوه را به چهار هزار درهم افزایش می دهد تا او بپذیرد ((۳۹۸)) . آری , ای_ن_ع_لا_ق_ه_ب_ه_م_ال_دن_ی_اس_ت_ک_ه_ب_رای_آن , ش_ه_ادت_ن_اح_ق می دهند و فضیلتی را از امیرالمؤمنین (ع) سلب می کنند و گاهی هم اشراف کوفه را به جنگ حسین (ع) آماده می کنند و به خاطر همین درهم و دینار است که به قول ((ابن عباس)) وقتی سکه زده شد, شیطان به آنها نگاهی ک_رد_و_آن_ها را روی چشمانش گذاشت و سپس به سینه اش چسباند, آنگاه از روی خوشحالی فریاد ک_ش_ید و گفت : ((شما نور چشم من و میوه

دل من هستيد ! اگر انسانها فقط شمارا دوست بدارند كافي است وبراى من مهم نيست كه بت پرستى نكنند (زيرا شما بهترين بت هستيد)) . ((ان اول دره م ودى ن ا ر ض ربا فى الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على ع ينيه ثم ضمهما الى صدره , ثم صرخ صرخه ثم ضمهما الى صدره ثم قال : انتما قره عيني وثمره فؤادى ما ابالى من بنى آدم اذا احبوكما ان لا يعبدوا وثناحسبى من بنى آدم ان يحبكما)) ((۳۹۹)) .

روضه .

تعبير به ((رض)) يعنى ((له شدن و كوبيده شدن)) در مورد دو امام وارد شده است : .

۱ _ سيدالشهدا (ع) كه ((اسيد بن مالك)) در مقابل ابن زياد گفت : . نحن رضنا الصدر بعد الظهر _____ بكل يعبوب شديد الاسر . ۲ _ ح _ ض _ رت م _ وس _ ي ب _ ن جعفر (ع) كه در زيارت جامعه ائمه المؤمنين مى خوانيم : ((ومكبل فى السجن قد رضى بالحديد اعضائه)) . گوشه زندان و در غربت كسى يادم نكرد _____ در قفس من مردم و صياد آزادم نكرد . خسته و خاموش در كنج قفس افتاده ام _____ آنقدر ناليده ام تا از نفس افتاده ام . ن _ وبختى)) در ((فرق الشيعه)) , صفحه ۸۵ مى گويد : ((ويقال فى روايه اخرى انه دفن بقيوده وانه اوصى بذلك)) . مرحوم ((آيت الله غروى اصفهاني)) با اشاره به

همین وصیت و می فرماید : . امثل موسی وارث الرساله _____ يحمل نعشه مع الحماله . وکیف نعش صاحب الخلا-فه _____ یرمی علی الجسر من الرصافه . تنوح فی غربته علیه _____ خشخشه الحديد فی رجليه .

مجلس چهل و چهارم

سخن امام حسین (ع) خطاب به عبيدالله بن حر جعفی .

((وم_ا_ك_ن_ت متخذ المضلين عضدا وانصحك كما نصحتني , ان استطعت ان لا تسمع صراخنا ولا تشهد وقعتنا فافعل فوالله لا يسمع واعيتنا احد ولا ينصرنا الا اكبه الله في نار جهنم)) ((٤٠٠)) . ي_ك_ي از م_لاق_اتهاي سيدالشهدا (ع) ملاقاتی است که با عبيدالله بن حر جعفی () داشته اند ((٤٠١)) ك_اروان ك_رب_لا ط_ب_ق_ن_ق_ل () شيخ مفيد () در () ارشاد () , وقتی به () قطقطانیه () ويا به () قصر م_ق_ات_ل () ((٤٠٢)) ط_ب_ق_ن_ق_ل ش_ي_خ () ص_دوق () در () ام_ال_ي () رسيد , امام (ع) خيمه ای را م_ش_اه_ده فرمودند که نیزه ای جلو خيمه نصب شده واین نشانگر شجاعت صاحب خيمه است ودر کنار خيمه هم اسبی بسته شده , سؤال کردند خيمه از آن کیست ؟

. گفتند : ((عبيدالله حر جعفی)) .

ح_ض_رت م_ؤذنان خود را به نامهای () حجاج بن مسروق جعفی ويزيد بن مغفل جعفی () که هر دو نامشان در فهرست شهدای کربلا جاودانه شده است _ به نزد () عبيدالله () فرستادند واورا دعوت به

ن_ص_رت وی_اری خویش نمودند این دو نفر آمدند و پیام امام (ع) را رساندند، ولی ((عیدالله)) پاسخ گف_ت :
((م_ن از ک_وف_ه بیرون آمده ام تادستم به خون حسین (ع) و اهل بیتش آغشته نشود و در کوفه ، شیعه و ناصری برای
حضرت نمانده و همه به دنیا رو آورده اند)) . پ_ی_ام آوران وق_ت_ی پاسخ ((عیدالله)) را به عرض حضرت
رساندند، سیدالشهدا (ع) شخصا همراه عده ای از اصحاب و یاران و اطفال ، به طرف خیمه ((عیدالله)) حرکت کردند . ((
ع_یدالله جعفی)) می گوید : در خیمه نشسته بودم که ناگاه حسین (ع) به همراه کودکان وارد شدند : ((م_ا رای_ت
ق_ط_اح_سن من الحسین ولا املا للعین ولا رقت علی احد قط رقتی علیه حین رایته یمشی والصبیان حوله ونظرت الی لحیته
فرایتها کانهما جناح غراب فقلت له : اسواد ام خضاب ؟

قال : یابن الحر عجل علی الشیب فعرفت انه خضاب)) . ((درع_م_رم ک_س_ی را به زیبایی حسین (ع) ندیدم که این
چنین چشم را پر کند، هنگامی که دیدم ک_ودک_ان اط_راف_ش ح_لقه زده اند و نگاه به محاسنش نمودم که مانند بال
غراب سیاه شده بودم ، پ_رس_ی_دم ای_ن سیاهی ، طبیعی است یا خضاب کرده اید ؟

فرمود : پسر حر ! پیری زود به سراغم آمد، فهمیدم که محاسن سفید شده و حضرت خضاب کرده است)) . بعد از نشستن در
خیمه ، امام (ع) خطاب به عیدالله

فرمود : . ((ان عليك ذنوبا كثيره , فهل لك من توبه تمحي بها ذنوبك ؟

(((گ_ناهان زیادی مرتکب شده ای , اکنون می توانی با نصرت ما, گذشته خود را جبران کنی و توبه نمایی)) . ((عیدالله)) گفت : ((مرا معذور دارید ! اما اسبی تیزرو دارم به نام ((ملحقه)) که آن را تقدیم شما می کنم . امام (ع) فرمود : ((لا حاجه لنا فيك ولا في فرسك)) . ((ما نه به تو احتیاجی داریم و نه به اسب تو و طبق بیان قرآن کریم , انسانهای ظالم را تکیه گاه خود قرار نمی دهم اکنون که ما را یاری نمی کنی , زودتر از اینجا خارج شو, زیرا هرکس فریاد استغاثه ما را بشنود و ما را یاری نکند, خداوند متعال او را به صورت , به آتش جهنم می اندازد)) (((۴۰۳)) . پاسخ به یک سؤال . در جریان این ملاقات و آمدن امام (ع) به خیمه ((عیدالله)) سؤالی مطرح می شود و آن اینکه چطور ام_ام (ع) از ط_رفی (عیدالله حر جعفری و عبدالله بن عمر) را دعوت می کند و از سویی هم افراد را آزاد می گذارد که بروند و امام را تنها بگذارند ؟

. پ_اس_خ ای_ن_اش_ک_ال از بیان سیدالشهدا (ع) روشن است که فرمود : ((عیدالله حر جعفری ! گذشته تاریکی داری , تو در صفین , معاویه را کمک کردی , تو قطع طرق کردی ,

اکنون می توانی از فرصت استفاده کنی و توبه نمایی) . و در واقـع , آمـدن امـام (ع) بـه خـیـمـه (عـبـیداللـه)
(برای نجات غریق است , هرچند بعضی آمدن حضرت را به خیمه (عیداللّه) مستبعد شمرده اند ولی گاهی طیب باید به
سراغ مریض برود .

ندامت عیداللّه .

بعد از واقعه جانسوز کربلا, عیداللّه همیشه تاسف می خورد که چرا حسین بن علی (ع) را یاری نکرد و اشعاری را هم سروده
که چند بیت آن را از کتاب ((نفس المهموم , باب مراثی)) نقل می کنیم : . فیا ندمی الا اکون نصرته _____ الا کل
نفس لا تسدد نادمه . وان ی علی ان لم اکن من حماته _____ لذو حسره ما ان تفارق لازمه . سقی الله ارواح الذین تازروا
_____ علی نصره سقیا من الغیث دائمه . وقفت علی اطلالهم ومحالهم _____ فکاد الحشی ینفض والعین ساجمه . (()
چـقـدر تـاسـف مـی خـورم کـه حـسـین را یاری نکردم ! آری هر انسان نادرست , روزی پشیمان می شود))
((به خاطر نصرت نکردن او , تا زنده هستم حسرت می خورم)) . ((خداوند , ارواح ناصرین او را از باران رحمتش سیراب
کند)) . ((در کنار قبورشان ایستادم در حالی که نزدیک بود قلبم پاره و اشک چشمم خشک شود)) .

استخدام وسیله .

استشهاد امام حسین (ع) به آیه شریفه : (وما کنت متخذ المصلین عضدا) , بیانگر موضوع مهم دنیای امـروز اسـت کـه
آیـا بـرای رسیدن

به اهداف حق , می توان از راههای باطل استفاده کرد می توان از اشخاص گمراه , استمداد کرد ؟

می توان دروغ گفت و تهمت زد و وعده دروغ داد یا خیر ؟

. در م_ک_ت_ب_د_ی_ا_پرستان , همه چیز مباح و حلال و روا شمرده شده است , ولی در منطق مسلمان معتقد به مبدا و معاد, نمی توان به این راهها متمسک شد و همه چیز را حلال شمرد . س_ی_ر_ه_پ_یامبر (ص) بر این استوار بود که از انسانهای مشرک و گمراه در اهداف حق استفاده نکند اکنون به جریانی از تاریخ عنایت کنید تا کلام سیدالشهدا (ع) بهتر روشن شود .:

پیامبر از کفار کمک نمی گیرد .

در حرکت پیامبر (ص) به طرف ((بدر)) , دوتن از مشرکین به نامهای ((خبیب بن یساف و قیس بن م_ح_رث)) ه_مراه مسلمانان حرکت کردند ((خبیب)) در حالی که غرق در اسلحه بود و زره به تن و ک_لاه_خ_ود_ب_ر سر داشت , رسول خدا (ص) او را شناخت و به ((سعد بن معاذ)) که در کنار حضرت حرکت می کرد, فرمود : ((آیا او خبیب نیست)) . سعد عرض کرد بلی , آنگاه پیامبر (ص) متوجه آن دو نفر شد و فرمود : ((ما اخرجکما معنا ؟

, چه چیز باعث شد که همراه ما حرکت کنید ؟

((. گ_فتند ((به خاطر اینکه شما فامیل و همسایه ما بودید و برای رسیدن به غنایم می خواهیم در این نبرد شرکت کنیم)) . ح_ض_رت فرمود : ((

لا يخرجنا معنا رجل ليس على ديننا، هرکس به دین و مرام مانیست، همراه ما نیاید. ((خبیب)) گفت: ((قد علم قومی انی عظیم الغنا فی الحرب، شدید النکایه، فاقاتل معک للغنیمه ولن اسلم)) . ((بـستگانم می دانند که در جنگ، وجود من مؤثر است و می توانم غنائم زیادی را به دست آورم و بر دشـمـنـبـتـازم، اکنون هم حاضریم بدون اینکه مسلمان شوم، برای به دست آوردن غنیمت، همراه شما بجنگم)) . پیامبر (ص) فرمود: ((اسلم ثم قاتل، ابتدا اسلام بیاور، آنگاه عازم میدان نبرد شو)) ((۴۰۴)) همیشه، هم هدف باید مقدس باشد هم وسیله و برای رسیدن به مقاصد عالی، نباید از وسیله باطل استفاده کرد. قـیـله ((ثقیف)) خدمت پیامبر (ص) رسیدند و عرض کردند به شرطی حاضریم ایمان بیاوریم که: ((لا نـنـحـی ولا نکسر الـها بایدینا و تمتعنا باللات سنه! فقال (ص): لاخیر فی دین لیس فیہ رکوع و سجود، فاما کسر اصنامکم بایدیکم فذلک لکم اما الطاغیه اللات فانی غیر ممتعکم بها)) ((۴۰۵)) . ((نـمـاز نـخوانیم، بتهارا هم با دست خود نشکنیم و اجازه بدهید یک سال دیگر، این بتهارا عبادت کنیم!! رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: دینی که در آن نماز نباشد، در آن خیری نیست، اما بتهارا می توانید خودتان بشکنید و اما عبادت بتهارا

هم به شما اجازه نخواهم داد) . در ح_ال_ی_ک_ه_ا_گ_ر_ک_سی_قائل_به_هدف_و_وسیله_مقدس_نباشد_می_گوید : هر نحوهر زمانی که می خواهند ایمان بیاورند, مانعی ندارد .

روضه .

اهل بیت از قتلگاه عبور کردند, زینب آنچنان ناله کرد که دوست و دشمن را به گریه در آورد, آنگاه سکینه بدن آغشته به خون پدر را در بغل گرفت : ((ثم ان سکینه اعتنقت جسد ابیها الحسین (ع))) . بابا چرا سر از خاک یک لحظه برنداری _____ حق داری ای پدر جان ! زیرا که سرنداری . مارا سوار کردند با ضرب تازیانه _____ بابا مگر تو با ما عزم سفر نداری . ((فاجتمعت عده من الارب حتی جروها عنه)) ((۴۰۶)) . مزیدم که در این دشت مرا کاری هست _____ گرچه گل نیست ولی صفحه گلزاری هست . ساربانان تو مزین این همه آواز رحیل _____ آخر این قافله را قافله سالاری هست .

مجلس چهل و پنجم

کلام امام حسین (ع) به عمرو بن قیس مشرقی و پسر عمویش .

((ان_ط_ل_ق_ا_ف_لا_ت_سمعا_لی_واعیه_ولا_تريا_لی_سوادا_فانه_من_سمع_واعیتنا_اورای_سوادنا_فلم_یجبنا_واعیتنا_کان_حقا_علی_اللّه_ان_یکبه_علی_منخریه_فی_نار_جهنم)) ((۴۰۷)) . ی_ک_ی_از_ملاقاتهای_سیدالشهدا (ع) در ((قصر_مقاتل)) ((۴۰۸)) , ملاقاتی است که حضرت با ((عمرو بن ق_ی_س_م_ش_رقی_و_پسر_عمویش)) داشته اند پسر عموی عمرو, نگاهی به

محاسن سیاه حضرت انداخت و عرض کرد ((هذا الذی اری خضاب او شعرک ؟

فقال خضاب)) . این سیاهی , طبیعی است یا خضاب کرده اید ! ؟

امام (ع) فرمود : ((خضاب است و پیری زود به سراغ ما بنی هاشم می آید)) . بعد, حضرت از این دو پسر عمو سؤال فرمود که آیا برای نصرت من آمده اید ؟

. عمرو بن قیس گفت : ((انا رجل کبیر السن ! کثیر العیال ! وفی یدی بضایع للناس !)) . ((س_ن_م_ن_ب_ال_رف_ته وعایله زیاد دارم وامانتهای مردم هم دردست من است ونمی خواهم امانتها دردست من ضایع شود !!)) . پ_س_ر_عموی او هم مثل او عذر تراشی کرد آنگاه حضرت فرمود : ((پس اکنون که آماده همکاری با م_ن نیستید, هرچه زودتر از اینجا خارج شوید, زیرا هرکس جمیعت ما را ببیند ویا فریاد استغاثه ما را بشنود, ولی ما را یاری نکند, سزاواراست که خداوند او را با بینی , به آتش جهنم بیندازد)) . ش_بیه این تعبیر را امام (ع) ((به هرثمه بن سلیم وعبیدالله حر جعفی)) فرموده اند که در محل خود ذکر گردید .

مجرمین چگونه به آتش وارد می شوند . ۱_ (فادخلوا ابواب جهنم) ((۴۰۹)) , از درهای جهنم وارد شوید .

۲_ (فتلقى فی جهنم) ((۴۱۰)) , اینان را به آتش می اندازند . ۳_ (ونسوق المجرمین الی جهنم وردا) ((۴۱۱))

((و مجرمین را به آتش می کشانیم . ۴ - (و م ن ج ا ب ا ل س ی ئه ف ک ب ت و ج و ه ه م ف ی النار) (۴۱۲)))
 ((گناهکاران را با صورت به آتش می اندازند, که با صورت انداختن , نشانه ذلت و خواری بیشتر است , و کلام سیدالشهدا
 (ع) اشاره به ای ن آی ه ش ری ف ه دارد که سرپیچی زدن از دعوت امام معصوم (ع) نه تنها موجب دخول در آتش
 م ی گ ردد, ب ل ک ه ب ا ص و ر ت ب ه آ ت ش انداخته می شدند, چنانچه این تعبیر در مورد دشمنان
 ا م ی ر ا ل م ؤ م ن ی ن (ع) هم وارد شده است ((ح س ک ا ن ی)) از رسول خدا (ص) نقل می کند که دشمنان علی (ع)
 را خداوند متعال باینی به آتش می اندازد (ا ک ی ه م اللّٰه علی مناخرهم فی النار) (۴۱۳)) .

رؤیای عجیب .

ه _ م ا ن ط و ر که دشمنان امیرالمؤمنین (ع) به آتش می افتند, همانطور آنانی که علقه محبت خود را با ای ن خ ا ن د ا ن
 ق ط ع ن ک ر د ه ا ن د و ل ی گ ن ا ه ک ا ر ب و د ن د , م و ل ی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) از آنها د س ت گ ی ری م ی
 ک ن د ((علامه تحریر, بهالدین علی نیلی نجفی)) در کتاب ((انوار المصیئه)) از و ا ل د ش ن ق ل م ی ک ن د در ((قریه
 نیله)) که قریه خودشان است , شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه را داشت , روزی از خانه بیرون نیامد, لذا مردم به
 دنبالش رفتند, عذر آورد که نمی توانم بیرون ب ای م , و ق ت ی تحقیق کردند, معلوم شد که بدنش به آتش سوخته
 مگر دو طرف ورک او تا طرف زانو ها که

آسیب ندیده و دردوالم , اورا بی قرار کرده , علت را جویا شدند گفت : . ((درخ_واب_دی_دم_ک_ه_ق_یامت برپا شده و مردم در حرج عظیم هستند و بسیاری به آتش می روند وان_دک_ی به بهشت و مرا به بهشت فرستادند, همینکه به طرف بهشت می رفتم , به پلی رسیدم که ع_رض و طول آن بزرگ بود, گفتند این ((صراط)) است , پس از روی آن عبور کردیم و هرچه از آن طی م_ی_ک_ردیم , عرضش کم و طولش زیاد می شد تا به جایی رسید که مثل تیزی شمشیر شد, در زیر آن دید که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی است و می جهد, در آن جمره هایی مثل قله کوهها و مردم بعضی نجات می یابند و بعضی در آتش می افتند و من طوری می رفتم که نیفتم تا آخ_رب_ه_ج_ای_ی_رس_ی_دم_ک_ه_ن_ت_وان_ستم خودرا حفظ کنم , ناچار در آتش افتادم و خودرا به کنار وادی رس_ان_دم_وه_ر_چ_ه_دس_ت می انداختم , دستم به جایی بند نمی شد و آتش مرا پایین می کشید و عقل از من پریده بود, پس ملهم شدم به اینکه گفتم : ((یا علی بن ابیطالب !)) پس دیدم مردی در کنار وادی ایستاده و در دلم افتاد که او امیرالمؤمنین (ع) است فرمود : دست خودرا نزدیک بیار پس دس_ت_خ_ودرا ب_ه_جانب آن حضرت کشیدم دست مرا گرفت و بیرون افکند, آنگاه آتش را به دست شریف خود از دو طرف ورک من دور کرد که وحشت زده از خواب بیدار شدم و اکنون در این حال ه_س_ت_م که می بینید و تمام بدن

من سوخته مگر آن قسمتی را که امام (ع) دست مالیده است، پس مدت سه ماه سه روز مکاری کردند تا بهتر شد و بعد کم اتفاق می افتاده که این حکایت را برای کسی نقل کند و تب نماید ((۴۱۴)).

روضه .

حموی در معجم الادبا از خالغ نقل می کند که در سال ۳۴۶ که من کودکی بودم با پدرم در مجلس کبودی در بغداد نشسته بودیم و مجلس از جمعیت موج می زد، ناگاه مردی غبار آلود، عصا بدست وارد شد و گفت: ((انا رسول فاطمه الزهرا (س) اتعرفون لی احمد المزوق النائح)) من فرستاده حضرت زهرا (س) هستم، آیا می توانید احمد مزوق نوحه خوان را به من معرفی کنید؟

. گفتند: در همین مجلس نشسته است. آنگاه خطاب به احمد نوحه خوان گفت: من فاطمه (س) را در عالم رؤیا دیدم که به من فرمود، به بَغْداد برو و از احْمَد مزوق جويا شو و بگو شعر ناشی را که در آن گفته: ((بنی احمد قلبی لکم یتقطع)) را برای فرزندم نوحه سرائی کن. تصادفاً خود شاعرهم یعنی: ((علی بن عبدالله بن وصیف)) معروف به ((ناشی)) متوفای ۳۶۵ در آن مجلس حاضر بود، چون این سخن را شنید، او و احمد و سایرین سیلی به صورت خود زدند و آنگاه تا ظهر همچنان به نوحی سرائی مشغول بودند. و اما اشعار ناشی که مورد عنایت صدیقه کبری (س) بوده عبارت است از: .

بنی احمد قلبی لکم یتقطع _____ بمثل مصابی فیکم لیس یسمع . فما بقعه فی الا رض شرقا ومغربا _____ ولیس لکم فیها قتیل ومصرع . جسوم علی البوغا ترمی وارؤس _____ علی ارؤس اللدن الذوابل ترفع . کان رسول اللہ اوصی بقتلکم _____ واجسامکم فی کل ارض توزع ((۴۱۵)) . ای فرزندان احمد، دلم در مصیبت شما خونست ومانند مصیبت شما شنیده نشده است . در مشرق ومغرب ، سرزمینی نیست مگر آنکه از شما کشته ویا بخاک و خون آغشته ای در آنجا نباشد . بدنهایی را بر خاک نرم تیره گذاشتند وسرھائی را بر نوک نیزه ها برافراشتند . گویا پیامبر (ص) چنین وصیت کرده بود که شمارا بکشند وهیچ سرزمینی را از بدنهای شما خالی نگذارند .

مجلس چهل و ششم

کلام امام حسین (ع) در بیابان به یک رهگذر .

((هـ ذه کـ تـ بـ اهـ لـ الکوفه الی ، ولا اراهم الا قاتلی ، فاذا فعلوا ذلک ، لم يدعوا لله حرمة الا انتهکوها فیسلب الله علیهم من یدلهم حتی یكونوا اذل من فرام الامه)) . شـخـصـی بـه نـام ((یـزید الرشک)) ((۴۱۶)) از کسی نقل می کند که خیمه ای را در بیابان دیده ، مـی گـویـد جلوه خیمه آمدم وپرسیدم خیمه از آن کیست ؟

گفتند : از حسین بن علی (ع) است به جـلـو خـیـمه رسیدم ((فاذا شیخ یقرأ القرآن ، والدموع تسيل علی خديه ولحیته ، قلت له : بابی انت وامی یا بن بنت رسول الله (ص) ما انزلک هذه البلاد والفلاة

التی لیس بها احد؟

(((پیر مردی را دیدم که مشغول خواندن قرآن است واشک بر گونه ها ومحاسنش جاری است , عرض ک_ردم پدر ومادرم فدای شما ای پسر پیامبر (ص) ! چه شده که آواره بیابانها وسرزمینهایی شده ای که احدی در آن زندگی نمی کند) . امام (ع) فرمود : ((اینها نامه های مردم کوفه است که برای من فرستاده اند وکسی هم جز اینان قاتل م_ن_ن_ی_س_ت , وهرگاه این عمل را انجام دادند وهیچ حریمی از حرمت الهی نماند مگر آنکه آن را ش_ک_س_ت_ن_د_خ_داون_د م_ت_عال شخصی را بر آنان مسلط می کند که از کهنه پاره کنیزان , خوارتر شوند)) ((۴۱۷)) . در ای_ن_ملاقات , نکاتی قابل توجه است , از جمله نامه های مردم کوفه , قرآن خواندن امام حسین (ع) وهتک حرمت الهی وانتقام خداوند از مردم .

اهتمام به قرآن .

اولین توصیه رسول خدا (ص) به قرآن کریم است که قرآن را بخوانید وبه آن عمل کنید ودر حوادث وف_ت_ن_ه_ا_به قرآن پناه آورید, قرآن میزان است که امور باید با آن سنجیده شود درجات بهشت به مقدار خواندن آیات قرآن کریم است که خطاب آید : ((اقر وارق)) . ام_ام_ح_س_ین (ع) می فرماید : ((کتاب خداوند بر چهار قسم است : عبادات , اشارات , لطایف وحقایق عبارات , برای عوام , اشارات , برای خواص , لطایف , برای اولیا وحقایق , برای انبیاست

(((۴۱۸))) . ش_ص_ی از پیامبر (ص) تقاضا کرد که مقداری برایش قرآن بخواند, حضرت سوره زلزال را قرائت فرمود, وقتی به آیه : (فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره) رسید, گفت : ((یکنینی هذه وانصرف , فقال رسول الله (ص) انصرف الرجل وهو فقيه)) . ((همین آیه برای من کافی است و از همانجا برگشت , رسول خدا (ص) فرمود : در حالی برگشت که در امر دین فقیه و بینا شد)) ((۴۱۹)) . ((م_حدث نوری)) نقل می کند که : ((ابو عبدالرحمن سلمی و سوره حمد را به یکی از فرزندان امام حسین (ع) تعلیم کرد, حضرت دستور فرمود مقدار هزار اشرفی و هزار جامه به او بدهند و دهانش را پ_ر از م_روارید نمایند بعضی به این مقدار عطیه زیاد, اعتراض کردند, فرمود : عطای من در مقابل تعلیم قرآن او کم است)) ((۴۲۰)) .

احتجاج به قرآن در عاشورا .

در ع_ص_رت_اسوعا وقتی که امام (ع) حضرت عباس را فرستاد تا آن شب را هم مهلت بگیرد, حضرت چنین دلیل آورد : ((فهو يعلم انی کنت احب الصلاه وتلاوه کتابه)) . ((خدای متعال می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم)) ((۴۲۱)) . صبح عاشورا هم مواعظ خود را با کلام الهی آغاز کرد : ((فاجمعوا امرکم و شرکاکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم

اَقضُوا إِلَى وَلَا تَنْظُرُونَ أَنْ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ)) ((۴۲۲)) . ((در ل_حظّات آخر هم وقتی حضرت اصرار ولجّاجت آن قوم را بر کشتن خود ملاحظه فرموده، قرآن را در م_قابل آنان باز کرد و روی سرقّار داد و با صدای بلند فرمود : بین من و شما کتاب الهی وجد م_پ_ی_ام_ب_ر (ص) ح_اکم باشد ای مردم ! چرا خون مرا مباح شمرده اید، مگر من پسر پیامبر (ص) شما نیستم) . ((ل_م_ا_ر_آه_م_ال_حسین (ع) مصرین علی قتله ، اخذ المصحف ونشره وجعله علی راسه ونادی بینی و بینکم کتاب الله وجدی محمد (ص) یا قوم بم تستحلون دمی الست ابن بنت نبیکم)) ((۴۲۳)) .

حرّات الهی چه کسانی هستند ؟

. در روای_ات_اس_لام_ی از ح_ض_رات_ائم_ه معصومین (ع) تعبیر به ((حرّات)) شده است ، در ذیل آیه شریفه : ((و من یعظم حرّات الله فهو خیر له عند ربه)) از ((حرّات)) چند تفسیر شده است : ۱ _ حرّمه الاسلام . ۲ _ کتاب الله . ۳ _ بیته الذی جعل قبله للناس . ۴ _ حرّمه الرسول (ص) . ۵ _ حرّمه عتره الرسول (ص) . ۶ _ حرّمه المؤمن ((۴۲۴)) . ح_ف_ظ_ح_رمت و حریم اشخاص برای همه لازم است و ترک آن موجب آثار وضعی و تکلیفی می شود خ_دای م_تعال برای خودش حریمی دارد، پیامبر (ص) و ائمه (ع)

هم برای خود حریمی دارند، علما و مراجع و والدین و استاد، هریک در نوبه خود، حریمی دارند. در عصر رسول خدا (ص) شخصی در ضمن سخنان خود چنین گفت: ((مَن اطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ وَمَنْ عَصَاهُمَا فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ (ص): بئس الخطيب انت؟

هَلَا- قُلْتَ مَنْ عَصَى رَسُولَهُ)). ((هَرَكُ-س طَاعَتِ خدَا وَپیامبر (ص) را نماید، رستگار می شود و هر کس آنان را معصیت کند، همانا گمراه شده است-ت پی-امبر (ص) فرمود: گوینده بدی هستی؟

چرا نگفتی هر کس معصیت خدا و رسول را نماید گمراه می شود)). ی-ع-نی چرا نام خدای متعال و پیامبر (ص) را با ضمیر تشبیه و در کنار هم ذکر کردی، بلکه می بایست اینها را جدا جدا ذکر می کردی ((۴۲۵)).

روضه.

سر مبارک ابی عبدالله (ع) در مواردی تکلم کرده و قرآن خوانده است:.

۱- ((زید بن ارقم)) می گوید ((سر مبارک را دیدم که در حال خواندن قرآن است: (ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا)، موی بر تنم راست شد و گفتم: این ماجرا عجیب تر از جریان اصحاب کهف و رقیم است)). ۲- وقت-ی سر را به درختی آویزان می کنند و نوری از آن ساطع می شود، قرآن می خواند: (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). ۳- ((هلال بن نافع)) می گوید: ((مردی را دیدم که سر را

حمل می کند و سر مقدس به او می گوید : بین سر و بدنم جدایی انداختی ، خداوند بین سر و بدن جدایی بیندازد) . ۴ _ (سلمه بن کهیل) می گوید : (از زبان مقدس سر شنیدم که می خواند : (فسیکفیکهم الله وهو السميع العليم) . ۵ _ (ابـن وکیده) صدایی می شنود اما نمی داند که از سر مقدس است یا ازدیگری ، سر، او را مورد خطاب قرار می دهد که : (یابن وکیده ! اما علمت انا معشر الائمة احیا عند ربهم یرزقون) . ۶ _ (منهال بن عمر) می گوید : (سر را در دمشق دیدم و مردی سوره کهف میخواند زبان مقدس به سخن آمد و گفت : (اعجب من اصحاب الکهف قتلی وحملی)) (۴۲۶) (الـبـتـه ایـن اسـت بـعادی ندارد، زیرا حضرت موسی (ع) از درختی شنید که : (یاموسی انی انا رب العالمین) (۴۲۷) . یـا در خـی بـر ز ن یـهـودیه گوسفندی را مسموم کرد و جلو پیامبر (ص) گذاشت ، حضرت فرمود : (کفوا ایـدیکم فان هذه الذراع تخبرنی انها مسمومه) (۴۲۸) . (این پاچه گوسفند به من خبر می دهد که مسموم است) . (تـذکـره الشهدا) نقل می کند که از (شیخ مفید) سؤال کردند آیا خواندن قرآن از بالای نی در مـورد

س-ر-م-ب-ا-ر-ک-ح-سین (ع) صحیح است ؟

می فرماید : روایتی از ائمه نرسیده ولی من منکر هم نیستم در جایی که در قیامت دست و پای گنهکاران شهادت بدهد . گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت _____ از سوره کهف است ترا از چه حکایت ؟

. ای قرص قمر از چه پر از خون شده رویت _____ بینم زپس پرده چه مه روی نکویت . اندر عقب قافله داری نظر ای سر _____ در کوفه مگر هست تورا همسفر ای سر .

مجلس چهل و هفتم

ک-لام-ام-ام-حسی-ن (ع) به هرثمه بن سلیم .

((ف-ول-ه-رب-ا-ح-تی لا تری لنا مقتلا فوالذی نفس محمد (ص) بیده , لا یری مقتلنا الیوم رجل ولا یغیثنا الا ادخله الله النار)) . از ک-س-ان-ی که در کربلا-با امام (ع) ملاقات داشته و از نصرت و همراهی آن حضرت خودداری کرده ((هرثمه بن سلیم)) است . ج-ری-ان او در حادثه کربلا به جنگ صفین بر می گردد, هنگامی که جز سربازان امیرالمؤمنین (ع) ب-ود, گ-وی-د-وق-ت-ی-ام-ی-ر-المؤمنین (ع) به سرزمین کربلا رسید, پیاده شد و نماز را با آن حضرت خواندیم , بعد از نماز, مقداری از خاک کربلا را برداشت و بویید و فرمود : ((واهای لک ایتها التربه ! لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغير حساب)) . ((ای خاک ! جمیعتی از اینجا محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند)) . ((هرثمه)) که این خبر غیبی را شنید, چون اعتقاد کاملی به امام

(ع) نداشت و درمراجعت از صفین ، ب_ه_م_س_رش ((جردا بنت سمیر)) که از شیعیان مخلص امیرالمؤمنین (ع) بود، می گوید : ((الا_ع_ج_یک من صدیقک ابی الحسن ؟

و می خواهی مطلب عجیبی را از امامت علی (ع) برایت نقل کنم و آن این است که درباره آینده کربلا خبرگیری را فرمود ولی او از غیب چه خبر دارد ؟

((جردا)) گفت : ((ان امیرالمؤمنین لم یقل الا_حقا، حضرت ، هرچه می گوید حق است)) . ب_یش از ۲۳ سال از این خبر غیبی گذشت تا هنگامی که ((عیدالله بن زیاد)) سپاهی را برای جنگ با حسین (ع) به کربلا فرستاد و یکی از سربازان این سپاه همین ((هرثمه)) است . ((ه_رث_م_ه)) م_ی_گ_وید چون به کربلا رسیدیم و حسین (ع) را دیدم به یاد آن خبرگیری علی (ع) اف_تادم ، و متاسف و ناراحت شدم که چرا برای جنگ با حسین (ع) به اینجا کشیده شده ام لذا سوار بر اس_ب ، ش_رف_یاب محضر مقدس سیدالشهدا (ع) شد و سلام کرد و آنچه را از پدر بزرگوارش در این مکان دیده و شنیده بود، برای حضرت عرض کرد . ((ف_ق_ال_الحسین : معنا انت او علینا ؟

فقلت : یا بن رسول الله ! لا معک ولا علیک ، ترکت اهلی وولدی اخاف علیهم من ابن زیاد)) . ((حضرت فرمود : اکنون با ما هستی یا در

عرض کردم , باهیچکدام , چون زن و بچه ام را در کوفه گذاشته ام و آمده ام و از ابن زیاد بر جان آنان می ترسم) .
 ای_ن_ج_ا_ب_ود که حضرت فرمود : (پس زود از این منطقه فرار کن و دور شو تا جنگ ما را نبینی , به خ_دای_ک_ه_ج_ان پیامبر (ص) در دست اوست , سوگند که هر کس مقاتله ما را شاهد باشد اما ما را کمک نکند, خداوند او را وارد آتش می کند) لذا ((هرثمه)) مخفیانه از کربلا خارج شد ((۴۲۹)) .

نکات قابل توجه در این جریان .

۱_خ_ب_ر_غ_یبی امیرالمؤمنین (ع) از حادثه کربلا, چنانچه حضرت در مسجد کوفه هم , ((خالد بن ع_رف_طه)) را امیر لشکر و ((حبیب بن حمار)) را پرچمدار سپاه ابن زیاد در فاجعه طف معرفی کرد و ((ابن ابی الحدید)) این خبر را در فهرست اخبار غیبیه امیرالمؤمنین (ع) آورده است ((۴۳۰)) . ۲_اع_تقاد قلبی ((جر دا)) همسر هرثمه به امیرالمؤمنین (ع) و اینکه این خبر, لامحاله واقع خواهد شد و اینکه در آن عصر هم چه بسا شوهر, شیعه نبوده ولی زن از طرفداران جدی تشیع بوده است . ۳_ب_ه_ان_ه ((ه_رثمه)) که گفت : ((ترک اهلی و ولدی اخاف علیهم من ابن زیاد)) بهانه تازه ای نیست و مشابه آن در ((غزوه احزاب)) است عده ای خدمت رسول

خدا (ص) رسیدند و برای شرکت ن_ک_ردن در جنگ گفتند خانه های ما درب و پیکر ندارد و ایمن ازدزد و دشمن نیست , اما در واقع قصد فرار از جنگ داشتند : (ان بیوتنا عوره و ماهی بع وره ان یریدون الا-فرارا) ((۴۳۱)) . ب_ه_ان_ه_دی_گ_ر در ((غ_زوه_ت_بوک)) بود, هنگامی که پیامبر (ص) مسلمانان را آماده نبرد با رومیان م_ی_ک_رد, ((ج_د_ب_ن_ق_یس)) از بنی سلمه گفت : ((یا رسول الله (ص) ! اجازه دهید من در مدینه ب_م_ان_م , زی_را_ا_گ_ر به تبوک بیایم و نگاهم به دختران رومی بیفتد, دچار فتنه و فساد می شوم !!)) پیامبر (ص) هم اجازه فرمود تا در مدینه بماند اما آیه ۴۹ سوره براءت در مذمت او نازل شد که شما الان هم در فتنه واقع شده اید ((۴۳۲)) . (و منهم من یقول ائذن لی ولا تفتنی الا- فی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطه بالکافرین) ((۴۳۳)) . ول_ی ((ه_ر_ث_مه)) هر چند سعادت شرکت در واقعه کربلا را پیدا نکرد, ولی سپاه دشمن را هم کمک نکرد . ۴_ش_ب_ی_ه_عبارت ((لا- یغیثنا الا ادخله الله النار)) را خطاب به ((عبیدالله بن حرجعی و عمرو بن قیس مشرقی)) هم تکرار شده است و تکرار آن دلیل اهمیت مساله است که تمام کسانی که در کربلا و اطراف آن فریاد استغاثه سیدالشهدا (ع) را شنیدند ولی بی تفاوت ماندند

و یا به کمک سپاه مقابل شـ تافتند، همه آنان اهل آتش هستند و این مساله ، شدت وجوب اطاعت امام معصوم (ع) را
 میرساند و مـخـالـفـت بـا آنـان مـوجب عذاب الهی می شود، چنانچه وقتی ((عروه بن داوود دمشقی)) در
 نبرد صفین در مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت گفت : ((ای ابوالحسن! اگر معاویه از جنگ با تو اکراه
 دارد، من مشتاق جنگیدن باشما هستم !!!))، حضرت ضربه ای به او زدند که نیمی از بدنش به سمت راست و نیمی دیگر به
 سمت چپ افتاد آنگاه امام (ع) فرمود : ((اذهبی اعروه! فإخـبـرقـومک ، اما والذی بعث محمداً بالحق
 لقد عایت النار و أصبحت من النادمین)) ((۴۳۴)) . ((ای عروه! بـه دوسـتانت خبر ده ، به خدایی که پیامبر (ص)
 را برگزید سوگند! آتش را دیدی و پشیمان شدی)) .

روضه .

((هـلال بن نافع)) می گوید : من بدنبال خبر کشته شدن حسین (ع) به طرف آن حضرت حرکت کردم : ((
 وانـه لـیـجـود بـنـفسه ، فوالله ما رایت قط قتیلاً مضر جاً بدمه احسن منه ولا انور وجهاً ولقد شغلنی نور وجهه وجمال هیئته عن
 الفکره فی قتله فاستسقی فی تلک الحال ما)) ((۴۳۵)) . ((درحال ای کـه حـسین (ع) در حال جان دادن بود، به
 خدا قسم تاکنون کشته ای ندیدم در خون خودش غلطان

باشد که نیکوتر و نورانی تر از حسین (ع) باشد و نورانیت چهره و زیبایی هیئت و مرا از فکر کردن در کشته شدن او مشغول کرده بود و در همین حال تقاضای آب می گیرد) . از حرم تاق تلگاه زینب صدا می زد حسین _____ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . غوطه در گرداب خون می زد شهید کربلا _____ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . از دم خنجر صدا می زد ایا قوم العطش _____ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . یک طرف زهرا ز غم مویه کنان و صیحه زنان _____ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین .

مجلس چهل و هشتم

قسمت اول

ک_لام_ام_حسی_ن (ع) به عمر بن سعد .

((مالک ! ذبحک الله علی فراشک , ولا غفر لک یوم حشرک , فوالله انی لارجوا ان لاتاکل من بر العراق الا یسیرا)) .
ی_کی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در کربلا با ((عمر بن سعد)) است که بدون نتیجه و پایان پذیرفت ای_ن جلسه به درخواست امام (ع) و با حضور حضرت ابو الفضل و حضرت علی اکبر (ع) از یک طرف و از جانب دیگر ((عمر سعد)) همراه پسرش ((حفص)) و غلامش ((لاحق)) تشکیل شد و دیگران نیز ب_یرون خیمه ایستادند اما اینکه در این جلسه چه گفته و چه شنیده شد, تاریخ مطالب زیادی نقل نکرده است . ((ابن کثیر)) این جلسه را چنین توصیف

می کند: ((ح_ت_ی ذه_ب ه_ز_یع من اللیل ولم یدر احد ما قالاً, قسمتی از شب (ثلث یا ربع) گذشت و کسی ندانست که آن دو باهم چه گفتند)) . ولی آنچه در کتب آمده است این که حضرت به ((عمر سعد)) فرمود: ((از خدا بترس! تو که می دانی من فرزند چه کسی هستم پس چرا مرا یاری نمی کنی؟

((عمر سعد)) بهانه آورد که: ((اخاف ان تهدم داری, می ترسم خانه ام را ویران کنند)) . حضرت فرمود: ((من آن را از نو برای تو می سازم)) . باز به بهانه دیگر متوسل گردید که: ((اخاف ان تؤخذ ضیعتی, می ترسم باغ و زراعتم را بگیرند)) . حضرت (ع) فرمود, ((من بهتر از آن را در حجاز به تو می دهم)) . ب_از ((ع_مر سعد)) به بهانه دیگری متمسک شد که: ((ان لی بالكوفه عیالاً, می ترسم زن و بچه ام را ابن زیاد در کوفه بکشد)) . ای_ن_ج_اب_ود_ک_ه ح_ض_رت, ع_ص_ب_انی شد و فرمود: ویرانی خانه و مزرعه, موجب جواز قتل فرزند پ_ی_امبر (ص) نمی شود, لذا او را نفرین کرد و فرمود: ((خداوند تورا در رختخوابت ذبح کند و در روز قیامت تورا مورد بخشش قرار ندهد و امیدوارم که از گندم عراق نخوری مگر مقدار کم)) . ((عمر سعد

((با استهزا گفت : ((اگر گندم نخوردیم از جو خواهیم خورد)) ((۴۳۶)) . ((اب_ن_ح_ج_ر)) ن_ق_ل می کند که روزی عمر سعد به امام حسین (ع) گفت : ((ان قوما من السفها یزعمون انی اقتلک)) . ((جمعی از نادانان می گویند که من قاتل شما هستم)) . حضرت فرمود : ((اینان سفیه نیستند و درست می گویند)) ((۴۳۷)) .

سعد بن ابی وقاص کیست ؟

((س_ع_د_ب_ن_اب_ی_وق_اص)) پ_در ((عمر سعد)) از کبار صحابه پیامبر (ص) و دارای موقعیت ممتاز ا_ج_تماعی بود و یکی از شش نفری بود که ((عمر بن خطاب)) برای خلافت , کاندید کرده بود, وی در ن_ق_ل فضایل امیرالمؤمنین (ع) کوتاهی نمی کرد در سفر حج برای دو همسفر عراقی خود, پنج ح_دی_ث_م_ه_م از ف_ض_ای_ل_آن ح_ض_رت را نقل کرد : ((حدیث بَرائت , ابواب , رایت , منزلت , غدیر)) وه_ن_گ_ام_ی که در مکه دید اطرافیان معاویه مشغول دشنام دادن به علی (ع) هستند, گریه کرد و گ_ف_ت : ((در آن ح_ضرت , فضائلی است که اگر یکی از آنها در من بود, از دنیا و آنچه در آن است برایم بهتر بود)) . ع_ام_ه , اورا از ((ع_شره مبشره)) می دانند, در سن هفده سالگی ایمان آورده و در سال ۵۰ یا ۵۵ به وس_ی_ل_ه_م_ع_اویه

مسموم گردید وصیت کرد مرا در آن لباسی که در جنگ بدر به تن داشتم وبا م_ش_رک_ی_ن_م_ی_ج_ن_گ_یدم , دفن کنید ((۴۳۸)) منتها چرا با اعتراف به مقام امیرالمؤمنین (ع) با آن ح_ض_رت بیعت نکرد, پاسخ این است که او خودش داعیه حکومت داشت و رمز آن را باید در جمله ام_یرالمؤمنین (ع) در خطبه ۴۳ از نهج البلاغه جستجو کرد که فرمود : ((ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی وطول الامل)) , ولی مع الوصف دسته مقابل را هم کمک نکرد, ((هم الذین خذلوا ال_ح_ق ول_م_ی_ن_ص_روال_ب_اطل)) وی در موقع مرگ , ۳۶ فرزند از یازده زن داشت که یکی از آنان ((عمر سعد)) است .

عمر بن سعد .

ولادت ((عمر سعد)) در سال ۲۳ در روز مرگ عمر بن خطاب است و در واقعه کربلا ۳۷ سال داشته و در سن ۴۳ سالگی به دستور مختار کشته شد . م_ط_ل_ب_م_ش_ه_وری ول_ی_غ_ل_ط_ب_ه ((س_ع_د_ب_ن_اب_ی_وق_اص)) نسبت داده می شود که وقتی ام_ی_رالمؤمنین (ع) جمله : ((سلونی قبل ان تفقدونی)) را فرمود : ((سعد)) برخاست و گفت : ((در سروریش من چند تار موی هست ؟

((حضرت فرمود : ((در خانه تو بزغاله ای هست که فرزندم حسین را شهید می کند)) . اولاً : چنین سؤال جاهلانه ای از شخصیتی مانند ((سعد بن ابی وقاص

((بسیار بعید است . وثانیا : در موقع ایراد خطبه , عمر سعد نوجوان بوده است .)) (م _ ح _ ق _ ق _ ک _ م نظیر , میرزا ابو الفضل
تهرانی قدس سره) , صاحب کتاب نفیس ((شفا الصدور)) می فرماید : ((این جریان در امالی صدوق , مجلس ۲۸ آمده
و در آنجانی از ((سعد)) نیست و تعبیر ب _ ه _ ر _ ج _ ل شده است و چند نفر از مجاهیل در سلسله روایت قرار گرفته اند و اصولا
سعد از متخلفین از ب _ ی _ ع _ ت بوده و به کوفه نیامده است و مؤید این مطلب کلام ((ابن ابی الحدید)) است که وقتی این
جریان را در عداد اخبار غیبیه امیر المؤمنین ذکر کرده , آن شخص را ((انس نخعی)) پدر ((سنان)) یا تمیم بن اسامه پدر
حصین معرفی می کند)) ((۴۳۹)) .

بستن آب در کربلا .

ی _ ک _ ی _ ا _ ز _ ا _ ع _ م _ ا _ ل _ ز _ ش _ ت _ ی که در کربلا _ ر _ خ داد , ماجرای بستن آب به روی خیمه های حسینی و زنهای و اطفال بود .))
ی _ ز _ ی _ د _ بن حصین همدانی)) ((۴۴۰)) که نامش در فهرست شهدای کربلا , جاودانه شده است _ به س _ ی _ د _ الشهدا)
ع) عرض کرد : ((اگر اجازه دهید در مساله بستن آب , با عمر بن سعد صحبتی کنم شاید مؤثر واقع شود)) . ا _ م _ ا _ م (ع)
ا _ ج _ ا _ ز _ ه _ ف _ ر _ م _ و _ د ((یزید بن حصین)) به طرف چادر و خیمه ((عمر ابن سعد)) حرکت کرد و چ _ و _ ن وارد ش _ د , و ب _ ه
((ع _ م _ ر

س_ع_د) سلام نکرد و این رفتار, (عمر سعد) را بسیار ناراحت کرد و گفت : (یا ابا همدان ! ما منعک من السلام ,
الست مسلما !) . (ای برادر همدانی ! چرا سلام نکردی ؟

مگر من مسلمان نیستم !) . (ف_ق_ال له : هذا ما الفرات تشرب منه کلاب السواد و خنازیرها و هذا الحسین بن علی
و نساؤه و اهل بیهتمو یوتون عطشا و انت تزعم انک تعرف الله و رسوله) . (یزید بن حصین گفت : این آب فرات است که
همه حیوانات از آن استفاده می کنند, اما حسین (ع) زنان و بچه هایش در اثر تشنگی در حال هلاک شدن هستند, مع
الوصف تو ادعای مسلمانی داری !) . (ع_مر سعد) سرش را پایین انداخت و گفت : (والله یا ابا همدان ! انی لاعلم
حرمة اذاهم و لکن ما اجد نفسی تجینی الی ترک الری لغیری) . (م_ی_دان_م آزار و اذیت ای_ن_خ_ان_دان حرام
است , اما خواهشهای درونی من اجازه نمی دهد که از حکومت ری به نفع دیگری دست بکشم !) . (ی_زید بن حصین
(برگشت و به حضرت عرض کرد, (قد رضی ان یقتلک بولایه الری , عمر سعد برای رسیدن به حکومت ری , راضی به
قتل شما شده است)) ((۴۴۱)) .

جوانمردی .

م_س_ال_ه_ب_ستن آب در کربلا, قضیه تازه ای نبود بلکه در نبرد صفین هم (معاویه

((آب را به روی س_پ_اه_ی_ان_ام_یرالمؤمنین (ع) بست , هرچند ((عمرو عاص)) با این عمل مخالف بود و می گفت : ((م_ع_اوی_ه ! س_ربازان علی تشنه نمی مانند و تو و سربازانت سیراب)) اما معاویه بر بستن آب , اصرار می ورزید تا به دنبال مذاکرات بی فایده , ((مالک اشتر و اشعث بن قیس)) شریعه را از دست سربازان م_ع_اوی_ه در آوردند آنگاه معاویه به عمرو عاص گفت : ((آیا به نظر تو علی دست به عمل مقابله به مثل می زند ؟

(((ع_م_رو)) م_ی_گ_وی_د : ((ظ_ن_ی_ان_ه_ل_ای_س_ت_ح_ل_منک ما استحللت منه وان الذی جا له غیر الما)) ((۴۴۲)) . ((عقیده ام این است که امیرالمؤمنین روا نمی دارد چیزی را که تو آن را روا داشتی , چون علی برای بستن آب به اینجا نیامده است)) به قول ((ملای رومی)) . در شجاعت شیر ربا نیستی _____ در مروت خود که دانه کیستی . ((مرحوم شهریار هم به این جریان اشاره دارد : . سه بار دست به دست آمد آب و در هربار _____ علی چنین هنری کردی و او چنان هوسی . فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس _____ که بی حیائی دشمن زحد گذشت بسی . جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم _____ که نان و آب نبندد کسی به روی کسی . توهم بیا و تماشای حق

وباطل کن _____ به بین که در پی سیمرغ می جهد مگسی .

قاصد عمر سعد .

((عمر سعد)) از جنگ با امام حسین (ع) کراهت داشت و می خواست به نحوی مساله از راه مسالمت آمیز، فیصله پیدا کند، لذا از ((عزره بن قیس)) خواست که با امام (ع) ملاقات کند و از علت آمدن حضرت به کربلا جویا شود، ولی او عذر خواست و گفت: ((من از کسانی بودم که برای حضرت نامه نوشتم)) لذا ((کثیر بن عبدالله)) که مردی شجاع و بی باک و جسور بود، این ماموریت را پذیرفت و گفـت: ((اگـر بـخـواهی حتی حسین را هم به طور ناگهانی می کشم)) وقتی به طرف خیمه حـسـیـن آمد ((ابو ثمامه او را دید، به حضرت عرض کرد: ((قد جاک شراهل الارض)) (جلو آمد و به ((کـثـیـر)) گفت: ((شمشیرت را زمین بگذار، اما او نپذیرفت و گفت: پس من دسته شمشیر تورا مـی گـیـرم و تـو سـخـن بـگـوی، و بـاز قـول نـکـرد ابـو ثـمامه گفت: پس پیامت را بگو تا من به حسین (ع) برسانم، باز زیر بار نرفت، لذا برگشت و جریان را برای ((عمر سعد)) تعریف کرد. ((عمر سعد))، ((قره بن قیس حنظلی)) را به سوی امام (ع) فرستاد، وقتی نزدیک امام (ع) رسید، حضرت فرمود: ((آیا

قسمت دوم

((ح_ب_ی_ب_ن_م_ظ_اه_ر)) گفت : ((آری او از حنظله و پسر خواهر ما و خوش طینت است و خیال نمی کردم که در سپاه عمر سعد باشد)). ((قره بن قیس)) آمد پیغام را رساند حضرت در پاسخ فرمود : ((کتب الی اهل مصر کم هذا ان اقدم فاما اذا کرهتمونی فانی انصرف عنکم)). ((م_ردم_ش_ه_ر_ش_م_اب_رای_م_ن_ن_ام_ه_ن_و_شته_اند_و_مرا_دعوت_کرده_اند_اکنون_اگر_نمی_خواهید_برمی_گردم)). ((حبيب بن مظاهر)), ((قره بن قیس)) را نصیحت کرد که چرا در سپاه عمر سعد هستی ؟

به سوی م_اب_ی_ات_ا_فردا_پیامبر(ص) تورا شفاعت کند ((قره بن قیس)) گفت : ((پاسخ امام را به عمر سعد برسانم , آن وقت در این باره فکر خواهیم کرد !!)) ((۴۴۳)).

آخرین ملاقات .

آخ_ری_ن_باری_که_سیدالشهدا(ع) با عمر سعد ملاقات کرد, صبح عاشورا بعد از خواندن خطبه دوم وات_م_ام_ح_جت بود که , عمر سعد را خواست , اگر چه او از رو به روشن شدن با حضرت کراهت داشت , ولی به حضور امام آمد, حضرت خطاب به او فرمود : ((اتزعمنک تقتلنی ویولیک الدعی بلاد الری وجرجان ؟

والله لا تتھنا بذلک , عهد معھود فاصنع ما انت ص_ان_ع_ف_انک لا تفرح بعدی بدنیا ولا آخره وکانی براسک علی قصبه یترامہ الصبیان بالکوفه

ویتخذونه غرضا بینهم)) ((۴۴۴)) . ((خیال می کنی در قبال کشتن من , ابن زیاد حکومت ری و جرجان را به تومی دهد ؟

به خدا قسم ! به این خوشحال نخواهی شد, زیرا این عهد و پیمانی است پیش بینی شده , اکنون هرکاری از دست بر می آید انجام بده , اما بدان بعد از این در دنیا و آخرت خوشحال نخواهی بود و گویا از هم اکنون می بی نی م ک ه سر تورا بالای نی می زنند و کودکان کوفه آن را به هم پاس می دهند و وسیله بازی کودکان خواهد شد) .
اولین تیر .

صبح عاشورا بعد از آنکه وساطتها و مواعظ, سودی نبخشید و وقوع جنگ حتمی شد .

((فتقدم عمر بن سعد فرمی نحو معسكر الحسين (ع) وقال اشهدوا لی عند الا میرانی اول من رمی واقلت السهام من القوم كانها المطر)) ((۴۴۵)) . ((عـمر سعد جلو آمد و اولین تیر را به سوی لشکر حسینی پرتاب کرد و گفت : نزد عبیدالله گواهی ده ی د م ن اول کسی بودم که تیر را پرتاب کردم , آنگاه , باران تیرها به طرف سپاه حسینی سرازیر شد)) . دیده شه چون تیر باران جفا _____ کرد رو با یاوران با وفا . گفت هان آماده باشید ای کرام _____ که رسول این گروه است این سهام .

آخرین تیر .

در آخرین لحظات پایانی حادثه کربلا که سیدالشهدا (ع) در گودال قتلگاه افتاده بود, هر کس با هر وسیله ای که در اختیار داشت به امام حسین (ع) حمله می کرد تا آنکه

((سنان)) تیری را به طرف حضرت پرتاب کرد ((فوق السهم فی نحره فسقط)) ع , تیر به گلوی حضرت قرار گرفت و از اسب بر زمین افتاد . ((فـقـالـعـمـر بن سعد لرجل عن یمنه , انزل فارحه , عمر سعد به شخصی که در سمت راستش ایستاده بود گفت از اسب پیاده شو و حسین را راحت کن)) . ((خولی)) جلو آمد ولی وحشت او را گرفت و برگشت تا اینکه ((سنان بن انس نخعی)) سر مبارک حضرت را از تن جدا کرد ((۴۴۶)) . ایـنـجـا خـبـر غـیـبـی امـیـرالمؤمنین (ع) محقق شد که : ((ای انس ! فرزندت قاتل فرزندرسول خدا (ص) است)) .

خبر راهب و خیر خواهی کامل .

بعـد از پـیـشـنـهاد فرماندهی لشکر از طرف ابن زیاد به عمر بن سعد, وی در قبول این منصب با افرادی مشورت کرد از جمله با یکی از دوستان قدیمی پدرش به نام ((کامل)) . ((کامل)) در پاسخ ((عمر بن سعد)) گفت : ((وای بر تو ! می خواهی حسین (ع) را بکشی ؟

اگر تمام دنیـا را بـه من بدهند که یکی از امت پیامبر (ص) را بکشم , چنین نخواهم کرد, چه برسد به کشتن فرزند پیامبر (ص))) . ((عمر سعد)) : ((اگر حسین را بکشم بر هفتاد هزار سرباز سواره , امیر

خواهم بود!!)). ((کامل)) وقتی دید که به قتل امام حسین (ع) مصمم است, از گذشته خبری را به این صورت برای او نقل کرد: ((با پدرت ((سعد)) به سوی شام مسافرت می رفتیم که من به خاطر کند روی از آنان عقب افتادم و تشنه شدم, به دیر راهبی رسیدم و از اسب پیاده شدم و تقاضای آب نمودم. راهب پرسید: ((آیا تو از این امتی هستی که بعضی, بعض دیگر را می کشند؟

((. گفتم: ((من از امت مرحومه هستم)). راهب گفـت: ((وای بر شما در روز قیامت از اینکه فرزند پیامبران را بکشید و زنهای و بچه هایش را اسیر کنید)). گفتم: ((آیا ما مرتکب این عمل می شویم؟

((. گفـت: ((آری, و در آن وقت, زمـین و آسمان ضجه می کند و قاتلش چندان در دنیانمی ماند تا شخصی خروج می کند و انتقام او را می گیرد)). آنگاه راهب گفت: ((تورا با قاتل او آشنا می بینم)). گفتم: ((پناه بر خدا! که من قاتل او باشم)). گفت: ((اگر تو هم نباشی یکی از نزدیکان تو خواهد بود, عذاب قاتل حسین (ع) از فرعون و هامان بیشتر است)), آنگاه درب را بست. ((کـامـل)) می گوید سوار بر اسب شدم

وبه رفقا ملحق گردیدم , وقتی جریان را برای پدرت نقل کردم , گفت : ((راهب راست می گوید)) . آن_گ_اه_پ_دِرت
گ_ف_ت : ((او_ه_م_ق_بلا_راهب را دیده و جریان را از او شنیده که پسرش قاتل فرزند پیامبر (ص) است)) . ((
ک_ا_م_ل)) ای_ن_جریان را برای ((عمر سعد)) نقل کرد و خبر به ((ابن زیاد)) رسید , دستور داد او را احضار کردند
و زبانش را قطع نمودند و بیش از یک روز زنده نماند و از دنیا رفت ((۴۴۷)) .

مرگ عمر بن سعد .

((م_ختار)) قاصدی را نزد ((عبدالله بن زبیر)) به مکه فرستاد و ضمناً به او گفت که با ((محمد بن ح_نفیه)) دیدار
کن و سلام و ارادت ما را به او برسان قاصد , پیام ((مختار)) را که رساند , ((محمد بن ح_نفیه)) گفت : ((مختار
چگونه به ما اظهار علاقه می کند در حالی که عمر سعد هنوز زنده است و در مجلس او می نشیند)) . ب_ه_د_ن_ب_ال
رسیدن این پیغام , ((مختار)) به رئیس شرطه خود دستور داد تا عده ای را اجیر کند تا م_ق_اب_ل_خ_ان_ه_ع_مر_سعد
برای سید الشهداء (ع) عزاداری کنند , وقتی این نقشه پیاده شد , ((عمر س_ع_د)) , پ_س_ش (ح_فص) را نزد
مختار فرستاد و گفت : ((ما شان النوائح یبکین الحسین علی بابی

، چرا برای عزاداری حسین ، جلو خانه ما جمع شده اند ؟

((. وقتِ ی ((حفص)) آمد، مامورین وارد خانه ((عمر سعد)) شدند و او را در رختخواب دیدند، گفتند برخیز))
فقام الیه وهو ملتحف ، او برخاست در حالی که لحاف را به دورش پیچیده بود)) ، در همان حال ، سرش را از تن جدا کردند
و نزد مختار آوردند مختار رو کرد به ((حفص)) و گفت : ((هل تعرف هذا الراس ؟

، آیا این سر را می شناسی ؟

((، ((حفص)) گفت : آری ((مختار)) گفت : ((آیا می خواهی تورا هم به او ملحق کنم ؟

((. ((حفص)) گفت : ((وما خیر الحیاه بعده ، بعد از او دیگر در زندگی خیری نیست)) ، لذا ((مختار)) او را هم به
پدرش ملحق کرد ((۴۴۸)) .

روضه .

وقتی حضرت زینب (ع) وارد مسجد پیامبر (ص) شد، دو بازوی درب را گرفت و گفت : .

((یا جداه ! انی ناعیه الیک اخی الحسین (ع))) ((۴۴۹)) . ((یا رسول الله (ص) ! خبر شهادت برادرم حسین (ع) را
برایت آورده ام)) . برخیز حال زینب خونین جگر پیرس _____ از دختر ستمزده حال پسر پیرس . با کشتگان به دشت بلا
گر نبوده ای _____ من بوده ام

حکایتشان سر به سر بیرس . از ماجرای کوفه و از سرگذشت شام _____ یک قصه ناشنیده حدیث دگر بیرس . بال و پریم ز سنگ حوادث به هم شکست _____ بر خیز حال طائر بشکسته پر بیرس . م_رح_وم ((م_ح_دث_ن_وری)) در ((دار_ال_سلام)) از مرحوم ((سید محمد باقر سلطان آبادی)) نقل م_ی_ک_ن_د که در بروجرد به چشم درد مبتلا شدم , به نحوی که همه اطبا شهر از معالجه آن عاجز ش_د_ن_د ل_ذ_ا مرا به سلطان آباد (اراک) آوردند ولی اطبا آنجا هم نتوانستند مرا معالجه کنند , و درد چ_ش_م آرام_ش در روز واس_ت_راح_ت در ش_ب را از من گرفته بود , یکی از رفقا که عازم کربلا بود پ_یشنهاد کرد که همراه او به کربلا جهت استشفای بروم ولی اطبا می گفتند اگر راه بروی به کلی بینائی خود را از دست می دهی . ب_ا_ز_ی_کی دیگر از دوستان که عازم کربلا بود گفت شفا تو در این است که خاک کربلا را سرمه چشم کنی , لذا همراه او حرکت کردم اما به منزل دوم که رسیدم درد چشم شدت کرد و همه مرا ملامت کردند و گفتند بهتر است که برگردی . ش_ب در ا_ث_ر_چ_ش_م درد ن_خ_واب_ی_دم_ت_ا موقع سحر , لحظه ائی خوابم برد , در عالم رؤیا حضرت زی_ن_ب (س) را دیدم , گوشه مقنعه او را گرفته و بر چشمم مالیدم و از خواب که بیدار

شدم , دیگر آثاری از ناراحتی چشم در من نبود ((۴۵۰)) .

مجلس چهل و نهم

کلام امام حسین (ع) به ضحاک بن عبدالله مشرقی .

((لا تشلل , لا

يقطع الله يدك , جزاك الله خيرا عن اهل بيت نبيك (ص) . ((ض_ح_ا_ک_ب_ن_ع_ب_د_اللّه_م_ش_رقی_و_مالِک_بن_نضر_ارجبی)) از کسانی هستند که در کربلا با امام ح_س_ی_ن (ع) م_لاق_ات_ک_رده اند, از تاریخ طبری استفاده می شود این جریان در روز تاسوعا واقع شده است ضحاک در واقعه عاشورا شرکت کرد و بسیاری از قضایا را از نزدیک دیده و نقل کرده است ((مشرق)) نام طایفه ای از قبیله ((همدان)) است . ((ض_ح_ا_ک_ب_ن_ع_ب_د_اللّه_م_ش_رقی_و_مالِک_بن_نضر)) به خدمت سیدالشهدا (ع) رسیدیم و بعد از سلام و احوالپرسی امام (ع) از علت شرفیابی ما به محضرش جويا شد, عرض کردیم : ((جئنا لنسلم علیک وندعوالله لک بالعافیه ونحدث بک عهدا ونخبرک خبر الناس وانا نحدثک انهم قد اجمعوا علی حربک فرایک)) . ((آم_دی_م_ت_ا_خ_دمت شما سلامی عرض کرده باشیم و از خداوند موفقیت شمارا بخواهیم و تجدید عهدهی هم شده باشد و اوضاع مردم را به اطلاع برسانیم که همه تصمیم به جنگ با شما گرفته اند, این شما و این مردم , اکنون هر تصمیمی که دارید بگیرید)) . امام (ع) در پاسخ فرمود : ((حسبی الله ونعم الوکیل)) . بعد از این مذاکرات , چون آماده خدا حافظی شدیم , حضرت فرمود : ((ف_ما_یمنعکما_من_نصرتی ؟))

فقال مالک بن النضر : علی دین ولی عیالی فقلت له : ان علی دینا وان ل_ی_ل_عیالا

ولكنك ان جعلتني في حل من الانصراف اذا لم اجد مقاتلا قاتلت عنك ما كان لك نافعا وعنك دافعا, قال : فانت في حل) () . (چه می شود که اینجا بمانید و مرا یاری کنید ! مالک گفت : من , هم قرض دارم و هم زن و بچه (وبا این بهانه , امام (ع) را تنها گذاشت و رفت) من هم گفتم : من نیز قرض دارم وزن و بچه اما حاضرم در رک _ اب _ ش _ م _ ا بجنگم البته مادامی که شما سربازانی داشته باشید و جنگیدن من برای شما مفید ب _ ا شد و خطری را از شما دفع کنم و اما هنگامی که یاران خود را از دست دادید و بودن من برای شما فایده ای نداشته باشد, مرا آزاد بگذارید تا صحنه نبرد را ترک کنم !!) . حضرت هم تقاضای مرا پذیرفت . ((ضحاک بن عبدالله)) می گوید : ((هنگام شب , امام (ع) اصحاب خود را جمع کرد و فرمود : . ((هذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا, و تفرقوا في سوادكم و مدائنكم حتى يفرج الله , فان القوم انما يطلبوني ولو قد اصابوني لهوا عن طلب غيري)) . ((از ت _ اری _ کی شب استفاده کنید و در شهرها و بیابانها پراکنده شوید تا خداوند فرجی برساند, همانا مقصود این مردم تنها من هستم و هرگاه به این منظور برسند, بادیگران کاری ندارند)) . ای _ ن _ ج _ اب _ ود ک _ ه _ ریک از اصحاب , سخنان مهمی را در حمایت از امام حسین (ع) بیان کردند که مشهور و در جای خود ذکر شده است .

صبح عاشورا, نبرد آغاز شد و اکثر یاران

امام حسین (ع) کشته شدند و غیر از ((سويد بن عمرو وبشير بن عمر)) ((۴۵۱)) کسی باقی نماند و دشمن به حضرت و اهل بیتش تسلط پیدا کرد, ((ضحاک بن عبدالله)) به خدمت حضرت رسید و عرض کرد: ((یا بن رسول الله (ص)! می دانی که بین من و شما شرطی بود و آن اینکه از شما دفاع کنم مادام که ی-اران ی داشته باشی و چون بی یاور شدی و ماندن من برای شما فایده ای نداشته باشد, در رفتن از میدان جنگ آزاد باشم!!)). امام (ع) فرمود: ((صدقت و کیف لک بالنجاه, ان قدرت علی ذلک فانت فی حل)). ((درس-ت م-ی گ-وی-ی)) اما چگونه می توانی خود را از اینجا نجات بدهی, اگر می توانی برو که از طرف من آزاد هستی)). ((ض-ح-اک بن عبدالله)) به طرف اسبش رفت و چون ((عمر سعد)) اسبان را پی می کرد, وی اسب خ-ود را در وس-ط خیمه ها بسته بود و پیاده جنگ می کرد که دو نفر را کشت و دست دیگری را قطع کرد, آن روز, حضرت چندین بار فرمود: ((دستت شل مباد! خداوند متعال از اهل بیت پیامبر (ص) جزای خیریه تو عنایت کند)). گ-وی-د: ((سوار بر اسب شدم و حرکت کردم, ناچار لشکریان دشمن به من راه دادند تا از صف آنان ب-یرون آمدم اما پانزده نفر مرا

تعقیب کردند تا در قریه ((شفیه)) , نزدیک فرات , مرا یافتند, ((کثیر بن عبدالله وایوب بن مشرح)) مرا شناختند و گفتند این شخص پسر عموی ماست , لذا خداوند مرا از دست آنان نجات داد ((۴۵۲)) .

موضعگیریها در حادثه کربلا .

مردم در عصر سیدالشهدا (ع) در مقابل حادثه کربلا چند نوع موضعگیری کردند :

۱ _ حق را یاری کردند و تا آخرین رمق جنگیدند و به فیض شهادت نایل آمدند . ۲ _ باطل را کمک کردند و شقاوت ابدی را برای خود خریدند . ۳ _ بی_ت_ف_اوت_م_ان_دن_د_وهِ_یچ_طرف را یاری نکردند, مانند ((ابن عباس و عبیدالله حر جعفی)) و دیگران) . ۴ _ حق را تا حدودی یاری کردند تا آنجایی که به جان و مال آنان ضرری وارد نشود, مانند ((ضحاک بن عبدالله)) . اک_ن_ون_ای_ن_س_ؤال مطرح می شود که در یک حادثه حق و روشن , چرا مردم چندنوع موضعگیری می_ک_ند ؟

چرا یکی ((حبیب بن مظاهر)) می شود, دیگری ((ضحاک بن عبدالله)) و سومی ((عمر سعد)) ؟

. پاسخ این سؤالها را باید از قرآن کریم بگیریم آنجا که می فرماید : . (ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب) ((۴۵۳)) . ((چنین نیست که خداوند مؤمنین را به همان صورتی که شما هستید بگذارد و آنان را تصفیه نکند, مگر آنکه خبیث را از طیب جدا کند)

(. آیه شریفه , اشاره به یکی از سنن الهی دارد که همه باید در این دنیا تصفیه شوند و آن هم وقتی است که ع_م_ی_دان
ع_م_ل پیش آید و صره از ناصره جدا شود, هر چند خداوند می تواند قبل از امتحان هم مردم را معرفی کند و لکن دنباله آیه
می فرماید . (وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء) . خ_داون_د_م_ت_ع_ال , شمارا بر
غیب آگاه نمی سازد ولی از میان پیامبران افرادی را انتخاب می کند و آنان را از این علم غیب , بهره مند می سازد) . ای_ن
س_نت الهی باید جاری شود و مردم مؤمن و کافر در میدان عمل , تصفیه گردند, اگر افرادی , ع_مری را در عبادت و طاعت
پروردگار می گذرانند, اما در آخر عمر به همه چیز پشت پا می زنند و منحرف می شوند, یا به عکس , انسانهایی هم عمری
رادر عصیان الهی سپری کرده اند, اما در اواخر عمر, عاقبت به خیر می شوند, رمزش در همین سنت الهی نهفته است که
انسانهای طیب و خبیث , ب_ای_د از ه_م_د_ی_گ_ر_ج_داش_وند هر کدام در کنار رفقای خود قرار گیرند, آنگاه در
قیامت آنان را بارهبران شان صدا بزنند که : (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) ((۴۵۴)) . ((ض_ح_اک_ب_ن_ع_ب_دالله)
(ن_قل می کند در شب عاشورا که سپاه ((عمر بن سعد)) اطراف خیمه حسینی را محاصره کرده بودند, سیدالشهدا (ع)
این آیات را قرائت می فرمود : . (ولا ی_ح_س_ب_ن_الذین کفروا انما نملی لهم خیر لا نفسهم انما

نملی لهم ليزدادوا اثمواولهم عذاب مهين وما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب ((۴۵۵))
((ع_ب_دالله بن شهر)) از انسانهای هرزه وجسور، وقتی این آیه را شنید گفت : ((نحن ورب الكعبة الطيبون ميزنا
منكم)) . ((ض_ح_ا_ك_ب_ن_ع_ب_دالله)) ب_ه بریر بن خضیر)) گفت : ((این شخص را می شناسی ؟

او عبدالله بن شهر است . بریر وقتی او را شناخت رو کرد به او و گفت : . ((انت يجعلك الله في الطيبين)) . ((عبدالله بن شهر
((پرسید تو کیستی ؟

((بریر)) خود را معرفی کرد . گفت : ((وای بر من که هلاک و گمراه شدم ای بریر !)) . بریر گفت : ((هل لك ان تتوب
الى الله من ذنوبك العظام فوالله انا لنحن الطيبون)) . ((آیا می خواهی از گناهان بزرگ توبه کنی ؟

قسم به خدا ! طیبون ما هستیم)) . عبدالله گفت : ((قبول دارم که شما از ((طیبون)) و ما از ((خبیثون)) هستیم)) . بریر
گفت : ((پس چرا معطلی ؟

((! . عبدالله گفت : ((بریر بن عذره عنزی را چگونه پشیمان کنم)) . بریر گفت : ((او بامن)) . ع_ب_دالله
گ_ف_ت : ((ق_ب_ح_الله رای_ک_علی کل حال)

(و با گفتن این جمله , جز ((خیشون)) قرار گرفت ((۴۵۶)) . الخیثات الخیثین را بخوان _____ رو پشت این سخن را بازدان . مرخیثان را نسازد طیبات _____ در خورو لایق نباشد ای ثقات .

روضه .

سید الشهدا (ع) تا زنده بود, اجازه نمی داد کسی به خیمه ها نزدیک شود, حتی خواستند به خیمه ها حمله کنند, فریاد بر آورد : ((اگر دین ندارید, آزاد مرد باشید)) . ای سپه دون به کجا می روید _____ جانب ناموس خدا می روید . تا نرود بر سر نیزه سرم _____ کس به اسیری نبرد دخترم . ((انی اقاتلکم و تقاتلوننی , والنسا لیس علیهن جناح فامنعوا عتاتکم وجهالکم و طغاتکم من التعرض لحرمی ما دمت حیا)) . یعنی : ((این منم که با شما جنگ می کنم و شما نیز با من سر جنگ دارید, و بر زنان حرجی نیست , تا زنده هستم سرکشها, نادانها و ظالمان را از حرم من دور کنید)) . قال اقصدونی بنفسی و اترکوا حرمی _____ قد حان حینی ولا حت لوائحہ . ((فقال شمر _ لعنه الله _ : لک ذلک یا بن فاطمه !)) . یعنی : ((پس شمر _ لعنه الله علیه _ گفت ای پسر فاطمه ! این حق را به تو می دهم)) . ش _ م _ ر گفت : از حرم حسین دور شوید و متوجه شخص حسین شوید و هرچه نیرو دارید در کشتن حسین به کار ببرید, لذا از دو طرف جنگ سختی

در گرفت مع الوصف عطش سید الشهداء (ع) زیاد شده بود و طلب آب می کرد، اما کسی نبود که حسین (ع) را سیراب نماید ((۴۵۷)). از آب هم مضایقه کردند کوفیان _____ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا. بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید _____ خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا. ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد _____ فریاد العطش ز بیابان کربلا. حصروه من ما الفرات و شربه _____ ولکل ذی روح الحیات محلل. تبا لقوم قد سقوا انعامهم _____ والسبب من حر الظما یتململ. حسین (ع) را از نوشیدن آب فرات ممنوع کردند، در حالیکه هر موجود زنده ای از آن استفاده میکرد. ن_ف_ری_ن بر مردمی که حیواناتشان را (هم) سیراب کردند، اما فرزند پیامبر (ص) از تشنگی به خود می پیچید.

مجلس پنجاهم

کلام ام_ام حسی_ن (ع) به عصام ب_ن مصطلق.

یکی از برخوردهای امام حسین (ع) در مدینه، با ((عصام بن مصطلق شامی)) است. مردم شام در اثر تبلیغات سؤ معاویه، علیه امیرالمؤمنین (ع) نسبت به حضرت و فرزندان او، عداوت خاصی پیدا کرده بودند که جریان ذیل، حاکی از همین مساله است. ((ع_صام)) می گوید: وارد مدینه شدم و چون نگاهم به امام حسین (ع) افتاد، حسن سیرت و اخلاق حمیده آن بزرگوار، مرا به حسادت واداشت که آن بغض و کینه درونی خود را نسبت به او و پدرش، ظاهر کنم، لذا به

حضورش رسیدم و گفتم : . ((ان_ت ابن ابی تراب ؟

فقال نعم : فبالغت فی شتمه و شتم ابیه فنظر الی نظره عاطف رؤف ثم قال : اع_وذ ب_الله م_ن ال_ش_ی_ط_ان الرجیم , بسم الله الرحمن الرحیم : خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) . (ی_ع_ن_ی : ((ت_و فرزند ابو تراب) (۴۵۸) هستی , فرمود : بلی , پس آنچه توانستم به او و پدرش دشنام دادم !! ام_ا حضرت نگاه محبت آمیزی به من نمود و آیه شریفه (خذ العفو) را قرأت فرمود که اشاره به مکارم اخلاق پیامبر (ص) است که بدی را با بدی مکافات نکند و از جاهلات (اعراض نماید) . آنگاه فرمود ((از خداوند برای خود و تو استغفار می کنم)) . ((ق_ال ع_صام : فتوسم منی الندم علی ما فرط منی فقال : (لا_تثرب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین) . ((ع_ص_ام)) م_ی_گ_وید : ((از کرده خود پشیمان شدم , ولی حضرت فرمود , ملامتی بر شما نیست , خداوند از گناهان شما صرف نظر می کند)) . این جمله از زبان حضرت یوسف (ع) خطاب به برادرانش است آن هنگام که پشیمان شدند . آنگاه امام (ع) فرمود : ((تو از اهل شام هستی)) ؟

. عرض کردم : آری . ((فقال (ع) : شنشه اعرفها من اخزم) (۴۵۹)) , ضرب المثلی است و مقصود این است که

(سنت دشنام دادن به امیرالمؤمنین (ع) را معاویه بنیانگذاری کرد) . بعد هم فرمود : (هر حاجت و خواسته ایی داری از من بخواه تا برای تو انجام بدهم) . ((ع_ص_ام)) می گوید : با این برخورد حضرت , آنچنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم به زم_ی_ن فروبروم سپس آهسته از محضرش خارج شدم که متوجه من نشوند واز آن به بعد در روی زمین کسی به اندازه او و پدرش مورد علاقه من نبود ((۴۶۰)) .

بزرگواری حضرت یوسف (ع) .

در ذیل آیه شریفه (لا تثریب علیکم) , بعضی از مفسرین جریانی را نقل کرده اند که عظمت حضرت ی_وس_ف (ع) را می_ی_رساند و آن اینکه وقتی برادران یوسف , یوسف (ع) را شناختند (قالوا انت یوسف) , ه_ن_گ_ام_ص_رف_طعام , جناب یوسف (ع) به دنبال برادرانش می فرستاد که بیایید تا سر سفره باهم ب_ن_شینیم , اما برادرانش می گفتند : ما از گذشته خود نسبت به تو سخت شرمنده هستیم لذا در سفره نگاهمان به تومی افتد و خجالت می کشیم , اما یوسف (ع) در پاسخ گفت : مردم مصر هنوز به م_ن_ب_ه_چ_ش_م_ه_م_ان_غ_لام_ی_ن_گ_اه_م_ی_کنند که به بیست درهم فروخته شد , ولی اکنون که ش_م_ارادی_دن_د , ب_ر_ع_ظ_م_ت_م_ن_اف_زوده_ش_د_و_ف_ه_م_ی_دن_د_ک_ه_م_ن_از_ف_رزن_دان حضرت ابراهیم (ع) هستم ((۴۶۱)) .

عفو عمومی در جریان فتح مکه .

جریان فتح مکه و روش پیامبر

(ص) نسبت به کفار و مشرکین , مظهر عفو درعین قدرتمندی است , ه_ن_گ_امی که پیامبر اکرم دستور داد خانه خدا از بتها برچیده شود و مردم , اطراف کعبه حلقه زده بودند, فرمود : . ((ال_ح_مد لله الذی صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده , ماذا تقولون وماذا تظنون ؟

قالوا : نقول خيرا ونظن خيرا, اخ کریم وابن اخ کریم , وقد قدرت . ف_ق_ال_رس_ول الله (ص) : فانی اقول كما قال اخی یوسف : (لا تثريب عليكم اليوم ی غفر الله لکم وهو ارحم الراحمین) ((۴۶۲)) . ی_ع_ن_ی : ((خ_دارا شکر که وعده خود را عملی ساخت و ما را کمک کرد و به تنهایی دشمنان را نابود س_اخ_ت , ب_ع_د فرمود : درباره من چه گمانی دارید و چه می گوید ؟

می گفتند : از شما جز خیر و ن_ی_ک_ی ان_تظاری نمی رود, هم خودت فرد بزرگی هستی و هم فرزند برادر بزرگوار هستی که ام_روز ای_ن_ق_درت را خ_داون_د ب_ه_ش_م_ا داده است , آنگاه رسول خدا (ص) فرمود : من جمله ای را می گویم که برادرم یوسف (ع) به برادرانش گفت : ملائمتی بر شما نیست , خداوند گناهان شما را می آمرزد و او ارحم الراحمین است) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . ((اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه)) ((۴۶۳)) . ((یعنی : ((هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی , عفو از او را سپاسگزاری از خدا برای پیروزی بر دشمن قرار بده)

اشعار ابن صیفی .

((نصرالله بن مجلی)) از ثقات اهل سنت و می گوید : شبی در عالم رؤیا به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و عرض کردم : ((تفتحون مکه فتقولون من دخل دار ابي سفیان فهو امن ثم یتیم علی ولدک الحسین یوم الطف ما تم ؟))

((. یعنی در فتح مکه و خانه ابو سفیان را مامن قرار دادید که هر کس به آنجا برود در پناه است و آن وقت در کربلا با فرزندت حسین (ع) انطور رفتار شد که دیدید)) . حضرت فرمود : پاسخ تورا ((ابن صیفی)) در اشعارش داده است صبح به نزد ابن صیفی (معروف به حـیـص وبـیص و متوفای ۵۷۴) آمدم و خواب خودم را تعریف کردم و صیحه ای زد و گفت عجباً ! این اشعار را دیشب گفتم در حالی که هنوز برای کسی نخوانده ام و به روی کاغذ هم نیاورده ام : . ملکنا فکان العفو منا سحیه _____ فلما ملکتم سال بالدم ابطح . وحللتم قتل الا ساری وطالما _____ غدونا علی الا سری نممن ونصفح . فحسبکم هذا التفاوت بیننا _____ وکل انا بالذی فیه ینضح ((۴۶۴)) . یـعـنی : ((وقتی ما به حکومت رسیدیم و همه را عفو کردیم و زیرا عفو صفت ماخاندان است و اما شما که به حکومت رسیدید و بیابان وسیعی را پر از خون نمودید)) . ((شما قتل اسیران را مجاز شمردید ولی ما آنان را بخشیدیم و عفو کردیم)) . ((این تفاوت

بین ما و شما کافی است ، زیرا از کوزه برون تراود آنچه در اوست) .

روضه .

ع_ن ابی عبدالله (ع) قبضت فاطمه فی جمادی الاخره و کان سبب وفاتها ان قنفذامولی عمر لکرها بنعل السیف بامره و فاسقطت محسنا ((۴۶۵)) . ((ام_ام ص_ادق (ع) میفرماید : ((حضرت فاطمه (س))) در جمای الاخره از دنیا رفت و علت وفاتش ض_رب_ه ائی ب_ود_ک_ه ((ق_ن_ف_ذ)) غ_لام ((ع_م_ر)) بدستور وی با قبضه شمشیریه فاطمه (س) زد و ((محسن)) را سقط کرد . ((س_ی_د_ح_ی_د_ح_لی)) ، در اشعارش مبد حوادث ((کربلا)) را از زمان رحلت پیامبر (ص) و سقیفه می داند : . الیوم من هو عن اسامه خلفت _____ صاروا الی حرب الحسین جمیعا . الیوم جردت السقیفه سیفها _____ فغدا به راس الحسین قطیعا . الیوم من اسقاط فاطمه محسنا _____ سقط الحسین عن الجواد صریعا . اف_رادی_ک_ه از ل_ش_کر ((اسامه)) تخلف کردند، در واقع همان روز آماده جنگ باحسین (ع) شدند همان روزی که در سقیفه شمشیر کشیدند، در واقع همان روز سر ((حسین (ع))) را بردند همان روزی که ((فاطمه)) ((محسن)) را ساقط کرد، در واقع همان روز ((حسین (ع))) از اسب بر زمین افتاد . فریاد که یار ضعفا یار

ندارد _____ مولود حرم محرم اسرار ندارد . سوگند به مظلومی تاریخ , که تاریخ _____ مظلوم تر از حیدر کرار ندارد .
بر حاشیه برگ شقایق بنویسید _____ گل تاب فشار در و دیوار ندارد . ای سینه سپر, کاش به جای تو علی بود _____
چون سینه تو طاقت مسمار ندارد .

مجلس پنجاه و یکم

پاسخ ام_ام حسی_ن (ع) به سؤال حارث بن عبدالله اعور همدانی .

((حارث بن عبدالله)) ((۴۶۶)) از سید الشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه (والشمس وضحها) سؤال کرد, امام (ع) در پاسخ فرمود : . مراد از (والشمس وضحها) وجود مقدس رسول خدا (ص) است که خورشید عالمتاب است و با طلوع خود, به تاریکها و ظلمتهای عصر جاهلیت , پایان داد . م_راد از (وال_ق_م_ر_ا_ذا_ت_لا_ه_ا) امیرالمؤمنین (ع) است که هنگام غروب خورشید, ماه بیرون می آید و جانشین خورشید می گردد . م_راد از (وال_ن_ه_ا_ر_ا_ذا_ج_لا_ه_ا) ک_ه_روی ص_ف_ح_ه_زمین را روشن می کند, وجود مقدس قائم آل محمد (ع) است که زمین را پر از عدل و داد می نماید . م_راد از (وال_ل_ی_ل_ا_ذا_یغشاها) که شب , صفحه زمین را می پوشاند, ((بنی امیه)) هستند که با ظلم و تعدیات بی حد و حصر خود, جهان اسلام را در تاریکی فرومی برند ((۴۶۷)) . البته تطبیق آیه شریفه (واللیل) بر ((بنی امیه)) از باب ذکر مصداق است

والا- در روایات عدیده بر ک_ل_ی_ه_ح_ک_ام جور و ستمگران غاصب که به جای خورشید و ماه نشستند و مردم را در تاریکی قرار دارند، اطلاق شده است ((۴۶۸)) .

پیامبر، خورشید فروزان .

پ_یامبر در عصری مبعوث به رسالت شد که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) ((انتم مع شر العرب علی شر دی_ن_و ف_ی_ش_ر داره_م_ن_ی_خ_ون_ب_ین_حجاره_خشن_و حیات_صم_تشریون_الکدر_و تاکلون_الجشب , و ت_سفکون_دماکم_و تقطعون_ارحامکم , الا صنم_فیکم_منصوبه_والاثام_بکم_معصوبه)) , جمیعت عرب در بدترین وضع زندگی می کردند و بدترین آیین را پرستش می کردند، اما این خورشید عالمتاب با ظهور خود به آن وضع خاتمه داد و تاریکها را مبدل به روشنایی نمود .

ماجرای جعفر بن ابی طالب و پادشاه حبشه .

به دنبال مهاجرت جمعی از مسلمانان به حبشه , قریش , ((عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی ربیعہ)) را به تعقیب آنان فرستادند تا ((نجاشی)) را متقاعد کرده و مسلمانان را مجبور به بازگشت نماید، اما نجاشی زیر بار قضاوت یکطرفه عمرو عاص نرفت و بنام مسلمانان را بخواهد و از آنان در مورد دین جدیدشان تحقیق نماید جلسه با حضور سران مملکت و علمای مسیحیت تشکیل شد، نجاشی از این جمعیت مهاجر پرسید : چرا از آیین خود دست کشیدید و به آیین ما و آیین دیگر هم روی نیاوردید ؟

اینجا بود که ((جعفر بن ابیطالب)) برخاست و گفت : ((ای_ه_الملک ! انا کنا قوما فی جاهلیه نعبد الاصنام و ناکل المیتة و ناتی الفواحش , و نقطع الارحام و ن_س_ی_ال_جوار و یاکل القوی منا الضعیف , فکنا علی ذلک حتی بعث

الله عزوجل علينا رس ولا منا، نَعْرِفُ نسبهُ وصدقهُ وامانتَهُ وعفافهُ ، فدعانا الى الله لنوحده ونعبده ونخلع ما كنا عليه نحن
 واباؤنا مَن دونهُ ، مَن الـ حجاره والاثان ، وامرنا بصدق الحديث وادا الامانه وصله الرحم وحسن التجاوز والـ كف عن
 المحارم والدماونهاننا عن سائر الفواحش وقول الزور، واكل مال اليتيم وقذف المحصنه وامرنا ان نعبدا الله لا نشرك به شيئا
 والصلاه وبالزكاه والصيام) ((٤٦٩)) . يعنى : ((اى پادشاه ! ما مردمى بوديم كه در جهل ونادانى بسر مى برديم ، بت مى
 پرستيديم وگوشت مـردار مـى خـوردىـم ، مرتكب فواحش وفجور مى شديم ، قطع رحم مى كرديم وبا همسايگان بدى
 مى نموديم ، قوى دستان ما زير دستان رامى خوردند، اين رفتار وكردار ما بود تا آنكه خداوند متعال ، پـىـامـبـرى را
 از ميان ما برانگيخت كه نسب و صداقت و پاكدامنى اورا به خوبى مى شناسيم ، مارا به تـوحـىـد
 وىـكـتـابـرسـتـى و دسـت برداشتن از آنچه پدران ما مى پرستيدند دعوت نمود، مارا به صداقت وامانتدارى
 وصله ارحام ونيكى به همسايگان ودورى از گناه وخونريزى وزشتيهاو گفتار نـاروا وخـوردن مـالـى تـيمان ونسبت
 ناسزا به ديگران دادن دعوت مى كند، به مادستور داده كه تنها خداوندرا پرستيم وشريكى براى او قايل نشويم وامر به
 نمازوزكات وروزه داده است) (. آنـگاه ((جعفر)) ، آياتى از سوره مريم (كهيعص ذكر رحمه ربك عبده زكريا)
 را براى نجاشى قرائت كرد كه اشك چشم او بر محاسنش جارى شد . آرى اىـن يك شاهد تاريخى است كه چگونه رسول
 خدا (ص) مردم را از تاريخها نجات داد

و آنان را به صراط مـسـ تقیم هدایت فرمود و بعد از غروب این خورشید عالمتاب ، امیرالمؤمنین (ع) به جای او نـشـسـت ، و هـرچند نگذاشتند حضرت ، این مردم را همانند پیامبر (ص) هدایت نماید و حکام غاصب و دسـتـگـاهـظـلـم بـنـی امیه ، آنچنان مردم را در تاریکی بردند که تمام تلاش خود را در محو آثار نبوی (ص) و علوی به کار بردند که هنوز هم آثار سؤ آن باقی است . و منظور از (والنهار اذا جلاها) حضرت مهدی (عج) است که با طلوع خود تاریکی هارا از بین می برد چـنـانـچه در روایات آمده است : ((کما ینتفعون بالشمس اذا سترها سحاب)) کیفیت بهر مند شدن مردم از حضرت همانند خورشیدی است که در پشت ابر قرار بگیرد ((۴۷۰)) .

ستمگران بنی امیه .

قـبـلـاب هـ مناسبتهای مختلف ، از مظالم بنی امیه مطالبی را متذکر شدیم ، اکنون به مناسبت بیان سید الشهداء (ع) که ((شب تاریک)) ، بنی امیه هستند ، اجمالا با بعضی از خلفای اموی ، آشنا شویم : .

عبدالملک بن مروان .

یـکـی از خـلـفـای غاصب بنی امیه ، ((عبدالملک بن مروان)) است وی بعد از هلاکت ((عبدالله بن زبیر)) در مکه مکرمه در سنه ۷۵ ، خطبه خواند و گفت : ((من مانند عثمان ، معاویه و یزید نیستم که با ضعف با شما برخورد کنم و یا خواسته باشم با شما کنارییایم ، ((انی لا اداوی ادوا هذه الامه الابـالـسـیـف ، تمام مخالفتها را با شمشیر پاسخ می دهم !!

هرکس بخواهد مرا به تقوا دعوت کند، اورا گردن می زنم)) . وی ((ح-ج-اج)) را بـر مردم عراق مسلط کرد به تعبیر ((سیوطی)) ، اگر عبدالملک ، هیچ گناهی نـداشته باشد مگر آنکه حجاج را بر مردم عراق مسلط کرده ، برای او کافی است وقتی هم که مریض شـد و یقین به مرگ پیدا کرد، به پسرش ((ولید)) سفارش کرد که ((حجاج)) را احترام کن ! زیرا او راه را بـرای شما صاف کرد و شکایت احدی را درباره حجاج قبول نکن ، بدان آن مقداری که تو به او احتیاج داری بیشتر است از نیاز او به تو . هـنـگـام بیماری ، پسرش ولید از او عیادت کرد وقتی حال پدر را که دید گریه کرد، اما عبدالملک گفت : این گریه برای چیست ؟

آیا مانند زنها گریه می کنی : . ((اذامـت فـشـمر وائتر، والبس جلد النمر وضع سيفك على عاتقك فمن ابدى ذات نفسه فاضرب عنقه)) ((۴۷۱)) . یـعـنـی : وقـت ی که من مردم ، آماده شو و پوست پلنگ برتن کن ، شمشیرت را روی گردنت بگذار و هرکس مخالفت کرد، گردن اورا بزن !!)) .

ولید بن یزید بن عبدالملک .

یـکـی دیـگر از خلفای بنی امیه ((ولید بن یزید بن عبدالملک)) است که در میان خلفای بنی امیه مـانـند او در تهتک ، و فسق دیده نشده ، روزی در حال مستی با کنیزی جمع شده بود و چون وقت نـمـاز رسـیـد ولید قسم خورد که این کنیز

باید به جای من نماز بخواند، لذا کینز لباسهای ولید را پوشید و با حالت مستی و جنابت برای مردم امامت کرد !!! در روایات آمده است: در این امت شخصی به نام ((ولید)) است که از فرعون بدتر است، زیرا او بود که وقته و قرائت قرآن را کشود و آیه شریفه: ((واستفتحوا وخاب کل جبار عنید)) آمد، قرآن را پاره کرد و گفت: فردای قیامت بگو که خدایا ولید مرا پاره کرد)) ((۴۷۲)) . روضه . زیـنب (س) میگوید: بعد از ضربت خوردن پدرم امیرالمؤمنین (ع) و مایوس شدن از زندگی او به او گفتم: ام ایمن حدیثی را برایم نقل کرده، ولی دوست دارم آن را از زبان شما بشنوم. ((فـقـال : یـا بـنـیـه ، الـحدیث کما حدیثک ام ایمن وکانی بک و بینات اهلک سبایا بهذا البلد، اذلا خاشعین، تخافون ان یتخطفکم الناس فصیرا)) ((۴۷۳)) . دخـتـرم ، حـدیـث هـمـان است که ام ایمن برایت گفته است گویا تو را می بینم که توباً عده ائی از دخـتـران و زنان در حال اسارت، و خاری و ذلت وارد این شهر (کوفه) می شوید، و مردم از هر طرف شمارا به سرعت احاطه کرده اند، ولی دخترم، در آن حال صبر و شکیبائی را از دست مده. آن شب پدر بهر پسر چشمان تر داشت _____ گویا خبر از تشت و از زخم جگر داشت. آن شب سخن از هر دری می گفت مولا. _____ از پاره پاره پیکری می گفت مولا.

آن شب حکایت از یزید و ملک ری بود _____ صحبت از قرآن خواندن سر روی نی بود . آن شب علی بازییش راز نکو داشت _____ گوئی سخن از بوسه وزیر گلوداشت . لله صبر زینب العقيله _____ کم صابرت مصائب مهوله . رات رؤوسا بالقنا شال _____ وجثا اکفانها الرمال . رات رضیعا بالسهم یفطم _____ وصیه بعد ایهم ایتما ((۴۷۴)) . تعجب از صبر ((زینب (س)) است که چه مقدار مصائب شدیدی را تحمل کرد . سرهائی را بالای نیزه دید، و بدنهایی که کفن آنها شن های بیابان بود . شیر خواره ای را دید که باتیر او را از شیر گرفتند و بچه هائی که یتیم شدند .

مجلس پنجاه و دوم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مردی از اهل کوفه .

((یا سیدی ، اخبرنی بخیر الدنيا والاخره)) . ف_کتب (ع) : ((بسم الله الرحمن الرحيم ، اما بعد : فان من طلب رضی الله بسخطالناس كفاه الله امور الناس ومن طلب رضی الناس بسخط الله وكله الله الى الناس)) ((۴۷۵)) . شخصی از اهالی کوفه در نامه ای از حضرت ، سؤال کرد که خیر دنیا و آخرت در چیست ؟

. امام (ع) بعد از حمد و ثنای الهی ، در پاسخ فرمود : ((آن_ک_ه رض_ای_ت خداوندرا مقدم بدارد بر رضایت مردم ، خداوند امور مردم را از او کفایت می کند و آنکه رضایت مردم را حاصل کند به سخط پروردگار، خداوند اورابه مردم واگذارد)) . در این

مکاتبه نکاتی قابل توجه است :

اولا : ب_ع_ض_ی از م_ردم در خود احساس فقر دینی دارند, لذا به دنبال تعلیم احکام می روند, مانند بیماری که به دنبال طبیب می رود اما متاسفانه گاهی انسانها خود را سالم می دانند و از مراجعه به ط_ب_ی_ب روح_انی و جسمانی , خودداری می کنند, در حالی که بیمار هستند, در زندگی اصحاب ائمه (ع) ب_س_ی_ار دیده شده که افرادی به خدمت آن بزرگواران رسیده و عقاید حقه خود را عرضه می داشتند چنانچه امثال ((عبدالعظیم حسنی)) به خدمت امام هادی (ع) می رسد و عقاید خود را بیان می کند . در زمانهای گذشته , علاقه مردم به یاد گرفتن مسائل شرعی و مذهبی بیشتر بود تا امروز ((جابر بن عبدالله انصاری)) از صحابه گرانقدر پیامبر (ص) برای شنیدن یک حدیث نبوی در باب مظالم , یک ماه از مدینه به شام می رود تا آن حدیث را از ((عبدالله بن انیس جهنی)) بشنود ((۴۷۶)) . ام_ا متاسفانه گاهی برای فرا گرفتن احکام دینی , حاضر نمی شویم حتی یک ساعت وقت را صرف کنیم و به مساجد بیاییم و مسائل شرعی را بشنویم .

خیر چیست ؟

ب_سیاری از مردم در تشخیص مصداق ((خیر و شر)) اشتباه می کنند, خیال می کنند که خیر انسان در کثرت مال و ثروت و مقام است در حالی که امیرمؤمنان (ع) می فرماید : ((لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک و لکن الخیر ان یکثر علمک و عملک و یعظم حلمک)) . ((

خیر این نیست که مال و فرزندان زیاد باشد، بلکه خیر، علم و عمل زیاد همراه با حلم است () . سـیـد الشهدا (ع) هم در این پاسخ ، خیر دنیا و آخرت را در رضایت پروردگار می دانند، قهرا شر دنیا و آخرت هم جلب رضایت مردم و سخط پروردگار است .

انسان بر سر دو راهی .

بـشـر، هـمیشه در زندگی ، بر سر دو راهی قرار می گیرد و خود را بین سعادت و شقاوت می بیند، مـنـتـها الطاف الهی باید شامل حال انسان شود و انسان را کمک کند در حادثه کربلا، ((حر بن یزید ریاحی)) بر سر دو راهی قرار گرفت (عمر سعد) ، هم بر سر دو راهی قرار گرفت ((عمرو عاص)) هـم همنیطور شش سال آخر عمر عمرو عاص ، هر خواننده ای را تحت تاثیر قرار می دهد که در سن بالای هشتاد سالگی ، چطور به کمک معاویه شتافت و شقاوت را برای خود خرید .

بیوگرافی عمرو عاص .

وی فـرزند ((عاص بن وائل)) و مادرش معروف به ((نابغه)) است شش نفر بامادرش زنا کردند و هر کـدام مـدعی ابوت او شدند تا اینکه قرار شد خود ((نابغه)) قضاوت کند او هم ((عاص بن وائل)) را انـتخاب کرد ! با اینکه ابو سفیان می گفت : عمرو عاص از صلب من است و شباهتی هم به او داشت ، ولی نابغه می گفت : ابوسفیان بخیل است ! اما عاص کمک بیشتری به من می کند !) . عـمـرو عـاص ، بـچـه هـای مـکـه را جـمـع می کرد و به

آنان اشعاری تعلیم می کرد که بدینوسیله پیامبر (ص) را هجو کنند رسول خدا (ص) می فرماید : . ((خدایا ! عمروعاص مرا هجو کرد، من شاعر نیستم اما تو به عدد هر بیت شعر، او را لعن کن)) . عمروعاص ، در شب عید فطر، سال ۴۳ در سن نود سالگی مرد ((۴۷۷)) .

عمرو عاص بر سر دو راهی .

((م_ع_اویه)) طی نامه ای به ((عمرو عاص)) ، از وی خواست که از فلسطین به شام بیاید عمرو، دو پ_س_ر داشت_ت_ب_ه_ن_امهای ((عبدالله و محمد)) ، پیشنهاد معاویه را با دوفرزندش در میان گذاشت ((عبدالله)) در پاسخ گفت : ((فاقم فی منزلک)) ، در خانه ات بنشین)) اگر به طرف معاویه بروی ، ن_ه_ای_ت_آن_اس_ت_ک_ه_از ح_اش_ی_ه_ن_شینان او باشی و از دنیای کمی بهره مند شوی عمرو عاص از ((محمد)) نظر خواهی کرد محمد بر عکس برادر بزرگتر، گفت : . ((اری انک شیخ قریش فالحق بجماعه اهل الشام واطلب بدم عثمان)) . ((تو بزرگ قریش هستی و در خونخواهی عثمان ، به مردم شام ملحق شو !)) . عمروعاص نیز چنین نتیجه گیری کرد : . ((ام_ا_نت_یا_عبدالله ، فامرتنی بما هو خیر لی فی دینی واما انت یا محمد فقد امرتني بما هو خیر لی فی دنیای)) . ((عبدالله ! تو مصلحت

دین مرا گفتی و محمد، مصلحت دنیای مرا () . آنگاه رو کرد به غلامش به نام () وردان () که زیرک و با هوش بود، گفت :
() یا وردان ! : احطط , اثاظهارا پایین بگذار () . () یا وردان ! : ارحل , اثاظهارا بار کن () . () یا وردان ! : احطط , اثاظهارا
پایین بگذار () . () یا وردان ! : ارحل , اثاظهارا بار کن () . وردان گفت : () می خواهم تورا از آنچه در قلبت می گذرد
خبر دهم () . عمرو عاص گفت : بگو . وردان گفـت : () اعـتـرکت الدنیا والاـخره علی قلبک , فقلت مع علی
الاخره بلا دنیا, ومع معاویه الدنیا بغیر آخره () . () دنیا و آخرت در دلت به جنگ پرداخته اند, می گویی با علی (ع) آخرت
است و دنیا نیست و با معاویه دنیا هست و آخرت نیست () . عمرو عاص گفت : () در این نظرت , خطا نرفتی , اکنون تو چه
می بینی ؟

وردان گفت : () اری ان تـقـیـم فـی مـن زلـک فان ظهر اهل الدین عشت فی عفو دینهم وان ظهر اهل الدنیا
لم یستغنوا عنک () . () بـنشین در خانه , اگر اهل دین پیروز شدند, در سایه دین آنان , زندگی می کنی و اگر اهل دنیا
پیروز شدند, از تو بی نیاز نیستند () . عـمـرـو عـاص گفت : اکنون این شایعه پر شده است که

من به معاویه ملحق شده ام و بدینوسیله به معاویه پیوست ((۴۷۸)) . امیر المؤمنین (ع) می فرماید : ((ل_م_ی_ب_ای_ع ح_ت_ی_ش_رط_ان_ی_ؤت_ی_ه_ع_ل_ی_ال_ب_یعه , ثمننا فلا ظفرت ید البایع و خزیت امانه ال مبتاع)) ((۴۷۹)) . ((ع_مرو_عاص بیعت نکرد مگر آنکه اول ثمن بیعت را گرفت (حکومت مصر) فروشنده برکت نکند و این معامله موجب رسوایی گردد)) . ن_ک_ته : عمروعاص در حالی به معاویه ملحق شد که سن او بالغ بر هشتاد بود و نقش عمده ای را در جنگ صفین بازی کرد و در سال ۴۳ هجری هم جان به مالک دوزخ سپرد .

عمروعاص در حال احتضار .

در موقع احتضار, محافظین خود را جمع کرد و گفت : ((من برای شما چگونه بودم ؟

((.

گفتند : آقای خوبی بودی و در حق ما بسیار احسان کردی . گفت : ((من اینهارا انجام می دادم تا امروز مرگ را از من دفع کنید)) آنان به همدیگر نگاهی کردند که چه می گوید ؟

(((ف_نظر_القوم_الی_بعض_فقالوا : والله , ما كنا نحسبك تكلم بالعورا یا ابا عبدالله , قد علمت انا لا نغنی عنك من الموت شیئا)) .)) (گفتند باور نمی کردیم که امروز این چنین سخن بگویی , تو می دانی که مانمی توانیم مرگ را از تو دور کنیم) . ع_مرو_عاص گفت : من هم می دانم که این کار در حیطه قدرت شما نیست , خدا رحمت کند علی

بن ابیطالب را که می گفت : ((حرس المر اجله)) ((۴۸۰)) .

گریستن عمروعاص هنگام مرگ .

((ابن شماسه)) می گوید : در حال احتضار عمروعاص , در کنارش بودم , صورتش را به طرف دیوار کُرد و دم زد
زیادی گریه کرد پسرش پرسید چرا گریه می کنی ؟

گفت : در عمرم , سه دوران گذشته است : ۱ . دوران کفر که اگر مرگم فرا می رسید, یقیناً اهل آتش بودم . ۲ . دوران
مصاحبت با پیامبر (ص) که اگر مرگم می رسید, اهل سعادت می شدم . ۳ . دوران پَس از پیامبر که مرتکب
اموری شدم و نمی دانم چه خواهد شد .

توصیف مرگ از دیدگاه عمروعاص .

عَمَـرُوعَـاصُ همیشه می گفت : ((انسانی که در حال احتضار است و عقل هم دارد, چطور مرگ را تـوصـیف نمی
کند)) وقتی موقع مرگش فرا رسید, پسرش ((عبدالله بن عمرو)) گفت : ((اکنون مرگ را برای ما توصیف کن)) .
گفت : پَسرم ! مرگ قابل توصیف نیست ولی همین مقدار برایت بگویم که گویادر گردنم کوه رضوی ,
سنگینی می کند و در درون خودم , خار درخت را احساس می کنم و گویا جانم از سوراخ سوزن بیرون می آید)) .

وصایای عمروعاص .

عمروعاص به فرزندانش دستور غسل و کفن داد و آنگاه گفت : .

((شـدواعـلـی ازاری فـانی مـخاصم , ولاـتـجعلن فی قبری خشبه ولا حـجرا و اذا واریتمونی فاعـعدوا عنـدی نـحر جزور
و تقطیعها استانس بکم)) ((۴۸۱)) .

(ل_ن_گ م_را محکم ببندید که مورد خصومت هستم و در قبر من چوب و سنگ نگذارید و به مقدار نحرشتر و قطعه کردن گشتهای آن , نزد من بمانید تا به شما انس پیدا کنم) .

روضه .

((ولما رای الحسین (ع) مصارع فتیانه واحبته عزم علی لقا القوم بمهجه ونادی : هل م ن ذاب یذب ع_ن ح_رم رسول الله ؟

(ص) , هل من موحد یخاف الله فینا ؟

هل من مغیث یرجو الله باغاثتنا ؟

هل من معین یرجو ما عند الله فی اغاثتنا ؟

فارتفعت اصوات النساء بالعیل) ((۴۸۲)) . ((چون حسین (ع) کشته شدن جوانان و عزیزانش را دید , آماده گذشتن از خود و جانبازی شد , لذا با صدای بلند فرمود : آیا کسی هست که از حرم پیامبر (ص) دفاع کند ؟

آیا خدا پرستی هست که از خدا ب_ت_رس_د به خاطر ما ؟

آیا کسی هست که به خاطر خداوند به ما فریاد رسی کند و ما را کمک نماید ؟

اینجا بود که صدای گریه و ناله زنهار بلند شد) (اما دیگر برای حسین (ع) کسی باقی نمانده : . ل_ذا م_توجه ابدان شهدا شد و فرمود : ((یا ابطال الصفا , و یا فرسان الهیجا , مالی انادیکم فلا- تجیبونی و ادع_وک_م ف_لا- ت_س_م_ع_ون_ی ف_ق_وم_واع_ن نومتکم ایها الکرام , و ادفعوا عن حرم الرسول الطغاه اللثام) ((۴۸۳)) . شاعر عرب هم چنین می گوید : . فناداهم قوموا عجالا فما العری _____ بدار ولا هذا المقام مقام . فماجت علی وجه الصعید جسومهم _____ ولو اذن الله القیام لقاموا .

((اب_دان مطهر شهدارا صدا زد که زود برخیزید چرا برهنه در این خاک افتاده اید در حالی که اینجا جای خوابیدن نیست در پاسخ , بدنهای شهدا روی خاک حرکتی کردند که اگر خداوند اجازه بدهد وزن_ده_ش_وی_م , ب_ر_م_ی_خ_ی_زیم (یعنی حسین (ع)) تو از حضرت مسیح کمتر نیستی , مارا با آن دم مسیحائی زنده کن تا برخیزیم و از تو دفاع کنیم)) . کجا رفتند آن رعنا جوانان _____ کجا رفتند آن پاکیزه جانان . همه بار سفر بستند و رفتند _____ همه دست از جهان شستند و رفتند .

مجلس پنجاه و سوم

پاسخ امام حسین (ع) به . سؤال حسن بصری ((۴۸۴)) در مورد ((قدر)) .

((ف_ات_ب_ع_م_ا_شرحت لك في القدر مما افضى الينا اهل البيت فانه من لم يؤمن بال قدر خيره و شره كفر , ومن حمل المعاصي على الله عزوجل فقد افترى على الله افتراء عظيما . ان الله ت_بارك وتعالى لا يطاع باكره ولا يعصى بغلبه , ولا يهمل العباد في الحكمه , لكنه المالک لما م_ل_ك_ه_م_وال_ق_ادر_ل_ما_عليه اقدرهم , فان ائتمروا بالطاعه لم يكن صادرا عن ها مبطنا وان ائتمروا بالمعصيه فشا ان يمن عليهم فيحول بينهم وبين ما ائتمروا به فعل , وان لم يفعل فليس هو حملهم ع_ل_يها قسرا ولا كلفهم جبرا , بل بتم كينه اياهم بعد اذاره و انذاره لهم واحتجاجه عليهم طوقهم ومكنهم وجعل لهم السبيل الى اخذ ما اليه دعاهم وترك ما عنه نهاهم . جعلهم مستطيعين لا خذ ما امرهم به من شئ غير اخذيه , ولترك ما

نہاہم عنہ من شی غیر تارکیہ , والحمد للہ الذی جعل عبادہ اقویا لما امرہم بہ , ینالون بتلک القوہ و ما نہاہم عنہ وجعل العذر لمن لـم یـجـعـل لہ السبیل حمدا مقبلا۔ فانا علی ذلک اذہب , وبہ اقول واللہ وانا واصحابی ایضا علیہ ولہ الحمد) () (۴۸۵) . ((قدر)) کہ بہ ما اہل بیت رسیدہ وافاضہ شدہ , از آن پیروی کن بدان ہر کـس کـہ بہ ((قدر)) ایمان نیاورد, چہ خوب وچہ بد آن , کافر شدہ است و ہر کس کہ گناہان را بہ حساب خداوند بگذارد (و خود را تبرئہ کند) افترای بزرگی را بہ خداوند نسبت دادہ است . خـداونـد مـتـعـال , بہ اجبار اطاعت نمی شود وبہ جبر ہم معصیت نمی شود و بندگان خدا ہم در حکمت (انتخاب راہ) آزاد گذاشتہ نشدہ اند, بلکہ خداوند مالک آن چیزی است کہ بندگان دارند وقادر بر آن چیزی است کہ بندگانش قدرت دارند . پس اگر بندگان , دنبال طاعت بروند, خداوند مانع نمی شود واگر بہ دنبال معصیت بروند, اگر بـخـواہد بین آنها و گناہ , مانعی را ایجاد می کند واگر این کار را نکنند, معنایش این نیست کہ پس بـندگانش را جبرا بر آن مجبور ساختہ است , بلکہ بعد از اذار و ارشاد واتمام حجت آنان را بر اعمال مـسـلـط کـردہ اسـت خـداونـد بر بندگان خود را ہی نہادہ است کہ بتوانند اوامر اورا انجام دہند ومنہیات اورا ترک نمایند . خـداونـد بـہ بندگانش نیرویی عنایت کردہ تا اوامر اورا انجام دہند ونواہی اورا ترک نمایند

حمد_خ_دای را که بندگانش را در انجام اوامرش قوی گردانده است و با این قوه و نیرو، اوامر و نواهی او را ب_ج_ا_م_ی آورن_د و آن_ان_ی را ک_ه_ق_دِرت ترک ندارند معذوردانسته و این حمد و سپاس مورد قبول درگ_اه_ش واق_ع بشود من هم بر همین عقیده و مرام، معتقدم و بر طبق آن مشی می کنم به خدا سوگند! راه من و یارانم همین است و حمد مخصوص خداوند می باشد) (.

حسن بصری و جنگِ جمل .

ب_ع_د از واق_ع_ه_ج_م_ل ، حضرت امیرالمؤمنین (ع) حسن بصری را در حال وضو گرفتن دید، به او فرمود : ((وضویت را خوب بگیر)) . ح_س_ن ب_ص_ری گ_ف_ت : ((دیروز افرادی را کشتی که شهادتین می گفتند و نمازهای پنجگانه را می خواندند و خوب هم وضو می گرفتند !!)) . امیرالمؤمنین (ع) فرمود : ((اگر آنان را به ناحق کشتم ، پس چرا یاریشان نکردی ؟

((. حسن بصری گفت : ((آری ، برای کمک به آنان حرکت کردم تا به محلی از بصره (خریبه) رسیدم ، م_ن_ادی صدا کرد که در این جنگ ، قاتل و مقتول در آتش هستند، لذا با وحشت ، بر گشتم و تا سه روز این عمل تکرار شد !!)) . ام_ا_م (ع) فر_م_ود : ((راس_ت م_ی گ_ویی ، آن منادی ، برادرت شیطان بود و درست گفته که قاتل و مقتول از سپاه ناکثین در آتش هستند)) ((۴۸۶)) .

نصیحت امام حسین (ع) به حسن بصری .

ام_ا_م ح_س_ین (ع)

(در مقابل حسن بصری ایستاد در حالی که حسن بصری و حضرت را نمی شناخت سـیـدالشهدا (ع) به او فرمود : ((آیا (چنین حالتی را) برای روز قیامت خود می پسندی ؟

گفت : نه , حـضـرت فـرمـود : چـه کـسی از تو , به خودش خیانت کارتراست در حالی که آنچه را برای آن روز نمی پسندی , ترک کنی !)) آنگاه سیدالشهدا (ع) رفت حسن بصری پرسید : این شخص که بود ؟

((گفتند : ((حسین بن علی (ع) است)) . گفت : ((مطلب بر من آسان شد)) ((۴۸۷)) .

معنای ((قضا)) در قرآن کریم . در قرآن مجید , ((قضا)) به ده معنا آمده است : ((۴۸۸)) .

۱ _ ((علم)) _ ((الا- حاجه فی نفس یعقوب قضاها)) , یعنی علمها ((۴۸۹)) . ۲ _ ((اعلام)) _ ((وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب)) ((۴۹۰)) . ۳ _ ((حکم)) _ ((واللّٰه یقضی بالحق)) ((۴۹۱)) . ۴ _ ((قول)) _ ((واللّٰه یقضی بالحق)) ((۴۹۲)) . ۵ _ ((حتم)) _ ((فلما قضینا علیه الموت)) ((۴۹۳)) . ۶ _ ((امر))

(و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه) (۴۹۴) . ۷ _ ((خلق)) _ (فقضیهن سبع سموات فی یومین) (۴۹۵) . ۸ _ (فعل) _ (فاقض ما انت قاض) (۴۹۶) . ۹ _ ((اتمام)) _ (فلما قضی موسی الا جل) (۴۹۷) . ۱۰ _ ((فراغ از شی)) _ (قضی الامر الذی فیہ تستفتیان) (۴۹۸) . ((قدر)) به معنای اندازه و تعیین است : . (قد جعل اللہ لكل شی قدر) (۴۹۹) . (انا كل شی خلقناه بقدر) (۵۰۰) . ب _ حث ((قضا و قدر)) از موضوعاتی است که از قدیم توجه بشر را به خود جلب کرده و علمارا و ادار به ب _ ح _ ث و ک _ ن _ ک _ اش _ ک _ رده است ، آیا انسان آزاد آفریده شده یا مجبور ؟

طبعا اینجا سه نظریه مطرح می شود : ۱ _ انسان ، موجودی است صد در صد آزاد و مختار که ((معتزله)) از طرفداران این نظریه هستند . ۲ _ انسان ، موجودی است صد در صد مجبور و مقهور و از خود هیچ اراده ای ندارد ، سرنوشتش از قبل ت _ عین شده و از خود هیچ اختیاری ندارد همانند زندانی که دستهایش در دست مامور است و به هر طرف بخواهد او را می برد ! ۳ _ حد وسط و راه اعتدال

و یعنی در عین اینکه همه چیز، مقدر به قضای الهی است و خداوند متعال فـکـر و اندیشه و اسباب را در اختیار بشر نهاده است، مع الوصف انسان در انتخاب راه آزاد است قرآن کریم می فرماید: (انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا) (۵۰۱) . کـلـمـه (قـدـری) ، نـوعا به طرفداران آزادی و اختیار بشر اطلاق می شود، ولی در لسان روایات، گاهی به طرفداران جبر هم، (قدری) گفته شده است و به خاطر مذمتی که در روایات از قدری شده، هر کدام از قبول این نسبت به خود پرهیز کرده و به دیگری حواله داده است. رسول خدا (ص) می فرماید: (القدریه مجوس هذه الامة، لعن الله القدریه علی لسان سبعین نبیا) . ورمـزتـشـبـیـهـبـهـمـجـوس آن اسـتـکـه مجوس، تقدیر الهی را محدود به (خیر) می دانستند و (شرور) را از قلمرو الهی خارج می کردند و به اصطلاح قائل به (یزدان و اهرمن) بودند!! . خـلـاصـه: (قـدـری) بـه افـرادی گـفته می شود که منکر (قضا و قدر) هستند و همه چیز را در محدوده اختیار بشر می دانند و تقدیر و مشیت خداوند متعال را قبول نکرده اند توضیح بیشتر در این زمینه را از کتب مربوطه و کتاب (انسان و سرنوشت) مرحوم آیت الله مطهری، مطالبه نمایید.

رؤیای عجیب .

(مرحوم سید ضیاءالدین دری از وعاظ

بیست سال قبل تهران , در سال آخر عمرشان , در شب هشتم یا نهم محرم , جوانی پایین منبر از ایشان سؤال می کند که مقصود از این شعر حافظ چیست ؟

. مرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ ! _____ چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد . ای_ش_ان در پاسخ می فرماید : مراد از ((شیخ)) حضرت آدم (ع) است که وعده نخوردن گندم را داد ولی عمل نکرد و مراد از ((پیر مغان)) , امیرالمؤمنین (ع) است که به وعده عمل کرد و در تمام عمر, نان گندم نخورد . ((م_رح_وم دری)) ب_رای س_ال آ_ی_ن_ده ب_رای ه_مان مجلس دعوت می شوند, ولی عمرشان کفاف ن_م_ی_ده_د, در ماه محرم , دقیقا در همان شب به خواب آن جوان می آید و می گوید سال قبل این س_ؤ_ال را از من پرسیدی و من جوابی دادم , ولی چون به این عالم آمدم , معنای شعر این طور کشف شد ک_ه_م_راد از ((ش_ی_خ)) , حضرت ابراهیم (ع) و منظور از ((پیر مغان)) , سیدالشهدا (ع) و مراد از ((وع_ده)) , ذبح فرزندان است که حضرت ابراهیم وفای به امر کرد, ولی سیدالشهدا (ع) حقیقت وفارا در کربلا درمورد حضرت علی اکبر (ع) . انجام داد ((۵۰۲)) . چون امام حسین (ع) فریاد حضرت علی اکبر (ع) را شنید با عجله آمد و بر بالین جوانش

قرار گرفت و فرمود: ((قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ! فَمَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَىٰ آيَاتِهِ)) (ص) ثم استهلت عيناه بدموع وقال: على الدنيا بعدك العفا ((حَمِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ)) می گوید: ((ناگاه زنی از خیمه بیرون آمد و فریاد می زد:)) (یا حبیباه، یا بن اخیاه، فسالت عنها فقالوا هذه زينب بنت علی (ع) فجأت حتی انکبت علی ه فجاء الحسین الیها واخذ بیدها الی الفسطاط ورجع فقال لفتیانه احملاوا ایاکم فحملوه من مصرعه)) ((۵۰۳)) . ن_ظ_ام وفا (م ۱۳۴۳) در اشعارش می گوید جناب علی اکبر نه فقط تشنه آب بود، بلکه تشنه دیدار پدر هم بود: . تشنه بود آری ولیکن بیشتر تشنه بودش دل، به دیدار پدر. گفت باب از عطش بگذاختم سويت ای بحر حقیقت تاختم. شه زبان خود نهادش در دهان از یم عشق بزد آبی به جان. گفت هان! آهنگ رفتن ساز کن بار دیگر کارزار آغاز کن. جد تو، دیده به سويت بسته است منتظر در راه تو بنشسته است. تا کند سیرابت ای پژمرده جان! کو بود ساقی بزم عاشقان. یا ساعد الله اباه مذخبا نيره الاکبر فی ظل الظبا. رای الخلیل فی منی الطفوف ذبیحه ضریبه السیوف. لهفی علی عقائل الرساله لما رایته بتلك الحاله. علا نحبیهن والصیاح فاندھش العقول والارواح. لهفی

لها اذ تندب الرسولاً _____ فكادت الجبال ان تزولا . لهفى لها مذ فقدت عميدها _____ وهل يوازي احد فقيدها . ومن يوازي شرفا وجاها _____ ميا ل ياسين وقلب طاها ((٥٠٤)) .

مجلس پنجاه وچهارم

پاسـخ امـام حسیـن (ع) به سؤال مردم بصره در معنای ((صمد)) .

مردم بصره طی نامه ای از امام حسین (ع) از تفسیر کلمه ((صمد)) سؤال کردند و حضرت در پاسخ چنین فرمود : . ((بـسـم الله الـرحمن الرحیم , اما بعد : فلا تخوضوا فی القرآن , ولا تجادلوا فیہ ولا تتکلموا فیہ بغیر عـلم , فقد سمعت جدی رسول الله (ص) یقول : من قال فی القرآن بغیر عـلم فلیتئؤ مقعده من النار وان الله قـد فسر الصمد فقال الله ((الله احد , الله الصمد)) ثم فسرہ فقال : لم یلد ولم ی ولد ولم یکن له کفوا احد . ((لم یلد)) لم یخرج عنه شی کثیف کالولد وسائر الا شیا الکثیفه التي تخرج من المخل وقین ولا شی لـطیف کالنفس ولا یتشعب منه البدوات کالسنة والنوم والخطره والهـم والحزن والبـهـجـه والضـحـک والـبـکـا والـخـوف والرجا والرغبه والسامه والجوع والشبع , تعالی ان یخرج منه شی , وان یتولد منه شی کثیف او لطیف . ((ولـم یـولد)) , لم یتولد من شی ولم یخرج من شی کما یخرج الا شیا الکثیفه من عناصرها کالشی مـن الـشـی والـدابه من الدابه والنبات من الـارض والمـا من الی نایع والثمار من الـاشجار , ولا کما یـخـرج الـشیا

اللطيفه من مراكزها كالْبَصَر من العين والسمع من الاذن والشم من الانف والذوق من الالف فم والكلام من اللسان والمعرفه والتميز من القلب وكالنار من الحجر, لا- بل هو الله الصمد الذي لا من شى ولا فى شى ولا على شى . م_ب_دع الاشياء وخالقها ومنشئ الاشياء بقدرته , يتلا شى ما خلق للفنا بمشيته , ويبقى ما خلق للبقاء ب_ع_ل_مه , فذلكم الله الصمد الذى لم يلد ولم يولد, عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال , ولم يكن له كفوا احد) ((٥٠٥)) . امام حسين (ع) در پاسخ مردم بصره از تفسير كلمه ((صمد)) اين طور مرقوم فرمودند : . ((ب_ع_د از ح_م_د و ث_ناى الهى , در قرآن , خوض ومجادله نكنيد وبدون علم از آن سخن نگوئيد, به تحقيق از جدم رسول خدا (ص) شنيدم كه مى فرمايد : . ك_س_ى ك_ه_ب_دون علم از قرآن سخن بگوئيد, جاگاهش در آتش خواهد بود خداوند متعال صمد را ت_ف_سير فرموده به اينكه ((الله احد)) , (الله الصمد)) آنگاه اين را تفسير کرده به (لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد) مع زاده نشده ونزائیده وموجودى همتاى او نيست . ((ل_م_ى_ل_د)) , ((ي_ع_ن_ى اجسام مادى وحجم دار از او متولد نشده , مانند فرزند كه از مخلوقها متولد م_ى شود همينطور اشيا لطيف مثل ((نفس)) هم از او متولد نشده است وهيچيك از عوارض مادى م_ان_ند چرت زدن , خواب , غم , غصه

و شادی و خنده و گریه و ترس و امید و گرسنگی و تشنگی در او نیست . خداوند منزّه است از آنکه مانند مادیات از چیزی متولد شود یا چیزی از او متولد شود . (ل_م_ی_ول_د) , ن_ه از چیزی زاییده شده و نه از عنصری پدید آمده مانند اجسام مادی که از عناصر مادی پدید می آیند, بدانگونه که حیوانات از یکدیگر یا گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت ب_ه وجود م_ی آید همینطور خداوند مانند اجسام لطیف و غیرمادی نیست که از محلی سر چشمه م_ی گیرند مثل بینایی از چشم و شنیدنی از گوش و بوییدنی از قوه شامه و طعم از دهان و کلام از زبان و معرفت و شناخت از دل و آتش از سنگ , ذات باری تعالی مانند هیچیک از اینها نیست بلکه او خدای صمد است که نه از چیزی پدید آمده و نه در چیزی جا گرفته و نه بر چیزی قرار گرفته است . (ب_ل_ک_ه) پ_دید آورنده اشیا است و همه چیز را با دست قدرت خود خلق کرده است آنچه را برای فنا و نابودی خلق کرده است فنا می پذیرد و آنچه را برای بقا خلق کرده با علم او باقی می ماند . ای_ن خدای صمد است که نه زاییده شده و نه از او زاییده می شوند, به غیب و آشکار عالم است , بزرگ و بلند مرتبه است و برای او کفو و شانی نیست . (در ای_ن پاسخ , امام (ع) که مستوفای واژه (صمد) را توضیح فرمودند, نکاتی در شرح و ایضاح آن بیان می شود : .

((صمد)) در لغت .

((راغ_ب)) در م_ف_ردات

مـی گـویـد : ((الصمد, السيد الذی یصمد الیه فی الامر, صمد, به معنای بزرگی است که در کارها به او مراجعه می کنند)) . ((اقرب الموارد)) , ((صمد)) را به معنای قصد و اعتماد معناه کرده است , ((قصده واعتمده)) .

پنج معنا برای صمد .

در حدیثی دیگر سیدالشهدا (ع) پنج معنا برای ((صمد)) نقل کرده اند : .

۱ _ ((صمد)) , وجودی است که جوف ندارد . ۲ _ ((صمد)) , وجودی است که سیادت همه موجودات به او منتهی می شود . ۳ _ ((صمد)) نمی خورد و نمی آشامد . ۴ _ ((صمد)) , وجودی است که , نمی خوابد . ۵ _ ((صمد)) , وجودی است همیشگی و ازلی ((۵۰۶)) .

تفسیر قرآن به قرآن و حدیث .

در تـفسیر قرآن , هر مفسری , اسلوبی خاص به خود دارد, ولی بهترین روش آن , تفسیر آیات با آیات یا آیات با روایات ماثوره از ائمه معصومین (ع) است , مثلاً خداوند متعال در شان خمسه طیبه و اولاد طاهرینش , آیه تطهیر را نازل فرموده : . (انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) ((۵۰۷)) . بعد در آیه دیگر می فرماید : . (انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون) ((۵۰۸)) . بـه

قرینه آیه دوم فهمیده می شود که تنها خاندان وحی و رسالت هستند که می تواند تفسیر قرآن را برای مردم بیان کنند و برای تفسیر، باید از آیات و روایات کمک گرفت . امـا کسی که اول تصمیم خود را گرفته و می خواهد آن را بر قرآن تحمیل نماید، این همان ((تفسیر بـه رای)) است که از آن نهی شده است تفسیر مادی کردن از معجزات انبیا و یا به آنان جنبه تمثیل دادن از مصادیق ((تفسیر به رای)) است که متأسفانه در بعضی از تفاسیر عامه و به چشم می خورد .

فضیلت خواندن سوره توحید .

قـرأت ایـن سـوره و مـعادل با قرائت ثلث قرآن است در تشییع جنازه ((سعد بن معاذ)) هفتاد هزار فـرشـتـه شـرکـت کـرد پـیـامـبر (ص) از جبرئیل سؤال کرد چطور ((سعد بن معاذ)) این افتخار واستحقاق را پیدا کرد که بر جنازه او نماز بخواند ؟

. عرض کرد : ((بقراه قل هو الله احد قاعدا وقائما وراکبا وماشیا و ذاهبا و جائیا)) ((۵۰۹)) . چـون سـعـد، ((قل هو الله احد)) را در حـال نـشـسته ، ایستاده ، سواره ، پیاده و رفت و برگشت ، می خواند) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . ((یک شب قبل از جنگ بدر، حضرت خضر (ع) را در خواب دیدم و به او گفتم : چیزی به من تعلیم کن که بـر دشـمنـان غالب آیم فرمود بخوان : یا هو، یا من لا هو الا هو، صبح و

خواب خود را برای پی_ام_بر (ص) نقل کردم, فرمود: یا علی, علمت الاسم الا_عظم بعد حضرت امیر (ع) سوره توحید را خواند و آنگاه این جملات را بر زبان جاری کرد (((ص_ف_ی_ن) هم همینطور, (عمار یاسر) عرض کرد: این کنایات که بر زبان جاری می کنی چیست؟

فرمود: ((اسم اعظم خداوند است)) ((۵۱۰)) .

میدان جنگ و درس توحید .

در میدان ((جمل)) , مردی برخاست و گفت: ((یا امیرالمؤمنین , اتقول ان الله واحد؟

فحمل الناس علیه وقالوا: یا اعرابی , اما ترى ما فيه امیرالمؤمنین (ع) من تقسم القلب , فقال امیرالمؤمنین دعوه , فان الذی یریده الاعرابی هو الذی نرید من القوم)) ((۵۱۱)) . ((ای امیرالمؤمنین! تو می گویی خدا یکی است؟

مردم از هر طرف به او اعتراض کردند که الان در م_ی_دان ج_نگ با این ناراحتی فکری حضرت , وقت این سؤالهاست؟

حضرت فرمود: او را رها کنید, آن_چ_ه را اع_رابی می خواهد همان چیزی است که ما از این مردم می خواهیم (آنگاه حضرت برای او توضیح دادند که منظور از یکی بودن خدا, عددی نیست, زیرا ((یک)) , وقتی اطلاق می شود که در کنارش ((دو و سه)) هم باشد, بلکه منظور یکی بودن در صفات است) .

روضه .

((قال ابو عبد الله (ع): لما

كان من امر الحسين (ع) ما كان ضجت الملا ئكه الى الله ب البكا وقالت : يا رب , هذا الحسين صفيك وابن بنت نبيك , فاقام الله ظل القائم (ع) وقال به ذا انتقم لهذا) ((٥١٢)) . *** . پرده ای دوست از لقا بردار _____ غم هجران زجان ما بردار . پی تکبیر, لعل لب بگشا _____ مهر از آن چشمه بقا بردار . تکیه بر خانه خدا بزَن _____ آن زمان دست بر دعا بردار . ای اجابت کننده دعوات ! _____ دست بر درگاه خدا بردار . با ندای انا ولی الله _____ بانگ در وادی منی بردار . مکه را رونقی ببخش و سپس _____ قدمی سوی کربلا بردار . ای چو موسی ولادتت مخفی ! _____ نسل فرعونیان بیا بردار . مهدی آمد که والی است و ولی _____ یادگار محمد است و علی شعر از : ((مؤید)) .

مجلس پنجاه و پنجم

پاسخ امام حسین (ع) به سـؤال ((نضـر بن مـالک)) .

نحن وبنو امیه اختصمنا فی الله عزوجل , قلنا : صدق الله وقالوا کذب الله , فنحن وایاه م الخصمان يوم القيامة) (. ((نـضـر بن مـالک)) از سید الشهدا (ع) از آیه شریفه سوره حج سؤال کرد که مراد از این آیه شریفه چیست ؟ . (هذان خصمان اختصموا فی ربهم) این دو دسته که در محکمه عدل الهی به مخاصمه می پردازند چه کسانی هستند ؟ . حـضرت فرمود : ((آن دو دسته ما و بنی امیه

هستیم ، ما می گوئیم خداوند متعال صادق است ولی آنان می گویند خداوند کاذب است)) ((۵۱۳)) . تفسیر آیه شریفه .
در اینکه مراد از (خصمان اختصموا) چه کسانی هستند، تفاسیر مختلفی شده که غالب آنها از قبیل ج_ری و انطباق است و به
قرینه آیات قبلی ، این دو دسته ((الذین امنوا)) و : ((الذین اشرکوا)) هستند ک_ه در روز قیامت مورد مخاصمه قرار می
گیرند، چون پیروان تمام ادیان اعم از صابئین (پیروان ح_ض_رت ی_ح_یی (ع)) و مجوس و نصاری از دو حال بیرون
نیستند یا حق هستند یا باطل ، یا مؤمن هستند یا کافر، یعنی در اصل پذیرش پروردگار مشترک و حق هستند منتها در صفات
و شریک قرار دادن برای پروردگار، از مرز ایمان خارج شده و برای خداوند شریک قائل می شوند . ((اب_و ذرغ_فاری))
قسم می خورد که این آیه درباره شش نفر در جنگ بدر نازل شده است ، حمزه ، ع_ل_ی (ع) و ع_ب_ی_ده ب_ن
ح_ارث ، در دس_ته مؤمنان و عتبه ، شیهه و ولید بن عتبه در زمره کافران و مشرکان . قال علی (ع) : انا اول من یجثو للخصومه
بین یدی اللّٰه تعالی یوم القیامه) ((۵۱۴)) . یکی از مصادیق آیه شریفه بیان سید الشهداء (ع) است که مراد از آیه ، اهل
بیت و بنی امیه هستند، چون آیات قرآن مربوط به زمان و مکان و شخص معین نیست و درهمه امور حق و باطل جاری است
آنگاه مراد از

((الذین امنوا)) خاندان وصی و رسالت و مراد از ((الذین اشرکوا)) بنی امیه می شوند .

فتنه بنی امیه .

درباره ((بنی امیه)) که نسب آنها به ((امیه بن عبد شمس بن عبد مناف)) می رسد، آیات و روایات فراوان در مذمت آنان رسیده و در زیارت عاشورا همه آنان مورد لعن قرار گرفته اند این مختصر گنجایش شرح مفاسد و مظالم و بدعتهای آنان را ندارد . ی_کی از تفاسیر آیه سوره اسرا (والشجره الملعونه) بنی امیه هستند که پیامبر (ص) در عالم رؤیا دید که میمونها از منبرش بالا می روند و محزون شد ((۵۱۵)) . امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۹۲ نهج البلاغه از بنی امیه به ((فتنه عمیا مظلمه)) تعبیر می کند . امام مجتبی (ع) می فرماید : اگر از بنی امیه حتی یک زن عجززه باقی بماند، دین خدا را به انحراف می کشاند : ((لو لم یبق لبنی امیه الا عجزوز دردا لبغت دین الله عوجا)) ((۵۱۶)) .

ابوذر و عثمان .

چون معاویه ، ابوذر را بر شتر بی جهاز به مدینه نزد عثمان فرستاد، عثمان از او پرسید تو هستی که از پ_ی_امبر (ص) نقل می کنی که حضرت فرمود : ((اذا کملت بن_و امیه ثلاثی_ن رجلا اتخذوا بلاد الله دولا و عباد الله خولا و دی_ن الله دغلا)) . ((هر گاه بنی امیه به سی نفر برسند، زمین خدا را ملک شخصی و بندگان خدا را نوکر و دین

خدارا به دغلبازی می گیرند)) . ابوذر گفت : ((آری)) . ع_ثمان به اهل مجلس گفت : ((آیا کسی هست که گفتار ابوذر را تصدیق کند ؟

((همه منکر شدند ام_ی_ال_م_ؤم_نین (ع) آمد و فرمود : ((ابوذر درست می گوید، زیرا پیامبر (ص) تمام گفتار ابوذر را تصدیق کرده آنجا که فرمود : . ((ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء لهجه اصدق من اب_ی_ذر)) ((۵۱۷)) . هاشم در صحرا .

روزی ((ه_ش_ام_ب_ن_عبدالملک)) برای شکار به بیابان رفته بود که با پیر مردی برخورد کرد، از او سؤال کرد از کدام قبیله هستی ؟

. پیرمرد در پاسخ گفت : ((من از کوفه هستم ولی از هر قبیله باشم ، سود و ضرری به حال تو ندارد)) . ه_شام گفت : ((معلوم می شود که از قبیله پستی هستی که نسب خود را مخفی می کنی و هر کس که از قبیله تو نباشد باید خداوند را شکر کند)) . پیرمرد که مخاطب خود را نمی شناخت ، از او سؤال کرد که تو از کدام قبیله هستی ؟

. هاشم : ((از قریش)) . پیرمرد : ((از کدام دسته ؟

. هاشم : ((از بنی امیه)) . پیرمرد به خنده افتاد و گفت : مرا به اشتباه انداختی ، زیرا خیال می کردم از قبیله با شرافتی هستی در حالی که اجداد شما در جاهلیت ، ربا خوار وزانی بودند و چون

مسلمان شدند، آزار واذیت رسول خدا (ص) را آغاز کردند، در چهل جنگ قبیله تو به جنگ پشت کردند و به گواهی رسول خدا (ص) از اهـل آتـش هـسـتند، مردان شما از عارنسب و نمی توانند خود را معرفی کنند و زنان شما از خبیث طینت و نمونه ندارند . (عتبه بن ربیعہ) (از سران کفار در جنگ بدر، از شماست .) (هند) ، مادر معاویه که در جاهلیت و صاحب پرچم بوده از شماست . (ابو سفیان و معاویه) (از دودمان شما هستند .) (یزید) (که حسین (ع) را شهید کرد و در واقعه حره ، سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه را مباح شمرد، از شماست .) (عـتـبـه بن ابی معیط) (که یهودی بود و پیامبر (ص) نسب او را از قریش نفی کرد ولی شما او را به خود ملحق ساختید و به او زن دادید و علی (ع) او را گردن زد، از شماست .) (ولید) (که در کوفه با حال مستی و نماز صبح را چهار رکعت خواند ! از شماست .) (عبدالملک مروان) (که یکی از عمال او در عراق و حجاج است ، از شماست .) (سلیمان ، ولید ، هشام و یزید) (که هر یک به نوبه خود به اسلام ضربه زدند، از شماست . یکی از زنان شما (هند) (و دیگری (ام جمیل) (زن ابولهب ، از شماست .

آنگاه بعد از این مطالب ، سوار بر مرکب شد و این اشعار را خواند : . الا فخذها یا بنی امیه _____ تکنون لکم منها کیه . لا تعجزن بعدها علیه _____ ما ترک فخر لکم سمیه . ((در دودمانی که سمیه باشد، ننگ آن بر پیشانی شما نقش بسته وابدی است)) . با شنیدن این مطالب ، آنچنان عرصه بر ((هشام)) تنگ شد که دیگر نفهمید چه کند سپس به غلام خود گفت : این پیرمرد چیزی برای ما باقی نگذاشت آیا از سخنان او چیزی به یاد داری ؟

. غلام که ه زی رک بود، گفت : فراموش کردم و می خواستم اورا بکشم ولی پیرمردی کافر وفصیحی سخنور بود) . هشام گفت : ((اگر غیر از این می گفتمی ، تورا گردن می زدم)) . هشام دستور تعقیب پیرمرد را داد ولی وی خود را از طریق آبهای بنی کلب ، به کوفه رساند ((۵۱۸)) .

اسامی خلفای بنی امیه .

- معاویه بن ابی سفیان .

- یزید بن معاویه . - معاویه بن یزید . - مروان بن حکم . - عبدالملک بن مروان . - ولید بن عبدالملک . - سلیمان بن عبدالملک . - عمر بن عبدالعزیز . - یزید بن عبدالملک . - هشام بن عبدالملک . - یزید بن ولید بن عبدالملک . - ابراهیم بن ولید (ناقص) . - مروان بن محمد (حمار) ((۵۱۹)) .

فرجام کفران نعمت .

((خیزران)) ، مادر ((هادی و هارون الرشید

عباسی)) است روزی در قصر نشسته بود که خادم آمد و گفت : ((زنی زیبا که لباسهای کهنه به تن دارد, اجازه ورود می خواهد)) اجازه داده شد, هنگامی که وارد شد, گفت : ((من مزنه , همسر مروان بن محمد هستم , روزگار مارا به اینجا رسانده است که حتی این لباسهای کهنه هم عاریه است)) . خیزران متاثر شد ((زینب)) , دختر ((سلیمان بن علی)) که در مجلس نشسته بود, او را شماتت کرد ک_ه_ی_ادت هست در ((حران)) نزد تو آمدم و تو روی این فرش نشسته بودی و دربارہ جسد ابراهیم ام_ام ((۵۲۰)) با تو سخن گفتم , تو گفتی , زنان را با این امور چکار ؟

ولی ((مروان)) از تو بهتر بود, ه_ر_چ_ن_د_ب_ه_دورغ گفت : ابراهیم را من نکشته ام ولی می خواهی جنازه را دفن کنیم , می خواهی تحویل شما بدهیم . مزنه گفت : ((آری این نتیجه اعمال ماست , ولی تو هم بترس از چنین روزی)) لذا خیزران دستور داد او را به اطاقی راهنمایی کنند و همه نوع امکانات در اختیارش قرار دهند . ک_نیز می گوید : چون او را به طرف اطاق می بردم , این آیه را می خواند : (وضرب اللہ م ثلاثہ قریہ کانت امنہ مطمئنہ یتیہا رزقہا رغدا من کل مکان فکفرت بان عم اللہ فاذاقہا اللہ لباس الجوع والخوف بما کانوا یصنعون) ((۵۲۱)) .

سعد الخیر اموی .

)

((سعد بن عبدالملک)) یکی از فرزندان ((عبدالعزیز بن مروان اموی)) است .

ک_ه امام باقر (ع) اورا ((سعد الخیر)) می خواندند با اینکه از خاندان بنی امیه بود مع الوصف اورا جز اهل بیت دانسته است .

((اب_وح_م_زه ثمالی)) می گوید : ((خدمت امام باقر (ع) نشسته بودیم که ((سعد الخیر)) وارد شد و مانند زن بیچه مرده شروع کرد به گریه کردن)) . حضرت فرمود : ((چرا گریه می کنی ؟

((عرض کرد : ((چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم)) . امام باقر (ع) فرمود : ((لست منهم , انت منا اهل البیت)) . ((تو از آنان نیستی , بلکه از ما خاندان هستی)) , مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده : ((فمن تبعنی فانه منی)) . ((هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود)) ((۵۲۲)) . روضه . ی_کی از شهدای کربلا ((عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع))) است وی هنوز به بلوغ نرسیده بود ک_ه چ_ون ت_نهائی عموی بزرگوارش را مشاهده کرد, از خیمه خارج و به طرف میدان جنگ شتافت ((فلحقته زینب لتحبسه فابی , فقال لها الحسين احبسیه یا اخیه)) زینب (س) بدنالش آمد ک_ه م_ان_ع رف_ت_ن

او بـه میدان شود، ولی نوجوان حاضر به مراجعت نمی شد، امام (ع) هم صدا زد خواهرم! دست او را بگیر و نگذار به میدان بیاید، اما عبدالله مصمم بود از عمومی بزرگوارش حمایت کند تا خود را به عمورساند. ((بـحـر بـن کـعب)) خواست با شمشیر به حسین (ع) حمله کند اما ((عبدالله)) دست خود را سپر قـرار داد و گـفت: ((ویلک یابن الخیثه اتقتل عمی))؟

لذا شمشیر به دست جوان خورد و دست به پـوست آویزان شد، اینجا بود که عبدالله مادرش را صدا زد، ((فاخذہ الحسین ع)) وضمه الیه وقال: یـابـن اخی اصـبـر علی ما نزل بک واحتسب فی ذلک الخیر، فان اللہ یلحقک بابائک الصالحین))، حضرت او را در کنار خود گرفت و فرمود: ای پسر برادر! بر این مصائب صبر کن و اینها را خیر بدان، همانا خداوند تو را به اجداد طاهرین ملحق می کند ((۵۲۳)). ***. یکی طفلی برون آمد ز خرگاه _____ سوی شه شد روان چون قطعه ماه. در آن دم، خواهران را گفت آن شاه _____ که این کودک برون ناید ز خرگاه. گریزان از حرم گردید آن ماه _____ دوان تارفت در آغوش آن شاه. شهش بگرفت همچو جان شیرین _____ بگفت ای یادگار یار دیرین. چرا بیرون شدی از خرگاه ای جان _____ نمی بینی مگر پیکان بران. بناگاه کافری زان قوم گمراه _____ حوالت کرد تیغی بر سر شاه. زبهر حفظ شه، کودک حذر کرد _____ بر

آن تیغ و دست خود سپر کرد . جدا گردید دست کودک از بن _____ بشه گفتا به بین چون کردبام . چه دیدش حرمله آن کفر بدبخت _____ نزد بر سینه اش تیری چنان سخت . که کودک جان بداد وبی مهابا _____ پرید از دست شه تا نزد بابا ((۵۲۴)) .

مجلس پنجاه و ششم

در خواست موعظه از امام حسین (ع) .

((کتب رجل الی الحسین (ع) عظمی بحرفین , فکتب الیه : من حاول امرابمعصیه الله کان افوت ل ما یرجو واسرع لمجی ما یحذر)) ((۵۲۵)) . ((امام صادق (ع) می فرماید : ((شخصی به امام حسین (ع) نامه نوشت و از حضرت تقاضا کرد که مرا با دو جمله موعظه فرمایید . ام_ام (ع) در پ_اس_خ م_رقوم فرمودند : آنکه از راه معصیت خداوند بخواهد به کاری برسد, آنچه را از دست می دهد بشتراست از آنچه به آن دل بسته بود و اگر از راه معصیت بخواهد چیزی را از خود دفع کند, آن چیز زودتر به سراغ او می آید که خود را از آن بر حذر می داشت)) . نکات قابل توجه در این مکاتبه : ۱_ هر انسانی احتیاج به موعظه دارد, منتها گاهی این نیاز را در خود احساس می کند و مانند بیمار به دنبال طبیب می رود و نسخه می گیرد و عمل می کند و گاهی چنین احساسی را ندارد البته در م_وع_ظ_ه لازم نیست که آن را نداند, چه بسا موعظی را می داند منتها وقتی آن

را از شخصی الهی و صاحب نفس می شنود، اثر خاصی در وجودش می گذارد و او را منقلب می کند . پیامبر (ص) با اینکه اشرف مخلوقات است و همه باید از فیض او بهره ببرند، مع الوصف از جبرئیل (ع) در خواست موعظه می کند، جبرئیل هم در پاسخ می فرماید : . ((ی _ ا _ م _ ح _ م _ د) عش ما شئت ، فانک میت ، واجب ما شئت فانک مفارقه ، واعمل ما شئت ، فانک ملاقیه)) ((۵۲۶)) . ((ای پیامبر ! هر قدر زندگی کنی ، عاقبت خواهی مرد و به هر چه علاقه داشته باشی ، عاقبت از آن جدا خواهی شد ، و هر کاری که انجام بدهی ، ثمره و نتیجه آن را خواهی دید)) . ۲ _ مواعظ نباید طولانی باشد، گفتار و مواعظ پیامبر (ص) همیشه کوتاه بوده است . ((ع _ ن _ ج _ اب _ ر _ ب _ ن _ س _ م _ ر _ ه ، ک _ ان _ رس _ ول _ الله (ص) لا ی _ ط _ یل _ المواعظ _ یوم _ الجمع _ه _ انما _ هن _ کلمات _ یسیر)) ((۵۲۷)) . ((رس _ ول _ خ _ دا (ص) در روز ج _ م _ ع _ ه ، م _ واعظ _ را _ طولانی _ نمی _ کرد _ و _ فقط _ به _ چند _ جمله _ کوتاه _ اکتفا _ می _ کرد)) . ((عمار یاسر می گوید : ((امرنا رسول الله (ص) باقصار الخطب)) ((۵۲۸)) . ((پیامبر (ص) به ما دستور می داد که خطبه ها را کوتاه بخوانیم)) . چون وقتی روح پذیرش و استعداد قبول در آنان باشد، فوراً قبول می کنند و اثر می گذارد .

((صمصعه بن ناجیه (جد فرزдық شاعر))) وقتی دو آیه آخر سوره زلزال را شنید، گفت : ((حسبی ما ابالی ان لا اسمع من القرآن شیئا)) ((۵۲۹)) . ((همین دو آیه برایم کافی است هر چند سایر آیات قرآن را نشنوم)) . گ_اه_ی_ه_م_م_ت_قابلا مثل ((ابوجهل)) وقتی سوره ((الرحمن)) را از زبان ((عبدالله بن مسعود)) می شنود، سلیلی محکمی به او می زند که خون جاری می شود ((۵۳۰)) . ی_ا_م_ان_ن_د_م_ردم_زم_ان_ن_وح (ع) ک_ه_ه_ر_چ_ه_ب_رای مردم موعظه می خواند، انگشتان خود را در گوشهایشان می گذاشتند که نشنوند : ((كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابهم فی اذانهم)) ((۵۳۱)) . ب_عد از این دو مقدمه ، به بیان سیدالشهدا (ع) می رسیم که انسان از راه معصیت به جایی نمی رسد ((زل_ی_خ_ا)) م_ی_خ_واس_ت از راه گناه به مقصود خود برسد و دامن پیامبر الهی را آلوده کند، ولی ی_وس_ف و زندان را می پذیرد اما حاضر به معصیت نمی شود، عاقبت گناه این می شود که عزیز مصر، ذل_ی_ل وی_وس_ف و ب_زرگ مصر می گردد روزی زلیخا صدای همهمه جمعیت را شنید، گفت : چه خبر است ؟

گفتند : یوسف می آید، گفت : ((الحمد لله الذی جعل الملوك بمعصيتهم عبيدا، وجعل العبيد بطاعتهم ملوكا)) ((۵۳۲))
(. در حادثه

کربلا هم , ((یزید و عییدالله و عمر سعد)) خواستند با معصیت به جایی برسند ولی به جایی نرسیدند, زیرا با کشتن انبیا و اولاد آنان , پایه های حکومت محکم نمی شود . ((عبدالملک مروان)) در نامه ای به ((حجاج)) حاکم عراق می نویسد : ((جنبی دما بنی هاشم و احقنها, فانی رایت آل ابی سفیان لما اولعوا فیها لم یل بثوا الی ان ازال الله الملک عنهم)) ((۵۳۳)) . ((از ری_ختن خون بنی هاشم پرهیز کن که من دیدم خاندان ابوسفیان هرگاه در ریختن خون آنان اصرار ورزیدند, حکومتشان از بین رفت)) . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : ((ما ظفر من ظفر الا ثم به , والغالب بالشر مغلوب)) ((۵۳۴)) . ((آن_ک_ه از راه_گ_ن_اه_پ_ی_روز شود, پیروز نشده و کسی که از راه شر غالب شود, مغلوب و شکسته خورده است)) . اینک نوبت آن رسیده که شاهی از تاریخ بیاوریم : .

شاهی از تاریخ .

در س_ف_ر_ب_ی_ن_ت_یجه ((عمرو عاص و عماره بن ولید (برادر خالد بن ولید)) به حبشه که برای بر گرداندن مسلمانان به مکه صورت گرفت , عماره , مردی زیبا و خوش قامت بود که زنها به او میل پیدا می کردند هر دو سوار کشتی شدند و شراب خوردند و مست شدند عماره , به عمرو عاص گفت : ((به همسرت که همراهت آمده بگو که مرا ببوسد !!)) .

عمرو عاص هم به همسرش گفت که خواسته عماره را اجابت کن . عماره , نقشه ای کشید که عمرو عاص را به دریا بیندازد و همسرش را تصاحب کند, چون عمرو عاص برای ادرار کردن به کنار کشتی رفت , عماره او را به دریا انداخت اما عمرو عاص با شنا کردن خود را به کشتی رساند عماره هم گفت : چون می دانستم شنا بلد هستی این کار را کردم . ع_مرو عاص از نقشه او آگاه شد, ولی چیزی نگفت و در فکر نقشه ای برای نابودی عماره افتاد این جریان گذشت تا اینکه به حبشه رسیدند عمرو عاص نامه ای برای پدرش عاص بن وائل نوشت که از م_ن_س_ل_ب_م_صونیت کن تا چنانچه دست به هراقدامی زدم جرم آن متوجه تو نشود چون نامه ع_م_رو_س_ی_د_د, پدرش نزد طایفه (بنی مغیره و بنی مخزوم) آمد و گفت : عمرو و عماره , هر دو انسانهای شرور هستند : (انی ابرا الیکم من عمرو و جریرته فقد خلعتہ) . (م_ن_از ج_رائم ع_مرو, خود را بر حذر می دارم و او را از فرزندی خلع کردم) طایفه (عماره) هم متقابلاً او را از خود نفی کردند . عماره , با همسر (نجاشی) ارتباط برقرار کرده بود و رفت و آمد می کرد, ولی عمرو عاص می گفت من باور نمی کنم توانسته باشی به حرم نجاشی راه پیدا کنی اگر راست می گویی مقداری از عطر مخصوص نجاشی را بیاور تا یقین کنم . ع_م_اره ه_م_ع_ط_را به عمرو عاص داد و عمرو هم عطرا را نزد نجاشی آورد و گفت : (قربان ! من دوستی

دارم که سفیه ونادان است ومن می ترسم روزی باعث خجالت وشرمندگی من بشود, این شخص با همسر شما ارتباط برقرار کرده وشاهدش هم عطر مخصوص شماست) . چ_ون_ن_گ_اه_ن_ج_اشی به عطر افتاد, یقین کرد, عماره را احضار کرد وگفت : (چون در کشور من هستی تورا نمی کشم ولی بدتر از کشتن را با تو انجام می دهم) . س_اح_ران را ط_ل_ب_ید ودر آلت او آنچنان دمیدند که دیوانه شد ورو به صحرا گذاشت وهمیشه با وحوش زندگی می کرد واز دیدن انسان وحشت می نمود به نحوی که اگر بوی انسان را استشمام می کرد, فرار می نمود در زمان عمر, پسر عمویش (عبدالله بن ابی ربیعہ) در تعقیب او آمد تا او را در کنار آب , با وحوش پیدا کرد واورا گرفت عماره گفت : مرا رها کن والا الان می میرم , او هم او را نگه داشت تا در میان دستهای عبدالله جان داد ((۵۳۵)) .

روضه .

درغ_زوه احزاب , وقتی امیرالمؤمنین (ع) عمرو بن عبدود را کشت , متعرض زره ولباس واسلحه او نشد عمر اعتراض کرد وگفت : ((هلا سلبت درعه ؟

چرا زره را ازتنش در نیوردی ؟

((. خ_واهر عمر, نگاهی به بدن برادر انداخت وگفت : ((به دست جوانمردی کشته شده ای والا تا زنده بودم برایت گریه می کردم)) ((۵۳۶)) . اما سیدالشهدا (ع) می داند که این دنیا پرستان , نمی توانند حتی این لباس کهنه را

هم بر تن حسين ببينند, لذا در آن لحظات آخر فرمود : . ابغوا لى ثوبا لا يرغب فيه , اجعله تحت ثيابى لئلا اجرد منه) . ()
 لباس كهنه اى بياوريد كه آن را زير لباسها بپوشم كه آن را در نياورند) . لباس كوتاهى را آوردند ولى نپسنديد و فرمود : . ()
 (ذاك لباس من ضربت عليه الذله) . () (اى ن ل ب اس ذل ت اس ت) (لذا لباس ديگرى را آوردند و آن را زير
 لباسها پوشيد) (فلما قتل جردوه منه) . ب عد از شهادت امام حسين (ع) (بحر بن كعب) (آن لباس را از تن امام (ع)
 در آوردوبه عقوبت اين ع م ل دس ت ه اى ش در ت اب س ت ان خ ش ك م ي شد و در زمستان , خون
 وچرك و جراحت از آن مى آمد) (۵۳۷) . لباس كهنه چه حاجت كه زير سم ستور _____ تنى نماند كه پوشند جامه يا
 كفنش . نه جسم يوسف زهرا چنان لگد كوب است _____ كز او توان به پدر برد بوى پيرهنش .

فهرست ماخذ .

_ قرآن مجيد .

_ ابصار العين , لمحمد السماوى _ مكتبه بصيرتى _ قم , ۱۴۰۸ هـ . _ الاحاديث الغيبه , مؤسسه المعارف الاسلامى , قم
 ۱۴۱۵ هـ . _ الاخبار الطوال , لابن قتيبه , شريف رضى , قم ۱۴۰۹ هـ . _ ادب الطف , لجواد شبر, دار المرتضى , بيروت . _
 الاستيعاب فى معرفه الاصحاب , لابن عبدالبر, دار نهضة , مصر . _ اسد الغابه فى

معرفه الصحابه , لابن الاثير, مكتبه الاسلاميه , طهران . _ الاصابه فى تمييز الصحابه , للعسقلانى , دار احيا التراث العربى . _
اصول الكافى وفروعه , لمحمد بن يعقوب الكلينى , اسلاميه , ١٣٨٨ . _ اعلام الدين _ للديلمى , ال البيت , قم , ١٤٠٨ هـ . _
اعلام النساء , لعمر رضا كحاله , الرساله , بيروت , ١٤٠٢ هـ . _ امالى , شيخ صدوق , ترجمه كمره ائى اسلاميه , ١٣٦٢ _
طهران . _ امالى , للشيخ الطوسى , مؤسسه بعثت , ١٤١٤ هـ . _ الامام الحسين واصحابه , لفضلعلى قزوينى , المتوفى ١٣٦٧ _
قم . _ الامامه والسياسه , لابن قتيبه , دار المعرفه , بيروت . _ انساب الاشراف , للبلاذرى , نشر فرانكشتاينر بيسبادن بيروت .
_ الانوار الساطعه فى شرح زياره الجامعه لجواد بن عباس الكربلائي . _ بحار الانوار , للعلامه المجلسى , مؤسسه الوفا , بيروت .
_ البدايه والنهايه , لابن كثير , دار الفكر , بيروت . _ البرهان فى تفسير القرآن , السيد هاشم البحرانى _ المطبعه العلميه _ قم . _
بصائر الدرجات , لمحمد الصفار القمى , مكتبه ايه الله المرعشى . _ بلاغه الحسين , لمصطفى محسن الموسوى الحائرى ,
تهران ١٣٦٩ . _ بهج الصباغه , لمحمد تقى التستري , صدر ١٣٩٠ . _ بيت الـحزان , للشيخ عباس القمى , عماد زاده _
اصفهان ١٤٠٤ هـ . _ بيغمبر وياران _ محمد على عالمى , بصيرتى , ١٣٨٦ _ قم . _ تاريخ الاسلام , للذهبي , دار الكتاب
العربى , بيروت , ١٤١٠ هـ .

— تاريخ الخلفاء، للسيوطي، شريف الرضى، ١٣٧٠، ش. — تاريخ الطبري، لابي جعفر بن جرير الطبري، دار سويدان — بيروت .
— تـ اريـ خ اليعقوبي، لاحمد بن ابي يعقوب، دار صادر وداربيروت ١٣٧٩، وترجمه محمد ابراهيم آيتي، انتشارات علمي
وفرهنگي — تهران . — تتمه المنتهى — شيخ عباس قمي . — ترجمه الامام الحسين (ع) لابن عساكر، مجمع احيا القافه الاسلاميه
، ١٤١٤هـ . — تفسير الصافي، لفيض الكاشاني، اسلاميه . — التفسير الكبير، لفخر الرازي، دار الكتب العلميه — طهران . —
تفسير نمونه، جمعي از نويسندگان، دار الكتب الاسلاميه، طهران . — تفسير منهج الصادقين، لمولي فتح الله الكاشاني، علميه
اسلاميه . — التنبيه والاشراف، للمسعودي، مؤسسه منابع الثقافه الاسلاميه — قم . — تنقيح المقال، للعلامه المامقاني، المطبعه
الحيدريه ١٣٥٢ . — تهذيب الاحكام، لابي جعفر الطوسي، اسلاميه، طهران . — تهذيب التهديد، لابن حجر العسقلاني،
بيروت ١٤١٥هـ . — الثاقب في المناقب، لابن حمزه، دار الزهراء، بيروت ١٤١١ . — جامع الرواه، للاردبيلي، دار الاضواء،
بيروت ١٤٠٣هـ . — الجمل — للشيخ المفيد، الداوري، قم ١٣٩٧ . — حياه الحيوان، للدميري، ناصر خسرو، طهران . — حسين
(ع) نفس مطمئنه، محمد علي عالمي، هاد — تهران ١٣٧٢ . — الخرائج والجرائح، للراوندي، مؤسسه الامام المهدي (ع) —
قم . — الدمعه الساكبه، للبهيجاني، اعلمي، بيروت ١٤٠٩

هـ. _ ديوان السيد حيدر الحلي , اعلمى _ بيروت , ١٤٠٤ هـ. _ رجال كشي , لمحمد بن الحسن الطوسي , دانشگاه مشهد .
_ الرد على المتعصب العنيد , لابن جوزى , ١٤٠٣ هـ. _ روح مجرد, محمد حسين حسيني طهراني _ حكمت ١٤١٤ هـ. _
سفينه البحار, للشيخ عباس القمي , سنائي . _ سلونى قبل ان تفقدونى , لمحمد رضا حكيمى , اعلمى . _ سنن ابن ماجه ,
للقزوينى , دار احيا التراث العربى , بيروت ١٣٩٥ . _ سنن دارمى , لعبدالله بن بهرام الدارمى , دار الفكر, قاهره ١٣٩٨ هـ. _
سير اعلام النبلا, للذهبي , مؤسسه الرساله _ بيروت , ١٤٠٥ هـ. _ شاگردان مكتب ائمه عليهم السلام , محمد على عالمى ,
چاپخانه علميه _ قم ١٣٧١ . _ شرح نهج البلاغه , لابن ابى الحديد, تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم , دار احيا الكتب العربى .
_ شفا الصدور فى شرح زياره العاشور, ميرزا ابوالفضل طهراني , چاپخانه سيدالشهدا قم ١٤٠٩ . _ صحيح البخارى , لمحمد بن
اسماعيل البخارى , دار الفكر, ١٤٠١ هـ. _ الطبقات الكبرى , لابن سعد, دار صادر ودار بيروت , بيروت ١٣٧٧ . _ العباس ,
لعبدالرزاق الموسوى المكرم . _ العروه الوثقى , للسيد محمد كاظم الطباطبائى . _ على الاكبر عليه السلام , لعبدالرزاق
الموسوى المكرم . _ عمده الطالب , لابن عنبه انصاريان _ قم ١٤١٧ هـ. _ الغدير, للعلامه الامينى , دار الكتب العربى , بيروت
, ١٤٠٣ هـ. _ فتح البارى , لابی جعفر العسقلانى , دار احيا

التراث العربى . _ فرق الشيعة , للنوبختى , المرتضويه , النجف الاشرف . _ الفوائد الرجاليه , للسيد محمد مهدي بحر العلوم , مكتبه الصادق . _ فوائد الرضويه , شيخ عباس قمى . _ قاموس الرجال , لمحمد تقى التستري , نشر الكتاب , طهران . _ قاموس قرآن , سيد على اكبر قرشى , اسلاميه _ طهران . _ قواعد الاحكام , للعلامه الحلى , منشورات الرضى قم . _ كامل الزيارات , لابن قولويه مكتبه المرتضويه النجف الاشرف . _ الكامل فى التاريخ , لابن الاثير , دار صادر , دار بيروت , ١٣٨٥ هـ . _ كحل البصر , للشيخ عباس القمى , من منشورات الرسول المصطفى . _ كشف الغمه , لعللى بن عيسى الاربللى _ بنى هاشمى , تبريز ١٣٨١ هـ . _ كشكول ابن العلم شيخ على محمد ابن العلم . _ الكنى واللقاب , للشيخ عباس القمى , انتشارات بيدار . _ لغتنامه دهخدا , على اكبر دهخدا , انتشارات دانشگاه تهران , ١٣٧٣ . _ لؤلؤ ومرجان , ميرزا حسين نوري , انتشارات نور . _ مجمع البيان فى تفسير القرآن , للطبرسى , دار احيا التراث العربى . _ مجموعه ورام , لورام بن ابى فراس , مكتبه الفقيه , قم . _ مرآه العقول , للعلامه المجلسى , اسلاميه _ ١٣٦٣ . _ مروج الذهب , للمسعودى , دار الاندلس , بيروت . _ المستدرک على الصحيحين , لمحمد بن محمد الحاكم النيسابورى , دار المعرفه , بيروت . _ معالى السبطین , محمد مهدي مازندراني , قرشى , تبريز . _ معانى الاخبار , شيخ صدوق , جامعه مدرسين _

قم ١٣٦١ . _ معجم رجال الحديث , للسيد ابو القاسم الموسوى الخوئى , مدينه العلم , قم ١٤٠٩ . _ معراج المحبه , شيخ على ابن شيخ العراقين الطهرانى . _ المغازى , محمد بن عمر الواقدى , نشر دانش اسلامى , ١٤٠٥ هـ . _ مقاتل الطالبين , لابي الفرج , منشورات الرضى والزاهدى _ قم . _ مقتل الحسين عليه السلام , للخوارزمى , مكتبه المفيد . _ مقتل الحسين عليه السلام , لعبدالرزاق الموسوى المكرم , مكتبه بصيرتى , قم . _ مناقب ال ابي طالب , لابن شهر آشوب , مكتبه العلامة , قم . _ منتخب الاثر , للطف الله الصافى , صدر , طهران . _ منتهى الامال , شيخ عباس قمى , جاويدان . _ موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام , نشر دار المعروف , قم . _ ناسخ التواريخ , ميرزا محمد تقى سپهر , اسلاميه . _ نفس المهموم , ترجمه شعرانى , علميه اسلاميه ١٣٧٤ . _ نقش ائمه در احيا دين , سيد مرتضى عسكرى , بعثت , ١٣٧٠ . _ الميزان فى تفسير القرآن _ للعلامه الطباطبائى , اعلمى , بيروت ١٣٩٤ . _ نهج الحق وكشف الصدق , للعلامه الحلى , دار الهجره , قم ١٤١٤ . _ وسائل الشيعه , لمحمد بن الحسن الحر العاملى , دار احيا التراث العربى , بيروت . _ وفا الوفا , لعلى بن احمد السمهودى , دار احيا التراث العربى , بيروت , ١٤١٤ . _ وفاه الصديقه الزهرا (س) , لعبدالرزاق الموسوى المكرم , بصيرتى , قم . _ وفيات الاعيان , لابن خلكان , دار صادر , بيروت . _

وقعه صفين , لنصر بن مزاحم المنقرى , مكتبه ايه الله المرعشى , قم . _ يادداشتهاى خطى آيت الله حائرى . _ ينايع الموده ,
للقندوزى , بصيرتى , قم ١٣٨٥ .

پى نوشت ها

١٠٠ تا ١

- ١- بحار الانوار ١/٢٠٠ .
- ٢- سوره حجر آيه ٩٣ .
- ٣- تفسير كنز الحقائق ٧/١٦٥ .
- ٤- نهج البلاغه خطبه ٢٣١ .
- ٥- مروج الذهب ٢/٤١٩ .
- ٦- تنقيح المقال ٢/٩٨ .
- ٧- الاستيعاب ٢/٧١٧ .
- ٨- عقد الفريد ١/٢١٨ و ٢٢٠ .
- ٩- نفس المهموم ٤٥١ .
- ١٠- مروج الذهب ٢/٤٣١ .
- ١١- كشف الغمه , ٢ / ٣١, الامام الحسين , ابن عساكر, ٢٢٠ .
- ١٢- امالى صدوق , مجلس ١ ح ٤ .
- ١٣- مروج الذهب , ٣/٣٦٦ .
- ١٤- ناسخ التواريخ , احوالات حضرت كاظم (ع) , ٢/٥٧ .
- ١٥- كشكول ابن العلم , ٢٨٨ .
- ١٦- بحار , ٤٤/١٨٩ .
- ١٧- مغازى , واقدى , ٢/٩٤٧ .

۱۸- بحار, ۲۲/۸۶, معانی الاخبار, ۱۷۱ .

۱۹- الغدير, ۲/۱۹۲ .

۲۰- جامع الرواه اردبیلی , ۱/۳۶۷, اعیان , ۷/۲۶۸ .

۲۱- الغدير, ۲/۲۳۵ .

۲۲- ب_ح_ا ر ۴۵/۲۸۶ اع_ی_ا ن ۴/۱۲۸, م_ع_ج م رجال الحديث ۴/۸۱ سفینه , ((جعفر)) با استفاده از شاگردان مکتب ائمه (ع) .

۲۳- کامل الزیارات باب ۳۳/۱۰۶ , بحار ۴۴/۲۸۷ .

۲۴- حياه الحسين , ۲/۲۲۹ الاخبار الطوال , ص ۲۲۱ .

۲۵- ((ج_عه)) خواهر زاده امیرالمؤمنین (ع) و داماد آن حضرت است , مادرش ((ام هانی)) موسوم ب_ه ((فاخته)) دختر جناب ابوطالب است در شب نوزدهم رمضان , ((ام کلثوم)) به پدر عرض کرد : ب_رای نماز, جعه را به مسجد بفرستید, حضرت ابتدا پذیرفت اما بعد فرمود :

((لا نفر من الاجل , از مرگ گریزی نیست وخودم می روم)) . در صفین هم وقتی ((عتبه بن ابی سفیان)) به او گفت : تو به خاطر دائی ات علی (ع) وعمویت ابن ابی سلمه بمیدان صفین آمدی , در پاسخ گفت : ((اما حبی لخالی فوالله ان لو كان لك خال مثله لنسيت اباك)) (سفینه , ((جعد)) کشی , ۶۳ الحدید , ۱۰/۷۷) . ((اگر تو هم یک دایی مثل دایی من داشتی , پدرت را فراموش می کردی)) .

۲۶- وقعه صفین , ۵۵۸ .

۲۷- سدير _ بالسین المهمله المفتوحه , ((تنقيح المقال)) سدير .

۲۸- ((ی_ن_ب_ع)) ن_ام_ح_ل_ی_اس_ت_ک_ه_ح_ج_اج_م_صری از آنجا عبور می کردند و دارای چشمه , وزراعت ونخلستان بوده است .

۲۹- ص_اح_ب_ع_روه_ال_و_ث_ق_ی_در_ام_کنه مکروهه برای نماز می فرماید : ((التاسع : الارض السبخه , زم_ی_ن_ی_ک_ه_ش_وره زار_ب_اش_د , ن_م_از_خ_وان_دن در آن کراحت دارد)) , (عروه , کتاب الصلاه , باب الامکنه المکروهه) .

۳۰- اصول کافی , ۲/۲۴۲ , ((باب قله عدد المؤمنین)) .

۳۱- بحار , ۴۲/۲۷۶ .

۳۲- بحار , ۴۲/۲۷۸ .

۳۳- بحار ۴۲/۲۸۲ , منتهی الامال , ۱/۲۱۴ .

۳۴- ناسخ التواریخ , ۱/۱۹۵ (احوالات سیدالشهدا (ع)) .

۳۵- طبری , ۵/۳۸۵ _ البدايه والنهايه , ۸/۱۶۶ , حياه الحسين , ۳/۵۹ .

۳۶- رجال بحر العلوم , ۴/۴۸ .

۳۷- مغازی , واقدی , ۱/۲۰ .

۳۸- جامع الرواه

, ۱/۵۴۵ .

۳۹- کافی , ۱/۴۰۸ , ح ۳ باب ان الارض كلها للامام (ع) .

۴۰- ناسخ التواریخ , ۸/۱۲۸ (احوال امام هادی (ع) .

۴۱- اعیان الشیعه , ۱/۵۸۳ .

۴۲- سفینه , ((عیر)) بحار , ۲۸/۳۱۳ .

۴۳- بحار , ۷۵/۲۱۹ .

۴۴- بحار , ۷۵/۱۴۶ .

۴۵- کافی , ۲/۳۵۶ , ((باب التعیر)) .

۴۶- اصول کافی , ۲/۲۵۹ , ((باب شده ابتلا المؤمن)) .

۴۷- فروع کافی , ۵/۳۳۹ باب ان المؤمن كفو المؤمنه .

۴۸- حجرات / ۱۳ .

۴۹- الدمعه الساکبه , ۵/۴۶ .

۵۰- الامامه والسیاسه , ۱/۱۵۵ _ ۱۵۷ , اعیان الشیعه , ۱/۵۸۳ , بحار ۴۴/۲۱۲ .

۵۱- ((زی_ادب_ن_اب_ی_ه)) به دستور معاویه , ((مسلم بن زیمر وعبدالله بن نجر حضرمی)) را به جرم تشیع به دار زد وچندین روز جنازه اینان جلو خانه هایشان بر دار بود (الغدیر , ۱۱/۶۱) .

۵۲- اعیان الشیعه , ۴/۵۸۰ , اسد الغابه , ۱/۳۸۶ .

۵۳- سفینه , ((عمرو)) کشی , ۴۶ .

۵۴- الامامه والسیاسه , ۱/۱۸۷ , حیاة الحیوان , ۱/۸۶ .

۵۵- نهج البلاغه , خطبه ۱۹۳ .

۵۶- بحار , ۴۴/۳۲۹ , مقتل خوارزمی , ۱/۱۸۸ حیاة الحسین , ۲/۲۶۴ .

۵۷- وسائل , ۱۳/۳۵۲, ((باب وجوب الوصیه)) .

۵۸- وسائل ۱۱/۴۱۳ ((باب وجوب اظهار الكراهه للمنكر .

۵۹- مجمع البيان , ۵/۷۹, ذیل آیه شریفه ۱۱۸ سوره توبه .

۶۰- سفینه , ((سنن)) بحار, ۷۸/۲۱۶ .

۶۱- ابصار, ۲۷ .

۶۲- مقتل خوارزمی , ج ۱ , ص ۲۱۸/تاریخ ابن عساكر, ص ۲۰۳ ناسخ , ج ۲ , ص ۲۸

۶۳- مجمع البیان ۱۰/۵۵۲، تفسیر فخر رازی ۳۲/۱۴۴.

۶۴- ممتحنه / ۱.

۶۵- مجمع البیان ۹/۲۶۹، التفسیر الکبیر ۲۹/۲۹۶.

۶۶- معراج المجبه، ص ۹۸.

۶۷- ((مَسْـوْرَبـن مـخـرمـه)) در سـال دوم از هـجـرت مـتـولد و در سال هشتم به مدینه آمده و رسـول خـدا (ص) را دیده خاطراتی از آن حضرت نقل کرده است، بعد همراه ((عبدالله بن زبیر)) بـوده تـا آنـکه سپاهیان یزید که در سنه ۶۴ بعد از ((واقعه حره)) برای جنگ با ((عبدالله بن زبیر)) مکه را در محاصره قرار دادند، سنگی به ((مسور)) اصابت کرد و کشته شد (الاصابه، ج ۳، ص ۴۲۰).

۶۸- حیاة الحسین، ج ۳/ ص ۲۴ تاریخ ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین (ع)، ص ۲۲۰.

۶۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۳۵.

۷۰- اعـلام الـدیـن، دیـلـمـی، ص ۲۱۲ امـالی شیخ طوسی، مجلس ۲۴، ح ۱۳، ج ۲/ ۵۸۴، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۳.

۷۱- حیاة الحسین، ج ۳، ص ۱۸۰ _ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۶۹.

۷۲- التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

۷۳- بحار، ۴۵، ص ۲۵۶ ادب الطف، جواد شبر، ج ۳، ص ۲۱ اعیان، ج ۹، ص ۴۰۷.

۷۴- ملهوف: ص ۷۳.

۷۵- ((عـمـره)) دخـتـر ((عـبـدالـرحـمـن)) در کـنـاعـای شـهـبـوده واحادیث زیادی را از او نقل کـرده اسـت و آگـهـترین مردم به زندگی و حالات عایشه بوده وفات او را بین سالهای ۹۸

تا ۱۰۳ هجری نوشته اند . وی حافظ احادیث زیادی بوده است چنانچه ((عمر بن عبدالعزیز)) به ((ابو بکر بن محمد بن حزم)) دستور می دهد آنچه از احادیث نبوی (ع) یا سنت گذشتگان یا احادیث عمره است , ثبت کنید, زیرا خوف دارم علم وعالمان از دست بروند (تهذیب التهذیب , ج ۱۲ , ص ۳۸۹ اعلام النساء, ج ۳ ص ۳۵۶) .

۷۶- حياه الحسين , ج ۳ , ص ۳۷ _ البدايه والنهايه , ج ۸ , ص ۱۶۳ .

۷۷- الاحادیث الغیبه , ج ۱ , ص ۱۷۱ _ ۱۹۳ .

۷۸- الاحادیث الغیبه , ج ۲ , ص ۱۵۲ _ ۱۶۰ .

۷۹- الحدید, ۵ , ص ۱۲۹ _ بحار الانوار, ج ۳۳ , ص ۱۶۹ .

۸۰- بحار, ج ۱۰۱ , ص ۳۲۰ .

۸۱- اعیان الشیعه , ج ۶ , ص ۲۶۸ , دیوان سید حیدر ۱/۹۰ .

۸۲- اعیان الشیعه , ۱/۵۸۹ , ابصار, ۵ _ ۱۲۵ , الامام الحسین واصحابه , ۵۴ .

۸۳- س_عید بن عبدالله جز شهدای کربلاست , بعد از ظهر عاشورا که جنگ شدت گرفت ودشمن ب_ه_ام_ام ح_س_ی_ن (ع) ن_زدی_ک_ش_د , خ_ود را سپر بلائی حضرت قرار داده بود وتیرها ونیزه هارا به ج_ان_م_ی خ_ری_د_ک_ه_ب_ه_ح_ض_رت_اص_اب_ت_ن_ک_ند , تا آنکه در اثر کثرت جراحات , بر زمین افتاد وم_ی گ_فت : (اللهم العن عاد و ثمود , اللهم ابلغ نبیک عنی السلام وابلغه ما لقیتم من الم الجراح ف_ان_ی_اردت ثوابک فی نصره نبیک ثم التفت الی الحسین فقال : اوفیت یابن رسول الله (ص) ؟ قال : نعم انت امامی فی الجنه)

(ابصار, ۱۲۶, اعیان الشیعه , ۷/۲۴۱) .

۸۴- نسا / ۱۰۵ .

۸۵- نهج البلاغه نامه ۴۵ .

۸۶- الامامه والسیاسه , ۱/۳۰ , ۲۹ .

۸۷- الحدید, ۱۶/۱۵ .

۸۸- الحدید, ۱/۱۹۸ .

۸۹- الحدید, ۱۰/۲۳۶ .

۹۰- نهج البلاغه , خطبه ۳ .

۹۱- ابصار, ۴۱, بلاغه الحسین , ۶۸ طبری , ۵/۳۵۴, تاریخ الکامل , ۴/۲۱ الامام الحسین واصحابه , ۵۶ .

۹۲- استاد باقر شریف قرشی , چهار وجه برای جعلی بودن نامه ذکر کرده اند :

۱- ((مَضَى قَالِ خَبَات)) , مَحَلَّی كَهْ از آن ج_ا مسلم برای امام حسین (ع) نامه نوشته , طبق تصریح ((حموی)) در ((معجم البلدان)) , بین مکه و مدینه است , در حالی که ((مسلم)) دو راهنما را از ((مدینه)) اجیر کرد و به سمت عراق حرکت کردند و گم شدند و سپس مردند و طبیعتاً این واقعه بین مدینه و عراق اتفاق افتاده است نه بین مکه و مدینه .

۲- اگر فرض کنیم که بین مدینه و عراق هم محلی به این نام بوده و حموی آن را ذکر نکرده باشد, سَفَر از آن جا تا به مکه و پاسخ آوردن از امام حسین (ع) حداقل ده روز طول می کشد درحالی که مورخین ذکر کرده اند که ((مسلم بن عقیل)) پانزدهم رمضان از مکه خارج شده و بعد از بیست روز در پ_نجم شوال به کوفه رسیده است , یعنی مسافت ۱۶۰۰ کیلومتری را در بیست () روز حداقل طی کرده است و فرض کنیم ده روز مسلم توقف کرده که قاصد به مکه برود و پاسخ بیاورد,

آن وقت چطور ((مسلم)) این مسافت طولانی را در عرض ده روز طی کرده است و این عادتاً محال است .

۳_ سیدالشهدا (ع) در نامه اش , ((مسلم)) را به جبن و ترس متهم کرده است در حالی که این سخن با توثیق امام (ع) که فرمود : ((قد بعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی من اهل بیتی)) منافات دارد .

۴_ اتهام ((مسلم)) به ترس با سیره مسلم در شجاعت و شهامت , منافات دارد, این قهرمان به تعبیر ((ب_لاذری)) , ش_جاع ترین فرزندان عقیل است , هنگامی که مردم کوفه او را تنها می گذارند او یک تنه می ایستد و می جنگد و تسلیم دشمن نمی شود (حیاة الحسین , ۲/۳۴۳) .

۹۳- اعراف / ۱۳۱ .

۹۴- نمل / ۴۷ .

۹۵- حیاة الحیوان , ۱/۶۶۴ .

۹۶- المیزان , ۱۹/۳۷۵ .

۹۷- الحدید, ۱۹/۷۷ پاورقی .

۹۸- المیزان , ۱۹/۷۸ .

۹۹- حیاة الحیوان , ۱/۶۶۵ , ((طیر)) .

۱۰۰- الملہوف , ۳۰ .

۱۰۱ تا ۲۰۳

۱۰۱- ((زرود)) ن_ام_م_حلی است که خبر شهادت مسلم به امام حسین (ع) رسید در بعضی از کتب م_ق_اتل آمده است مسلم , دختری یازده ساله داشته به نام ((حمیده)) که همراه امام حسین (ع) به ک_رب_لام_ی_آم_ده , چ_ون خبر شهادت مسلم به امام (ع) رسید, به خیمه آمد و دخترا طلبید و او را ن_وازش ک_رد د_خ_ت_را از ای_ن_ح_رکت امام (ع) مطلبی را احساس کرد و گفت :

((گویا پدرم شهید شده است)) ام_ح_س_ی_ن (ع) ن_ت_وانست از گریه خودداری کند, فرمود: ((دخترم! من پدرت و دخترانم, خواهرانت هستند)) اینجا بود که با منتشر شدن این خبر, ضجه و ناله و گریه و صیحه در میان زنها و فرزندان عقیل برخاست و همه مشغول عزاداری شدند معالی السبطين, ۱/۱۶۳.

۱۰۲- منتهی الامال ۱/۳۸۶.

۱۰۳- اع_ی_ان_ال_ش_ی_عه, ۱/۵۹۰ ابصار, ۵۳ حياه الحسين, ۲/۳۲۲ طبری ۵/۳۵۷ تاريخ کامل, ۴/۲۳ الامام الحسين واصحابه, ۵۸.

۱۰۴- ن_قش_ائمہ در احيا دين, ۱۵۱ به نقل از سنن دارمی, ۱/۸۵ باب من هاب الفتيا مخافه السقط, سنن ابن ماجه, ۱/۱۲ باب التوقي في الحديث عن رسول (ص).

۱۰۵- نجم ۳/.

۱۰۶- نقش ائمه در احيا دين / ۱۵۲ به نقل از مستدرک حاکم ۱/۱۱۰.

۱۰۷- صحيح بخاری, کتاب مواقيت الصلاه, ۱/۱۳۴.

۱۰۸- فتح الباری, ۲/۱۰ باب مواقيت الصلاه.

۱۰۹- بحار الانوار, ۳۱/ص ۷-۴۳.

۱۱۰- طبری, ۵/۳۵۷, ابصار, ۵۳, ملهوف, ۱۹.

۱۱۱- حياه الحسين, ۳/۱۵۲.

۱۱۲- ابصار العين, ۱۰۸, ۱۱۱, ۵۴, ۷۹, ۵۴, ۸۵ و ۵۴.

۱۱۳- سفینه, ((حنف)) بحار, ۴۴/۳۳۹. ۱۱۴ و ۴ حياه الحسين, ۲/۳۲۳, ملهوف, ۱۸.

۱۱۶- ملهوف, ۵۲ تاريخ کامل, ۴/۷۸.

۱۱۷- معالی السبطين, ۱/۲۲۸.

۱۱۸- توبه ۱۲۲/.

۱۱۹- سفینه ((فقه)).

١٢٠- كافي , ١/٣٦ باب صفه العلما .

١٢١- رجال كشي , ٧٨, رقم الترجمة ١٣٣ معجم رجال الحديث , ٤/٢٢٣ اعيان الشيعة , ٤/٥٥٤ .

١٢٢- بحار الانوار , ٦٠/٣١١

۱۲۳- فوائد الرضویه , ۶۷ .

۱۲۴- کشی , ۷۸ معجم رجال الحديث , ۴/۲۲۲ سفینه , ((حب)) .

۱۲۵- ابصار العين ۶۰ البدايه والنهايه ۸ / ۱۸۳ .

۱۲۶- نفس المهموم ۲۵۹ .

۱۲۷- كامل الزيارات : باب ۲۳/۷۵ ملهوف , ۲۷بحار , ۱۴۵/۸۵ الامام الحسين واصحابه , ۶۱ .

۱۲۸- کافی , ۱/۲۵۸ ((باب ان الائمہ (ع) يعلمون متى يموتون)) .

۱۲۹- طبری , ۵/۳۹۸ ابصار , ۴۸ .

۱۳۰- ابصار , ۱۰۳ . ۱۳۱ و ۳) ابصار , ۶۲ _ ۹۷ طبری , ۵/۴۱۹ .

۱۳۳- طبری , ۵/۴۱۹ ابصار , ۱۲۶ .

۱۳۴- ملهوف , ۴۲ ابصار , ۱۲ .

۱۳۵- ابصار , ۹ طبری , ۵/۴۱۸ .

۱۳۶- مقتل الحسين (ع) خوارزمی , ۱/۲۱۷ .

۱۳۷- ((ع_ب_دَالله)) ف_رزن_د ((ج_عفر طيار)) , برادر زاده و داماد اميرالمؤمنين (ع) است , همسرش ((زى_ن_ب_ك_برى)) و مادرش ((اسما بنت عميس)) است وى اولین مولود از مسلمانان در سرزمين ح_ب_شه است در سنه هشتاد , در سن نود سالگى از دنيا رفته است , مادرش ((اسما)) بعد از شهادت جعفر طيار , بابوبكر و بعد از او با اميرالمؤمنين (ع) ازدواج کرده است لذا ((عبدالله)) و محمد بن ابى بكر و يحيى بن على ((برادران امى هستند) اسدالغابه و ۳/۱۳۳ استيعاب , ۳/۸۸۰) .

۱۳۸- طبرى , ۵/۳۸۷ كامل ابن اثير , ۴/۴۰ .

۱۳۹- و ۲) ابصار , ۳۹ ,

۱۴۰- حياه الحسين , ۳/۲۵۸ .

١٤١- حياه الحسين , ٣/٢٦٠ مقاتل الطالبين , ٦١ .

١٤٢- حياه الحسين , ٣/٤١٩ .

١٤٣- حياه الحيوان , ٢/٢٥٧ ,

((کلب)) .

۱۴۴- حياه الحيوان , ۲/۲۵۷, ((کلب)) .

۱۴۵- کشکول ابن العلم , ۱۶۰ .

۱۴۶- سبا/۳۹ .

۱۴۷- ملهوف , ۴۹ .

۱۴۸- طبری , ۵/۳۸۸ البدايه والنهايه , ۸/۱۶۴ حياه الحسين , ۳/۳۰ الامام الحسين واصحابه , ۶۵ .

۱۴۹- کافی , ۲/۶۸ _ باب الخوف والرجا .

۱۵۰- بحار الانوار , ۷۰/۳۷۹ .

۱۵۱- معجم رجال الحديث , ۲۰/۶۲ کامل ابن اثير , ۶/۱۲۵ مقاتل الطالبیین ص ۳۱۸ .

۱۵۲- العباس , مقر , ۱۰۶ .

۱۵۳- ابصار , ۳۰ .

۱۵۴- ((بَطْنُ الرَّمَّة)) سرزمینی وسیعی در منطقه نجد است واستراحتگاه حجاج بصره و کوفه بوده و یکی از مناطق آن , به نام ((حاجر)) بوده است .

۱۵۵- ((عَذَى بَهْجَانَات)) محل تربیت و پرورش اسبان نعمان , مالک حیره بوده و چهار منزل تا کربلافاصله داشته است .

۱۵۶- اعیان , ۱/۵۹۴ ابصار , ۶۵ الامام الحسين واصحابه , ۱/۶۵ حياه الحسين , ۳/۶۲ .

۱۵۷- سفینه , ((کوف)) بحار , ۲۵/۲۱۵ .

۱۵۸- سفینه , ((کوف)) .

۱۵۹- بحار , ۴۲/۲۹۵ .

۱۶۰- الحديد , ۶/۱۲۰ .

۱۶۱- کامل الزیارات , باب ۲۳ بحار , ۴۵/۸۷ الامام الحسين واصحابه , ۶۶ .

۱۶۲- سفینه , ((دنی)) .

۱۶۳- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ بنقل از نور الثقلین , ۳/۳۲۴ .

۱۶۴- نهج البلاغه حکمت ۲۳۶ .

۱۶۵- ((داستان بینه)) بر وزن ((جهینه)) از این قرار است : روزی امیرالمؤمنین (ع) در بعضی از مزارع فدک , مشغول کشاورزی , و بیل در دستش بود که زن زی_بایی شبیه ((بینه)) دختر ((عامر

جمعی)) که از زیباترین زنهای زمان خودش بود، درنظرش متمثل شد و به حضرت عرض کرد: ((هل لك ان تتزوجنی واغنیك عن هذه المسحاه)) . ((اگرم را به ازدواج خودت در بیاوری تورا از این بیل زدن بی نیاز می کنم و خزائن زمین را به تو نشان می دهم)) . امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((تو کیستی که به خواستگاری تو بیایم ؟)) . گفت: ((من دنیا هستم)) . حـضـرت فـرمـود: ((برو وشوهری غیر از من برای خودت پیدا کن که تو برای من نیستی)) دوباره مشغول بیل زدن شد و این اشعار را زمزمه کرد:

لقد خاب من غرته دنیا دنیه آتتنا علی ذی العزیز بشینه فقلت لها غری سوای فاننی عزوف عن الدنیا ولست بجاهل

وماهی ان غرت قرونا بطایل وزینتها فی مثل تلك الشمائل عزوف عن الدنیا ولست بجاهل عزوف عن الدنیا ولست بجاهل

(بحار، ۷۳/۸۴) .

۱۶۶- مروج الذهب ، ۳/۴۵۰ .

۱۶۷- تلخیص از یادداشتهای خطی آیت الله حائری ، ۸۲ .

۱۶۸- ملهوف ، ۷۵ .

۱۶۹- ملهوف ۱۰ الامام الحسین واصحابه ، ۱/۱۰۵ اعیان الشیعه ، ۱/۵۸۷ بحار ، ۴۴/۳۲۵ .

۱۷۰- مجمع البیان ، ۷/۱۴۴ .

۱۷۱- مجمع البیان ، ۱/۲۸۴ .

۱۷۲- الانوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه ، ۱/۴۱۵ بحار ۶۰/۳۱۱ . ۱۷۳ و ۴) تاریخ الخلفاء، سیوطی ، ۲۰۸ _ ۲۰۹ .

۱۷۵- حياه الحيوان ، ۲/۱۷۵ ، ((فهد)) .

۱۷۶- تاریخ الخلفاء، سیوطی ، ۲۰۹ .

۱۷۷- الامامه والسیاسه ، ۱/۱۸۵ .

۱۷۸- ملهوف ، ۷۴ .

۱۷۹- ملهوف ،

- ١٨٠- ملهوف , ١١ طبری ٥/٣٤٠ .
- ١٨١- اسدالغابه , ٥/١٤٥, الحديد, ٦/١٥١ .
- ١٨٢- اسدالغابه , ٢/٣٤, الحديد, ٦/١٤٩ حياه الحيوان , ٢/٤٢٢ پیغمبر و یاران , ٢/٢٧٣ .
- ١٨٣- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد, ٦/١٦٥ پیغمبر و یاران , ٥/٢٠٥ .
- ١٨٤- كشف الغمه , ١/٥٨٦ .
- ١٨٥- زیارت جامعه غیر معروفه .
- ١٨٦- شعر از علامه غروی اصفهانی .
- ١٨٧- بحار, ٤٤/٣٢٧, مقتل الحسين (ع) خوارزمی , ١/١٨٦ الامام الحسين واصحابه , ١/١٠٦ .
- ١٨٨- امالی صدوق , مجلس ٣٠, ص ١٥٢ بحار, ٤٤/٣١٢ .
- ١٨٩- بحار, ج ٢٢/ ٥٥١ ج ٢٧/ ٣٠٤ _ ج ٢٩/ ٢٥ .
- ١٩٠- کامل الزیارات , باب ١٠٨ , ٣٣٦ .
- ١٩١- موسوعه , ٣٣٧ اثبات الهداه , ٥/١٩٥ .
- ١٩٢- بحار, ٢٢/٥٥٠ بصائر, ٤٤٥ .
- ١٩٣- کامل الزیارات , باب ٣٢, ص ١٠٣, باب ١٠٨, ص ٣٢٦ .
- ١٩٤- تهذیب , شیخ طوسی , ٦/١٠٦, باب من الزیادات بحار, ١٠٠/١٣٠ .
- ١٩٥- مقتل الحسين , پاورقی , ١٤٥ .
- ١٩٦- بحار, ٢٧/٢٩٩ ج ٢٢/ ٥٥٠ .
- ١٩٧- بحار, ٤٥/٣٩٤ .
- ١٩٨- الفوائد الرجاليه , ٣/٣٣٥ .

۱۹۹- بحار, ۷۸/۲۲۷ ح ۹۷.

۲۰۰- کحل البصر, ۱۳۲.

۲۰۱- بحار, ۲۲/۵۴۷.

۲۰۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰.

۲۰۳- ((ع_م_ر_ال_ط_رف)) آخ_ری_ن_ف_رزن_د_امیر_المؤمنین (ع) وکنیه اش ((ابوالقاسم)) است چون ش_راف_ت_ش_ف_قط_ازناحیه_پدراست, به او ((ا طرف)) گفته می شود, در مقابل ((عمرو بن علی بن حسین)) که ((اشرف)) نامیده می شود, چون شرافتش از طرف پدر, به امیرالمؤمنین (ع) واز طرف م_ادر, به حضرت زهرا علیها السلام منتهی می شود ((عمر_ال_ا طرف)) با

خواهرش ((رقيه)) تواما به دنيا آمدند نام مادرش ((صهبا ثعلبيه)) است , فرزندش ((محمد بن عمر الاطرف)) با خديجه دختر حـضـرت سـجـاد (ع)

۳۱۲۵۲۰۴

((ازدواج کرد واز او صاحب سه فرزند شده است به نامهای : ((عبدالله , عبيدالله وعـمر)) درس ۷۵ سالگی در ((ينبع)) وفات یافته است حجاج می خواست ((عمر الاطرف)) را در تـولـیـت صـدقات پیامبر (ص) وعلی (ع) با ((حسن مثنی)) شریک نماید ولی ((حسن)) نپذیرفت وشـكـایت حجاج را نزد عبدالملک به شام برد, لذا تولیت موقوفات , منحصر با ((حسن مثنی)) شد (سفینه , ((عمر)) عمده الطالب , ۳۳۱) .

۲۰۴- ملهوف , ۱۲ الامام الحسين واصحابه , ۱/۱۰۸ .

۲۰۵- قاموس الرجال , ۷/۲۱۵ .

۲۰۶- ابن ابی الحديد, ۳/۲۴۹ .

۲۰۷- احزاب / ۳۰ .

۲۰۸- ينابيع الموده باب ۶۴, ۳۶۷ عمده الطالب ۱۱۹ .

۲۰۹- شوری / ۲۳ .

۲۱۰- قواعد الاحكام ۲/۳۴۶ .

۲۱۱- بحار, ۴۵/۸۹ الخرائج والجرائح , ۱/۲۵۳ موسوعه كلمات الحسين (ع) , ۲۹۲ .

۲۱۲- اسدالغابه , ۵/۵۸۸ .

۲۱۳- قاموس الرجال , ۱۰/۳۹۶ .

۲۱۴- بيت الاحزان , محدث قمی , ۱۲۵ .

۲۱۵- احزاب / ۳۳ .

۲۱۶- الحديد, ۶/۲۲۰ بحار الانوار, ۳۲/۱۴۹ جمل , شيخ مفيد, ۱۲۶ الامامه والسياسه , ابن قتيبه , ۵۵ .

۲۱۷- بحار, ۴۵/۲۳۰ تاريخ الخلفاء سيوطی , ۲۰۸, تاريخ يعقوبی , ۲/۲۴۶ .

۲۱۸- ملهوف : ۸۳ .

علی الحسین (ع) , ۹۴, الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۱۱ .

۲۲۰- ابصار, ۹۴ حياه الحسين , ۳/۲۳۳ قاموس الرجال , ۷/۱۲۹ .

۲۲۱- ابصار, ۱۰۷ .

۲۲۲- ابصار العین , ۱۳۰ .

۲۲۳- ملهوف , ۸۴ .

۲۲۴- الانوار القدسيه ص ۷۰ .

۲۲۵- الثاقب فی المناقب , ۳۲۲, نفس المهموم , ۳۵ (فصل ۳) .

۲۲۶- (ج_ابن بن عبدالله انصاری) (از صحابه جلیل القدر پیامبر (ص) و پدرش (عبدالله انصاری)) از شهدای احداث (جابر) (در غزوه بدر و هیجده غزوه از غزوات پیامبر (ص) شرکت کرده و سلام آن ح_ضرت را به حضرت باقر العلوم (ع) رسانده است وی آخرین صحابه پیامبر (ص) است که در سنه ۷۸ وفات کرده است . (ج_ابن) (ل_وح ح_ضرت فاطمه (س) را دیده که اسامی ائمه (ع) در آن منقوش بوده و از روی آن , اس_ت_ن_س_اخ_ک_رده اس_ت_وی اول_ین زایر قبر امام حسین (ع) است که در اربعین به همراه عطیه , آن حضرت را زیارت کرده است جابر, عصا به دست در کوچه های مدینه راه می رفت و می گفت : (ع_ل_ی_خ_ی_ر_ال_بشر, فمن ابی فقد کفر, یا معاشر الانصار! ادبوا اولادکم علی حب علی فمن ابی فلینظر فی شان امه) . ام_ا_ی_نکه چرا (جابر, ابن عباس و محمد بن حنفیه) (در واقعه کربلا شرکت نکردند, محققین هر ی_ک پ_اس_خ_ه_ایی داده اند, پاسخ مرحوم (علامه مامقانی)) را در

احوالات ((محمد ابن حنفیه)) ذک_رک_ردی_م , ط_ال_بین مراجعه فرمایند (سفینه , ((جبر)) رجال کشی ص ۴۰
ش ۸۶ معجم رجال الحديث , ۴/۱۴) .

۲۲۷- کامل الزیارات , باب ۱۰۸ , ۳۳۶ .

۲۲۸- فوائد الرضویه , ۴۲۴ .

۲۲۹- یس ۲۷/ .

۲۳۰- غافر/ ۴۵ .

۲۳۱- مغازی , واقدی , ۱/۱۱۲ .

۲۳۲- ناسخ التواریخ , ۸/۳۴۲ , احوالات حضرت کاظم (ع) .

۲۳۳- عنکبوت / ۵۴ .

۲۳۴- یس ۸/ .

۲۳۵- انفطار/ ۱۳ .

۲۳۶- بحار , ۴۶/۲۶۱ شاگردان مکتب ائمه (ع) , ۱/۹۳ .

۲۳۷- بحار , ۱۰۱ , ۳۲۹ .

۲۳۸- لهوف , ۲۷ بحار , ۴۴/۳۳۰ .

۲۳۹- فاطر/ ۱ .

۲۴۰- صافات / ۱۶۴ .

۲۴۱- تکویر / ۲۱ .

۲۴۲- غافر/ ۷ .

۲۴۳- نجم/ ۲۶ .

۲۴۴- بقره / ۱۶۱ .

٢٤٥- فصلت ٣٠/ .

٢٤٦- انفطار/ ١١ .

٢٤٧- آل عمران / ١٢٤ .

٢٤٨- رعد/ ١١ .

٢٤٩- ذاریات / ٤ .

٢٥٠- نازعات / ٥ .

٢٥١- هود/ ٧٠ .

٢٥٢- مریم / ١٩ .

٢٥٣- مغازی , واقدی , ١/٧٩ .

٢٥٤- تحریم / ٥ .

٢٥٥- انبیا / ٢٦ .

٢٥٦- نحل / ٥٠ .

٢٥٧- المیزان , ١٩/٣٣ .

٢٥٨- بحار, ٤٤/٢٤٥, حسین (ع) نفس مطمئنه , ٤١ .

٢٥٩- آل عمران / ١٥٤ .

٢٦٠- ملهوف , ٢٨ بحار, ٤٤/٣٣٠ .

٢٦١- حجر/ ٢٧ .

٢٦٢- ذاریات / ٥٦ .

٢٦٣- اعراف / ١٧٩ .

٢٦٤- اعراف / ٢٧ .

٢٦٥- جن ١/ .

٢٦٦- سبا/١٢ .

٢٦٧- ذاريات /٤٩ .

٢٦٨- اصول كافي , ١/٣٩٤ باب ان الجن ياتيهم .

٢٦٩- سفينه , ((جنن)) , بحار , ٦٣/١٢٨ .

٢٧٠- بحار , ٤٩/٢٣٩ .

٢٧١- الانوار القدسيه : ١٠٠ , للعلامه الشيخ محمد حسين الاصفهاني ((قدس سره)) .

٢٧٢- تاريخ الاسلام , ذهبي , ٨ (حوادث سنه ٦١) تاريخ الكامل , ٤/١٩ حياه الحسين ,

۲۷۳- اسد الغابه , ۳/۲۶۲, استيعاب ۳/۹۹۴ .

۲۷۴- قاموس الرجال , ۶/۱۵۱ .

۲۷۵- بحار, ۲۹/۳۳۲ به نقل از صحيح مسلم , ۳/۱۴۷۸, ح ۵۸ .

۲۷۶- قصص ۲۲/ .

۲۷۸- سفینه , ((خير)) بحار, ۱۳/۳۵۶ .

۲۷۹- ملهوف ۵۵ _ البدايه والنهايه ۸/۱۹۳ .

۲۸۰- ملهوف , ۲۷ .

۲۸۱- ((م_ح_مد بن حنفیه)) , فرزند امیرالمومنین (ع) و مادرش ((خوله)) دختر ((جعفر بن قیس بن سلمه حنفیه)) است وی از شجاعان روزگار و در جنگهای ((جمل و صفین)) شرکت کرده است تولدش در سنه ۲۱ و وفاتش سال ۸۱ می باشد بعد از امیرالمؤمنین (ع) مانند سایر بنی هاشم , گوشه گ_ی_ر_وم_ن_زوی بود ((مختار)) او را امام خواند و به نام او بر عراق مستولی شد و در سال ۶۶ چون ح_اض_رن_شد با ((عبدالله بن زبیر)) بیعت کند, به طائف تبعید گردید ((فرقه کیسانیه)) او را امام م_ی_خ_وان_ن_دومی گویند او در ((جبل رضوی)) زنده است , ابوهاشم فرزند او از علمای تابعین به شمار می رود (تنقیح المقال , ۳/۱۱۲ سفینه , ((حمد)) .

۲۸۲- لهوف , ۲۷ حياه الحسين , ۳/۳۱ اعيان الشيعة , ۱/۵۸۸ _ ۵۹۳ .

۲۸۳- کافی , ۱/۳۴۸ تنقیح المقال , ۳/۱۱۵ معجم رجال الحديث , ۱۶/۴۸ .

۲۸۴- تنقیح المقال , ۳/۱۱۲ , ((محمد)) .

۲۸۵- مناقب , ۴/۵۳ .

۲۸۶- معالی السبطين , ۲/۱۲۲ .

۲۸۷- طبری , ۵/۳۸۴ , تاریخ کامل , ۴/۳۷ .

۲۸۸- تاریخ یعقوبی ۲۰/۲۵۰ _ ۲۴۷ با

استفاده از ترجمه مرحوم آیتی , ۲/۱۸۶ .

۲۸۹- اسد الغابه , ۳/۱۹۲ استيعاب , ۳/۹۳۳ .

۲۹۰- مناقب , ۴/۵۳ .

۲۹۱- قاموس الرجال , ۶/۳ .

۲۹۲- فوائد الرضويه , ۳۱۲ قاموس الرجال , ۶/۲۸ امالی صدوق , م ۲۱ , ۹۷ .

۲۹۳- بحار , ۴۲/۱۵۲ سفینه ((عیس)) .

۲۹۴- ابصار , ۷۶ .

۲۹۵- کامل الزیارات , باب ۲۳ , ۷۲ طبری , ۵/۳۸۴ تاریخ کامل , ۴/۳۸ .

۲۹۶- طبری , ۵/۳۸۴ نفس المهموم (پاورقی) ۸۲ .

۲۹۷- تتمه المنتهی , ۶۵ .

۲۹۸- الحديد , ۲۰/۱۰۸ الى ۱۴۹ استيعاب , ۳/۹۰۶ .

۲۹۹- الحديد , ۲۰/۱۲۶ .

۳۰۰- تاریخ کامل , ۴/۳۴۸ .

۳۰۱- علی الاکبر , مقرر , ص ۸۶ .

۳۰۲- مغازی , واقدی , ۱/۳۰۹ .

۳۰۳- جمل , تالیف شیخ مفید , ۲۱۱ .

۳۰۴- ملهوف , ۴۹ ابصار , ۲۴ .

۳۰۵- ملهوف , ۱۴ امالی صدوق , م ۳۰ , ۱۵۳ حياه الحسين , ۲/۳۱۸ الامام الحسين واصحابه ۱/۱۱۹ .

۳۰۶- مغازی , ۱/۲۱۶ .

۳۰۷- استيعاب , ۳/۹۵۰ بحار , ۴۴/۳۴ .

۳۰۸- الغدير, ۱۰/۳۸ .

۳۰۹- الحديد, ۴/۹ .

۳۱۰- الحديد, ۱۳/۲۴۲ .

۳۱۱- بحار, ۴۵/۳۲۸ .

۳۱۲- بحار, ۲۹/۳۳۲ .

۴۰۱ تا ۳۱۳

۳۱۳- س_ی_و_ط_ی ن_ق_ل می کند که : ((لم يعرف هذا الاسم في الجاهلية , ان الله حجب اسم الحسن والحسين حتى سمي بهما النبي (ص) ابنه)) . ((دو_ن_ام حسن وحسين را در جاهليت کسی نمی دانست , خداوند اين دو اسم را مخفی کرده بود تا پیامبر (ص) فرزندانش را به اين نام نهاد)) , (تاريخ الخلفاء , ۱۸۷) .

۳۱۴- منتهی الامال , ۱/۵۳۸ .

۳۱۵- مراه العقول , ۶/۱۱۱ حياه الحيوان , ۱/۱۱۸ , ((اوز))

۳۱۶- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ به نقل از نورالثقلین .

۳۱۷- ملهوف ص ۷۵ .

۳۱۸- الانوار القدسیه : ص ۱۳۷ للعلامه الشیخ محمد حسین الاصفهانی ((قدس سره)) .

۳۱۹- ملهوف , ۲۶ .

۳۲۰- مریم / ۱۶ .

۳۲۱- مغازی , واقدی , ۴۹۹ _ ۹۰۱ .

۳۲۲- سلونی قبل ان تفقدونی , ۱/۲۵۴ .

۳۲۳- مجمع البیان , ۴/۵۲۵ .

۳۲۴- ملهوف , ۵۳ .

۳۲۵- بحار , ۳۳/۲۸۰ .

۳۲۶- ملهوف ۸۲ .

۳۲۷- بحار , ۱۰۱/۲۷۳ .

۳۲۸- ابصار , ۱۱۰ .

۳۲۹- ((مـره عـبـدی)) از فـرماندهان لشکر امیرالمؤمنین (ع) است که در جنگ جمل به شهادت رسید بعد از او پسرش ((منقذ)) پرچم را به دست گرفت و در صفین ونهروان هم از ملازمین رکاب حـضـرت امـیـر (ع) بـود , ولی بعدا منحرف شد و در حادثه کربلا به سپاه ((عمر سعد)) ملحق شد وجناب علی اکبر (ع) را به شهادت رساند (حیاة الحسین , ۳/۲۴۷) .

۳۳۰- طبری , ۵/۳۸۶ خوارزمی , ۱/۲۲۳ انساب الاشراف , ۳/۱۶۴ اعیان , ۱/۵۹۴ کامل ابن اثیر , ۴/۴۰ .

۳۳۱- ناسخ التواریخ , ۲/۱۴۶ (احوالات سیدالشهدا (ع)) .

۳۳۲- تهذیب , ۵/۱۵۱۹ , وسائل , ۱۰/۲۴۶ , ابواب العمره , باب ۷ , ح ۳ .

٣٣٣- وفيات الاعيان , ٩٥/٦ فرهنگ دهخدا, ١٥٠٥٢/١٠ .

٣٣٤- وفيات الاعيان , ٨٦/٦ .

٣٣٥- الحديد, ٩٦/٢٠ .

٣٣٦- ملهوف , ٧٣ .

٣٣٧- بحار الانوار, ٣١٣/٤٤ .

٣٣٨- مجمع البيان , ٤٣٠/٦ .

٣٣٩- كافى , ٢١٦/١ .

٣٤٠- بهج الصباغه , ١٩٢/٥ مروج الذهب , ٣٧٠/٢ .

٣٤١- بهج الصباغه , ١٩٢/٥ تاريخ طبرى , ٥٢٣/٤ طبرى , ٥٢٣/٤ .

٣٤٢- بحار ج ٤٣ / ١٧٩ .

٣٤٣-

فاطمه الزهرا (س) _ مقرر / ۱۱۰ .

۳۴۴- زندگانی فاطمه زهرا (ع) ص ۱۹۹ دکتر سید جعفر شهیدی .

۳۴۵- کافی , ۱/۳۹۸ , ح ۳ , باب مستقی العلم من بیت ال محمد (ص) .

۳۴۶- احزاب / ۵۳ .

۳۴۷- حجرات / ۲ .

۳۴۸- نور / ۳۶ .

۳۴۹- مجمع البیان , ۷/۱۴۴ .

۳۵۰- کشف الغمه , ۲/۱۶۹ .

۳۵۱- بحار , ۲۵/۹۷ , سفینه , ((بیت)) .

۳۵۲- ((ق_تاده بن دعامه بصری)) در سنه ۶۱ اعمی متولد شد در سنه ۱۱۷ در واسط عراق , در اثر ط_اع_ون , م_رده اس_ت وی از ح_اف_ظ_ه ب_س_یاری قوی بر خوردار بوده و از نظر اعتقادی , مسلک ((ق_دری)) داش_ت_ه اس_ت و از محدثین قوی اهل سنت و نسبت به امیرالمؤمنین (ع) علاقه و محبت داشته است , چون وقتی از خالد بن عبدالله قسری امیر مکه , درباره علی (ع) مذمتی را شنید , از نزد او ب_رخ_اس_ت و س_ه م_رت_ب_ه گ_فت : ((زندیق ورب الکعبه , به خدای کعبه سوگند که خالد بن عبدالله زندیق است !)) , سفینه ((قتد)) (تهذیب التهذیب , ۸/۳۰۶) .

۳۵۳- سفینه ((قتد)) بحار , ۴۶/۳۵۷ .

۳۵۴- بحار , ۴۰/۷۶ .

۳۵۵- بحار , ۴۴/۱۸۱ .

۳۵۶- وفا الوفا , ۱ _ ۲ , ۴۶۷ .

۳۵۷- الامامه والسیاسه , ۱/۱۹ .

۳۵۸- سفینه , ((غیر)) , بحار , ۴۳/۱۹۷ .

۳۵۹- لهوف , ۲۹ , اعیان الشیعه , ۱/۵۹۵ .

۳۶۰- ((ق_وم_س_بَا)) مردمی آفتاب پرست بودند که در ناز و نعمت زندگی می کردند ولی ناسپاس
و ب_دک_ارب_ودن_د_وزنی بر

آنان حکومت می کرد حضرت سلیمان به دیار آنان لشکر کشی کرد و سد آن را شکست و دچار ویرانی و نابودی شدند مسکن قوم سبا سرزمین ((یمن)) فعلی بوده است که ل_مه ((سبا)) دوباره در قرآن کریم استعمال شده است : ((و جئتک من سبا بنبا یقین انی وجدت امراه تملکهم و اوتیت من کل شی ولها عرش عظیم)) , (قاموس قرآن , ۳/۲۰۳) .

۳۶۱- شرح ابن ابی الحدید, ۷/۱۲۵ - ۱۳۱ .

۳۶۲- چرا س_ی_دال_شهدا (ع) از نام این سرزمین سؤال کرد ؟ آیا نمی داند در حالی که امام معصوم , ع_ال_م_ب_م_ا_ک_ان_وم_ا_ه_و_ک_ائن_ال_ی_ی_وم_ال_ق_ی_م_ه_است یا در این سؤال حضرت , اسرار غامضی نهفته است , چنانچه شبیه این سؤالات در قرآن کریم هم دیده می شود, خداوند تعالی خطاب به حضرت موسی فرمود : ((ما تلک بیمینک یا موسی)) . یا خطاب به عیسی (ع) می فرماید : ((انت قلت للناس اتخذونی وامی الهین)) . ی_ا_وق_ت_ی_پ_ی_ام_ب_ر_ (ص) ب_ه_ط_رف_ب_در در ح_ر_ک_ت_اس_ت , از ن_ام_دو_ک_وه_اط_راف_س_ؤال_م_ی_ک_ند (مغازی واقدی , ۱/۵۱) , شاید مصالح خفیه ای در سؤال حضرت بوده و یا اینکه می خواسته ت_وج_ه_دی_گ_ران را ب_ه_این سرزمین جلب کند والا حضرت (ع) می داند که قضای الهی لا محاله در اینجا واقع می شود (پاورقی مقتل الحسین , مقرر , ۲۳۱) .

۳۶۳- ملهوف ۳۲ .

۳۶۴- البدایه والنهایه : ۸/۱۹۳

۳۶۵- البدایه والنهایه , ۸/۱۶۹ مقتل الحسین , مقرر ۲۰۴ .

۳۶۶- الامام الحسین واصحابه ۱/۱۶۱ .

۳۶۷- الرد علی المتعصب العنید, ابن جوزی , ۷۸ .

۳۶۸- ابن ابی الحدید, ۷/۲۷۹ .

۳۶۹- التنبیه والاشراف , ص ۲۷۴ .

۳۷۰- سفینه , (حجج) .

۳۷۱- بحار, ۱۰۱/۲۳۵ .

۳۷۲- بحار, ۴۴/۳۷۵ طبری , ۵/۳۹۹ .

۳۷۳- یوسف ۲۱/ .

۳۷۴- بینہ ۵/ .

۳۷۵- قمر ۵۰/ .

۳۷۶- رعد ۱۱/ .

۳۷۷- المیزان , ۱۱/۳۲۹ .

۳۷۸- تفسیر منهج الصادقین , ۷/۲۵۳ .

۳۷۹- بحار, ۴۹/۱۱۷ .

۳۸۰- منتهی الامال , ۲/۲۹۲ .

۳۸۱- زمر ۹/ .

۳۸۲- سفینه (کمل) بحار, ۳۳/۳۹۹ .

۳۸۳- (ب_ل_ن_ج_ر) ش_هری در خوراست که در زمان عثمان به دست (سلیمان بن ربیعہ) فتح شده است)

ابصار, ص ۱۰۰).

۳۸۴- س_ل_م_ان در ای_ن_جا ((سلمان بن ربیعہ باہلی)) است یا ((سلمان فارسی)) چنانچه ابن اثیر ذکر کرده است
ابصار, ۱۰۰.

۳۸۵- طبری, ۵/۳۹۶ ابصار ان, ۹۵ تاریخ کامل, ۴/۶۳.

۳۸۶- بحار الانوار, ۱۰۱/۲۷۲.

۳۸۷- ((شراف)) نام شخصی است که در آن منطقه چاهی را حفر کرده بود.

۳۸۸- ابصار, ۷ _ ۱۱۵ خوارزمی, ۱/۲۳۰, ((اعیان)) ۴/۶۱۲ تاریخ کامل, ۴/۴۷ ملهوف, ۴۳.

۳۸۹- مقتل الحسین (ع), ۳۰۲.

۳۹۰- ((ع_ذی_ب_ه_ج_ان_ات)) وادی بنی تمیم و تا قادسیه شش میل فاصله دارد و وجه تسمیه آن ای_ن_اس_ت_که
اسبان ((نعمان بن منذر)) پادشاه حیره را در آنجا پرورش می دادند (مقتل الحسین, مقرر,

۳۹۱- طبری , ۵/۴۰۵ _ حياه الحسين , ۳ / ۸۴ .

۳۹۲- البدايه والنهايه , ۸/۱۷۳ ابصار , ۶۶ _ ۸۵ مقتل الحسين , مكرم , ۲۲۱ .

۳۹۳- حياه الحسين , ۳/۵۶ به نقل از انساب الاشراف .

۳۹۴- سفينه ((رشو)) بحار , ۱۰۴ / ۲۷۴ .

۳۹۵- الحديد , ۹/۳۱۱ .

۳۹۶- بقره / ۲۰۷ .

۳۹۷- بقره / ۲۰۴ .

۳۹۸- الحديد , ۴/۷۳ معجم رجال الحديث , ۸/۳۰۶ .

۳۹۹- تفسير نمونه , ۲۷/۳۲۲ .

۴۰۰- طبری , ۵/۴۰۷ الفوائد الرجاليه , ۱/۳۲۴ .

۴۰۱- ((عـبـيدالله بن حر)) از اشراف وبزرگان كوفه ومردى شاعر وشجاع بود سيصد نفر تيرانداز دراخـتـىـار داشـتـه اسـت از نـظر عقیده , عثمانى است ودر نبرد صفين , اميرالمؤمنين (ع) را تنها گـذاردوبـه مـعاويه ملحق گرديد !! در واقعه كربلا از دعوت امام حسين (ع) سرپيچى كرد وبعد پـشـىـمـان شـد وهـمراه ((مختار)) قيام نمود واز قاتلان حسين (ع) انتقام گرفت سپس بر عليه ((مختار)) قيام كردوبه قري واطراف كوفه حمله كرد واطرافيان مختار را كشت خانه او به دستور مـخـتار ويران گرديد بعد به جنگ ((مصعب بن زبير)) رفت ولى سربازانش او را تنها گذاشته واز تـرس اىـنـكـه مـبادا اسير بشود خود را در فرات انداخت وغرق شد وبه قول علامه , مردى صحيح الاعتقاد ولى بدعمل بوده است (الفوائد الرجاليه , ۱/۳۲۸ _ ۳۲۳ سفينه ۲/۱۴۳ نفس المهموم) . ((عـبـىـدالله)) در پـىـشـامـد جـنگ صفين , همسرش را در كوفه گذارد وخودش به شام رفت مـدتـى گـذشت وخبرى

از ((عیدالله)) نیامد، لذا همسرش به تصور اینکه در میدان جنگ کشته شده به ازدواج مردی به نام ((عکرمه بن خبیص)) در آمد ((عیدالله)) برای پیگیری ماجرا به کوفه آمد، ولی ((ع_ک_رم_ه)) ح_اض_ر_ن_ش_د_ع_ی_ال_ش را ب_ه او ب_رگ_ردان_د، لذا جهت مخاصمه نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد، حضرت به او فرمود: ظاهره علینا عدونا، آیا تو نبودی که دشمن ما را کمک کردی؟ ((در پاسخ گفت: ((ایمنی ذلک م_ن_ع_دل_ک؟ ق_ال: لا، ای_ن ب_اع_ث م_ی_ش_ود که امروز مرا از عدالت

۴۰۲ تا ۴۷۴

خود محروم کنی؟ حضرت فرمود: هرگز. ل_ذا ((عکرمه)) را احضار کرد و فرمود: حق تماس با این زن را نداری و چون این زن حامله است، نزد شخص امینی بماند تا از عده و طی به شبهه بعد از وضع حمل، خارج شود، آنگاه به خانه ((عیدالله حر جعفی)) برگردد (کامل ابن اثیر، ۳/۳۸۲). آری، قرآن مجید می فرماید: (لا یجرمنکم شنئان قوم علی ان لا تعدلوا). ((دشمنی با افراد، باعث نشود که از مسیر عدالت خارج شوید)).

۴۰۲- قصر مقاتل، منسوب است به مقاتل بن حسان.

۴۰۳- م_ع_ج_م_رج_ال_حدیث، ۱۱/۶۷، ش ۷۴۵۳ ابصار العین، ۸۹- مقتل الحسین، مقرر، ۲۲۳، حسین (ع) نفس مطمئنه، ۱۴۹.

۴۰۴- مغازی، واقدی، ۱/۴۷.

۴۰۵- بحار، ۱۸/۲۰۳.

۴۰۶- ملهوف،

۴۰۷- کشی , ۱۱۳ , بحار, ۲۷/۲۰۴ حياه الحسين , ۳/۸۸ .

۴۰۸- قصر مقاتل , منسوب به مقاتل بن حيان است .

۴۰۹- نحل / ۲۹ .

۴۱۰- اسرا / ۳۹ .

۴۱۱- مريم / ۸۶ .

۴۱۲- نمل / ۹۰ .

۴۱۳- مجمع البيان , ۷ / ۲۳۶ .

۴۱۴- فوائد الرضويه , ۳۰۸ .

۴۱۵- الغدير ۴/۳۰ .

۴۱۶- ((ی_زى_د_ال_رش_ك)) ه_و_ی_زى_د_ب_ن_اب_ی يزید الضبعی ابوالازهر البصری , ثقہ مات سنہ ۱۳۰ (تہذیب التہذیب , ۱۱/۳۲۳) .

۴۱۷- سير اعلام النبلا, ۳/۳۰۵ البدايه والنهايه , ۸/۱۶۹ حياه الحسين , ۳/۴۴ .

۴۱۸ و ۴۱۹- ۳ سفينه , ((قر)) بحار, ۹۲/۱۰۷ .

۴۲۰- لؤلؤ ومرجان , ۴۴ .

۴۲۱ و ۴۲۲- ۳ ابصار العين , ۲۸ , ۱۰ , طبری , ۵/۴۲۴ کامل ابن اثير, ۴/۵۷ _ ۶۱ .

۴۲۳- سفينه , ((صحف)) .

۴۲۴- بحار, ۲۴/۱۸۵ , احاديث ۱ , ۲ , ۴ و ۵ .

۴۲۵- تفسير نمونه , ۸/۲۰ مستدرک حاكم , ۱/۲۸۹ .

۴۲۶- مقتل الحسين , مكرم , ۴۳۴ .

٤٢٧- قصص / ٣٠ .

٤٢٨- مغازی , واقدي , ٢ / ٦٧٨ .

٤٢٩- وقعه صفين , ١٤٠ _ بحار, ٣٢ / ٤١٩ الحديد, ٣ / ١٦٩ .

٤٣٠- الحديد, ٢ / ٢٨٦ .

٤٣١- احزاب / ١٢ .

٤٣٢- مجمع البيان , ٥ / ٣٦ .

٤٣٣- توبه / ٤٩ .

٤٣٤- وقعه صفين , ٤٥٨ .

٤٣٥- ملهوف , ٥٣ .

٤٣٦- بحار, ٣٨٨/٤٤, اعيان الشيعة , ١ / ٥٩٥ البدايه والنهايه , ٨ / ١٧٥ , خوارزمي , ١/٢٤٥ .

٤٣٧- تهذيب التهذيب ٧/٤٥٠ .

٤٣٨- اسد الغابه , ٢/٢٩٠ بحار, ٢٨/١٣٠ ٤٠/٣٩ پيغمبر وياران , ٣/١٢٤ .

٤٣٩- شفا الصدور,

۱/۳۷۳, شرح نهج ابن ابی الحدید, ۲/۲۸۶ ۱۰/۱۴.

۴۴۰- شـیه این جریان برای ((انس بن حرث کاهلی وبریر بن خضیر همدانی)) هم ذکر شده است که یاتعدد قضیه بوده یا اشتباه در اسامی روات , رخ داده است .

۴۴۱- کشف الغمه , ۲/۴۷ .

۴۴۲- وقعه صفین , ۱۸۶ .

۴۴۳- ابصار, ۶۹ _ حياه الحسين , ۳/۱۲۶ اعیان , ۱/۵۹۹ _ حسین (ع) نفس مطمئنه , ۱۶۴ .

۴۴۴- مقتل الحسين (ع) خوارزمی , ۲/۸ , مقتل الحسين مقرر , ۲۸۹ .

۴۴۵- ملهوف , ۴۲ البدایه والنهایه , ۸/۱۸۱ .

۴۴۶- ملهوف , ۵۲ .

۴۴۷- بحار, ۴۴/۳۰۶ .

۴۴۸- الامامه والسیاسه , ۲/۱۹ طبری , ۶/۶۲ .

۴۴۹- منتهی الامال , ۱/۵۴۲ .

۴۵۰- ریاحین الشریعه ۳/۱۶۴ .

۴۵۱- ((سويد بن عمرو بن ابی مطاع)) روز عاشورا مدتی جنگید و بدنش جراحات زیادی برداشت وبـاصـورت بـه زمـیـن افتاد, لذا تصور کردند که کشته شده , اما وقتی سیدالشهدا (ع) به شهادت رسـیـد دوايـن خـبـرا سـویـدشـنـیـد, بـا هـمـانـتـن مجروح با کاردی که همراه داشت جنگید چون شمشیرش را برده بودند تا به شهادت رسید . ((بـشـیـر بـن عـمـر و حـضـر مـی)) در روز عـاشـورا با خبر شد که فرزندش را در سرحدات ری اسـیـر کـرده انـد, امـام (ع) به او فرمود : ((من بیعت خود را از تو برداشتم , برو و در آزادی فرزندت تـلاش کـن)) , اما او گفت : ((اکلتنی السباع حیا ان فارقتک یا حسین , زنده , زنده طعمه حیوانات درنـده بـیـابـان شوم اگر دست از یاری تو

بردارم ای حسین !) (ملهوف , ۴۷ ابصار العین , ۱۰۱۱۰۳ کامل ابن اثیر, ۴/۷۹ .

۴۵۲- طبری , ۵/۴۱۹ _ ۴۴۵ .

۴۵۳- آل عمران / ۱۸۰ .

۴۵۴- اسرا / ۷۱ .

۴۵۵- آل عمران / ۱۷۹ _ ۱۸۰ .

۴۵۶- طبری , ۵/۴۲۱ .

۴۵۷- ملهوف ۵۰ .

۴۵۸- ک_ن_ی_ه ((ابو تراب)) از طرف پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) داده شده است و بهترین نامی ک_ه ح_ض_رت را ب_ه آن ص_دا م_ی زدن_د, خوشحال می شد و دوست می داشت , همین ((ابو تراب)) بود, هرچند مردم شام با گفتن این جمله , قصد تنقیص حضرت را داشتند . ((غ_زوه ذوال_ع_ش_یره)) , در مسجد خوابیده بود, رسول خدا (ص) تشریف آوردند و ملاحظه کردند ک_ه پ_ارچ_ه ای_ی ک_ه روی ح_ض_رت ب_وده , ک_ن_ار رف_ت_ه و گ_رد و غبار روی سرو صورت حضرت ن_ش_سته است , رسول خدا (ص) غبارها را از روی امیرالمؤمنین پاک کردند و دو مرتبه فرمود : برخیز ای ابوتراب ! (بحار, ج ۳۵ , ص ۵۰ _ ابن ابی الحدید, ج ۱ , ص ۱۱ نهج الحق , علامه حلی , ص ۲۲۲) .

۴۵۹- ش_ع_ر از ((اب_ی_اخ_زم ط_ائی)) است , پسری داشت نسبت به پدر بد رفتاری می کرد, پس از م_دتی ((اخزم)) مرد و چند پسر از او باقی ماند, روزی پسرانش بر جد خود هجوم بردند و او را کتک زدند ! آنگاه این بیت شعر را گفت :

ان بنی ضر جونی بالدم شنشنه اعرفها من اخزم .

شنشنه اعرفها من اخزم . شنشنه اعرفها من اخزم .

۴۶۰- نفس

المهموم , ص ۶۱۴ منتهی الامال , ج ۱ , ص ۳۴۹ .

۴۶۱- تفسیر کشاف , ج ۲ , ص ۵۰۳ .

۴۶۲- مغازی , واقدی , ج ۲ , ص ۸۳۵ , شرح ابن ابی الحدید , ج ۱۷ , ص ۲۸۱ .

۴۶۳- نهج البلاغه , خطبه ۱۱ .

۴۶۴- الکنی واللقاب , ج ۱ , ص ۳۲۷ (ابن وفيات الاعیان , ج ۲ , ص ۳۶۵ حياه الحيوان , ج ۱ , ص ۱۸۶ .

۴۶۵- بحار ۴۳/۱۷۰ .

۴۶۶- ((ح_ارث ه_م_دانی)) از تابعین و از خواص اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است که علوم زیادی را از ح_ض_رت ک_سب کرده است , ((قبيله همدان)) در ولا و دوستی حضرت نظیر ندارند لذا حضرت در حق آنان می فرماید :

فلو كنت بوابا على باب جنة لقلت لهمدان ادخلي بسلام

لقلت لهمدان ادخلي بسلام لقلت لهمدان ادخلي بسلام

((حارث)) , راوی حدیث : ((لا- يموت عبد يحبنى فتخرج نفسه حتى يرانى حيث يحب)) است وی از اختلاف مردم نسبت به امیرالمؤمنین (ع) رنج می برد , اما حضرت , جمله معروف را به او فرمود که : ((اعرف الحق تعرف اهله)) وفات حارث را بین سالهای ۶۳ تا ۷۰ نوشته اند (تنقيح المقال , ج ۱ ص ۲۴۵ _ اعيان , ج ۴ , ص ۳۶۶ بحار , ج ۳۹ , ص ۲۳۹ الحدید , ج ۱ , ص ۲۹۹) .

۴۶۷- بحار ۲۴/۷۹ .

۴۶۸- نور الثقلین , ج ۵ , ص ۵۸۵ تفسیر برهان , ج ۴ , ص ۴۶۶ تفسیر صافی , ج ۲ , ص ۸۲۲ .

۴۶۹- الحدید , ج ۶ , ص ۳۰۹ .

۴۷۰- منتخب الاثر

۴۷۱- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۰ .

۴۷۲- تاریخ الخلفاء، سیوطی ۲۵۱، حياه الحيوان ۱/۱۰۳ .

۴۷۳- بحار ۲۸/۶۰ .

۴۷۴- مقتل الحسين مقرر ۳۹۹، اشعار از مرحوم ((آيه الله شيخ هادي كاشف الغطا)) است .

۴۷۵ تا ۵۷۳

۴۷۵- بحار، ۷۸/۱۲۶ .

۴۷۶- پیغمبر و یاران، ۴/۱۱۷ به نقل از اسدالغابه، ۳/۱۱۹ .

۴۷۷- الحديد، ۶/۲۸۲ .

۴۷۸- الامامه والسياسة، ۱/۸۷ .

۴۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۶ .

۴۸۰- اش-اره ب-ه-ح-ك-مت ۳۱۲ نهج البلاغه است ((كفى بالا جل حارسا)) برای مرگ کافی است كه نگهبان انسان باشد ((.

۴۸۱- طبقات ابن سعد، ۴/۶ استيعاب، ۳/۱۱۸۴ رقم الترجمة ۱۹۳۱ .

۴۸۲- ملهوف، ۴۹ .

۴۸۳- ناسخ التواريخ، ۲/۳۷۷ .

۴۸۴- وی ((ح-سن بن يسار))، مادرش ((خيره)) کنیز ((ام سلمه))، همسر رسول خدا (ص) است، او از طرف داران ((م-س-ل-ك-ق-دری)) بوده و در ای-ن-ز-م-ی-ن-ه-م-کاتباتی هم با امام حسن و امام حسین (ع) داشته است شاگردش ((ابن ابی العوجا)) مادی پرست معروف است كه بعدا از وی دست م-ی-كشد، چون می گفت: حسن بصری آدم مختلطی است، گاهی جبری می شود و گاهی قدری و يك عقیده ثابت ندارد . ((ح-س-ن-ب-ص-ری)) از م-ن-ح-ر-ف-ی-ن-وم-ع-ت-رض-ین به امیرالمؤمنین (ع) بود و در اثر نفرین آن ح-ض-رت ه-م-یشه محزون بود گویا از دفن رفیقش بر گشته یا گمشده ایی داشته ومی گفت: ((نفرین مرد صالحی دامنگیر من شده است))

(حضرت , لقب ((سامری امت)) به او داده است توحید صدوق , ۲۵۳ بحار, ۴۱/۳۰۲, سفینه , ((حسن)) .

۴۸۵- بحار الانوار, ۵/۱۲۳ بلاغه الحسین , ۵۷ .

۴۸۶- بحار, ۳۲/۲۲۵ .

۴۸۷- تاریخ یعقوبی , ۲/۲۴۶ .

۴۸۸- توحید صدوق , ۳۸۵ .

۴۸۹- یوسف / ۶۸ .

۴۹۰- اسرا / ۴ .

۴۹۱- غافر / ۲۰ .

۴۹۲- غافر / ۲۰ و صحیح آیه شریفه سوره نمل آیه ۷۷ (ان ربك یقضی بینهم بحكمه) است .

۴۹۳- سبا / ۱۴ .

۴۹۴- اسرا / ۱۷ .

۴۹۵- فصلت / ۱۲ .

۴۹۶- طه / ۷۲ .

۴۹۷- قصص / ۲۹ .

۴۹۸- یوسف / ۴۱ .

۴۹۹- طلاق / ۳ .

۵۰۰- قمر / ۴۹ .

۵۰۱- انسان / ۳ .

۵۰۲- روح مجرد, آیت الله حسینی تهرانی , ۴۵۵ .

۵۰۳- ابصار, ۲۳ .

- ٥٠٤- الانوار القدسيه ص ١٤٢ .
- ٥٠٥- توحيد صدوق , ٩٠ مجمع البيان , ١٠/٥٦٥ سفينه , ((صمد)) .
- ٥٠٦- توحيد صدوق , ٩٠ , ح ٣ .
- ٥٠٧- احزاب / ٣٣ .
- ٥٠٨- واقعه / ٧٩ .
- ٥٠٩- مجمع البيان , ١٠/٥٦١ .
- ٥١٠- توحيد صدوق , باب ٤ , ٨٩ .
- ٥١١- اعلام الدين , ديلمى , ٦٦ .
- ٥١٢- ملهوف , ٥٣ .
- ٥١٣- خصال , ٤٩ , ح ٣٥ , ((باب الاثنين)) الميزان ١٤/٣٦٤ .
- ٥١٤- تفسير كبير, فخر رازى , ٢٣/٢١ .
- ٥١٥- تفسير كبير, ٢٠/٢٣٦ تاريخ الخلفاء, سيوطى ١٣ .
- ٥١٦- سفينه ((امى)) .
- ٥١٧- تاريخ يعقوبى , ٢/٦٧ (ترجمه مرحوم آيتى) .
- ٥١٨- ناسخ التواريخ , ٢/١٠٠ (احوالات امام صادق (ع)) .
- ٥١٩- تاريخ الخلفاء سيوطى , ١٩٤ _ ٢٥٤ حياه الحيوان , ١/٨٤ _ ١٠٤ .
- ٥٢٠- ابراهيم بن محمد بن على بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب .
- ٥٢١- نحل / ١١٢ مروج الذهب ٣/٣١٣ .
- ٥٢٢- قاموس

الرجال ۳۲۱/۴, سفینه ((سعد)) .

۵۲۳- ابصار ۳۸ _ ملهوف ۵۱ .

۵۲۴- شعر از : عمان سامانی .

۵۲۵- وسائل , ۱۱/۴۲۱, ((ابواب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر)) .

۵۲۶- سفینه , ((وعظ)) . ۵۲۷ و ۳ مستدرک حاکم , ۱/۲۸۹, کتاب الجمعة .

۵۲۹- مجمع البیان , ۱۰/۵۲۷ .

۵۳۰- تفسیر نمونه , ۲۷/۱۷۱ .

۵۳۱- نوح ۷/ .

۵۳۲- سفینه ((زلخ)) .

۵۳۳- بحار, ۴۶/۲۸ سفینه , ((کتب)) .

۵۳۴- نهج البلاغه , کلمات قصار ۳۲۷ .

۵۳۵- الحديد, ۶/۳۰۶, ذیل خطبه ۸۳ با استفاده از پیغمبر و یاران , ۲/۱۷۱ .

۵۳۶- بحار, ۲۰/۲۶۰ الحديد, ۱/۲۰ مستدرک حاکم , ۳/۳۳ .

۵۳۷- ملهوف , ۵۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

